

تاریخ مدنی ایران



از نشریات کتابخانه کوثر

اسک شد

بهمکاری جمیع ازدانشوران ایرانشناس اروپا

تاریخ تمدن ایران

با مقدمه بقلم :

پروفیسر رها نری هاسه ورنه گروسه

ترجمه : جواد مجی



از اسناد پنجه مطبوعاتی کوپریک

۱۳۴۹

چاپ تمدن

هۇلۇپىن كتاب حاضر عبارت آز از

- آ . أيمار استاد دانشکده ادبیات فرانسە .
- آ . بازن - فوشە، وامیل بن و نیست استادان كلودوفرانس .
- آ . بونیفاسیو رئیس کنفرانس ھای دانشکده علوم سیاسى دانشکده پاریس .
- ڦى . بوھر استاد مدرسه عالى لور .
- آ . گریستن سن استاد دانشگاه کوبنهاك دانمارك .
- ڦ . گونت نو رئیس افتخاری موزه آثار عتیقه شرق و اسلام در موزه لور .
- ر . دولو وزیر مختار .
- ڦرژ دومزیل استاد كلودوفرانس .
- آندره دوپن سومرا استاد دانشکده ادبیات پاریس .
- ڇان فیلیو زا مدیر آموزشگاه تعلیمات عالیه .
- الف فوشە عضو دانشگاه ، استاد افتخاری دانشکده ادبیات پاریس .
- ر . گیرشمن رئیس میسیون باستان شناسان فرانسوی در ایران .
- آ . گودار رئیس ادارە باستان شناسی ایران .
- اي . گودار و رنه تکروسە عضو فرهنگستان فرانسە ، مدیر موزه سرنوشى .
- هانرى ماشه عضو دانشگاه ، استاد زبان فارسى در دانشکده زبانهای شرق .
- پ . ڦى دومناس و هانرى شارل پواش مدیر درس آموزشگاه تعلیمات عالیه .
- و . سستون استاد دانشکده ادبیات پاریس .
- ش . ویرولو عضو دانشکده و رئیس انجمن آسیانى ،

سر آغاز

از اوائل قرن نوزدهم میلادی خاورشناسان اروپا و بدبال آنان مستشر قین امریکائی برای شناسائی و شناساندن آثار ایران باستان و معاصر، دست بیکرشته مطالعات جالب زده‌اند. این فعالیت‌ها در زمینه تنظیم و تدوین فرهنگ و نگارش تاریخ و تاریخ ادبیات و ترجمه متون ایرانی، کتاب‌شناسی و باستان‌شناسی و تاریخ هنر و مذاهب هنوزهم ادامه دارد.

دانشمندان فرانسوی هماره تقدیم خود را در مطالعه برخی از رشته‌های فوق برای گران حفظ کرده‌اند.

اگر انگلستان با غرور تمام میتواند از وجود شرق‌شناسانی نظیر تو ماس‌هايد (قرن هدهم) و جونس (قرن هیجدهم) برخود بیالد، فرانسه نیز با سربلندی تمام میتواند از بار نابه برسیون که بسال ۱۵۹۰ در پاریس کتاب مفصلی بنام «ایران باستان» بچاپ رسانید واز (دوریه) که علاوه بر ترجمة قرآن بسال ۱۶۳۴ به ترجمه و انتشار (گلستان سعدی) بزبان فرانسه همت گماشت نامبرد. کتاب اخیر فقط بیست سال پس از ترجمه متن گلستان بزبان لاتینی توسط گتیوس آلمانی منتشار یافته است. بسال ۱۶۴۴ (گولمن) ترجمه قطعاتی از افسانه‌های معروف (بیدپای) را منتشر ساخت، این قطعات پایه‌ای برای اشعار لافونتن شد. ترجمه مزبور نسبت بدورة خود ترجمه بسیار جالب توجیهی است، از طرف دیگر گازوفیلاسیوم و فارماکوپه، آثر، سن - ژرف (اهل تولوز) در زمرة نخستین کوششهایی از طرف اروپائیان برای تنظیم فرهنگ لغات فارسی بشمار می‌رود.

در آن عصر اروپائیان بوسیله جهانگردان مختلفی که فرانسویان در صفحه مقدم آن قرار داشتند با ایران طرح آشنایی می‌ریختند. آثار (تونو) و تاورنیه، مخصوصاً شاردن بی‌مثال، با یادداشت‌های میسیونرها از قبیل: پاسیفیک دوپرسن، گتابریل شینون و سانسون. (تابلوی ایران) اثر معروف رافائل را تکمیل کردند. مناسبات اقامت یاسیاحت غربیان در ایران در قرون بعد از این بمراتب افزایش یافت.

در قرن هیجدهم میلادی مطالعات (آبه فوش) درباره ایران تحت الشاعع کتابهای مقدس ایران باستان یعنی (اوستا) قرار گرفت. ترجمه کتابهای مزبور که از هند بفرانسه رسیده بود بسال ۱۷۷۱ بوسیله آنکتیل دوپرون انتشار یافت. گلدزیر شرق‌شناس معروف بحق اعتراف می‌کند که « افتخار مطالعات اوستائی با فرانسویان است ».

(بورنوف) بسال ۱۸۳۰ با استفاده از کتاب (دوپرون) و توجه بزبانهای سانسکریت و پهلوی میانی علمی معتبری برای مطالعه اصول وزبان اوستا کشف کرده. در او اخیر قرن هیجدهم، دارمیستن ترجمه کامل و قابل ملاحظه‌ای از کتب مقدسه مزبور و بدنبال آن آثار دیگری درباره مذهب زرده‌شده و زبان‌شناسی ایران منتشر ساخت.

از طرف دیگر (سیلوستر دوساسی) پایه گذار مطالعات شرق‌شناسی فرانسه بسال ۱۷۹۳ روز کتیبه‌های زمان ساسانیان را در ایران کشف و ترجمه کرده، بورنوف بسال ۱۸۳۶ مطالعه خطوط میخی ایرانی را نیز بسلسله تارهای خود در زمینه سانسکریت و اوستا افزوده، بترتیب الفبا و بیان روش ترجمه زبان مزبور پرداخت. (گروت فند) آلمانی پیش از وی سیزده علامت از علامات خط میخی را کشف کرده بود و بقیه علامات بوسیله فرانسویان کشف و تکمیل گردید.

سیلوستر دوساسی که در شناسائی زبانهای خاورمیانه استاد و پیشقدم دیگران بود ترجمه های داده شده ای هر بوط به متون فارسی تهیه کرده. پس از وی (موهل) در عرض مدت چهل سال با نوشته متن اصلی و ترجمه کتاب باشکوه « شاهنامه فردوسی »

پرداخت .

در آن عصر ترجمه آثار بسیاری از غزل‌سرایان و عرف‌فامورخین و داستان‌سرایان و نویسندهای حکایات اخلاقی بصورت جداگانه و یا پاورقی مجلاتی از قبیل (جریده آسیائی) و مجله (مدرسه زبان‌های شرقی) منتشر یافت . در میان مطالعه‌چرائد مذبور مطالعات و ترجمه‌های در باره مذهب شیعه و صوفیگری و نظریه باب و بها و فرق مختلف اسلامی ، هم چنین تئاترهای مذهبی و فلکی و ادبیات معاصر ایران قابل ذکر است .

در زمینه باستان‌شناسی ، شهرهای باستانی ایران نخست از طرف (دیولافو) و چند سال بعد بواسیله (مر گان) بررسی و معرفی شد . سلسله یادداشت‌های هیئت نمایندگی فرانسه در ایران با سلسله یادداشت‌های هیئت نمایندگی فرانسه در افغانستان تکمیل گردید .

هنرمندان و معماران فرانسوی ابینه دوره اسلامی را بدقت بررسی و تشریح نمودند . در این زمینه از سفرنامه‌های لازدن و کھوست و همچنین سالنامه باستان‌شناسی ایران بنام (آثار ایران) میتوان نام برد . دانشمندان دیگری نیز آثاری در باره مینیاتور و سکه شناسی ایران منتشر کردند .

بالاخره درباره زبانها و لهجه‌های قدیم و جدید ایران آثار گرانبهائی بصورت کتب جداگانه یا مقالات در (جریده آسیائی) و یادداشت‌های (انجمن زبان‌شناسان پاریس) چاپ و منتشر گردید .

ذکر اسامی همه دانشمندانی که برای شناختن و شناساندن ایران بکوشش بر خاسته‌اند ، خالی از اشکال نیست ولی جای آن دارد که در اینجا از (سیلوستر ساسی) بورنوف ، (دارمشتر) و (موهل) یکبار دیگر نام برد . زیرا این چهار تن در اینجا شناساندن ایران باستان و ایران دوره اسلامی هر یک سهم بسزائی دارند .

امید بسیاری در پیش است که در آینده یک مطالعات دانشمندان در باره

دوره‌ما قبل تاریخ ایران و همچنین دوره‌پارتها^{۱۰} و غرنویان تدوین و چاپ و منتشر گردد.

در زهینه بررسی تاریخ مذاهب «مذهب مانی وزرتشتی دوره ساسانی‌ها» و همچنین فلسفه ایران کوشش‌های فراوانی بکار میرود. ولی نمیتوان ناگفته گذاشت که هنوز متون ادبی، تاریخی و فلسفی ایرانی بسیار مهمی در انتظار ترجمه و انتشار باقی است.

هانری ماسه

پارت‌ها یا (پرنو) طایفه‌ای از نژاد ایرانی اشکانیان از این طایفه‌اند.

دیباچه

بادرنظر گرفتن آثار دوران اولیه تاریخی که در اثر کاوش‌های «شوش» بخوبی مشخص و روشن گردیده است باین نتیجه میتوان رسانید که تمدن ایرانی تحت اشکال و جلوه‌های مختلف خود (اعم از دوران آریاهای اولیه و مدنی‌ها هخامنشی‌ها، پارثی‌ها، ساسانی‌ها و مسلمین) یعنی در طی پنجاه قرن متمادی بهم پیوستگی شافت آوری دارد. ضمناً فلات ایران «شوشی» بزرگ و یاشوش در مقیاس بزرگتری است.

اسلام در نقاط دیگر دنیا یعنی در آفریقای شمالی، مصر، پاکستان و ترکستان چین پیوستگی تاریخی تمدن را زده گسیخته است. ولی در ایران پس از بر طرف شدن نخستین آشفتگی‌های پیوستگی تاریخی تمدن ادامه یافته و گسیختگی آن جوش خورده است. در بحبوحه فرمانروائی اسلام کتاب «شاهنامه» بمنزله حمامه دوره ساسانی و منظره شکار گاه‌های ظروف نقره‌های دوره، تمودار دلواری شاپور و خسرو در شکار و درواقع ادامه تمدن ساسانی در دوره خلفاً است. بندرت کشوری میتوان یافت که از نظر حفظ سنن و خصوصیات و اصرار بحفظظ و اهر تمدن در طی ون متمادی بمانند ایران نظر تاریخ دانان را بخود جلب کند.

ایران از نظر دیگری نیز شایان توجه است و آن اینکه تمدن ایرانی حد فاصل بین تمدن مدیترانه و تمدن آسیای شرقی است. مدنی باستانی از گذر گاه‌های کوه‌های زاگرس، بابل و بغداد را بر میگرفت. نظری به شاهراه قدیمی خانقین - کرمانشاه تأثیر و نفوذ تمدنی را که از سرزمین بین‌النهرین برخاسته است در فلات ایران روش می‌سازد. گاهی نفوذ تمدن مزبور بجهات میرسد که حتی پایتخت هارانیز بدامن

بین النهرين تغيير مکان میدهد (تیسفون) . در آن‌هاي دیگر فلات ایران ، بین افغانستان و پاکستان نيز گذر گاههای دیگری که ارزش تاریخی کمتری دارند از تنگه خیبر به بعد این‌فلات را بدنیای دیگری که دنیای « هند و گنگ » است مربوط می‌سازد . هم از این رهگذر تمدن ایران نفوذ خود را طی سالیان درازی تا حوزه « اندوس » یابند بسط داده است . ایجاد کشور پاکستان شاهد زنده ای بر این مدعای است .

ولی گاهی تمدن هزبور حتی بر حوزه رود گنگ نیز دست یافته و آثار باشکوهی چون « تاج محل » « این تابلو اصفهانی با سنگهای سپید مرمر » و دور تراز آن آثاری چون آثار « گل کوند » و حیدرآباد جنوبی از خود بیاد گار گذاشته است .

فاتح ایران در سمت شمال شرق ، یعنی در مأواهی خراسان ، بر دنیای استپها مشرف است . از این نقطه نیر فرهنگ ایرانی مدتهاي مديد قبائل هم نژاد خود را تحت تأثير گرفته ، گاهی بر شبانان « سیت » یا « سکاها » و زمانی بر شبانان تر کمن فرمان رانده است . « تیمور لنک » این فاتح سنگدل تر کمن نیز خود در برابر غزل شیواي فارسي سر تعظیم فرود آورده و « گورامير » مقبره وی بعنوان نموداري از سبک معماري اصفهان و شيراز هنوز بر جامانده است .

بطوريکه می‌بینیم ایران از آنجه در وله اول بنظر می‌سد بسیار بزرگتر است صحیح تر بگوئیم ایران از چهار چوبه تاریخی خود پادر اتر نهاده است . در حال حاضر فلات ایران دو کشور را در برابر می‌گیرد . این هردو کشور وارث تمدن ایرانی منتهریک با خصوصیات و رنگهای محلی است ، هریک از آنها سفن خاص و رسالت تاریخی ویژه ای را برای خود حفظ کرده اند :

ایران خاص که بقول فرنگیان « پرس » یا « پرشیا » نامیده می‌شود در سمت مغرب والٹانستان در سمت هشرق فلات قرار دارد .

در مأواهی جیحون سابق و « آمو دریا » ی فعلی یعنی در مأواه النهرين و محل « سعدیان » باستانی ؟ خطه بخارا و سمرقند قرار دارد . این خطه تاریخی که در دوره

نیخانمنشان قسمت اصلی امپراطور ایران بشمار هیفتدرطی فرون متمادی بصورت یکی از ایالات « ایران خارجی » بموجودیت خود ادامه داده است . وقتی نام « ایران خارجی » را بر زبان میرانیم بی اختیار بیاد گسترش دامنه پهناور آن می افتخیم ، تمدن ایرانی از سمت شمال شرق تا انتهای دشت « گوبی » مجاور سرحدات چین بسط یافته است . نقوش بودائی فرون ششم تا نهم میلادی که در « کیزیل » نزدیک « کوچا » و در « تورفان » کشف شده است بسبک مکتب ایرانی و خود دلیل این مدعای است .

بالاخره « ایران خارجی » از جهات مختلفی قسمت مسلمان نشین هند را که در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی بدست محمود غزنوی فاتح « لاهور » گشوده شد در بر میگیرد . این نفوذ و تسلط تادوران سلسله پادشاهان مغول در قرن هفتم ادامه داشت .

در کتاب حاضر بترتیب از ایران ، افغانستان و ایران خارجی سخن رفته است .

مطلوب لازم در زمینه رشته های مختلف این بحث و از آنجمله وضع فعلی کشورها بدست کارشناسان مبرزی تهیه و نگارش یافته است .

ضمن تأثیف کتاب حاضر ، هم‌نویسنده کان مصروف بر آن بوده که مطالب را هر چه فشرده از و در عین حال ساده‌تر و قابل فهم عموم و مطالعه با موازین علمی بروی کاغذ آورند .

در مقدمه هر فصل شرح مختصر و مفیدی درباره آخرین بررسیهای علمی درج شده تا اطلاعات جامعی از وضع تاریخی و فعلی کشورهایی که در هعرض تحولات سریع سیاسی و در حقیقت موضوع مسئله روز میباشند در اختیار علاقمندان گذاشته شود . مؤلفین کتاب از خانم « سیلوی رینو » که سمت رهبری هیئت را بر عهده گرفته و با پشتکار و همت قابل توجهی در انجام این مهم کوشیده است سپاسگزاری میکنند .
(رنده - ستروس)

فصل اول

خصوصیات عمده جغرافیائی ایران

۱ - طبیعت اراضی ایران

ایران از شمال به بحر خزر و ترکستان غربی از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان، از مشرق بحوزه اندوس (سنگ) سفلی و وسطی و از جنوب غرب بین النهرین محدود است. ایران جزو سلسله اراضی مرتفعی است که در سراسر طول آسیا از مدیترانه گرفته تا تنگه «بهر نک» کشیده است.

فلات ایران نیز بمانند فلاتهای آناتولی، ارمنستان و پامیر و بتبت که دورا دور آن قراردارند در دوران سوم معرفت ارض بهنگام تشکیل چین خورده گیهای آلب - هیمالیائی بوجود آمده است.

وضع طبیعی سرزمین ایران در اثر کیفیت این چین خورده گیها و قشر رسوی روی آن شکل بغيرنجی بخود گرفته است. با اینحال میتوان گفت که ایران عبارت از اراضی مرتفعی است که رشته جبال مرتفعی از چهار سو آنرا احاطه کرده است.

اراضی مرتفع مزبور باشیب ملایمی همواره از میخیط بسوی مرکز متمایل است. ارتفاع حاشیه اراضی مزبور تا ۱۰۰۰ الی ۲۰۰۰ متر و بلندی نقاط مرکزی آن

حداکثر پانصد متر است:

بر سطح فلات مخصوصاً در مناطق شمال غرب و شمال شرق آن ارتفاعات متعددی که ناشی از چین خورده گی زمین و یا حرکات عمودی آنست بوجود آمده است.

درازا و پهناوارتفاع کوههای که حواشی فلات ایران را تشکیل میدهند بسیار باهم متفاوت است :

بدین معنی که رشته جبال هر بور در مغرب و شمال طولانی تر و بلندتر از مناطق دیگر است .

آثار آتش‌فشنی و نوبنیادی خصوصیات مشخصه این کوه‌ها را تشکیل میدهد . در حال حاضر آتش‌فشنای ایران همگی خاموش اند ولی در سراسر ایران بقایای متراکم سعیرها و قلل مخروطی آتش‌فشنی به تعداد زیادی دیده میشود . معروف‌ترین قلل آتش‌فشنی ایران قله دماوند است که در شمال فلات ، بارتفاع ۲۰۰۵ متر ، قرار دارد . این قله آتش‌فشن پوشیده از يخهای طبیعی و سولفات‌های بوده و با شکوه تمام در افق شهران خودنمایی می‌کند . به نوبنیادی کوههای ایران از شیب‌های تند و پرتگاههای آن نیز که بر فراز دره‌های سیلاپ رو قرار دارند میتوان ہی برد . هنچند یکبار برآید گیهای خوفناکی بر فراز کوهها دیده میشود و در پائین این برآید گیهای آبهای گلآلود بهاری غرش کنان پیش می‌رود .

کوههای مرتفعی که چون کمر بند دور تادور ایران را احاطه می‌کنند در نظر اول ایران را سرزمین در بسته‌ای معرفی می‌کنند . ولی در واقع امر در این حصارهای طبیعی رخنه‌ها و گذرگاههای نسبتاً ب العبور وجود دارد که راه نفوذ ایران بشمار میرود .

تاریخ گذشته ایران نشان می‌دهد که نه تنها این سرزمین در بر ایران هم‌اجرت اقوام عانع و عایق مهی بود بلکه غالباً چون پل و سلطی بین شرق و غرب بکار رفته است .

سرزمین ایران همواره دستیخوش امواج مهاجرت اقوام مختلف از شرق بغرب و یا بالعکس بوده است . کار انهای سوداگران کشورهای شرق مدیترانه و آسیای وسطی و خاور دور نیز در طی اعصار و قرون از سرزمین ایران بعنوان بهترین گذرگاه استفاده نموده اند .

۴ - آب و هوای ایران

یکی از خصوصیات عمدۀ آب و هوای ایران خشکی زائدالوصف هوای تابستانهای آن است. از این نظر ایران جزو مناطق مدیترانه‌ای محسوب می‌شود ضمناً بیان یعنی موضوع بی‌مناسب نیست که بگوئیم عرض جغرافیائی ایران بمانند «مغرب» و «صغرای» آفریقا است.

در فصل سرما یعنی از پائیز تابهار نیز نزول برف و باران هر گز مداوم نیست. بلکه بازندگی به تعداد معینی از روزها محدود است. از این گذشته نوسانات درجه حرارت ایران در فصول مختلف بسیار شدید و شگفت آور است. در زمستان هوا بسیا سرد و درجه حرارت آن تا ۲۰ درجه‌زیر صفر پائین می‌آید. در تابستانهای نیز در نهضتی به عرض جغرافیائی ۱۲۰۰ غالباً درجه حرارت تا ۵۰ درجه بالای صفر میرسد.

سرزمین ایران از نظر آب و هوای مناطق مختلفی تقسیم می‌شود، اختلاف عرض جغرافیائی و وضع ارتفاعات لااقل در میزان بازندگی و درجه حرارت هوای مناطق مزبور تأثیر بسزائی بر جای می‌گذارد.

بر شیوه‌های خارجی ارتفاعات غربی و شمالی ایران در فصل سرما بر فسنگینی نشسته و رطوبت کافی بر آن می‌بخشد. از این‌رو جنگلهای رودخانه‌های قابل توجهی در این مناطق بچشم می‌خورد. سمت جنوبی و شرقی ارتفاعات مزبور بسیار خشک و بی‌حاصل است. سمت مزبور از فیض نسیم‌سای مرطوب غرب و شمال‌غرب محروم و از دائره نفوذ رگبارهای تابستانی هند بسیار بدورة است. از این‌رو مناطق مزبور بسیار خشک ولن یزروع و کوههای مجاور خلیج عمان و حوزه اندوس لخت و بی‌حاصل‌اند. آب و هوای فلات مرکزی نسبت به هواشی آن بمراتب خشک و دارای نوسانات حادتری است.

با وجود خشکی زمینه تپه‌های که حلقه وار درون سلسله جبال عظیم اطراف قراردارند تا حدودی از بارندگی برخوردارند. مثلاً ارتفاع باران در منطقه تهران که در جوار البرز قرار گرفته است سالانه تا حدود ۳۰۰ میلیمتر بالغ میگردد. بر عکس مناطق مرکزی مخصوصاً نقاطی که در میان رشته جبال کم ارتفاع مرکز فلات ایران محصورند از فیض باران در سراسر سال محروم میباشند. آبهای که از کوههای بلند سرچشمه میگیرند در مناطق مزبور غالباً میان صحراءهای خشک و یا درون باطلافها، نمکزارها و مردابها از جریان می‌افتد.

۴۴- مردم ایران

مردم ایران نیز بمانند سکنه تمام نقاط خاور نزدیک از دو دسته کوچ نشین و تخته قاپوهای تخته قاپوهای نیز خود بدوسه شهربنشین و دهقانان تقسیم میگردند.

تخمین تعداد نفرات هر یک از گروه های مزبور ونسب آنها به کل جمعیت کشور کار مشکلی است. بنابر عقیده مجاوی دولتی ایران عشاير ۲۰ ز. کل جمعیت را تشکیل میدهدند، تعداد شهرنشینان نیز بهمان نسبت است. از این رو دهقانان اکثریت قاطع جمعیت را تشکیل میدهدند.

عشایر ایران با « بدوعی های » سوریه قابل قیاس نیستند. آنها قادر نشینان کثیر العده ای هستند که شعاع عمل شان بسیار محدود تراست و عبارت صحیح تر شبانانی بیش نیستند. زندگی شبان در ایران با پستی و بلندی مکان و نوسانات آب و هوای آن هم آهنگ است، در فصول سرمه عشاير ایران گله های بزو گوسفند و احیاناً گاو واسب خود را به دشتهای کم ارتفاع خارج از حاشیه کوهستان ویا به کناره فلات های ابرانند، ولی بهنگام تابستان راه کوهها را در پیش گرفته و به مرانعی که غذای دامان آنان را تأمین میکند روزی آورده ایشوند.

عشایر ایران از نقطه نظر اجتماعی بعلت وابستگی بیکی از « ایلات » از هم متمایزند. شهرنشینان آنها را کوچ نشین یا « ایلیاتی » می نامند. هر ایل به تیره ها و طوائف و خانواده های مختلفی تقسیم شده و در صورت لزوم با ایلیات دیگری که قرابتو خویشی دارند پیوند اشتاده اتحاد بسته و بصورت واحد های بزرگتری که دارای هزاران نفرات است در می آیند. در رأس هر یک از ایلات، تیره ها و طوائف رئیسی فئودالی قراردارند که بطور موروثی از قدرت نامنهرائی برخورد ارمیشوند. اجازه تغییر محل ایل، حکمیت در مقابل اصحاب دعوی و برقراری ارتباط با همسایگان با رؤسا است.

از این گذشته رؤسا واسطه‌ای بین ایل و مقامات دولتی محسوب می‌شوند.

زندگی عشايری که در طول تاریخ نقش مؤثری در ایران بازی کرده است اینکه قوس نزولی خود را طی می‌کند، شکی نیست که زندگی عشايری هیچگونه تناسبی با سازمان اقتصادی و سیاسی و بین‌المللی امروزه ندارد. در مناطق غربی و شمالی تا کنون بسیاری از عشاير تخته‌قاپوشده‌اند. ولن تمام زندگی در مناطق شرق و جنوب کمتر بچشم می‌خورد. دلیل امر ساده است زیرا مناطق مزبور برای کشاورزی چندان مساعد نیست.

اگر وضع بهره‌برداری از دشت‌های خارجی ایران (حوزه بحر خزر و سواحل خلیج فارس) را کنار بگذاریم باین نتیجه می‌سیم که دهستانان ایران (که بیان‌بطور عموم در فاصله میان تپه‌های درونی و فلات ایران متراکم‌اند) باین ترتیب درون حواشی ایران سلسله روستاهایی کم و بیش نزدیک بهم قراردارد، ضمناً در میان فلات، از مجموع دهکده‌ها، اینجا و آنجا واحه هائی بوجوهر آمده است.

مشکل اساسی زندگی دهستانان ایران کم آمی است. راه حل‌های بسیاری در این زمینه پیشنهاد و بکار بسته شده است. ولی بسیاری از این راه حل‌ها قدیمی بوده و بدرد اقتصاد نوین نمی‌خورد. سیستم اساسی آبیاری در ایران حفر «قنوات» است. «قنات» چاهی است که در پای کوهی حفر شده و بوسیله آن از مخزن آبی که در پای کوه در نتیجه نفوذ آب برف و باران ایجاد شده است استفاده می‌شود. از پای کوه آب مخزن را بوسیله یک کانال زیرزمینی تا دهکده امتداد میدهند. فاصله بین ده و چاه غالباً به ده ها کیلومتر و یا بیشتر بالغ می‌شود. چاه‌های سرپوشیده‌ای در تمام طول راه شاخص مسیر قنات بوده و بهنگام لاروبی و تعمیر قنوات از آنها استفاده می‌شود. تاریخچه حفر قنوات بخوبی معلوم نیست ولی علت توسل به این وسیله آبیاری کاملاً روشن است: زیرا باین ترتیب از تبخیر زیان‌بخش آب در مجاری روبرو باز بخوبی جلوگیری می‌شود.

صرف نظر از مناطق عشايري هر يك ازدهات ايران واحد اداري کوچکی است که در رأس آن فرمانروائی بنام «کدخداء» قرار دارد . تعیین تناوب آبن زمین ها و حکمیت در دعاوی دهقانان مربوط به مسائل ارضی از جمله اختیارات کدخداه است . دردهات ایران تعداد خرده مالکین بسیار محدود و مالکیت عمده یعنی مالکیت درباری و موقوفات و یا مالکیت مالکین بزرگ عمومیت دارد . از نظر حقوقی کشاورز ایرانی غالباً اجاره دار و ندرتاً صاحب زمین و یا نصفه کار است . از نقطه نظر مادی نیز صرف نظر از اقدامات محدودی که اخیراً برای بهبود وضع کشاورزی بعمل می آید . دهقانان ایرانی با وسائل عهدتیق بکشت و کار مشغول اند .

۴- حاشیه غربی ایران

پس از خواستگاری کوهستانی دینگر فلات ایران متر اکم تر و
تکددست تراست. طول این حاشیه از ارمنستان تا خلیج فارس بیش از ۲۰۰۰ و عرض
آن از بین النهرین تا لات داخلی بالغ بود و نسبت کیلومتر است.
سلسله جبال این منطقه غالباً از شمال غرب به جنوب شرق امتداد یافته و ارتفاع
قلل آن بتدریج از غرب بشرق رو باز ایش میرود. این ارتفاع در جوار فلات به ۴۰۰۰
متر بالغ میگردد. در منطقه کرمانشاه بین رشته کوهها دشت های نسبتاً وسیعی بعرض
۱۰۰ کیلومتر قرار دارد. رشته جبال مزبور که بخوبی از آب باران استفاده می کند
غالباً پوشیده از جنگلهای بلوط و کاج و مراتع سرسبز و خرم است. طراوت و سرسبزی
جنگلها و مراتع در سمت شمال بمراتب بیش از مناطق جنوبی بوده و هر قدر بسمت
خلیج نزدیکتر شویم خشکی محسوس تراست. ضمناً نواحی شرقی بمراتب از قسمت
های غربی آن زیباتر و باصفا تراست زیرا خاک نقاط غربی معمولاً دارای نمک
زیادتری است.

قسمت شمالی حاشیه غربی ایران بنام طوائفی که در آن ساکنند یعنی بنام
کردستان معروف است. کردها مردمانی از تراه هند و اروپائی و از زمانهای دیرین
ساکن کردستان اند.

با اینکه کردها از مدت ها پیش تر کوچ نشینی گفته و تخته قاپو شده اند. با
اینحال هنوز بر سر آشوب و نافرمانی باقی بوده و با روابطی که با تیره های مختلف
کرد ساکن (عراق) و (ترکیه) دارند هر چند یکبار تشویش خاطر حکومت تهران
را فراهم میسازند.

گرچه خطه کردستان منطقه صعب العبوری است. با اینحال یگانه جاده قابل عبور و

وافعی ایران غربی از حاشیه آن میگذرد . این راه بین النهرین را به تهران مربوط میسازد ، بنایه نقش کتیبه های داریوش در (بیستون) هخامنشیان از این راه استفاده میکرده اند . از آن پس اشکندر مقدونی و سپس اعراب از این رهگذر خود را پایه ای رسانده اند . (همدان) یا اکباتان سابق که در میان دشت نسبتاً سر سیز و خنکی قرار دارد گلید فلات ایران محسوب می شود . در مغرب آن از « کرمانشاه » که در انتهای دشتی بهمین نام قرار دارد بخوبی می توان راه صعب العبور را تحت نظر گرفت . کرمانشاه که زمانی از شهر های مورد توجه و مرکز اقامت ساسانیان بود امروز بصورت یکی از مرکز صنعتی کشور درآمده است .

سلسله جبال زاگرس که عريض ترین قسمت حاشیه کوهستانی ایران محسوب می شود از کوه های کردستان گرفته تا نواحی جنوبی امتداد دارد . رودخانه های متعددی از این کوه ها سرچشم می گرفته و بعضی از آنها بسمت دشت های شرقی یعنی مناطق اصفهان روان و عده بیشتری پس از عبور از دره های مخوف بهم پیوسته و رود کارون را تشکیل میدهد . مردم منطقه زاگرس یعنی (لرها) و (بختیاری ها) با (کردها) قرابت نزدی دارند ولی هنوز هم اکثریت آنان زندگی کوچ نشین دارند . طوائف لر و بختیاری واجد اهمیت زیادی هستند . این طوائف در انقلاب اوائل قرن بیستم که در گرگون ساختن زندگی (ایران) بسیار مؤثر بود نقش مهمی بازی کرده اند .

دشت های مرتفع زاگرس ، با وجود استعداد طبیعی هنوز چنانچه باید و شاید مورد استفاده قرار نگرفته است . ساختمان خط آهن سراسری ایران نخستین قدم جدی در استفاده از منابع بیکران این مناطق محسوب می شد . در طول خط آهن مربور که ساختمان آن در مناطق کوهستانی با کوشش و تلاش فراوانی بپایان رسید جنبش نوینی در زندگی روستا های اطراف مشاهده شده و فرهنگ نوین بتدربیج در این نقاط رسوخ می یابد .

(فارس) که معنای دقیق آن هماناپارس یا (ایران) است بین حاشیه غربی و جنوبی قراردارد. منطقه فارس از لحاظ وضع طبیعی پخصوص خشکی و بیخاصلی اراضی تفاوت چندانی با مناطق جنوبی ندارد. فارس، اقامتگاه زمستانی پادشاهان هخامنشی بوده وهم امروز مقبره سلاطین هزبور از بناهای جالب و باستانی محسوب میشود. شهر شیراز بفاصله کمی از پرسپولیس (تخت جمشید) ویازار گاد بر دشت مرتفعی بنامده و باغها و تاکستانهای آن معروف خاص و عام خاطرۀ دو سخنور نامی یعنی حافظ و سعدی که از آن برخاسته‌اند هماره برده‌های است.

۵- نواحی خلیج فارس

رشته‌جیالی که حلقه‌وار بر دور ایران کشیده شده پس از عبور از فارس بطور محسوسی بسمت مشرق متایل می‌گردد. کوههای مجاور سواحل خلیج فارس و بحر عمان بكلی خشک و بی‌حاصل است و در آن باستانی دامنه بعضی از قلل مرتفع، سبزه و گیاهی دیده نمی‌شود. کوههای (مسکران) عموماً پست و باشیب‌های بسیار نامحسوسی به تپه‌های مرکزی فلات مرتبط می‌شود. ولی سمت خارجی آن‌هادارای شیب‌های تند و پرتگاههای سرگیجه آوری است.

دشت‌های خوزستان در دامنه‌های غربی کوههای فارس واقع و دریادی امر چنین بنتظر می‌رسد که دشت مزبور دامنه شرقی دشت‌های فرات و دجله و بین‌النهرین و (کلده) است. ولی دقت نظر بیشتری در این مورد نشان میدهد که دشت خوزستان حوزه سفلای شط دیگری است که خودیک رودخانه کاملاً ایرانی بوده و بنام (کارون) موسوم است. رودخانه کارون فقط در حدود چند کیلومتری خلیج برودخانه‌های بین‌النهرین می‌پیوندد. خوزستان صرف نظر از نواحی مجاور کوهها، دشت‌مسطح و همواره است که فقط رود کارون در طی سالیان دراز بر سطح رسوبی آن بستری برای خود تعبیه کرده است.

خوزستان تابستانهای گرم و سوزان و زمستانهای معتدل دارد. در فصل زمستان بارندگی آن کم و لی بسیار تند و شدید است. خوزستان در زمستانها موقتاً بصورت استپ های سرسبز و مراتع گرانبهائی برای چرای احشام در می‌آید.

سکونت در خوزستان بجز در نواحی مجاور کوهستان و با استفاده از قفاهای ویا حواشی رود کارون ممکن نیست. در اینجا نیز در سواحل کارون بمانند سواحل

هجه نخلستانهای زیادی وجود دارد . ولی نخلستانهای خوزستان هر گز پس ای نخلستانهای پربار و بر کت بین النهرين نمی رساند . ازدشت خوزستان که امروزه قسمت عمده آن با پر و بی حاصل افتاده است در دوران قدیم بیش از این بهره برداری می شد . قدرت شوش باستانی بدون وجود دهستانهای حاصلخیز اطراف آن هر گز قابل تصور نیست . دلائل محکمی در دست نیست که ساسانیها از آب کارون بمقدار فراوانی برای آبیاری استفاده می کرده اند . در ربع قرن اخیر ظریحهای متعددی برای ایجاد کانالهای واستفاده از آب کارون در کشاورزی پیشنهاد شده ولی متأسفانه هیچ یک از این طرحها بمرحله عمل واجرا در نیامده است .

گرچه خوزستان از نظر کشاورزی بسیار عقب مانده است با اینحال در دوران کنونی تغییرات و تحولات زیادی در آن بنظر می رسد . کشف و پیره بردازی متابع نفت از سال ۱۹۱۰ با اینطرف ایجاد و استفاده از خط آهن سراسری ایران دو عامل مهم این تحولات بشمار می رود . شهرهای قدیمی دزفول و شوشتر و اهواز که در سواحل کارون قرار دارند اینک قدم بمرحله صنعتی شدن کذاشته ضمناً شهرهای جدیدی نیز بعرضه وجود می آیند : از آن جمله شهر آبادان « بزرگترین من کز تصفیه و صدور نفت جهان » را که در ملتقاتی کارون و دجله قرار دارد و همچنان بندر شاهپور را که راه آهن سراسری ایران بدان ختم می شود میتوان نام برد . امروز بندر شاهپور یکی از پایگاههای مهم دریائی محسوب می شود .

دشت های ساحلی مجاور بحر عمان که از خلیج فارس تا داتای رو دندوس یا سند کشیده شده است بسیار کم عرض و میان سواحل دریا و کوههای مکران قشره شده است . دشت های مزبور پر از سنگ و ماسه و رس مخلوط با گرد و قطران بوده و بعلت فقدان آب شیرین بهیچوجه مساعد بحال کشاورزی و سکونت نیست . هوای این مناطق نیز در تابستانها مرطوب و سوزان است . ولی با وجود نامساعد بودن شرائط طبیعی منطقه مزبور کاملاً خالی از سکنه نیست : وفور ماهی و صدف مروارید در این منطقه .

دها هزار تن ماهیگیر و غواص را بر سواحل دریا کشانده و فعالیت اقتصادی نسبتاً قابل ملاحظه‌ای بدان پخشیده است.

بندر هرمز که در جزیره کوچکی واقع در مدخل خلیج فارس قرار دارد در اوائل قرن هفدهم میلادی بازار معتبری محسوب می‌شد. از این بندر کالاهای هند و خاور دور بسر اسرایران و حتی تا ترکستان حمل می‌شد. از قرن هفدهم تا نوزدهم میلادی، بندر عباس که در رویروی هرمز ساخته شده است این نقش را ایفا می‌نمود. در حال حاضر مهمترین بندر این مناطق بندر بوشهر است. البته میزان فعالیت این بندر قابل قیاس با بنادر رقیب آن نیست زیرا احداث راه آهن سراسری و جاده‌های شوشه در مناطق شمال شرق بمقدار قابل ملاحظه‌ای از رونق آن کاسته است. بوشهر که در میان نخلستانهای زیبائی قرار گرفته در حدود ۴۰۰۰ نفر جمعیت دارد. از نظر ظاهری منظره شهر و قیافه ساکنین آن با عرب بیش از ایرانیان شباهت دارد.

۶- حاشیه شمالی ایران

آذربایجان منتها الیه شمالغربی خاک ایران است. این ناحیه بین سرزمین عراق و ترکیه و اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفته و دارای طبیعت جغرافیائی مختلف و گوناگونی است: از مغرب به مرز آن یک منطقه کوهستانی که دنباله رشته‌جبال کردستان است و هم چنین دشت‌ها و حوزه‌هایی مجزا از هم فرازه اند. رشته‌جبال دیگری نیز از مغرب به مرز تا ساحل جنوبی بحر خزر کشیده شده است، آذربایجان بسا ارمنستان هم مرز و بمانند آن پوشیده از کوه‌های آتش فشانی است. دو قله معروف سهند و سبلان شاهد گویای این مدعای است. در حال حاضر آتش فشانهای آذربایجان همگی خاموش ولی زمین لرزه در آن فراوان است. از این رو هر چند بار یکبار خسارات مالی و جانی زیادی در این منطقه ببار می‌آید. خصوصیت عهده آذربایجان عبارت از وجود دریاچه بزرگی بنام (ارومیه) یا رضائیه و گوдал عظیمی در دامنه سهند است. سطح دریاچه مزبور در سالهای مختلف متغیر و طول آن بطور متوجه ۱۳۰ و عرض آن ۵۰ کیلومتر است. عمق دریاچه ارومیه بسیار ناچیز و ظاهر آازپانزده متر متجاوز نیست. دریاچه ارومیه چون دریا های بزرگ غالباً دستخوش طوفانهای سهمگین بوده و در اثر غلظت نمک بهیج وجه در آن اثری از ماهی و نباتات آبی دیده نمی‌شود.

آذربایجان سرزمین حاصلخیز و پربر کتی است. گرچه هوای دشت‌های آن تاحدی خشک است. با اینحال از برگت برف فراوانی که هر سال بهنگام زمستان بر کوه‌ها می‌نشیند برای ذراعت بهیچوجه احساس کم آبی نمی‌شود. در دشت‌های آذربایجان که در اثر حرکات تحت‌الارضی و پیدایش کوهها پیوستگی آن بهم خورده است دزارع فراوان غلات و چندر قند و یا دانه‌های روغنی، با رده‌های درختان

تبریزی بچشم میخورد . دشت (ارومیه) در کنار آبهای راکد دریاچه قراردارد و مجموعه‌ای از باغهای میوه و تاکستان وصفی کاری است .

در طی قرون متعدد همواره توجه مهاجرینی که از شرق به غرب خاک ایران را زیر پانه‌اده‌اند معطوف با آذربایجان بوده است . از این رو سکنه کنونی آذربایجان قاعده‌تاً باید مخلوطی از نژادهای مختلف باشد . آذربایجان نه تنها چهار راه تلاقی اقوام مختلف بوده بلکه هماره چهار راه تجاری شرق نیز محسوب میشده است . از دوران قدیم تاقرلن نوزدهم میلادی کاروانهای ماوراء خزر در آذربایجان با کاروانهایی که از ایران جنوبی و سواحل دریای سیاه می‌آمدند تلاقی می‌کردند . شهر بزرگ (تبریز) رونق و ترقی خود را مرهون این موقعیت تجاری بوده و حتی عظمت آن در قرن هفدهم میلادی باعث تحسین و اعجاب جهانگردانی از قبیل (شاردن) و (تارونیه) فرانسوی می‌گردید . گرچه در حال حاضر نیز تبریز بازار عمده‌انی محسوب می‌شود با اینحال نقش تجاری سابق خود را از دست داده است .

سلسله جبال البرز که قلل مهآلود آن چون دیواره‌ای در امتداد سواحل بحر خزر سر بر آسمان کشیده است ظاهر آن باله کوههای آذربایجان بنظر میرسد پهنه‌ای جبال بسیار کم ولی در عوض بلندی آن بسیار زیاد و بلندترین قله آن دماوند است ، این سلسله جبال در جهات مختلف متعدد و بطور کلی در مایله های مجاور بحر خزر در معرض حوادث طبیعی و شکست و تلاشی عمیقی قرار گرفته و دره های ژرفی از چپ و راست بر آن ایجاد شده است بستر سفیدرود خود یکی از این دره ها است . جاده های این دهانه های جنوبی البرز قراء و قصبات زیادی که از خانه های گلی بر نک خود بین تهران و پهلوی از کنار این دره میگذرد .

در دامنه های جنوبی البرز قراء و قصبات زیادی که از خانه های گلی بر نک خود کوه بناسده است بچشم میخورد . دامنه های مزبور باتپه ماهور های فراوان یکی از راه های عمده تجارت بین ایران شرقی ، آذربایجان و زاگرس بشمار میروند . ضمناً چند

شهر باستانی نیز که زمانی پایتخت کشور بوده در پای دامنه های مزبور قرار دارد. شهر ری یا Rhagés از دوران قدیم تا فرون وسطی مرکز مهم و باعظامتی محسوب میشده، شهر قزوین نیز که در مغرب آن واقع است در قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی بمنتهای مجد و عظمت خود رسیده است. شهر تهران نزدیک خرابه های ری واقع و از اوائل قرن نوزدهم میلادی شهرهای دیگر ایران را تحت الشاعع خود قرارداده است. تهران مرکز سیاسی کشور و در عین حال مرکز تجارتی و صنعتی ایران محسوب میشود.

۷- سواحل بحر خزر

ولايات ساحلی شمال ایران یعنی گیلان و مازندران از دشت‌های رسوی نوبنیادی بعرض چند کیلومتر تشکیل شده است. این ولایات از جنوب محدود به پرستگاه‌های خط‌نالک البرز و از شمال به باطلاعهای و تپه‌های شنی است. سواحل بحر خزر برخلاف نقاط دیگر ایران دارای آب و هوای معتدل و مرطوب و در فصول مختلف بارندگی آن بحد کافی است. زمین پرازبزه و درخت و دامنه کوهها پوشیده از جنگل‌های انبوه است. خاک رسوی دشت‌هارا تیز ارها و بیشه‌های افقیا و کناره‌های باطلاعی رودخانه هارا گیاهان آبی مختلف پوشانیده است. با اینکه سرزمین گیلان و مازندران روی هم‌رفته بیش از ۲۵ تا ۳۰۰۰۰ کیلومتر مساحت ندارد با اینحال جمعیت آن بالغ بر سه میلیون یعنی تقریباً یک پنجم جمعیت سراسر ایران است. در این مناطق مرکز آباد قابل ملاحظه‌ای دیده نمی‌شود. اکثریت جمعیت را دهستانان که در کله‌های محصور در میان سبزه و درخت بسیار نسبت‌نشانند. در این نقاط برای ساختن خانه‌های مسکونی بجای خشت و گل از چوب استفاده شده و پشت بام‌منازل عموماً سفالی است.

ولايات گیلان و مازندران از منابع ثروت‌بیکرانی بربور دارند. ولی بسیاری از این منابع هنوز مورد بهره برداری قرار نگرفته است. در اینجا از منابع زیرزمینی که بخوبی اکتشاف نشده است سخن بمیان نمی‌آوریم. جه‌بسا که منابع نفت‌بیکرانی در دل خاک این نواحی نهفته باشد. دریا و رودخانه‌های آب شیرین پرازماهی است در فصل بهار هزاران صیاد با تورمه‌ی گیری بصید ماهی سفید و ماهی خاویار می‌پردند در این فصل ماهی‌ها به آب شیرین رودخانه روی آور می‌شوند. نظر بوفور صید، کارخانجات معابر و مشهوری برای تهیه خاویار در این سرزمین تأسیس شده است: نقاطی که اراضی آن هرس شده بصورت مزارع نیشکر، توتون و پنبه و یا

برنج درآمده است . در اراضی پست تر در حاشیه جنگل‌های مرتفع ، باغهای مرکبات بچشم می‌خورد . در این نواحی در سده‌های اخیر باغهای چای پرحاصلی نیز احداث شده است . کشت توت و پرورش کرم ابریشم و تهیه دیبايكی از فعالیت‌های باستانی مردم کیلان محسوب می‌شود . در کنار منازل مسکونی دهقانان انباری برای پرورش نوغان و در نزدیکی آن کارگاه‌های برای رشتن و بافتن حریر دیده می‌شود . مهم ترین مرکز این صنعت باستانی شهر رشت است . شهر رشت و پارچه‌های دیبايكی آن از دوران قدیم معروفیت داشته و در بیست و چند سال پیش در چالوس که یکی از قبایات مازندران بود کارخانه حریر بافی مدرنی نصب شده است . در این کارخانه‌ها بمقدار زیادی پارچه‌های حریر بقیمت مناسب برای مصرف داخلی تهیه می‌شود .

کیلان و مازندران در پناه جنگل‌ها و کوههای مرتفع جنوبی خود قرنهای متماضی زندگی آرام و مستقلی داشته و غالباً از گزند حوادث نامطلوبی که در دشت‌های درونی ایران بوقوع می‌پیوست در امان بوده‌اند . اصولاً موج جریانات داخلی ایران بسیار دیرتر از مناطق دیگر به این ولایات می‌رسیده است . از اینروپس از حمله اعراب و تصرف ایران شاهزادگان ایرانی قدرت و نفوذ و فرهنگ باستانی خود را تا مدت‌های مديدة در این خطه حفظ کرده‌ند .

در حال حاضر جدائی ولایات هزار بور با بقیه نقاط ایران تا حد زیادی مرتفع شده است . سه جاده‌شوسه ویک رشته خط آهن کیلان و مازندران را به نواحی دیگر ایران مرتبط می‌سازد . گذشته از جاده پهلوی به تهران ، دوراه دیگر نیز که نوساز تر اند پس از عبور از نقاطی بارتفاع ۳۰۰۰ متر رشته جبال البرز را قطع و کیلان و مازندران را به نقاط دیگر ایران متصل می‌سازد . خط آهن ایران پس از عبور از تونل ها و پلهای فراوانی که در دل کوهها و بر فراز دره‌های عمیق بسته شده است تهران را به بندرشاه وصل می‌کند . بندرشاه در گوشه جنوب شرقی بحر خزر واقع است . طبق نظر طراحان خط آهن سراسری ایران لازم بود بندرشاه ، بندرپهلوی را تحت الشاعع

خود فرار داده و بصورت بزرگترین پایگاه دریائی شمال ایران درآید. ولی عملاً بجز
چند بنای نیمه تمام که نتیجه تأثیر آب و هوای دریاکنار بتدربیج بصورت مخروبه‌ای
درمی‌آید بنای در آن دیده نمی‌شود. بعلت کم عمق بودن لنگرگاه و متروک ماندن آن
بتدریج کل ولای آذربایجان و کشتی‌های روسی که سرویس کشتی رانی منظمی
بین سواحل ایران و شهر باکو دارند در خط سیر سابق خود رفت و آمد می‌کنند.

ایران از نظر اقتصادی و سیاسی بسیار متفاوت است. این امر از دلایلی می‌باشد که از جمله آنها می‌توان به اینکه ایران در قطب اقتصادی خاورمیانه قرار ندارد، اینکه ایران در قطب سیاستی خاورمیانه قرار ندارد و اینکه ایران در قطب فرهنگی خاورمیانه قرار ندارد.

(۸-خراسان و سیستان)

جغرافیدانان عرب در قرون وسطی سراسر مناطق شرقی ایران را بنام (خراسان) یعنی محلی که از آن خورشید سرمیدمد میخوانند. ولی این نام در عصر ماقبل به ایالت شرقی ایران اطلاق نمیشود.

مناطق شمالی خراسان را رشته جبالی که از مغرب به مرکز کشیده شده فرا گرفته است. این رشته جبال به سلسله‌های کوچکتری که تا سرحد شهرها امتداد دارد منشعب شده است. ارتفاع کوه‌های خراسان رویهم رفته متوسط است. از این رو خراسان در میان مناطق شرقی و غربی خود که در آن کوه‌های البرز و هند کوش سر بر آسمان کشیده اند معتبر نسبتاً سهل و آسانی است. هجوم طوايف و اقوام آسیای مرکزی به ایران بطور کلی از این راه صورت گرفته است. ارتفاع کوه‌های شرقی خراسان بنوبه خود از جبال شمالی آن کمتر است این کوه‌ها معمولاً شمالی جنوبی، و طبق بررسی‌های دقیق اخیر با غالب احتمال دنبال سلسله جبال (سیبری - روسیه) و کوه‌های اورال میباشد.

امتداد کوه‌های شمالی خراسان عمود بر هم و مناطق جنوبی خراسان مجموعه‌یکنواختی از دشت‌های هموار و مسطح است. صحراهای موحش مرکزی - شرقی ایران یعنی (کویر لوت) از همین نقاط شروع میشود.

خراسان جنوبی و شرقی منطقه‌عشایری، ولی مردم خراسان شمالی شهرنشین‌اند. در طول قرن نوزدهم میلادی مناطق شمالی خراسان در معرض تاخت و تاز راهزنان قرکمن‌بود و لی از هنگامی که ترکستان بدست روسها افتاده مردم مناطق هزار تا تاحدی روی آسایش بخود می‌بینند. اینکه دشت‌های مرتفع این ایالت بصورت مرآکز تولید گندم و پنبه و برنج و ابریشم درآمده و تریاک و میوه‌های آن شهرت زیادی پیدا کرده است. کشت چغندر قند بطور محسوس افزایش یافته و بطور کلی کشاورزی آن

درجہت رونق و شکفتگی پیش میرود :
در خراسان نیز مثل نقاط دیگر ایران تعداد زیادی شهرهای کهن و نیمه مخروبه وجود دارد .

از آن جمله میتوان از شهر طوس مولد شاعر شهیر قرن دهم یعنی (فردوسی) و همچنین از نیشابور پایتخت سابق ساسانیان که معادن فیروزه آن شهره آفاق است نام برد . مشهد تنها شهر خراسان است که شهرت و معروفیت خود را هنوز از دست نداده است . مشهد یکی از معروفترین مراکز مذهبی ایران و سرمنزل مقصود عده بیشماری از زوار مسلمان است . از این گذشته نقش تجاری و صنعتی و فلاحتی آن نیز بجای خود بسیار قابل توجه است . قالی های خراسان و محصولات کشاورزی آن رشته های مهمی از اقتصاد کشور را تشکیل می دهند .

سیستان در سر حدات جنوب شرقی خراسان و در دل کویر ایران قرار دارد . این منطقه نیز بمانند منطقه چاد در آفریقا صرفاً در پرتو نفوذ آب رودخانه هائی که از نقاط دور دست سرچشمه می گیرد قابل سکنی است . مهمترین رودخانه هائی که در انتهای مسیر خود به سیستان می سند رود هیرمند است . رود هیرمند یا (هیلمند) در فاصله هزار کیلومتری سیستان از کوه های مرتفع افغانستان سرچشمه گرفته و سر انجام به گودال عظیمی بنام دریاچه (هامون) فرمیزد .

در جنوب (هامون) گودال دیگری بنام (گودزیره) وجود دارد . این دو گودال توسط مجرایی بهم متصل اند دریاچه های بور در حال عادی باطلاق پر لجنی بیش نیست ، ولی بهنگام طغیان هیرمند سطح آب در هامون بالا می رود . استثنائاً در صورت طغیان خارق العاده رودخانه سطح آب گودزیره نیز بالا می رود .

قسمت عمده سیستان است بی حاصلی است که در آن قبائلی چند بصورت شبانان بینوا زندگی می کنند . قسمت شمال شرقی هامون یعنی دلتای هیرمند با اراضی رسوبی آن حاصل خیز ترین نقاط سیستان محسوب می شود . گرچه اراضی دلتا در اثر رطوبت نسبی خاک جنگلی است ولی بعلت ورزش بادهای موسمی «باد ۱۲۰ روزه »

عاری از درختان بلند بالا است. بادهای موسمی از شمال غرب بسمت دشت‌های سوزان اندوس می‌وزد. در دلتای هیرمند قریب دویست هزار نفر سکونت دارند. مردم این سرزمین قوت خودرا از صید در مرداب و شکار در میان نیزارها و یا کشت بدروی غلات بدست می‌آورند.

سکونت مردم مزبور در این ناحیه از ایران ظاهرآ ثبات و دوامی نخواهد داشت.

سیستان که امروزه دچار وضع فلاکت باری شده در ایام قدیم دوران رونق و شکفتگی را از سر گذرانده است. یکی از دوره‌های رونق سیستان در قرن سوم و چهارم میلادی بهنگام فرمانروائی «سیت» ها سکاهای و ساسانی‌ها بود. باستان‌شناسان بر صخره‌ای که میان «هامون» قرار دارد و بنام «کوه کواجا» کوه خواجه معروف است خرابه‌های یک شهر باستانی باکاخه‌او آتشکده‌معظمی کشف نموده‌اند. دوران دیگر رونق سیستان در قرن یازدهم و دوازدهم میلادی مصادف با برقراری صلح طولانی در این سرزمین و توسعه امور آبیاری آنست. در این دوره کشاورزی بحد اعظم خود رسید ولی با حمله مغول در قرن سیزدهم رو با احتباط رفت. انجطاط کامل تمدن سیستان در قرن چهاردهم بهنگام حمله تیمور لنک وقتل وغارت واعدام مردم سیستان صورت گرفت. از آن پس بتدریج گلولای رودخانه، کانال‌های آبیاری را بآنباشت و بادهای سوزان عمارات زیبا را درزیز ریک روان مدفون ساخت... امروزه پروژه‌هایی برای ایجاد آبیاری و توسعه کشت پنبه در سیستان در نظر گرفته شده ولی موانع مادی فراوانی جلو اجرای این نقشه‌های عمرانی را سد کرده است: باید هر چه زودتر وسائل لازم برای سکونت مردم در سیستان و خودداری از مهاجرت ساکنین آن فراهم آید علاوه بر مشکلات مادی مشکلات سیاسی نیز بصورت مانع بزرگی در راه عمران سیستان بشمار می‌رود. دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان بر سر مالکیت مناطق حاصلخیز و استفاده از آب هیرمند اختلافات زیادی دارند.

۹ - مناطق شمال شرقی ایران

اگر از فلاتها و ارتفاعات لمیز ربع جنوب شرقی ایران که مجاور کشور پاکستان است صرف نظر شود می‌توان گفت که سراسر مشرق ایران با کشور افغانستان هم مرز است. این مناطق بطور کلی کوهستانی و در آن قلل منتفع زیادی دیده می‌شود. کوههای خراسان شمالی در خارج از حدود مرزی ایران نیز امامه یافته و رشته جبال (سفید کوه) و Paropamisades را که ساختمان و امتداد آن همانند کوههای شمالی خراسان است تشکیل می‌دهد. در محور مرکزی این رشته جبال دوره عمیق و درازی از شرق بغرب کشیده شده و رود مهر (هری رو) در آن جریان دارد. این رود پس از عبور از هرات بیکبار متوجه سمت شمال شده و در ریگزارهای ترکستان فرو می‌زد. حاشیه شمالی در موارد (پاروپامیز اد) بسمت شمال شرق منحرف شده جبال عظیم (هندو کوش) را تشکیل می‌دهد. کوههای هندوکوش که در منتهای آلیه خود به ارتفاعات پامیر منتهی می‌شود، ۶۰۰ کیلومتر طول لااقل ۱۰۰ کیلو متر پهنا دارد. بلندترین قله آن (تیراکمیر) با ارتفاع ۷۵۰۰ متر و با قلل گاراکورا ۴۴ و اوست کوس رقابت می‌زند. هندوکوش بردره‌ها و دشت‌های منتفع بسیاری مشرف است. از آن جمله می‌توان از (بامیان) نامبره. بامیان که در مدخل گردنه نسبتاً قابل عبوری قراردارد دیرزمانی است که راه عبور از کشورهای آسیای مرکزی به داخله افغانستان و کشور هند محسوب می‌شود.

منطقه کابل یا کابلستان از سمت غرب بجبال هندوکوش مربوط واژ مشرق با ارتفاعات مشرف بردره اندوس (سنده) هم مرز است. کابلستان بمتابه چهارراهی است که در آن دره‌های شمال‌جنوبی و شرقی‌غربی با هم تلاقی می‌کنند.

دره‌های شمالی که در پای دامنه‌های مجاور (پامیر) قرار دارد بنام (کافرستان) و یا (نورستان)^۱ معروف و بسیار حاصلخیز و پر طراوت است. دره‌های جنوبی بطور کلی

خشک و سنگلاخ و فقط حائز اهمیت سوق الجیشی و تجاری است . هم‌ازین نواحی است که راه بسوی ایران غربی باز می‌شود . شهرهای مستحکم غزنی و قندهار مرکز را فراز راه مزبور بوده و در تاریخ ایران نقش بسیار مهمی را بازی کرده‌اند . راه ترکستان به بامیان از جوار دره‌های دیگری که عمود بر دره‌های بالا است می‌گذرد ، این دره‌ها نسبتاً مرطوب بوده و کم و بیش از بارانهای موسمی هند استفاده می‌کند . شهر کابل در نقطه تقاطع راه مزبور با معبرهای دیگر ، موقعیت قابل ملاحظه دارد ، اهمیت موقعیت کابل بحدی است که بنابراین آنرا بمثابه مرکز ثقل افغانستان میدانند .

هر قدر به ناحیه جنوب‌غربی افغانستان در موارد مناطق کوهستانی شمالی و مرکزی آن پیش‌تر می‌رویم بتدریج از ارتفاع کوه‌ها کاسته شده و سرانجام زمین به دشت‌های مسطحی تبدیل می‌گردد . ارتفاع این دشت‌ها از سطح دریا به ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ متر بالغ می‌شود . باین ترتیب افغانستان غربی دشت‌های لمبز رعی است که در آن جز قبایل چادرنشین کسی زندگی نمی‌کند . بالاخره (دشت‌باکوآ) و رجستان در نواحی مرکزی همانند دشت‌لوت ایران کویر و حاشت‌آوری بیش نیست . در این نواحی منطقه نسبتاً قابل زیست همانا اراضی سیستان شرقی است که با وجود اعتراضات ایران هنوز دردست افغانها است .

۱۰ - اراضی ترکمن نشین و استه به ایران و افغانستان

در کشور ایران بین بحر خزر و کوههای خراسان حاشیه کم عرض ترکمن نشینی با اراضی پست و هموار بنام ولايت (استرآباد) یا گران و جواد دارد. در شمال جبال هندوکوش نیز اراضی وسیعتری که همانا ترکستان افغان یا «باختران» است به افغانستان تعلق دارد. باختران در جنوب از تپه‌ها و دشت‌های مرتفعی که بر هندوکش تکیه زده‌اند تشکیل و باشیب ملایمی به درجه (آمو-دریا) منتهی می‌شود. ارتفاع اراضی و منظره ظاهری آن از مغرب به شرق متغیر و هر چه بسمت (پامیر) پیش می‌رود بر طوبت و ارتفاع آن افزوده می‌شود.

باختران، در دوران باستانی دارای رونق و اشتهرار خاصی بوده و از نظر کشاورزی و تجارتی نقش قابل توجهی داشته است: راه چین بدریای مدیترانه و هند از این سر زمین می‌گذشته است. جهانگردانی که اخیراً از این منطقه بازدید کرده‌اند شهر باستانی (باختر) یعنی «مادر شهرها» را که امروزه بنام بلخ معروف است چنین توصیف می‌کنند: بلخ همان شهری که بنابه نص کتابهای مقدس باستانی بدست او رمزد بنانهاده شده امروزه قصبه‌ای باخانه‌های گلی و آثار خرابه‌های شهر قدیم بیش نیست.

ترکستان افغان از شمال به بستر و سطی و علیای (آمو-دریا) که بنام (پنج) نامیده می‌شود محدود است. سیلابهای یخزده و تندرود (پنج) از میان جنگلی که به هنگام طغیان آنرا فرامی‌گیرد می‌گذرد. در موارد (پنج) آسیای میانه روس یعنی ترکستان دیروز تزارها و جمهوری شوروی تاجکستان فعلی قراردارد.

۱۱ - شهرهای مهم ایران

در طی تاریخ طولانی ایران امپراتوری‌های مختلفی بر آن تأسیس شده و هر یک از حکومت‌های آن برای خود یک یا چند پایتخت داشته‌اند. از این‌رو وجود تعداد زیاد شهرهایی که هر یک چند صبحی مرکز کشور محسوب می‌شده است چندان مایه شگفتی نیست. امروزه بسیاری از این شهرهای آبادوز بیان مخربه‌ای بیش‌فیست و فقط نامی از آن بر زبانها مانده است. برخی از این شهرها فقط در سایه حسن موقعیت جغرافیائی و اهمیت اقتصادی و سوق‌الجیشی خود موجودیت خویش را حفظ کرده‌اند. بحث کامل در باره این پایتخت‌ها موجب اطالة کلام ولی نام بردن و شرح مختصراً درباره بعضی از آنها ضروری واجتناب ناپذیر بنظر می‌رسد. شهرهای پرسپولیس، نیشابور، غزنی، اردبیل، قزوین و یاشیر از هر یک در دورانی مجد و عظمت داشته‌ولی مادر اینجا فقط مختصراً در باره شهرهای همدان و تبریز و اصفهان و مشهد گفته‌گو خواهیم نمود.

شهر تبریز که فرنگیان آنرا بنام Tauris می‌نامند در ایالت آذربایجان بر دشتی که در دامنه آتش‌فشان خاموش سهند قرار دارد بناسده است. چشمه‌های آب خنک وزلالی که از پایی کوه هزار سرچشم می‌گیرد از دیر زمانی در محل شهر تبریز واحده‌ای ایجاد نموده بود. شهر تبریز که نسبتاً شهر نو بنیادی است فقط پس از پیروزی اسلام رو بترقی نهاده است. این شهر بارها در اثر وقوع زمین لرزه ویران شده و هر بار پس از تعمیر خرابیها فعالیت خود را ازسر گرفته است. شکفتگی و رونق شهر تبریز مصادف با ایام حمله مغول در قرن چهارده میلادی است. از سال ۱۲۹۵ تا ۱۳۲۱ تبریز مرکز دولت بزرگی بود که از (آمودریا) تامصر فرمان میراند. بسیاری از اینیه تاریخی تبریز در این دوران ساخته شده ولی مسجد کبوط که معروف‌ترین آنهاست در قرن شانزدهم میلادی بناسده است.

سالیان درازی پس از آنکه تبریز از رونق افتاد باز هم از نظر تجاری مهم‌ترین بازار تجاری ایران باستان محسوب می‌شد. جهانگردان فرانسوی چون تاورنیه و شاردن در قرن هفدهم میلادی آنرا بادیده اعجاب و تحسین مینگریستند. شاردن در سیاحت نامه خود چنین مینویسد: شهر تبریز دارای ۱۵۰۰۰ خانه و جمعیت آن بالغ بر نیم میلیون نفر است. در حال حاضر تبریز در حدود ۲۰۰۰ نفر جمعیت وازنظر باز رگانی هنوز اهمیت فراوانی دارد.

کارخانهای چرم‌سازی و ریسندگی و بافندگی و قالی بافی متعددی در آن تأسیس شده است. از اوخر قرن نوزدهم میلادی شهر تبریز بشبکه راه آهن روسیه در ماوراء قفقاز وصل و خط آهن دیگری که در دست ساختمان است بزودی آنرا به تهران مربوط خواهد ساخت. باین ترتیب شهر تبریز برای ترانزیت بین ایران و ارمنستان و شوروی و ترکیه دارای موقعیت بسیار مناسبی خواهد بود.

شهری که امروزه ایرانیان آنرا بنام همدان می‌نامند سابقاً بنام (اکباتان) معروف بوده و قدیمی‌ترین شهر ایران است: حتی هر دو تور خیونانی از آن بنای یک شهر باستانی نام می‌برد.

همدان که در دشت سرسبزی در حاشیه شمالی کردستان قرار دارد اقامتگاه تابستانی پادشاهان هخامنشی محسوب می‌شدو اسکندر مقدونی مدتی در آن توقف کرد. همدان در زمان ساسانیان از شهرهای مورد توجه بشمار میرفت. پس از حمله اعراب از اهمیت اکباتان کاسته شد ولی از آن پس هر چند یکبار از نظر سیاسی اهمیت یافت. از حفاریهای همدان آثار باستانی چندی باخطوط میخی بدست آمده است. در همدان از آثار بنای اسلامی خبری نیست، علت این امر را باید در نامساعد بودن هوای شهر، وقوع جنگهای مختلف و بیش از همه اهمال و عدم راقبت مردم برای حفظ آثار باستانی دانست. همدان که بر سر راه بغداد - تهران مهمترین شهرها بشمار می‌رود امروزه دارای اهمیت و فعالیت قابل توجهی است

اصفهان بعد از تهران معروف‌ترین شهر ایران است. اصفهان در رده بیشتر شهرهای رم، پاریس، آگراییکن و یکی از مظاہر هنر معماری سراسر جهان بشمار می‌ترود؛ برای آشنائی با روح تمدن ایرانی باید به تماشای اصفهان شتافت. اصفهان در جوادیکی از انشعابات سلسله جبال زاگرس قرار گرفته و آب مصروف و مشروب شهر از همین کوهها تأمین می‌شود. رودخانه‌ای که از وسط شهر اصفهان می‌گذرد به مرآت پیش از تهران بر استعداد شهر می‌افزاید. آب امن رودخانه بمصرف آبیاری با غهای اصفهان رسیده و مازاد آن در بیانها به باطلانی فرموده می‌زند.

شهر اصفهان پس از تسلط اعراب اهمیت تجاری خاصی پیدا کرده و این اهمیت را هماره محفوظ نگهداشته است. در حمله تیمور لنک اصفهان بکلی ویران و لی از قرن شانزدهم ببعد بر شهرت آن افزوده شد. در این هنگام پادشاهان سلسله بزرگ صفوی، اصفهان را پایتخت ایران قرار دادند. انتخاب اصفهان بعنوان پایتخت از آن نظر بود که بعلت دوری نسبی از سرحدات عثمانی از دست برده آنان در امان بود و شاهان صفوی بخوبی هیئت‌وانستند از اصفهان مواظب عملیات دشمنان آشتنی ناپذیر خود باشند.

اصفهان قریب‌دو قرن بعنوان مرکز این نقش‌مهی ایفا نموده و در اوآخر قرن هیجدهم که بصورت یکی از ایالات ایران در آمده بود خطه آباد و پر جنب و جوشی بشمار میرفت. امروزه صنایع نساجی آن بسیار قابل توجه و دو میلیون شهر ایران محسوب می‌شود.

بناهای عظیم اصفهان یادگار افتخار ترین شاهان صفوی یعنی شاه عباس کبیر است. این بناهای در چهار سمت میدان بزرگ و مستطیلی بنام «میدان شاه» قرار گرفته است. در انتهای جنوبی میدان «مسجد شاه» با گنبد کاشی لاجوردین بچشم می‌خورد. مسجد دیگری با کاشی کاری ظریف و جالب در حاشیه شرقی میدان و سر در کاخ سلطنتی در سمت مغرب آن قرار گرفته است. دو پل زیبا و با عظمت یعنی پل و پل خواجو شهر را بحومه پر جمعیت آن جلفا وصل می‌کند.

مشهد مهمترین شهر خراسان ایران است. این شهر سابقاً خودیگی از دهکده های طوس بشمار میرفت. در قرن هیجدهم میلادی وقتی که نادر شاه آن مرد حادته جوی بزرگ بحکومت سلسله صفوی خاتمه داد مشهد را پایتخت کشور ایران اعلام نمود. شهرت مشهد بیشتر مر هون جنبه مذهبی آنسست : ایام رضا(ع) یکی از شخصیت های عالیقدر عالم تشیع اپر انی که در قرن نهم میلادی بدروز زندگی گفت در این شهر مدفون است. از این گذشته مشهد شهری است که بر سر راه کاروان این فرار گرفته و در شمال شرق ایران همان نقشی را که تبریز بعنوان مخزن و انبار در شمال غرب کشور دارد اینها میکند.

۱۳ - تهران پایتخت کشور ایران

تهران بمانند بسیاری از شهرهای بزرگ دیگر ایران در محل تلاقی دشت و کوهستان قرار گرفته است. دشتی که از دروازه‌های تهران شروع می‌شود همان دشتی است که تا نواحی جنوب شرق و قلب ایران ادامه دارد. کوهستانی که تهران بر آن تکیه‌زده همان رشته‌جبال البرز و یکی از قلل آن بنام (توچال) باارتفاع ۴۰۰۰ متر مشرف بر آن است.

محل بنای شهر تهران منطقهٔ نسبتاً وسیع و همواری است که حقاً ممکن بود در آن شهر باعظامتی ایجاد شود: دامنهٔ جنوبی البرز چون معتبری است که خراسان را به آذربایجان و زاگرس وصل می‌کند. گردنده‌های نسبتاً قابل عبوری در حوالی تهران بر ارتفاعات البرز فرازدارد. دو شهر قزوین و ری مدت‌ها قبل از تهران رونق و جلال داشته ولی در حال حاضر قزوین بکلی شکوه و عظمت خود را دست داده و از روی خرابه‌های بیش باقی نمانده است.

مدتها است که از تهران در تواریخ نامی برنده ولی این شهر فقط از قرن نوزدهم به بعد یعنی پس از روی کار آمدن پادشاهان سلسلهٔ قاجار اهمیت شایان توجهی یافته است. شاهان قاجار بعلت نزدیکی تهران به زادگاه خود یعنی استرآباد و بنا به پاره‌ای ملاحظات سوق‌الجیشی این شهر را پایتخت ایران اعلام نمودند.

وضع تهران در قرن نوزدهم میلادی نیز کم و بیش بمانند شهرهای دیگر ایران بود با اینکه پس از سال ۱۸۷۰ تحولاتی در این شهر بوجود آمد ولی تحولات واقعی آن فقط پس از پایان جنگ جهانی پدیدارشد. عامل اصلی این تحولات مردمی بنام رضا خان پهلوی بود که بعنوان شاهنشاه ایران بر تخت سلطنت نشست.

امروزه تهران بمانند شهرهای بزرگ دیگر آسیاسیمای شگفتی از امتزاج گهنه و نوادره . گذشته و حال و مظاهر تمدن شرق و غرب بطور درهم زنامنظمی در آن بچشم می خورد . بهر حال پایتخت کنونی ایران ، بسرعت زیادی روبروی است . در مرکز تهران میدان مستطیل بزرگی قرار دارد که در اطراف آن ابینه دولتی به سبک نیمه ایرانی و نیمه غربی دیده می شود . این میدان سابقاً بنام (توبخانه) یا «مرکز مهمات» و امروز بنام میدان سپه یا «میدان جنگ» معروف است . نقاط جنوبی تهران زندگی قدیم خود را تا حدود زیادی حفظ کرده ولی نقاط شمالی آن که عموماً جدید البتا و مرکز سکونت ثروتمندان و اتباع خارجی است دارای خیابانهای عریض اسفالته و درختکاری است .

تهران شهر جوانی است که در آن ابینه تاریخی قابل ملاحظه ای وجود ندارد . مسجد بزرگ پایتخت فقط تقلید ناقصی از بنای ای باعث مدت اصفهان و قصر گلستان یعنی کاخ شاهنشاه با وجوده زرق و برق ظاهری آن در برابر کاخهای دوران صفوی بسیار عادی و ناچیز است . از نظر معماری ، آنچه مایه اقتخار شهر میتواند محسوب شود عمارت نیمه تمام اپرا (که بحال ویرانی افتاده) و موزه باستان شناسی ، دانشگاه و چند وزارت توانسته است .

توسعه عجیب و سریع معابر تهران باعث تمدن کز جمعیت در آن شده است . شهری که بسال ۱۸۷۰ بیش از صدهزار سکنه نداشت امروز متباوز از ۸۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد ! با افزایش تعداد ساکنین شهری گفتگو مشکلات زیادی واژ آنجمله مشکل تهیه مسکن پیش آمده است .

شهرهای مشهد و اصفهان و تبریز با وجود حوادث گونا گون هنوز بازارهای عمده ایران محسوب می شوند . از نظر اقتصادی تهران نقش درجه اولی در کشور ایفاء می کند تهران مرکز بانکهای بزرگ و محل اقامت نمایندگان صنایع و بازرگانی اروپائی و آمریکائی است .

گرچه در حال حاضر نیز مثل زمانهای گذشته بازار مرکز عمده معاملات

تهران محسوب میشود ولی بسیاری از مغازه‌های زیبا و مدرن در مناطق شمالی شهر مخصوصاً در طول خیابانهای لاله‌زار و استانبول تأسیس شده است. صنایع قدیمی کوزه گری، آجر فشاری و نقره کاری هنوز به رونق واهمیت سابق خود باقی است. در جوار صنایع مزبور صنایع نوین و ازان جمله صنایع مواد غذائی، رسومات، پارچه بافی، سیمانکاری وغیره ایجاد شده است این صنایع در حومه جنوب شرقی تهران همتر کن است.

تهران در انتهای دشت مسطحی فرار گرفته و بیلاق زیبائی بر آن مشرف است. دشت ورامین در جنوب شرقی خرابه‌های ری، واحه سرسبزی است که از سیلا بهای البرز و جاجرود مشروب میشود. ورامین چمن زارها و مزارع غله و باغهای باصفایی دارد. قصبه شاه عبدالعظیم در جوار ورامین بایکرشته خط آهن عهد عتیق به تهران مربوط و از نظر مذهبی شهرت فراوان دارد. حومه شمالی شهر تهران بیش از نقاط دیگر آن مورد توجه است. در اینجا در دامنه جبال البرز قریه‌های متعددی که برخی از آنها بر فراز تپه‌ها بناسده‌اند وجود دارد، تپه‌های شمال تهران به نگام فصل زمستان از برف سنگینی پوشیده میشود و در این فصل جمع فراوانی از دوستداران ورزش اسکی خود را باین تپه‌ها میرسانند. در فصل تابستان هنگامی که گرمای خفه کننده‌ای بر تهران حکمرانی میکند مردم ممکن تهران برای هوای خاوری خود را به دهکده‌های، شمالی شهر میرسانند. شمیرانات که بیلاق تهران محسوب میشود در پانزده کیلومتری پایتخت واقع و از مجموع خانه‌های روستائی ساده‌ای تشکیل شده است. گلهای خوشنک و استخرهای بزرگ و باغهای باصفای شمیران خاطرات عمیق خوشی از شب‌های پرشکوه تابستانهای ایران در ذهن بیننده برجای میگذارد.

(۱۰. بوینفاسیو)

فصل دوم

نظری بتاریخ ایران

۱- مراحل عمده تاریخ ایران

رضا شاه پهلوی سر سلسله خاندان پهلوی کمی پس از جلوس به تخت سلطنت، نظر بعلاقه و افرای که به احیای عظمت و سنه باستانی ایران داشت بر آن شد که نام (پرس) و (پرشیا)، اصطلاح خارجیان را به (ایران) تبدیل کند. برای خارجیان تعریف این دو اصطلاح خالی از اهمیت نیست. فارس یا به اصطلاح ادبی (پارس) فقط بدایالتی که مرکز آن شیراز است اطلاق میگردد. اروپائیان تحت تأثیرنوشته های مورخین یونان و روم سراسر ایران زمین را بنام (پارس) مینامیدند. ولی در ادبیات کلاسیک زبان فارسی از سرزمین مزبور همراه بنام (ایران) یاد شده است. باین ترتیب از جنبه سنتی ملی این تغییر نام که با مر شاهنشاه انجام یافت تاحدی منطقی بمنظور میرسد.

ولی از نظر مورخین و چهرا فیدانان غرب کلمه (ایران) از مدت‌ها پیش به کلیه نواحی فلات، یعنی به ایران کنونی، افغانستان و بلوچستان و ترکستان اطلاق میشده است. مستشرقین، زبانها و ادبیات ایرانی را شامل هر چهار منطقه فوق ولی زبان و ادبیات فارسی را منحصر به ایران خاص میدانند. از نظر جناس لفظی میتوان هر چهار منطقه فلات را بنام (ایرانی) که ترجمة ادبی (آریانای) سابق و معروف سر زمین ایرانیان است نامید.

هر تاریخ طولانی و مفصلی مثل تاریخ ایران طعباً دارای مرحله مختلفی است. ولی حمله اعراب در قرن هفتم میلادی چنان حادثه مهمی بود که نتایج قابل توجهی در رشد و تکامل ایران بر جای گذاشت. بدنبال حادثه مزبور مردم ایران بتدریج مذهب و خط سابق خود را بطرق فسیان سپرده، بمذهب اسلام گرایش یافته و رسم خط عربی را که از ریشه سامی و ضمناً باستان هند و اروپائی ایرانی مغایر بود پذیره شدند.

تاریخ ایران از بدو شروع تا قرن هفتم میلادی بترتب شاهد مرحله حکمرانی مددی‌ها هخامنشی‌ها، پارت‌ها و ساسانی‌ها بوده است. سلسله مددی‌ها که در نواحی غربی فلات ایران فرمان میراند در قرن ششم قبل از میلاد بدست پارس‌ها ساکنین مناطق فارس (شیراز) امروزی منقرض شدند. کورش (سیروس) و جانشینان وی که از خانواده هخامنشی بودند امپراطوری عظیمی از ساحل نیل تا ترکستان تشکیل دادند. این امپراطوری در قرن بعد بدست اسکندر مقدونی سقوط کرد.

نیم قرن بعد یعنی بسال ۲۴۷ عکس العمل مردم ایران پایه‌های حکومت مقدونی را واژگون ساخت. سلطه مقدونیان در زندگی ایران مخصوصاً در افغانستان آثار عمیقی بر جای گذاشت. پارت‌ها (اشکانیان) که خود ایرانی بودند قریب پنج قرن پس ایران حکومت کردند. ایران در دوره اشکانیان بصورت کنفراسیونی از پادشاهان محلی که تابع مرکز واحد و فرمانروای واحدی بنام شاهنشاه یعنی شاهشاهان بود اداره می‌شد. در اواخر حکومت اشکانیان شاهنشاه بکلی اختیارات خود را از دست داد. تجدید قدرت حکومت منز بدت ساسانیان عملی شد. ساسانیان در جنب دستگاه حکومتی، دستگاه مذهبی نیز و مندی نیز بنیاد نهادند. سلسله ساسانیان پس از دوران درخشان و پرشکوه فرمانروائی سرانجام در اثر جنگهای ممتد باروم شرقی و قبائل ترکستان و ظلم و بیهوده اقتوداله او را و حانیون رو بضعف نهاده و با آسانی در بر ابر حمله اعراب از پای درآمد.

در طول دو قرن تسلط اعراب بر ایران حکام عرب جایگزین ساتر آپ های ایرانی گردیدند. گرچه ساکنین شهرهای بزرگ در این مدت به اسلام گرویدند ولی روح ملی و طغیان و سر کشی در پرتو نقل افسانه های فهرمانی و حمامی در روستاهای زنده ها نداشت.

با این ترتیب از همان قرن نهم میلادی امیران ایرانی سلطه خلفاء بغداد را بر اندخته و قدرت حکومت را بدست گرفتند. امیران مزبور سلسله فرمانروایان کم و بیش بزرگی تشکیل داده و بمانند اسلاف خود یعنی هخامنشیان و ساسانیان بمبارزه علیه اقوام استیلا گر که از جانب شرق سراسر می شدند پرداختند.

در قرن یازدهم میلادی قبائل ترک سلجوقی تحت رهبری رؤسای پرکار و لایق خود دست بفتحات زده و امپراطوری بزرگی نظیر امپراطوری هخامنشیان تشکیل دادند. مرکز امپراطوری آنان ایران خاص بود.

در قرن سیزدهم سلطه اتریاک جای خود را بسلطنه مغولان داد. مغولان بسر کرده گی چنگیز و جانشینان وی بر ایران دست یافتند. چهار قرن تسلط بیگانگان قریحه ملی ایران را نتوانست درهم بشکند. فرهنگ ایران نیز بمانند فرهنگ یونان در برابر روم، فاتحین اشغالگر را باز نمود آورد. نکته جالب این است که ادبیات و هنر ایران در دوره سلجوقیان بامنتهای عظمت درخشیدن گرفت. ضمناً پس از واژگون شدن دستگاه خلافت بغداد بسال ۱۲۵۸ و تصرف ایران بدست مغولان، زبان فارسی در سراسر آسیای مرکزی جانشین زبان و ادب عربی گردید.

در قرن شانزدهم میلادی سلسله صفویه (صوفیان باعظامت ایران) از اخلاف محمد (ص) در پرتو تمدن در خشان ایران موفق به تشکیل سلسله نوین پادشاهان ایرانی و همچنین دستگاه روحانیت دولتی نظیر دوره ساسانیان شدند. این امر در تاریخ عمومی جهان مسئله جالب توجهی است. اروپائیانی که در قرن هفدهم میلادی بسفر ایران رفته و یادداشت‌های منتشر کرده‌اند در این موضوع متفق القول اند که اصفهان پایتخت سابق سلجوقیان و پایتخت آن روزی صفویه یکی از بزرگترین شهرهای جهان قرن هفدهم بوده است. سلسله

صفوی پس از جنگهای متعددی با ترکها و افغانه بضعف گراییده و با حمله افغانها واژگون گردید. از آن پس تامدی هرج و مرج برایران حکمفرمابود. سرانجام یکی از سرداران صفوی بنام نادر فرست آن یافت تابوغ نظامی خود را نشان داده و امپراطوری بزرگی که مرکز آن ایران بود تشکیل دهد.

از قرن هفدهم میلادی بعده بین ایران و کشورهای غربی روابط فرهنگی و سیاسی بوجود آمد. این روابط در طی قرن نوزدهم بمراتب گسترش یافت. در ۱۹۰۶ حکومت سلطنتی مشروطه جای سلطنت مطلقه را گرفته و عصر نوینی در تاریخ ایران پدیدار شد. بیست سال بعد یعنی پس از روی کار آمدن سلسله پهلوی در سایه ایجاد تشکیلات اداری و توسعه فرهنگ عمومی و رiformهای اجتماعی عمیق، نقش ایران در سیاست جهانی بزرگتر و ارتقا روش فکران ایرانی و اروپائی افزونتر گردید.

(ه) ماسه

۲ - زبان در ایران باستان

با تشکیل امپراتوری هخامنشیان، زبان پارسی بصورت زبان رسمی امپراتوری در آمده و کتبیه های بادان زبان نگارش یافت. این دو اهر تاریخی در سر نوشته ایران و حتی شرق باستان نقش عمده‌ای بازی کرده است.

بديهی است که ساكنین ایران باستان به زبانهای مختلفی تکلم میکرده اند. اين زبانها لهجه‌های گوناگون ولی نزدیک بهمی از ریشه زبانهای هند و اروپائی بوده است. مسلماً در تقسیمات کشوری ایران هر یک از خاندانهای ایالات زبانی مخصوص بخود داشته ولی بعلت در دست نبودن آثار منقوش از آنها در تواریخ ذکری بمیان نیامده است.

مثل از زبان سکاها (سیت) ها جز آثار ناچیز و برخی اسماء خاص که مؤلفین یونانی مخصوصاً هرودوت آنها را ضبط کرده است چیزی بر جای نمانده است. آنچه مسلم است در زبانها و لهجه‌های مختلف مردمان ایران باستان به دو

وجه کاملاً مشخص و متمایز بر میخوریم:

۱ - زبان اوستا «که بعد از باره آن بحث خواهیم نمود»

۲ - زبان پادشاهان هخامنشی.

وجود زبان خاص پادشاهان هخامنشی از کتبیه‌های سنگی بنایی باعظامت بیستون و نقش رستم و شوش و پرسپولیس و همچنین الواح نقره و طلائی که از آن زمان بیاد گار مانده به ثبوت رسیده است.

هخامنشیان در کتبیه‌های سنگی علت و حواله‌ی را که محرک ایجاد آینه بوده حجاری کرده و ضمناً لطف و حمایت پرورد گاربزرگ «آهورمزدا» را برای حال پادشاه و مملکت طلب میکردن.

طول کتیبه‌های سنگی مختلف متغیر و گاهی تمام دیواره بنارا در چندین ستون بهم فشرده فرا می‌گیرد . کتیبه بیستون نمونه‌ای از این قبیل کتیبه‌ها است. برخی از این کتیبه‌ها نیز با تصاویر چندی مزین است در برخی دیگر از کتیبه‌ها جز چند سطر حاوی نام و لقب پادشاه چیزی دیده نمی‌شود. کتیبه‌های سنگی از نقاط مختلف ایران مخصوصاً در نقاطی که هخامنشیان در آن‌کاخهای باعظامی بنا نهاده اند بدست آمده است . قدیمی‌ترین کتیبه‌ها یادگار کورش « سیروس » از قرن ششم قبل از میلاد بر جامانده است . تازه‌ترین آنها کتیبه اردشیر سوم مربوط به سالهای ۳۵۹ تا ۳۶۸ قبل از میلاد و کمی پیش از حمله اسکندر مقدونی است .
مضمون کتیبه‌های مزبور بعلت فراموش شدن خطوط و عبارات باستانی تاقرن نوزدهم میلادی نا مفهوم مانده بود . نوع بررسی کنندگانی از قبیل گروفنر و راسک و بورنوف ، پرده ابهام از روی آنها بکنارزدو بتدریج متن کتیبه‌ها یکپیش از دیگری خوانده شد .

خط کتیبه‌های تاریخی از علامات میخی شکل و از این‌رو بنام « خط میخ » معروف است . در نتیجه یک سلسله مطالعات داهیانه و احتمالاتی که بدقت کنترل می‌شد نخست نام پادشاهان معروف از قبیل داریوش ، « گزر گس » خشایارشا از میان کتیبه‌های خوانده شد . سپس حروف و علائمی که از این راه بدست می‌آمد در بقیه متن کتیبه‌ها مورد استفاده قرار گرفت .

در نتیجه سعی و کوشش مداوم و صبورانه و خستگی ناپذیر نامبرد گانه‌تهها متن نوشتۀ کتیبه‌ها از ابهام خارج شد بلکه در زمینه داشت ، افق وسیع و جدیدی برای کشف زبانها و ادبیات سرزمین بین‌النهرین جلو دید گان دانشمندان باز شد . بدین معنی که بسیاری از متن کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی بسه زبان تقریباً و مفهوم جملات سه زبان مزبور کاملاً با هم مطابق است ، عبارات سه گانه هـ - زبور بترتیب عبارتند از :

۱ - زبان پارسی ، زبان پادشاهان ایران و اهالی زادگاه آنها یعنی زبان مردم مناطق جنوب غربی ایران کنونی .

از زبان پارسی باستانی آثاری در زبان فارسی کنونی برجای مانده است . از این و فهم کلمات پارسی باستانی با استفاده از سانسکریت قدیم که با آن قرابت دارد آسانتر میشود . بکمک اطلاعات مذبور و اشکال قدیم جدا گانه کلمات فارسی معلوم شده است .

۲ - زبان بابلی که رسم الخط آن پس از تصرف بابل بدست هخامنشیان ازملت مغلوب اقتباس و تقلید شده است رسم الخط مذبور همانا خطوط میخی و خود زبان از زمرة زبانهای سامی است . باین ترتیب سنن سلاطین باستانی بین النہرین بزرگی ثبت شجره نامه پادشاهان ایرانی بکار رفته است .

۳ - زبان ایلامی که مردم ایلام یعنی پایتخت شوش بدان تکلم میکردند . هخامنشان اولیه قبل از روی کار آمدن سیروس ساکن سر زمین ایلام بودند . زبان ایلامی امروزه بکلی مرده است ولی سابقاً مردمان سرحد جنوب غربی ایران کنونی بدان تکلم میکرده اند . پادشاهان بزرگ هخامنشی با حجاری بسه زبان هراجل فتوحات خود و ملی را که بر آنها فرمان می راندند نمایان ساخته اند .

تشکیلات اداری امپراتوری در دورانی که هنر خط نویسی حرفة افراد محدودی محسوب و فراغر فتن آن مستلزم صرف عمر بود کارهای قابل ملاحظه ای از دبیران در بابل ، ترتیب داده بودند .

دبیران مذبور بزبان رسمی دربار که همانا زبان (آرامی) بود آشنائی کامل داشته و احکام و فرمان را بدان زبان می نوشتند . متن فرمانهای داد صادرت عظمای شوش تهیه و بوسیله چاپارهای صدارت به ایالات مختلف فرستاده میشد . در هر یک از ایالات دبیران ایالتی فرمانهای این زبان محلی ترجمه میکردند . این سبک کار قابل انعطاف و مؤثر بود .

چندین قرن مایه ارتباط حکومت مرکزی با حکومت های وابسته (از مصر گرفته تا باختران) بود .

ایران باستان با سنن تاریخی مخصوص بخود و درسایه تشکیلات منظم و قوی وحدت امپراطوری را حفظ و بر اتباع خویش با قانون واحدی فرمان میراند .

از خلال متون فرمانهای شاهانه غرور خاصی به چشم میخورد پادشاهان هخامنشی از توفيق در انجام کارهای مهم بر خود میبایدند . غرور آنها از توجه باين جمله بخوبی هويده است : « شاهان ، شاه - ان کشورها ، شاهان اراضي وسیع دور دست ، شاهان هخامنشی » .

پادشاهان هخامنشی پیروزیها و موفقیت های خود را به حمایت (آهورامزدا) نسبت میدادند : فتح ممالک دیگر ، سر کوبی عصیان ها ، بنای کاخها ، ثروت ها و گنجهای امپراطوری ، اجرای فرمانها ، عدالت و امنیت عمومی همه و همه جز درسایه حمایت (آهورامزدا) امکان پذیر نبود . ضمناً ناکفته نمیتوان گذاشت که پادشاهان هخامنشی در کتیبه ها جانب حقیقت و راستی راهنمواره رعایت میکردند . ادعای آنها بالجمله با شواهد تاریخی مطابق است . از این رو کتیبه های پادشاهان هخامنشی از نظر تاریخ و زبان شناسی مدارک بسیار گرانبهائی بشمار میروند .

كتیبه ها بسیك خاص یعنی سیك پادشاهان که منتهای عظمت و سادگی و اختصار در آن به چشم میخورد نوشته شده است . نثر آنها ساده و کوبنده است . در صورت لزوم از تکرار عبارات در آن خودداری نشده است . اینک نمونه ای از متن کتیبه کوتاهی را که درباره اجرای بزرگترین اقدامات جهان باستان یعنی حفر ترعة سوئز با مر داریوش کبیر نوشته شده است از نظر میگذرانیم :

« پروردگار بزرگ اهورامزد است که آسمان بلند را آفریده ، انسان را
« آفریده ، خوشبختی انسان را آفریده ، داریوش را پادشاهی رسانده ، این
« امپراطوری بزرگ را با اینهمه اسبابی کرانبها و مردمان زیاد بسداریوش شاه
« سپرده . »

« منم داریوش شاه ، شاه بزرگی ، شاه شاهان ، شاه کشورها با تزاد های
« مختلف ، شاه سرزمین پهناور دور دست ، فرزند ویشتاب سخامنشی .
« داریوش شاه چنین میگوید . »

« من پارسی هستم از یاریں بر مصر مسلط شدم فرمان دادم این کانال را
« بین رودخانه ای بنام نیل که در مصر جاری است و دریائی که با ایران منتهی
« میشود حفر کنند . این کانال بفرمان من حفر شد و کشتی ها از زاده کانال از مصر
« با ایران رفتند . همانگونه که من میخواستم . »

۳- طبقات اجتماعی ایران باستان

بنابراین تفکر اجداد مشترک ایران و هندوستان، و یا اگر بهتر بگوئیم نیاکان دور هندواروپائیان، همه‌چیز از قطعات مختلف عالم گرفته تامظاهر و فعالیت‌های مختلف زندگی سیاسی اجتماعی، عقایید و فرائض مذهبی از قواعد و عوامل سه‌گانه‌ای ناشی می‌شد:

پادشاهی عالیتین مظاهر فرمانروائی اداری و مذهبی و قضائی عالم بر افکار و اجتماع محسوب می‌گردید. بلا فاصله پس از شاهان نیروی مادی خشن یعنی نیروی جنگجویان قرار داشت. سومین و آخرین نیرو، عامل تولید و تکثیر بود. بطور کلی صرفظر از اختلافات جزئی ظاهری، اجتماع از سه پیکر روحانیون، جنگجویان و مولدین ثروت تشکیل می‌یافت.

چنین طرز تفکری ناشی از سازمان اجتماعی و خود مؤثر در آن بود. اجتماعی که هندواروپائیان در آن زندگی می‌کردند وهم چنین جامعه‌اید آل آنان شامل این سه کن اساسی بود.

در هند کلاسیک ایه‌سه پیکر اجتماعی بصورت (Gaste) فرقه‌های مجزا از هم جلوه می‌کند: بر همنان از کاست «مادر» هندیا (وارنا)، نجبای جنگاور، و کاست دامپرور وزارع.

با اینحال اگر تاریخ زمانهای دورتری را بررسی کنیم با استفاده از سردهای مذهبی (ودا) Védas باین نتیجه میرسیم که جامعه هند باستانی جامعه مطلقه و خشونت باری نبوده است. جامعه هند باستانی جامعه انعطاف پذیری بود که در عین حال از فرق سه‌گانه روحانیون، جنگجویان و (کلان)‌های مولد ثروت تشکیل می‌یافت. در ایران باستان نیز بمانند هند نظریه نسبتاً معتقد‌تری در تقسیم طبقاتی جامعه

حگمنارما بوده است . مثلاً بنا بر روایات قدیمه اجتماع یکی از پادشاهان افسانه‌ای ماقبل تاریخ به طبقات سه گانه تقسیم نموده و باطبق روايات دیگر سه طبقه اجتماعی هر یک به یکی از فرزندان سه گانه زردشت منسوب است . بنا بر روایات مزبور فرزندارشد ذرتشت روحانی ، و پسر دوم و سومش بترتیب جنگجو و شبان بوده اند . با اینحال در سراسر تاریخ ایران باستان هر گز به پدیده‌ای نظیر تقسیم طبقات اجتماعی در هند به کاسته‌ای مختلف بر نمی‌خوریم . تقسیم اجتماع به طبقات مختلف در ایران بیشتر جنبه نظری و غیر عملی داشته است .

ناگفته نباید گذاشت که در اوان رشد و توسعه اجتماعی طبقه دیگری بطبقات سه گانه اجتماعی افزوده شد و آن همانا طبقه صنعتگران و بازار گانان بود . این پدیده در جوامع قدیم هندوحتی (ہند و اروپائی) کاملاً بی‌سابقه است . صنعتگران و بازار گانان در ایران باستان جزو طبقات پست اجتماعی محسوب می‌شدند . با اینحال نمیتوان اهمیتی را که فرمانروایان ایران . بهم‌هارت و هنر صنعتگران و بازار گانان ایرانی قائل بودند نادیده گرفت .

یکی از مدارک مهم تاریخی ایران ، کتاب شاهنامه اثر فردوسی شاعر بزرگ ایرانی است . گرچه تاریخ تألیف این کتاب چندان قدیمی نیست با اینحال با توجه به عظمت مقام نویسنده آن و تکیه‌وی بر سرن باستانی پیش از فرم زردشت ، میتوان از آن شواهد می‌حکمی برای بررسی وضع طبقات ایران بدست آورد . فردوسی در اوائل شاهنامه ضمن بحث از پادشاه افسانه‌ای ایران بنام (جمشید) از احضار طبقات چهار گانه سخن بمبیان هیآورد . سه طبقه از این طبقات چهار گانه تقریباً نظیر طبقات هند بر همنی و مطابق با قوانین (مانو) است .

« نخست اثور نان (آسروان) یا کاتوزیان که انجام تشریفات مذهبی با آنان بود . جمشید این طبقه را از بقیه مردم جدا ساخت و بدانان فرمان داد تا بر کوهها مسکن گزیده و به نیایش خداوند روشنائی به پردازند .

« دوم (ارتشاران) یا (نیساریان) که چون هژبران جنگی در صفا اول لشکرها می جنگند . آنها نگهدار تخت سلطنت و حافظ افتخارات کشوراند . »

سوم استریوشان

« (وستریوش) یا (نسودی) هانا طبقه سوم است ، کارمیکنند میکارند و میدروند . از آنچه میخورند کسی برایشان خرد نمیگیرد . شاید ژنده ای بر تن دارند ولی بندۀ نیستند . از مظان تهمت بدورند . »

« طبقه چهارم هتخشی « هو تو خشی » اهنو خوشی نام دارد برای بدست آوردن سود سرشار به حرف و صنایع تن داده و هماره بفکر کارخویش اند . » (*) از زمان تدوین (اوستا) بزبان پهلوی تازمان تأثیف شاهنامه شکل قانونی طبقات اجتماعی بدین سان بود .

ولی بهنگام جنبش های ملی دورۀ ساسانیان تغییرات جالبی در این امر پدید آمد . سلسۀ اشکانیان که از قوم پارت بودند بدون تعصب زیاد آماده پذیرش افکار خارجی بودند از این رو در حفظ سنن خالص مزدائی چندان پافشاری نشان نمیدادند . ولی ساسانیان ، سلسۀ بعدی ایرانی ، در صدد برآمدند که ترا دیسیونهای باستانی را از نوزنده کرده و مذهب زرتشتر را بصورت مذهب رسمی دولتی در آورند . تدوین اوستا در همین دورۀ نهضت ملی ایران صورت عمل بخود گرفت . ساسانیان میکوشیدند تا شکیلات اجتماعی را نیز بر طبق مدلول اوستا (هیر آرشی) طبقات چهار گانه برقرار سازند

برسم پرستند گان : دانیش	گروهی که کاتوزیان خوانیش
همی نام نیساریان خوانند	صفی بردگر دست بشانند
فروزنده لشکر و کشورند	کجا شیر مردان جنگ آورند
کجا نیست از کس برایشان سپاس	نسودی سه دیگر گره را شناس
بگاه خورش سرزنش اشنوند	بکارند و ورزنند و خود بدروند
همان دست و رزان بر سر کشی	چهارم که خوانند اهنو خوشی
روانشان همیشه برآندیشه بود	کجا کارشان ، همکنان پیشه بود

فردوسی

با اینحال در امپراتوری وسیع ساسانی دسته‌ای از مردم که به چوچه در ایدئولوژی هند اروپائی پیش بینی نشده بود مقام ارجمندی داشتند: اینان کارکنان دولت امپراتوری و دبیران بودند. در چهارچوبه سنن باستانی گاهی به تغییرات جزئی ولی قابل توجهی از قبل حذف پاره‌ای از گروه‌های طبقاتی و ظهور گروه‌های طبقاتی نوینی بر میخوریم.

مثالاً (الشعالیبی) مورخ عرب درباره سنن ساسانی چنین مینویسد:

کشاورزان از طبقه سوم خارج و جای خودرا به کارمندان دولت داده‌اند. در عین حال جنگاوران جزو طبقه اول محسوب و روحانیون و پزشکان به طبقه دوم رانده شده‌اند. یکی از مدارک دیگر یعنی (نامهٔ تنسر) به پادشاه طبرستان همان مقام‌را به دبیران نسبت میدهد:

نخست روحانیون، دوم جنگاوران، سوم دبیران، چهارم زنجیران. طبقهٔ چهارم شامل بازرگانان وزارءِین یعنی مجموع دولطبه آخر سنن باستانی است. تغییر مقام و منازل طبقات در دوره ساسانیان مسلم است و این امر خود نمودار خاطره یکی از نخستین و نیز و مندترین بوروکراسی‌های تاریخ جهانی است. در سرزمینهای از اروپا که به ایران ملحق شده بود سکاها یا (شیت)‌ها و (سارمات)‌ها (*) مسکن داشتند. در این سرزمینها نیز آثاری از نظریه طبقات سه گانه باقی است. این آثار عبارت از افسانه‌های سیت‌هاست که (هر دوست) از آنها یاد میکند. پدر تاریخ جهان در اوائل کتاب چهارم خود درباره عقاید سکاها

(*) سارمات‌ها - قبائلی بدیع که سابقاً از بالیک تا پشت اکسین (دریای سیاه) سکنی داشتند. این قبائل در چنگ میترادات بار و میها بیاری میترادات شناختند. قدرت آنها در قرن سوم میلادی بدست (گتها) مضمحل گردید. سرانجام در میان بیان اسلام و مستحیل شدند.

(سیت‌ها) (**) راجع به پیدایش این ملت چنین می‌نگارد :

« نخستین بار مردی بنام (تار گیاوس) بسر زمین بیحاصل (سیت‌ها) قدم کذاشت .

پدر این مرد (زئوس) و مادرش دختری از رود (بوریستان) بود . او سه پسر داشت :

لیپو خائیس، ارپو خائیس و کولاخائیس در دوره حیات آنان از آسمان گاو آهنی با یوغ، وتبری با جام، که همه ابزارهای زرین بودند بر زمین فرو افتاد. پسر ارشد پیش دوید تا ابزارهای تصاحب کند ولی وقتی بدان رسید طلا دست اورا سوزاند. از این رو بکناری رفت و پسرم و دم پیش آمد. او نیز توفیقی بدست نیاورده. وقتی آن دو از گرفتن ابزارهای زرین مأیوس شدند پسر کوچکتر پیش آمد. در اینجا طلای سوزان خاموش شد. پسر کوچک ابزارهای را برداشت و برادران بزر گتر سلطنت را بُوی واگذار کردند . . . »

در این کنایه شیرین از سه عامل سخن رفته است : گاو آهن و یوغ نمودار کشاورزی، تبر نشانه سلاح عادی جنگجویان سکائی (سیت) و جام علامت (کیمیا و جادو گری) و صرف نوشابه‌های سکر آور و سمیولی از دنیا اسرار و روحانیت جهان هند و ایران است. هر دو دوت در میان اقوام سیت خود شاهد این عوامل بوده است.

(سکاها) Scythes

(سیت‌ها) - اقوام وحشی ویابان گردی بودند که در شمال‌غرب آسیا و شمال شرق اروپا بسرمی برداشت. هر دو دوت مفصل در باره وضع آنها قلم فرسائی کرده است. سکاها در قرن هفتم قبل از میلاد بین النهرین را تصرف کردند. کورش را شکست داده و با موفقیت کامل باداریوش به نبرد پرداختند. سیت‌ها در حدود سده اول میلادی از صحنه تاریخ بکنار رفته‌اند. قباین عمدۀ آنها عبارت بود از سیت‌های فرمانروا، کالی پیده‌ها و سیت‌های بزرگتر وغیره. سیت‌ها ضمناً اجداد سارمات‌ها نیز بشمار می‌روند. مرکز سکاها در شمال دریای سیاه و بقول هر دو قلمرو آنها مسافتی بقدریست روز طی منزل بود.

اخلاف سکاهای (سیت‌ها) یعنی اقوام (آست) یا (اس) های قفقاز هم امروز معتقدند از سه خانواده بزرگی که فهرمانان تاریخی (آست) بدان منسوب اند یکی دارای گلهای بیشمار، دومی دارای رشادت و دلاوری بی‌نظیر و سومی، هوش و ذکالت خیره کننده بوده است. در این جاذکاوت نشانه‌ای از بوروکراسی نظیر دوره ساسانیان و دیران و روشنفکران و مؤبدان و ساحرانی هستند که تغییر صورت داده اند.

ژ. دومزیل

فصل سوم

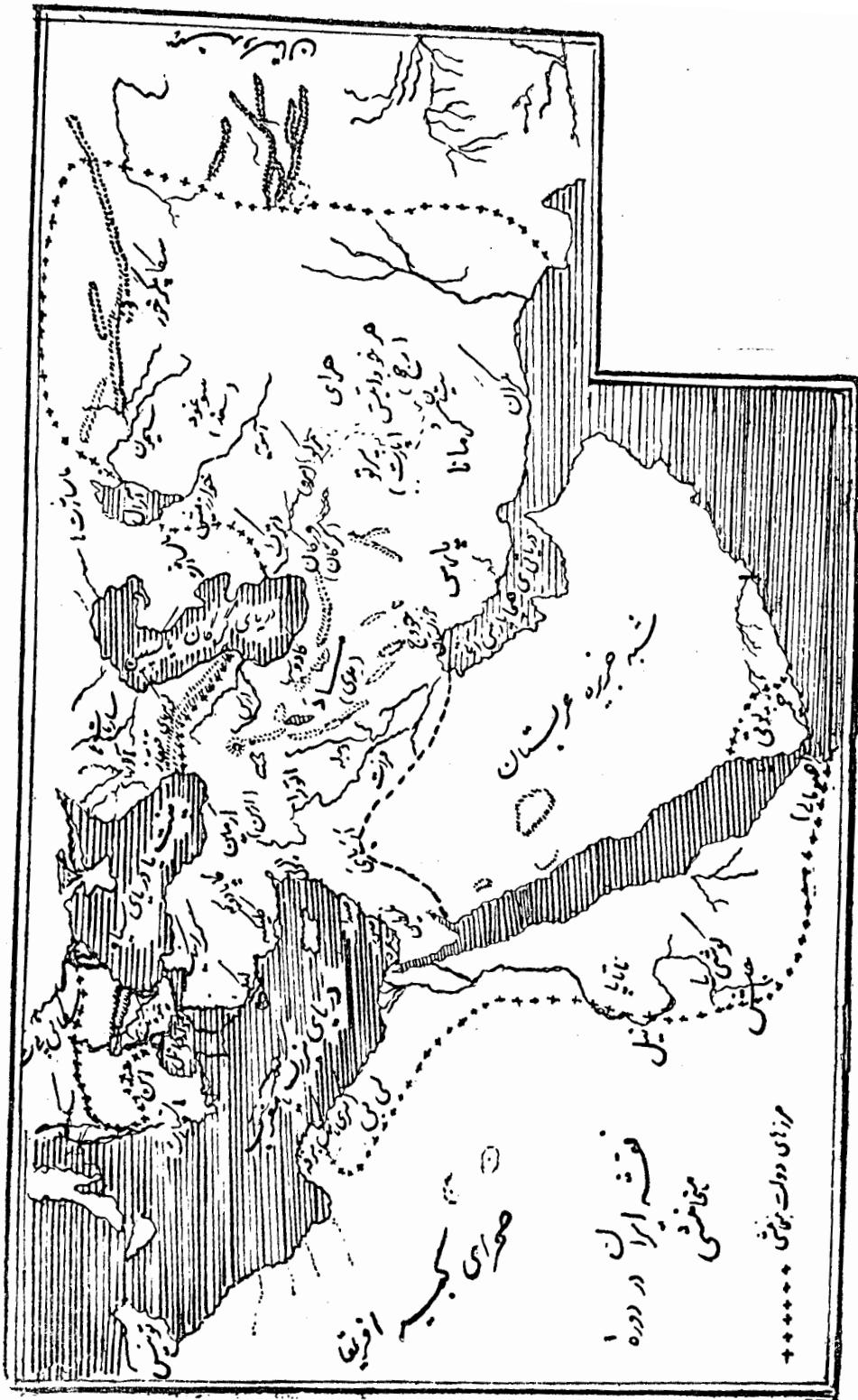
ایران باستان : هخامنشیان

۱ - ایران پیش از دوره «هندو اروپائی»

طبعیت از ابتداء به بینالنهرین بیش از ایران استعداد و ثروت بخشیده است.

بسیاری از اختلافات دامنه‌داری که در طی قرون متعددی بین (آسور) و (بابل) و (ایران) رخ داد ناشی از این امر است. دشتهای حاصلخیز، در نظر اهالی کوه نشین زاگرس همواره بمنزله لقمه‌چرب و نرمی جلوه می‌کرد. آنان دائمًا بنزدیکترین شهرها یعنی شهر شوش که در دامنه سلسله جبال زاگرس و انتهای جنوب شرقی بینالنهرین بود حمله‌ور می‌شدند. شوش پایتخت عیلام و پاسگاه مقدم دولت‌های بود که قلمرو آنان تا فلات ایران کشیده می‌شد. تمدن عیلام یعنی سرزمینی که پس از دورانی قرار گرفته بود مخلوطی از تمدن دولتهای سومر و آکاد (که بعد اینکه بابل خواسته شد) و کوه نهینان خشن بود.

ساکنین عیلام از اقوام آسیائی اولیه یعنی بومیانی تشکیل می‌شد که در دوره ماقبل تاریخ در سراسر آسیای شرقی مسکن گزیده بودند. مذهب آنان بر مبنای پرستش قوای طبیعت و ستایش خدای نعمت و حاصلخیزی بود. زبان قبائل مختلف عیلامی از مجموعه زبانهای تشکیل می‌شد که هنوز هم آثاری از آن در قفقاز دیده می‌شود. این زبان بازبان اروپائیان از اصول متفاوت و مدت‌ها پیروزمندانه بازبان سامی کوس رقابت زده است. در اوایل شروع دوره تاریخی اقوام سامی که از سوریه علیا سرازیر شده بودند با بومیان اصلی آسیا درهم آمیخته و بتدریج آنها را از صفحه





وجود بدور راندند.

درنتیجه کاوش‌های فرانسویان که متجاوز از پنجاه سال درشوش ادامه داشته است امروز میتوان آثار تمدن دشتهای بین النہرین و ایران را بخوبی از هم تغییر داد. از سال ۱۹۳۰ به بعد کاوش‌های اصولی و منظمی در جنوبشرقی بحر خزر ردر (تپه‌حصار) واقع در دامغان، تپه ژیان واقع در حدود نهادوند که میدان‌جنک معروف مسلمین با این اینان و محل شکست آتش ساسانیان بوده وهم چنین در «تپه‌سیالک» نزدیک دروازه کاشان که ظروف بدل چینی لعابی آن شهر آفاق است بعمل آمده است. از همه این کاوشها بوجوه تمدن یکسانی در منطقه بسیار وسیعی از ایران میتوان پی برد.

بقایای شهرهای باستانی بشکل تپه‌هایی است که در طی قرون متمادی از عمارت‌مخربه، آرامگاه مردگان و بقایای همه نوع وسائل زندگی آگذشده است. در جوار منازل مسکونی که با کمال سادگی از گل رس ساخته شده هنوز استخوان مردگان در گورهای که در زمین کنده شده است بچشم می‌خورد. عموماً مردگان را به پهلو خوابانیده، پاهای آنها را کمی جمع و دستهایشان را دمدهن قرارداده‌اند. آذوقه موره نیاز آنها در ظروف گلی درون قبردم دست شان دیده می‌شود. بدین ترتیب ساکنین ایران قریب سه‌هزار سال پیش از میلاد به زندگی پس از مرگ معتقد بوده‌اند. در قبر مردگان علاوه بر ظروف گلی محتوی مقدار زیست‌آلات، از سنگ‌های رنگین و یاستجاق و سلاح‌های برنزی (در این عهد فلزات نادر و گران‌بها بودند) و یا قطعه لباسهای نیز قرار میداده‌اند در شوش و نقاط دیگر فلات ایران الواحی با خطوط هندسی و نقوش حیوانات بدست آمده، و در اثر مقایسه وجوده وجود هشتگ‌بسیاری بین آنها بثبوت رسیده است. الواح (تپه‌سیالک) نیز بمانند الواح شوش سالم و دست نخورده جمع آوری شده است. گرچه هنوز موفق بخواندن نوشت‌های مذبور نشده‌اند ولی یک موضوع کاملاً به ثبوت رسیده و آن اینکه عوامل تمدن فلات ایران با مرزهای

جنوب غربی آن یکسان بوده است . بطور کلی الواح نامبرده بسال های ۳۰۰۰ تا ۲۵۰۰ پیش از میلاد مربوط است .

بررسی کوزه گری بخصوص ساختمان تابوت های کلی نمودار شباخت بیشتری بین تمدن ایران و ماوراء مرزهای جنوب غربی آنست . ظروف سفالین (تپه سیالک) مربوط به دوران عتیق واژاینرو بسیار خشن و ناهنجاراند . ولی در دوره های جدیدتر پیشرفت زیاد تری در کوزه گری حاصل آمده واژاینرو به ظروف ظرفی تری با اشکال ساده تر، معمولاً بر نک زرد و لعاب سیاه رنگ بر میخوریم . ظروف مزبور چهار ایران و چه در بین النهرین با خطوط هندسی و تصاویر جاذوران تزئین شده است . خطوط مزبور که گویا سابقه تاریخی بسیار طولانی داشته اند ، بعدها در شوش و پرسپولیس بدست هنرمندان بصورت اشکال هندسی کاملی در آمده اند . از آن پس دوره پیمایش فلزات فرامیرسد ، سلاح های مختلف و هم چنین آئینه هایی برای گور زنان ساخته می شود .

بر دوران بعدی ساختن ظروف سفالین منقوش در بین النهرین بدست فراموش سپرده می شود ولی ساختن آن در ایران مخصوصاً در کار گاه های شمالی بحال خود باقی است . باین دلیل است که در کاوشهای (تپه حصار) ظروف سفالین صاف و سیاه رنگ بسیاری نظیر ظروف گلی مناطق قفقاز بدست آمده است . اینک به دوهزار سال قبل از میلاد رسیده ایم در این زمان تمدن در بسیاری از نقاط از چند نظر تغییر صورت می دهد . در مرزهای غربی ، در دره لرستان درون مقابر پراز اسباب و اثاثیه فلزی است .

أنواع تبرها ، خنجرها ، بخصوص زین و برک اسب مرده در آن دیده می شود . اسباب و اثاثیه مزبور و طرز ساختمان آنها مربوط به قبائل و اقوامی است که با نقاط دیگر ایران تقاؤت بسیار دارد ضمن نبش قبرها در (تپه سیالک) این از آهنی چندی که مربوط به هزار سال پیش از میلاد بدست آمده . قبرها از تخته سنگ هایی که بشکل خر پشت ها مجواز هم قرار دارد پوشیده است .

درون مقابر زیور آلات مختلف ، اسلحه بر نزی و آهنی وجود دارد : در کنار اثاثیه

مورد نیاز مرد گان ، قطعاتی از زین و برکا سب آنها نیز بچشم میخورد. ضمناً در درون گورها کوزه های نوظهوری شبیه فلاسک های امروزه که دهانه باریکی دارند بر نکردن پر از نقش و نگار بدبست می آید . این مقابله به قبائل سوارکاری که دارای تمدن دیگری بوده اند تعلق دارد .

در اینجا انسان بخود حق میدهد که بمانند آقای (گیرشمن) که کوشاهی (په سالک) مسرون زحمات اوست چنین سوالی طرح کند : آیا این گورها بنهند و این آنیهای نظیر (مدی) ها که در صده تسلط بر پنهانه فلات ایران بوده اند تعلق ندارد ؟ (ژ. کوتنو)

۲ - تأسیس دولت هخامنشی

سلسله هخامنشی بدنیای غرب فحستین نمونه آنچه را که بنام دولت و امپراطوری معروف است نشان داد.

البته مدتی است که تأسیس دولتی از طرف (هی تیت‌ها) در هزار سال پیش از هخامنشیان به ثبوت رسیده ولی دولت (هی تیت) ها که قلمرو محدودی داشت در حدود سال ۱۲۰۰ بدون آنکه در آسیای صغیر اثری از خود بر جای گذارد منهدم شد. ولی ایرانیان در تأسیس دولت چنان وسعت نظر، ونبوغ سازمان دهی و تأمین وسائل لازم بخرج داده اند که امپراطوری هخامنشی حتی مایه تحسین یونانیان و مورده تقلید دنیای باستان گردید.

طرز تأسیس دولت هخامنشیان در تاریکی وابهام قرون باقی مانده ولی آنچه معلوم است مقدمات تأسیس دولت مزبور بدست (مدی‌ها) یعنی مردمانی از نواحی شمال ایران که بیکی از زبانهای ایرانی تکلم می‌کرده اند فراهم آمده است. سرزمین «مدی‌ها» از امیرنشین های نیمه مستقلی تحت انتقیاد آسوریها تشکیل می‌یافتد. در قرن هفتم پیش از میلاد هو و خشتی «سیاکزار» وحدت «مدی» هارا تأمین و «اکباتان» را مرکز خویش قرار داد. باین ترتیب مدیهای از تحت تسلط آسوریهای بیگانه رهائی یافتند. از وضع حکومت و قلمرو دولت مدي چیزی بیش از نوشته‌های هر و دوت اطلاعی در دست نیست. ولی در آثار هر دو دوت حقایق با افسانه‌ها در هم آمیخته است. از مدي‌ها کتبیه‌ها و الواحی بر جای نمانده است. حتی این مسئله که آنان از خود داری خط و کتابت بوده‌اند مورد تردید است. به حال مدیهای در ایران وحدت سیاسی دستگاه اداری و حکومتی را بنیان گذاشتند. پیروزیهای «مدی‌ها» نام آنان را ورزش بان غریبان بخصوص یونانیان ساخته و اعتبار و اهمیت زیادی برایشان کسب نمود.

بسال ۵۵۰ قبل از میلاد، در یکی از ایالات امپراتوری هاد یعنی در عیلام یکی از حکام بنام کورش (سیروس) پرچم طفیان برافراشت و در تیجه آن برای نخستین بار خانواده جدیدی بنام خانواده هخامنشی قدرت را در دست گرفت. هخامنش پدر «تی سپس» وجد «سیروس بود».

سیروس در طی چند سال ایالات زیادی از شمال و جنوب ایران را ضمیمه قلمرو خود ساخت. در غرب کشور لیدی و شهرهای یونانی آسیای صغیر را تا حدود مدیترانه هنصرف شد. بسال ۵۳۹ کورش وارد بابل شده، کلده و سوریه و فلسطین را تسخیر نمود. بسال ۵۲۹ پس از مرک وی پسرش (کامبیز) یا (کامبیز) بر تخت نشست و فتوحات پدر را دنبال نمود. (کامبیز) مصر و قبرس و جزائر یونانی را بتصرف در آورد. بهنگام در گذشت کامبیز چنان قلمروی ازوی بر جای ماند که تا آن زمان هیچیک از جهانگشایان حتی تصور آنرا نیزنگرده بودند.

جانشین (کامبیز) داریوش نام داشت. هنگامی که داریوش بر تخت پادشاهی نشست ایالات مختلف بدنبال هم دست بطغیان و شورش زدند ولی داریوش همه آنها را باطاعت و انقیاد درآورد. داریوش جریان جنگهای داخلی را به تفصیل در کتبه (بیستون) شرح داده است، در کتبه هزبور تصویر داریوش با مجده و عظمت زیاد منقوش و رؤسای طاغیان زنجیر بسته از بر ابروی رژه می‌روند. داریوش در عرض یکسال از ۵۲۰ تا ۵۲۱ شورش‌هارا خوابانیده و قلمرو خویش را بحدود دوران اسلاف خود رسانید. از آن پس سراسر دوره فرمانروائی وی مصر و فریز و تمشیت امور گشت. داریوش برای نخستین بار در تاریخ، کتبه سلطنتی از خود بر جای گذاشت و از آن پس اینکارستی برای جانشینان وی یعنی خشاپارشا (اگزرسوس) و (اردشیر) گردید پیروزی جنگجویان پارس بر (مدیها) و بهنگام فرمانروائی هخامنشیان در اثر برتری ساز و بربوت اکتیک جنگی آنان بود. آنها در بکار بردن و تلفیق استفاده از سلاحهای مختلف مهارت غیر قابل ایکاری داشتند. نخست دشمن را با تیراندازی شدید تحت فشار قرارداده و بمحضر احساس پراکندگی در صوف وی با سواره نظام بحمله

تفوّذی پرداخته و راه عقب نشینی دشمن را مسدود می‌ساختند. ارتش کاملی در سراسر نقاط امپراطوری از تیر اندازان و سواران زبده همواره آماده داشتند. وجود آرتش منظم واستفاده از آنبوه سر بازان در جنک، پیروزیهای بیشماری برای جنگجویان (پارس) تأمین می‌نمود.

هخامنشیان اصالت فکر و ابتکار خویش را در سازمان امپراطوری نو بنياد بجهانیان نشان دادند. طی دو قرن آنها با وجود اشتغال خاطر به چنگای متمادی زبانی کاخهای بلند و تأمین معیشت اقوام مختلفی که در قلمروشان زندگی می‌کردند اوهم چنین ایجاد سازمان حکومتی متصرکری غافل نبودند. تشکیلات اداری هخامنشیان بهترین تموث حکومتی ایران باستان بشمار می‌رود. اصول و قوانین حکومت مزبور بعدها سرمشق جانشینان هخامنشیان در اداره امور کشور گردید. آنها نیروی خود را موهبت پروردگار میدانستند: این نیرو از جانب (آهورا مزدا) پادشاه سپرده شده بود. برای رعایا اطاعت از پادشاه و پرستش (آهورامزدا) دوموضع هم عرض یکدیگر بود (چه فرمان یزدان چه فرمان شاه). هخامنشیان برای اولین بار در تاریخ یک دولت ملی تشکیل داده و شاهان دیگر را بصورت فرمانبران خود درآوردند. قدرت پادشاهان توأم با موأزین اخلاقی دقیقی اعمال می‌شد. مسائل اخلاقی بصورت فرمانهای شاهانه فرموله می‌شد. پرهیز از دروغ، راست روی، خودداری از آزردن ضعیفان واقویا، اندرزهای شاهانه‌ای است که در ایران باستان بکار بسته می‌شد مدارک مسلمی در دست است که در دوره هخامنشیان نسبت به مذاهب مختلف در ایران با نظر اغماص و بیطری می‌نگریستند.

سراسر سرزمین اقوام متعددی که در ارگان واحد دولتی هخامنشی متشكل شده بودند به بیست منطقه «ساتر اپی» خشت پان (شهر بانی) تقسیم می‌شد. در هر یک از ساتر اب نشینها یکی از رؤسای قبائل محلی با خود مختاری خاصی حکومت می‌کرد. هر ساتر اب نشین بنوبه خود از حکومت‌های محلی کوچکتری تشکیل می‌یافت. ساتر اب هادر برای شاهنشاه مسئول اداره محلی فرمانروائی خود بودند. ضمناً نماینده‌ای از طرف

شاہنشاه بنام «چشم شاه» در کارهای ساتر اب‌ها نظرارت مینمود. بهنگام شکایت از مأمورین مجازات‌های شدیدی در انتظار این‌مأمورین بود. درین‌اپر اظهار رضایت از کار عمال حکومتی نیز پادشاهی شایسته‌ای از طرف شخص شاه بدانها داده می‌شد. اخذ مالیات و سربازگیری از پیاده و سوار در همه ایالات مرسوم بود. برای انجام این امر مهم تشکیلات اداری وسیعی مورد لزوم بود. من کن اداری مملکت در شوش که تقریباً مرکز جغرافیائی کشور بود قرار داشت. فرمانها از شوش بنقاط مختلف کشور صادر شده و گزارشها و عرايض بدانجا ارسال می‌گردید. برای ارتباط با نقاط مختلف کشور و سیله ارتباطی سریعی که مایه تحسین یو نانیان بود ایجاد شده بود. در کنار کلیه شاهراه‌ها چاپارخانه‌های از قبل آماده شده بود. از این‌رو نامه‌ها بدون تأخیر بمقصد میرسید. ایجاد حمل پست بالاسبرا حقاً باید بپادشاهان بزرگ ایران نسبت داد. این شیوه کاربرای نامه‌رسانی نخست از طرف مصریان مورد تقلید قرار گرفته و طی قرون متعددی در غرب از آن استفاده می‌شد.

بین ایالات مختلفی که بوسیله حکومت مرکزی باهم مرتبط بودند، مبادلات تجاری وسیعی جریان داشت. ایجاد واحد پولی جدیدی از نقره و طلا کار مبالغه کالا را بین اقوام مختلفی که بایکدیگر دارای حرف و فرهنگ متفاوت بودند آسان می‌ساخت.

برای تصوری از حجم مبادلات و ثروت پادشاهان داشته باشیم بهتر است به صورت لوازمی که ناریوش از آنها برای ساختن کاخ‌شوش استفاده کرده است توجه کنیم. داریوش چنین می‌گوید:

«برای اینکه این کاخی که در شوش بنا نهاده ام مصالح ساختمانی را از زارهای دور دست بدان حمل نموده ام. آنچه از دل زمین بدست آمده و هر چه شن مورد لزوم بوده مردم با بابل فراهم آورده‌اند. در خت سدر را از بستان آورده‌اند با بلی‌ها در خت سدر راتا (بابل) و (کاری) هاو (ایونی) ها آنرا از بابل به شوش آورده‌اند الوار (تک) را از هند (قندھار و کارمانی) آورده

اند طلارا از سارده و (باختران) آورده اند. لا جورد و شنگرفرا از (سندیان) آورده اند.
فیروزه را (خورا سمی) نقره و سرب (؟) را از مصر آورده اند. صالح لازم برای پوشش دیوارها
را از «ایونی»، عاج را از حبشه وهند «سنند» و «آراکوسی»، ستونهای سنگی را از
«کاری» آورده اند. سنکتر اشان اهل ایونی ولیدی، زرگران از مردم «ماد» و مصر و
آجر فشاران از اهالی بابل بوده اند . . .

آنچه از نظر گذراندیم خلاصه‌ای از وضع امپراتوری هخامنشی است. کاخ شوش
بمنزله «سمبول» کارهای هخامنشیان و نمودار مفهوم واقعی لقب «شاهنشاهی» است که بحق
befرمانرویان هخامنشی داده شده است.

(۱. بنو نیست)

۳ = هخامنشیان و یونانیان

یونانیان با توجه به نام «هخامنش» پادشاهان ایران را هخامنشیان نامیده‌اند. مورخین معاصر نیز به یونانیان تأسی جسته و تمام پادشاهان ایران باستان را بنام هخامنشیان می‌خوانند. بطور کلی میتوان گفت که تاریخ قدیم ایران بواسیله یونانیان معرفی شده است. داریوش اول نخستین پادشاه آسیائی بود که به اروپا قدم نهاد و تاثر دانوب حتی پیشتر از آن پیش رانده و بر علیه آتن اردوکشی نمود. ولی ناگفته نمیتوان گذاشت که اگر هم هدف داریوش از اردوکشی مزبور توسعه قلمرو اسلام خود می‌بود با اینحال تیجه قابل دوامی از این اقدام بدست نیاورد. هم او فقط مصروف بر آن شد که پس از غلبه بر بی‌نظمی‌ها و هرج و مرچ زیادی که پس از مرگ کامبوجیه پیش آمده بود چنان تشکیلات دولتی مستحکمی بی‌ریزی کند که اخلاف او بتوانند قریب دو قرن بر همان زمینه فرمانروائی نمایند. البته این مسئله نمیتوانست باندازه‌گرو ابطفیمابین ایران و یونان جه یونانیان را بخود جلب کند.

روابط بین یونان و هخامنشیان غالباً غیر دوستانه بود. یونانیان حرص و آزار حرف خویش را علت اصلی تیرگی روابط میدانند. با اینحال آنها خود نیز در خور ملامت و سرزنش اند. در اوائل قرن پنجم، یونانیان آسیا که منقاد سیروس شده بودند بهنگام پادشاهی داریوش سربشورش برداشتند. دولتها اروپائی یونان کمک‌های موقت و کم اهمیتی برای شورشیان فرستادند. گرچه این کمک‌ها برای پیروزی شورشیان بسیار ناد سایده بـاـینـحـال باعث خشم شدید دولت فاتح و ایجاد جنگـهـای طولانی گردید.

هخامنشیان دوبار دست بـارـدوـکـشـی زـدـه و در هـرـدوـ بـارـ باـشـکـستـ موـاجـهـ شـدـندـ. یـونـانـیـانـ درـبارـهـ اـینـ لـشـکـرـ کـشـیـهـاـ وـکـسـتـهاـ هـیـاهـوـیـ زـیـادـیـ برـاـهـ اـنـداـختـهـ اـنـدـ.

در این راه آتنی‌ها که سهم عمدت‌ای در پیروزی داشتند پیش از دیگران راه مبالغه پیموده‌اند. بهر حال با وجود اغراق خارج از اندازه‌ای که به‌ساقه حس غرور ملی در توصیف جنگ‌ها بعمل آمده نمیتوان لشکر کشی‌های مزبور را کاملاً خالی از اهمیت دانست.

در لشکر کشی دوم که بنام اردوکشی استعمار طلبی معروف شده است خشایار شا «اگرسن» پادشاه ایران شخصاً فرماندهی ارشد را بر عهده داشت. هر وحدت رقم اغراق آمیز و دوراز واقعیتی درباره تعداد لشکر یان ایران ذکر نمی‌کند. ولی آنچه مسلم است تعداد نیروهای بسیج شده بسیار قابل ملاحظه بوده است. توسعه طلبی این اپیان که تا آن‌زمان لااقل در سمت غرب بدون برخورد بمانعی در پیش‌رفت بود برا ای او لین‌بار بهنگام اردوکشی یونان متوقف گشته حتی تا حدی عقب رانده شد. زیرا پس از دفع تعرض دشمن، یونانیان اروپا دست بحمله زده و یونانیان آسیار از زیر یوغ بیگانگان نجات دادند. در اثر جنگ‌های مددی و نتایج آنی آن یونان باستان رونق گرفت اگر نبرد سالامین پیش نیامده بود از پارتنوں و حتی سقراط نامی بیان نمی‌آمد. از این سخن نتیجه میتوان گرفت که تنگه بهم فشرده‌ای که تصادم هزاران کشتی جنگی در آبهای آن صورت گرفت سر نوشت تمدنی را که اهالی مغرب زمین مرهون آنند تعیین نمود.

البته امپراتوری هخامنشیان باتفاقی مزبور موافق باشکست کامل نشد. سه‌ربع قرن بعد از شکست، سرمه هخامنشیان در سواحل اژه پیدا شد. هخامنشیان این بار بجای نیروی دریائی و سوار نظام باسلح طلا و دیلماسی بحمله پرداختند این بار در اختلافات بین دول یونان حکمیت به هخامنشیان و اگذار گردید.

موضوع دیگری نیز میزان اعتبار وحیثیت پادشاهان ایرانی را در نظر یونانیان نشان میدهد. یونانیان علاوه بر شاه ایران با پادشاهان دیگری نیز سرمه کاره داشتند آنها از پادشاهان مختلف همواره با ذکر اسم شخصی و محل فرمانروائی آن نام می‌برند ولی «شاه» مطلق در آثارشان فقط اشاره به پادشاه ایران است. این موضوع عظمت و

شخصیت پارزپادشاهان هخامنشی را بخوبی بهثبوت میرساند. واقعاً هم شاه ایران با حرمای پرشکوه وزنان و خواجه سرایان بیشماره‌هم چنین انجام تشریفات دقیق شاهانه در امور مختلف، سلام خاص و عام مراسم جلوس بر تخت سلطنت یاسوارشدن در ارابه سلطنتی بالاخره وجود یک گارد سلطنتی بر گزیده که حجاریهای شوش وضع لباس وسلحه آنها را بخوبی معرفی میکنندیگانه شاه پرهیمنه ومطلق العنان دوران باستانی بشماره میرفت. رفتار و احساسات یونانیان بمحض تخفیف بحران جنگهای مدعی نسبت به هخامنشیان بوضع شکفت آوری تغییر یافت.

اصولاً هخامنشیان در نظر یونانیان دشمن خوبی محسوب می‌شدند. زیرا تصور می‌رفت هم آنها مصروف بر آن است که یونان راضمیمه خاک ایران سازند: بسیاری از شهرهای یونان مخصوصاً شهرهای آتن که ابنیه خدایان در آن قرار داشت بدست هخامنشیان خراب شده بود. از این‌ویونانیان کنیه مشترکی نسبت با ایرانیان در دل داشتند. چنین خاطرات هولناکی در اذهان مردم یونان هنوز زنده بود. از طرفی نیز عده‌ای بر این آتش دامن میزدند: خطبای قرن چهارم در این زمینه بر دیگران پیش می‌گر فتند.

با این حال نباید ازو اقیعت دورشد. زیرا مدعیان هنگاهی درباره خصوصت دیرین دادسخن میدارند که از این تبلیغ نفعی عاید شود. وقتی که یکی از دولتهای یونان یادسته معینی در داخل هر یک از دولتها خود را نیازمند کمک مالی و یا نظمی پادشاه ایران می‌دیده بگر کسی دولت مزبور یادسته معین نامبرده را از اقدام بجلب کمک سرزنش نمی‌کرد. درست بهمین وسیله بود که اسپارت بر آتن پیروز شد. باز هم با تسلی بهمین شیوه بود که آتن کمی پس از شکست دوباره سربلند کرد. دموستن برای نبرد بافلیپ مقدونی از پادشاه ایران کمک گرفت در خطابه هائی که علیه (شاه) و (وحشیان) ایراد می‌شد سالوس وابن الوقتی بیش از بیان حقیقت نمایان بود.

از این گذشته بسیاری از نویسندهای یونان بی‌نظری، حقیقت جوئی و عدالت و وجدان و نیک خواهی ایرانیان را مستوده‌اند گزنهون کوشش کبیر را بعنوان قهرمان

قدیمی ترین رمانهای تاریخی یعنی Cyropedia بر گزیده و خصال و سجاوای عالی و نیروی جسمی و روحی پر ارزشی بوی نسبت داده است . بطوریکه از اشعار هومر بر می‌آید انسان ایدآل یونانیان عهد عتیق کسی بود که موفق بانجام امور خارق العاده بوده واצלطف خداوندی برخوردار باشد . توسعه تمدن یونان که بر پایه جرموری بنا شده بود این ایده آل را بدرجۀ دوم اهمیت راند . چنین مردمان ایده آل نخستین بار در لباس اسکندر ظاهر شد، ولی-جای شبهه نیست که تا ظهور اسکندر مدت‌ها تمدن و سلطنت هخامنشیان خاطرۀ انسانهای ایده آل را در ذهن یونانیان زنده نگه میداشت .

هخامنشیان نیز بنویۀ حود هر گز در برابر نفوذ یونان سددیدی نمی کشیدند . دروازه‌های امپراطوری آنان بروی جهانگردان باز بود : هر دوست بمحض خاتمه جنگهای مدی در سراسر کشور هخامنشیان بسیاحت و جمع آوری مدارک پرداخت . باز رگانان یونانی نیز بداخله ایران راه یافتند . سکه ها و بدل چینی‌های مختلف آتنی از نقاط مختلف ایران بدست آمدند . پزشگان و هنرمندان یونانی با احترام تمام در دربار پادشاهان هخامنشی پذیر فته می شدند : در قسمتی از حجاریهای شوش و تخت جمشید نفوذ هنر یونانی بخوبی هویداست . جای شدغفته نیست که غالب نجابتی پادشاهان ایران ، دختران یونانی آسیای صغیر را به مسری برمی گزینند .

نفوذ مؤثر و عمیق سربازان اجیر از مسائل مهم جالب آن زمان است . یونان از نظر طبیعی و در اثر جنگهای ممتدا اخلی بصورت کشور فقیری در آمد . بسیاری از یونانیان آماده مهاجرت بودند تا قمه نانی بدست آورده و یا با هنر نمائی اقبال خود بیازما یندجه گجیویان یونانی از حیث اسلحه و ورزیدگی و آشنائی بقون جنک بر مردم نقاط دیگر برتری داشتند . از این‌و امپراطوری هخامنشی و ارتش شاهنشاهی یا اردوی ساتراها امکانات وسیعی برای استفاده از آنان بصورت اجیر فراهم داشت . گنجهای مشرق زمین و پولهای گزافی که خراج ارتش می شد اشتباها بیکاران یونان را تحریک و آنها را بسوی ایران می کشانید .

جنگجویان مزبور حاضر بودند در رکاب هر اربابی که زندگی بهتری برای آنها تأمین کنند شمشیر بزنند .. آنها گاهی بنفع شاه و گاهی در صفت شورشیان علیه‌وی بجدال می‌پرداختند. حتی از اینه اسلحه بروی هموطنان خود بکشند ابائی نداشتند.

سر بازان حرفه‌ای در تمام دورانها برای ادامه زندگی شمشیر زده و باجان خود بازی کرده‌اند. چنین سر بازانی در هر دوره و کشوری دیده شده و هنوز هم دیده می‌شود. یونان مردان جنگی خود را لذت میداد و از این راه ضعیف و ضعیفتر می‌گردید. ولی قدرت (شاهی) نیز همیشه از این راه نمیتوانست طرفی بر بندد. زیرا چندین بار جنگجویان اجیر در عصیان ساتر اپها علیه شاهنشاه و یا در صوف مدعیان تاج و تخت بنبرد پرداختند. در این زمینه مثالی بهتر از دوران سیروس صغیر نمیتوان یافت. سیروس صغیر خود از خانواده پادشاهی و مادرش یک زن یونانی بود. دیوانه وار عشق سلطنت بر سرداشت. وقتی که برادر ارشدش بر تخت شاهی نشست سیروس سر بشورش برداشت و با سر بازان اجیر از سواحل اژه رو به بابل نهید. پس از مرک وی سر بازانش که همان (ده هزار) اجیر یونانی بودند از قلب امپراتوری ایران گذشته و باره پیمائی طولانی پرهیجانی خود را بدربیای سیاه رسانیدند.

سر گذشت حمامی این (ده هزار) تن با اثر گزندون بنام (آن باز) جامه‌جاودان پوشیده است.

یونانیان از این پیش آمدبیرون و ضعف داخلی امپراتوری، بمنابع بی‌پایان و ارتض ناتوان ایران پی بردنند. حادثه بازگشت (ده هزار تن) در اوائل قرن چهارم اتفاق افتاد. کمی بعد فکر نبرد یونانیان با ایران بر ذهن ها خطرور گرد. طرفداران این جنگ معتقد بودند که با پیروزی در آن دشمن مشترک تمام یونانیان نابود وانتقام بیشمار جنگهای (مدی) گرفته خواهد شد. ضمناً با تجزیه اراضی وسیعی از پیکر امپراتوری ایران و ضمیمه آن بخاک یونان ممکن است کلنی‌های

یونانان را ذرا راضی آسیا میستقر ساخته و بسیاری از مشائل از آنجمله مشائل سیاسی و اقتصادی و افزایش جمیت را حل نمود. اینوکرات بزرگترین مبلغ و مردج این نظریه بود.

تأثیر کوشش‌های خستگی‌ناپذیر نامبرده از نظر جنبه عملی مسئله، نامعلوم است. ولی آنچه مسلم است فیلیپ مقدونی پس از پیروزی‌های خود در صد عملی ساختن این نظریه برآمد. فرزند او اسکندر نیز بافتح سراسر امپراطوری باین نقشه‌ها جامه عمل پوشانید.

(آندره ایمار)

ک-سبک معماری هخامنشیان

از دوران قدیم در ساختمان‌های ایران از دو سبک معماری متفاوت استفاده شده است.

یکی از این دو سبک عبارت از ساختمان‌های باسقف چوبی است (نظیر این‌یه سلطنتی پرسپولیس) که در نقاط مجاور جنگل‌ها و مناطق پر درخت کشور بناشده است. سبک دوم عبارت از سبک منحصر به فرد دوران اسلامی ایران و عبارت از ساختمان‌های باطاق و گنبد است. عمارت‌ها و دهات ایران غالباً بدین سبک ساخته شده است گرچه معماری باطاق ضربی، سبک اصیل ایرانی است، با اینحال این‌یه تاریخی باستانی ایران همه بسبک سقف چوبی بناشده است.

کوهن (سیروس)، نخستین پادشاه هخامنشی، محل اقامت قبیله خود را پایتخت کشور اعلام نمود. شهری که در اینجا بنا نهاده شد شباهت زیادی به اردو گاه عشاير داشت. در مرکز شهر مزبور چند کاخ سلطنتی میان پارک محصوری قرار داشت اطراف کاخ نیز چادرهای افراد قبیله و احشام آنها بچشم می‌خورد.

پس از مرگ سیروس و کامبوجیه پادشاهی بداریوش رسید. داریوش از تیره دیگری بود از اینزرو پایتخت را از پازار کادبیر پرسپولیس (تحت جمیش) یعنی به هشتاد کیلومتری پایتخت قبلی منتقل ساخت. ساختمان پایتخت جدید نهاد از سال ۵۱۸ قبل از میلاد شروع و در دوره سلطنت داریوش اول و خشایارشا وارد شیر دراز دست توسعه و تکمیل یافت.

ولی ساختمان آن هر گز به پایان نرسید. پرسپولیس به کوه بلندی که مشرف بر دشت حاصلخیزی است تکیه زده و چون قلعه مستحکمی است که قسمی از آن در دل صخرهای کوه و قسمت دیگری با تخته سنگ‌های گران ساخته شده است. کاخهای پذیرائی و اختصاصی سلطنتی هم چنین انبارهای وسیع خزان و این وابنیه خاص سر بازان در میان رژکنارهای بناشده است. پیش‌رفت امیر چهاری

بیش از پیش عظمت و اهمیت کاخهای مزبور را نمایان ساخت . در دامنه کوه ، هم سطح دشت مزبور محله کوچکی مورخین باستانی از آن بنام « شهر سلطنتی » نام بردند و بنایشده است .

ساختمانهای این محله ظاهراً ابنیه وابسته بدریبار بوده است . محله مزبور با حصار مضاعف و خندقی از نقاط دیگر مجزا است .

با این ترتیب چندان شباهتی بین (پازار گادو پرسپولیس) موجود نیست علت این امر راجز این نمیتوان دانست که در فاصله کوتاه زمانی بنای این دو شهر، شهر اُطْرَنْدَگی پادشاهان ایرانی تغییرات زیادی یافته است . سیروس بهنگام بنای پازار گاد فقط استاندار . یکی از استانهای مدی محسوب می شد . ولی داریوش بهنگام بنای پرسپولیس پادشاه مطلق العنان بزرگترین امپر اطویل هائی بود که تاریخ آسیانظیر آن اهر گز بیان ندارد از آن پس حکمرانی بلامنازع تمدن هخامنشی تأمین و شیوه حکومت بر پایه « استبداد پرشکوه » و اعتقاد مردم به (شخص شاه) که خدای روی زمین است (دار مستقر) مستقر گشت . هنر در این دوره در خدمت پادشاهان و وسیله ای برای افزودن به افتخارات آنان بود .

از دوره هخامنشیان جز عمارت سلطنتی و آرامگاه پادشاهان چیزی برجای نماند . است از بنای معابد خبری نیست . کتیبه های هخامنشی کواه برآنست که مردم ایران باستان معتقدات مذهبی خاصی داشته اند . ولی مذهب طبیعی (آریانها) نیازمند گنبد و بارگاه نبود . هرودوت می نویسد که ایرانیان از دیر زمانی برای فرائض مذهبی و انجام قربانی برای خدایان بر بالای بلندی ها میروند .

از آنچه گفته شد چنین برمی آید که عالیترین ابنيه هخامنشی کاخهای سلطنتی و بویژتار لار بزرگ و بلند آن است . پادشاهان در انتهای تالار مزبور در حالی که افراد خانواده و بزرگان کشور و محافظین ویراخطه کرده بودند با همراهشکوه زائد الوصفی ظاهر و بنظر اتباع خویش چون موجود مافق بشری جلوه گر میشدند .

سبک ساختمانی تالارستون دار از مدت های پیش در ایران و مصر متداول بوده اند از آن فقط در ساختمان بناهای کم اهمیت استفاده می شد . در مصر ساختمان سرده های

سنگی بصورت بدوى رواج داشت در دوره سلطنت شاهنشاه باعظام هخامنشى تیرهای چوبی بزرگی از لبنان به ایران حمل شد . با استفاده از تیرهای مزبور در پوشش سقف دیگر نیازی بوجود نقاط اتکاء متعدد نماند . وبالنتیجه ساختمان تا رهای وسیع میسر گردید . در تالاری به گنجایش ده هزار نفر بیش از ۳۶۰ ستون دیده نمی شد . ارقام شگفت آور مزبور مهون ابتکار جدیدی با سبک معماری فوظهور نبود . پلان ساختمانهای پرسپولیس همانند پazar گاه است فقط وجود مصالح مناسب و مهارت معماران امپراطوری به شاهنشاه اجازه میداد تا ساختمان شگفت آوری در پرسپولیس بر پا کند ضمانتاً باید عظمت و شکوه بناهای پرسپولیس را ناشی از «ذوق انجام کارهای بزرگ» شاهنشاه دانست .

در پرسپولیس دو تالارستون دار و وجود داشت :

- ۱- تالار آپادانا یا سالن پذیرائی و محل بارعام شاهنشاه که ساختمان آن در دوره پادشاهی داریوش اول شروع و در عهد سلطنت خشاریشا به پایان رسید .
- ۲- تالار صدستون که ساختمان آن در دوره خشایا-شارشا شروع و بهنگام سلطنت اردشیر اول پایان پذیرفت . این تالار بارش تعلق داشت .

هر دو تالار بمنند کاخهای اختصاصی پادشاه تزئین شده و سر در آنها بر اراضی اطراف مشرف و متناسب با سبک ساختمانهای حجاری شده است . تمام سر درها در قسمت های بالا بر جسته و در قسمت های پائین مخصوصاً در دیوارهای پله کانهای آپادانه اداری بر جستگی نامحسوس تو، و تقریباً هم سطح دیوارها است .

حجارهای مزبور با وجود حفظ تقارن کامل و خشونت کادرها گاهی سراپا فانتزی و جالب است . اگر بدقت بصفه خراجگزاران که با گاره شاهی متقاضان اند بنگرند دقت و مهارت عجیبی از نظر تنوع و نمایش خصوصیات هر یک از آنها از لباس و کلاه گرفته تابعه هدیه ای که عرضه میدارند روشن میگردد .

رنک آمیزی قسمتهای مختلف ساختمان خود حائز اهمیت جدا کانه ای است .

ستونهای سنگی و مجردی ها و پایه ستون ها که امر وزخا کسترنی رنک بنظر میرسد سابقاً بمانند قسمتهای از کارخ اختصاصی داریوش اول ، صاف و برآقوسیاه رنک بوده است . روی شاه تیرهای سقف با تخته های پر نقش و تگار ، و درها با پوششی از طلا یا بر نق تزئین شده

و بین ستونها، پرده‌های آویخته بودند. بنابرگفتة آنکه براین پرده‌ها «اشکال جانوران گوناگون» ترسیم و برخی از اشکال بارلیف‌های بارنگهای تندی رنگ آمیزی شده بود. در کاخ داریوش، بر تصاویر شاه گردن بند و بازو بند های زرین واقعی بسته شده بود. غالباً سر پوشها با سنگهای الوان و قطعات طلا تزئین وریش پادشاهان غالباً بالازوردر اصل ساخته شده بود. بنای باعظام پرسپولیس که با چنین تزئینات شگفت‌انگیز در سرزمین خاص هخامنشیان برپا شده مزار خانوادگی شاهنشاهان نسل داریوش و پایتخت شاهنشاهی ایران بشمار میرفت.

پرسپولیس بدوآ مسکون نبود زیرا ساختمان آن مدت‌ها بطول انجامید. پس از تکمیل ساختمان نیزه‌یگر کسی بر آن راه نیافت؛ مثلاً کتریاس طبیب یونانی که مدت بیست سال در دربار اردشیر دوم بسر برده و تاریخ نویس وی محسوب می‌شد هر گز این بنای باشکوه را بچشم ندید و درباره آن چیزی نتوشت. از این گذشته تا کنون اثری حاکی از اقامت ممتد اشخاص در پرسپولیس کشف نشده است. در حیاط و کوچه‌های منطقه نظامی پرسپولیس تعداد زیادی سرپایه و بدن ستونهای شکسته دیده می‌شود. ظاهر آپایتخت داریوش، جانشین پازارگاد و پایتخت‌های پیش از آن یعنی بابل و شوش و اکباتان به زودی بصورت بنای یاد بود عظمت هخامنشی و قدس القداس امپراتوری در آمد و پادشاهان سالی یکبار بهنگام عید نوروز برای زیارت آرامگاه نیاکان خویش و آن‌جام تشریفات معمولی برای دریافت هدايا از طرف خراجگران که بگفتة داریوش تخت پادشاهی بردوش آنها تکیه داشت به پرسپولیس می‌آمدند.

اسکندر مقدونی با آتش زدن پرسپولیس در ۳۳۰ قبل از میلاد نه تنها پایتخت این را راوایران نمود بلکه با تقام غارت آتن بست خشایارشا سمبول عظمت و قدرت ایرانیان را هنهم ساخت.

باسرنگون شدن سلسه هخامنشی، سبک معماری هخامنشیان از میان رفت. در دوره اشکانیان و ساسانیان سبک بنای طاق دار و گنبدی رواج یافت. در دوره اسلام این اینان بجای معماری هخامنشیان از سبک ساختمانی مدیہ‌الهام گرفته و به بنای کاخهای ستوندار پرداختند. (آ. گودار)



۵- شوش

هیئت حفاری فرانسوی متجاوزاً زیم قرن است که در شهر سلطنتی شوش باکوш ادامه میدهد. چنین کاوش طولانی در برنامه عملیات باستان شناسان کاملاً بی سابقه است. خرابه‌های شهر شوش در میان دشت وسیع و باشکوهی که از نظر جغرافیائی ادامه دشت بین النهرین است بر فراز چهار تپه مرتفع قرار گرفته و از سمت شمال و مشرق کوههای بلندی باقله‌های سیمه‌ین هوشیده از برف آنرا احاطه می‌کنند. وسعت شهر مربور جمعاً در حدود چهار کیلومتر مربع است.

منطقه شوش در سایه آب و هوای مساعد، حاصلخیزی اراضی! وفور آب در رودخانه‌های سه گانه آن وبالآخر نزدیکی به خلیج فارس (که سواحل آن در زمان قدیم بیش از حال متوجه سمت شمال و شمال شرق بوده است) تمام عوامل مساعد لازم برای شکفتگی و رونق پیدا شود و شدن تمدن اصیلی را دربرداشت.

چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح مردم ساکن فلات ایران، از خشک شدن تاریجی دشت شوش استفاده کرده و از دره‌های مرتفع مشرف بر آن برای سکونت در دشت شوش سر ازین شدند. از آن پس- در طی پنج هزار سال متمادی - شوش نامزد ایفای نقش مهمی در زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جنو بغرب ایران باستانی گردید.

میسیون فرانسوی که قدم بقدم پیشرفت تمدن پسرات تحت مطالعه گرفته باین نتیجه رسیده است که انسان‌ما قبل تاریخ شوش، بسرعت زیاد مدارج ترقی را پیموده وظروف گلین قابل ملاحظه نقاشی‌های خشن و بدی از خود بر جای گذاشته است. انسان هزبور مس را می‌شناخته وظروف سنگی حجاری شده و مجسمه‌هایی از گل رس از اوی بیان گار مانده است. ضمناً با کشاورزی و دامپروری آشنائی یافته و مازاد

محصول خویش را به همسایگان میداده است . در حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح امر تجارت نضج گرفته و ترتیب خط و کتابت ، یعنی شگفت انگیزترین اختراعات بشری صورت تحقق یافته است . در آن عصر که جمیعت ناچیزی در نقاط مختلف فلات ایران در دهکده‌های ماقبل تاریخ بسر میبردند ، در شوش زندگی شهرنشینی جالبی شکفته و این شهر بصورت پایتحت نیز و مندین امپراطوری‌ها ، یعنی امپراطوری عیلام درآمده است .

در سایه اکتشافات هیئت باستان شناسان فرانسوی هزاران ابنيه و اثر تاریخی از دل خاک درمیآید . در آن میان الواح یسیاری محتوى مطالب مذهبی وغیر مذهبی ، سنک نوشته‌ها و ابنيه تاریخی که هر یک گوشه‌ای از گذشته امپراطوری عیلام را با تاریخ چندین هزار ساله آن روشن میسازد دیده میشود . شوش مرکز عیلام و خود شاهد گویای موجودیت ممتد و مراحل عظمت و شگفتگی آنست . مذهب و دانش و هنر عیلام آنرا همطر از تمدن‌های بزرگ معاصر خویش یعنی تمدن بابل و آشور قرار میداد . ارتش پیروزمند عیلام بفتح حات زیادی در غرب و شمال نائل آمد . عیلام رقیب سر سخت آشور بود . سرانجام نیز در زیر ضربات شکننده وی درهم شکست و شوش پایتحت آن بdest (آسوربانی پال) طعمه آتش گردید .

دولت آشور نیز که تصویر میرفت بمنتهای مجد و عظمت خود رسیده است سی سال پس از عیلام درهم شکست و (نینوا) پایتحت آن بسر نوشت شوش دچار شد . در این زمان امپراطوری نوینی که همان امپراطوری (پارس) بود بر روی خرابه‌های امپراطوری‌های عتیق آسیا شکفت گرفت و شوش که سر از گریبان تیره روزی بیرون کشیده بود شکوه وزیبائی دیرین خود بازیافت و بصورت پایتحت هخامنشیان درآمد .

داریوش کبیر پایتحت جدید را از جان و دل دوست داشت . از این‌رو بر خرابه‌های عیلام کاخ باشکوهی بنیان نهاد . یکی از متون باستانی که توسط میسیون فرانسوی کشف شده است حاکی از فرمان شاهنشاه برای انجام ساختمان بنای مزبور است .

اقوام وملل ساکن امپراتوری جوان و تازه نفس از جبشه تامدی واژیونان تا هند در بنا و تزئین عمارت باشکوه مزبور بگوشش برخاستند. آنها که بتماشای موزه لور رفته‌اند سرستونهای زیبائی بشکل سرگاو میش که شاه تیرهای چوب (سدر) بر آن قرار میگرفت همچنین صفحات گلین مینا کاری و نقش صفوف سربازان جاویدان شاهنشاهی که زیور دیوارهای کاخ بوده دیده‌اند. در آن عصر شهر شوش بصورت مرکز جهان درآمد. سفر از کشورهای مختلفی که در آن‌مان شناخته شده بود و پادشاهانی که تاج و تخت ازدست داده بودند ویا مردان سیاسی یونان که بعلت هوا خواهی از ایران جانشان بخطر افتاده بود بدان روی می‌آوردند. شعر او نویسنده‌گان و هنرمندان ویژشکانی که از یونان آمده بودند در اشتیاق خدمت به شاهنشاه به تالار و راهروهای زیبا و پرنقش و نگارشوش می‌شناختند.

فتح شوش یکی از مقاصد مهم اسکندر در چنگ با ایران بود. اسکندر غنائم بی‌پایانی از شوش بچنگ آورد. اسکندر بهنگام بازگشت از هند با ارتضی که تعداد نفرات آن بمراقب افزایش یافته بود بشوش رفت و مدتی در آنجا بسر برده. هم آنجا دختر داریوش را به مسیری برگزید و برای سرداران و دههزار تن جنگاوران قدیمی خود بساط عروسی با ختران ایرانی برپا ساخت. اسکندر با این عمل نخستین قدمرا برای اجرای آرزوی دیرین خویش یعنی اتحاد دو دنیا: دنیای غرب و شرق دنیای هلاک و ایران برداشت.

قریب چند ماه است که ضمن کاوشها و بررسیهای دقیق موفق به تعیین دقیق اردوگاه اسکندر شده‌ایم. در محوطه وسیعی واقع در تپه‌های کم ارتفاع مقابل حصار دور شهر (اثر برجهای این حصار هنوز باقی است) سکه‌ها و ظروف یونانی قرن چهارم قبل از میلاد وهم چنین اسلحه و قطعات شکسته مجسمه‌های مرمرین و نوشت‌های یونانی و خرد ریزهای مختلفی بدست آمده است. همه این آثار بزبان گویائی از این مرحله تاریخی حیات شوش که در طول قرونها پناهگاه تمدن یونانی گردید سخن میراند. زبان یونانی بحدی در شوش رواج یافت که قوانین و احکامی که پادشاهان (پارت) برای مردم شوش

صادرمیکردند همواره باترجمه یونانی همراه بود.

مبالغات بازرگانی وسیعی بین شوش و شهرهای یونانی اژه جزیره داشت. این مطلب ضمن کاوش‌های اخیر و کشف مقابر آن زمان به ثبوت رسیده است. درون مقابر هزبور علاوه بر اثاثیه مختلف، کوزه‌های روغن و شراب که مهر و موم سرآهنگ‌داری خطوط یونانی است کشف شده است. این امر میرساند که کوزه‌های هزبور از یونان به آن دیار فرستاده شده است.

اخیر آبار لیفی با تمثال اردوان (آرتابان پنجم) پادشاه اشکانی بدست آمده است. این بار لیف که درون اولین بنای سلطنتی پارت قرار داشت بحد کافی از نقش مؤثر شهر باستانی پرده بر میدارد. در آن هنگام آتش شورش بر ضد اشکانیان در نقاط مختلف کشور شعله‌ور ویکی از کانونهای اصلی آن در حوالی شوش بود. ساسانیان که پس از اشکانیان بفرمانروائی رسیده بودند توجه زیادی به شهر باستانی از خود نشان ندادند. در قرن چهارم میلادی عده زیادی از ساکنین شوش که پیرو دیانت مسیح بودند سر به عصیان برداشتند. شاپور دوم پادشاه ساسانی عکس العمل شدیدی در بر ابر شورشیان از خود نشان داد و بنا بر کتبه‌هایی که بر جای مانده است شهر شوش بفرمان شاهنشاه زیر پای سیصد فیل جنگی لگدمال و ویران شد.

بهنگام پیروزی اسلام، شوش شهری قدر و منزلتی بشمار میرفت ولی کمی پس از استیلای عرب تاحدی عظمت دیرین خود باز یافت: از قرن هشتم تا دهم میلادی، یکبار دیگر دوره رونق و شکفتگی شوش فرا رسید. این بار عامل ترقی آن موضوع تجارت با خاور دور بود. آثار زیادی از چینی آلات ساخت چین و سکه‌های ترکان آسیای مرکزی در خرابه‌های عمارت شوش مربوط باین عصر بدست آمده است.

از آن پس یکباره دیگر مرحله انحطاط شروع شد شهر روبخرا بی نهاد و ساعت مرک آن بدنبال احتضار طولانی چندین صد ساله‌ای فرا رسید. ظاهرآ حمله مغول آخرین حادثه‌ای بود که برای مردم انگشت شمار ساکن شوش اتفاق افتاد. کسانی که از مهلکه جان بدر برده بودند خانه و کاشانه خود را ترک گفته‌ند و بنقطه مسکونی دور

نژدیک روی آور شدند.

شهرها نیز بمانند افراد بشرداری مراحل پیدایش وزندگی و مرگ آند.

در تاریخ عالم خاطره شوش بوجه شگفت آوری بفراموشی سپرده شده است:

کاخها و معابد، مناطق مسکونی و آراهگاه‌های آن که در طی قرون بصورت تپه‌های یکنواخت و بی‌شکلی دامده‌اند هنوز هم نگاه کنیج‌کاو جهانگردان را بسوی خود جلب می‌کند. هارسل دیوالافو ا به سال ۱۸۸۳ با تفاوت همسرش مدت چندین ماه بدنیال آثار قصرداریوش بکاوش پرداخت.

از آن پس در طی نیم قرن سه نسل از باستان شناسان فرانسوی ژاک مرگان و جانشین وی «کندزو-مکن» را سرمشق خویش فرارداده و در این امر بکوش برخاستند. متونی که از شوش بدست آمده نتایج حیرت آوری داده است. این متون به زبانهای عیلامی، بابلی، فرس قدیم، یونانی، پهلوی و عربی است. هزاران ایز ارواث اشیه مختلف هر بوط بتمام اعصار و قرون در شوش کشف شده است. تا کنون بیش از سی جلد کتاب در آمده و بزیور طبع آراسته شده است. فرزندان فرانسه، بنا به سنن دیرین خود بطور خستگی ناپذیری درزمینه شناسائی ایران باستان بکار و کوشش ادامه میدهند.

(ر. گیرشمن)

۶- مذاهب ایران باستان

در اوان دوران تاریخی، مردم ایران بمذهب واحدی معتقد نبودند. زیرا افام و طوائف متعددی بازندگی تخته‌قاپو و عشايری نمیتوانستند معتقدات واحدی داشته باشند. مثلاً معتقدات سکاهای (سیت‌ها) که هرودوت در کتاب چهارم تاریخ خود بشرح آن پرداخته است بیچوجه شباحتی بعائد مذهبی (پارسه‌ها) ندارد. مذهب رائج در میان پارسه‌ها نیز بنوبه خود اختلاف فاحشی با معتقدات قبائل ساکن منطقه ایران داشت.

امروز فقط درباره آئین مزدیسنا (مزدائی) که بتدریج در قسمت اعظم ایران باستان رواج یافتد اطلاعات کافی در دست است. مجموعه تعالیم آئین مزدائی در کتاب (اوستا) مندرج است. کتاب مزبور حاوی نظریه (مزدائی) و در عین حال نظریات اصلاحی زردشت است. زرتشت در معتقدات اصلی (مزدائی) اصلاحات اساسی و عمیقی بعمل آورده است و از این‌رو هنگام بحث از مذهب «مزدائی» بهیچوجه شخص زرتشت یاعقائد اصلاحی او مورد نظرمانیست.

مزدائیسم همانا شکل ایرانی آئین دیرین و مشترک «هند و اروپائی» ها است. در کتابهای «ریکش - ودا» و «اوستا» بوجوه مشترک زیادی که غالباً در لباس عبارات واحدی بیان شده است بر میخوریم. حتی قسمتی از اسماء ربانی نیز در دو کتاب باهم قابل تطبیق است. از این‌رو میتوان گفت که «مزدائیسم» میراث زمانهای دیرین و دوره‌هایی است که در آن هندیان و ایرانیان و حتی هند و اروپائیان زندگی مشترکی داشته‌اند. ایرانیان افکار و نظریات دیرین را در جامه ایده‌های نوین پذیره شده‌اند.

آنین «مزدائی» در شکل اولیه خود، اعتقاد بخدای و احدی بنام «آهورامزدا» را تبلیغ می‌کند «آهورامزدا» همان خدائی است که پادشاه ایران، بزرگی آن را می‌ستایند. آهورامزدا، چنانکه از اسم آن پیداست «خدای خرده» است. از اینجا اهمیت عظیم نقش تصورات ذهنی و اخلاقی و مجرد در مذهبی که جنبه کاملاً طبیعی دارد روشن می‌شود.

آهورامزدا، آفریننده جهان و خدای آسمانها بوده و بر کائنات فرمان می‌برد. او نظیر نور آسمانها و وجود عالم‌نشی از دانائی او است. پرستش پروردگار در عین حال احترام به نظم عمومی جهان و خود (آهورامزدا) است.

پس از (آهورامزدا) تعداد زیادی شخصیت‌های ملکوتی بنام‌بشت‌ها (یازاتا) گوش بفرمان آهورامزدا هستند. این شخصیت‌ها همانا قوای طبیعی و عناصر مختلفی از قبیل آتش و آب، خورشید و ماه، آسمان و زمین و باد وغیره است. هریک از عناصر بشکل خاص و با سرودهای ویژه‌ای مورد ستایش قرار می‌گیرند. اهدای قربانیها از قبیل بخشک ریختن شراب و شیره نباتات معطر که همان (سوما) یا تن (ودا) است، همچنین قربانی کردن تعداد زیادی گاو و اسب و شتر و گوسفند یا آداب مذهبی مر بوط بجلب خیر و بر کت متداول است.

مهریا (میترا) خدای قرارداد، مالک چراگاههای وسیع، نگهبان خستگی ناپذیر و حامی درستکاران است. چیزی از نظر او پنهان نمی‌ماند زیرا میترا چشم روز و خورشید غروب ناپذیر است. (میترا) همه‌جا حاضر و ناظر است هزار گوش و هزاران چشم دارد.

(میترا) نسبت بشریان و پیهان شکنان بیرحم ولی نسبت بستایش کنندگان مهریان است. آنها که (میترا) را پرستند از خیر و بر کت، باران و افزایش احشام و محصول زراعت فراوان برخوردارند. (راشنو) و (سرائوشا) دو فرشته زیر فرمان (میترا) و مجازات گنهکاران و کج‌اندیشان با آنها است.

(ورسپرا گنا) ، خدای جنک و پیروزی و مظهر آن جانوران نیرومند و پر صلابت است . فروشکوه پادشاهان دردست (گسوارنا) است . (هائوما) خدای مشروبات سکر آور ، (تی شتریا) ستاره باران و خدای خیر و بر کت و مظهر آن ستاره سیریوس Sirius است ، (آدویسورا - آناهیتا) که یونانیان آنرا بنام (آنائی تیس) می نامند در آسیای صغیر معروف ترین خدای زن است . آناهیتا چنانکه از نامش پیداست خدای پاکیز گی است ، برآب رودخانه ها فرمان میزند .

دوشیزه ای زیبا و عاقل نیرومند و رب النوع عشق و نیک بهختی است . خدایان دیگری نیز از جمله خدایان نباتات ، ماه ، باد وجود دارند . از آن پس نوبت (فرورتی) ها فرا میرسد . (فرورتی) ها نیز بمانند مان ها ، از تغییر صورت روان مرد گان پدیدار شده و در عین حال ارزش رخدا یان حامی و خوفناک بشمار میزند . در مقابل خدا و ملکوت (روشنائی و فراوانی و ترقی) دنیای شر و تاریکی که در آن دیوان (دایوا) ها فرمانروائی میکنند قرار دارد ؟ اعتقاد بقوای دو گانه آن دیوان Dualisme از خصوصیات طرز تفکر ایرانی است .

در اینجا جز تاریکی ، شرات ، گندیدگی و انهدام چیزی بچشم نمیخورد . دنیای شر تحت فرمان روح پلیدی است بنام : (آهر اهانیو) یا (اهربیمن) . از جیوش اهربیمن ازدیو وحشتیا (آیشما) که گرزخون ، آلو دی بدبست دارد ، همچنین (آستوویداتو) که نعش هارا متلاشی میسازد میتوان نامبره . جادو گران که بی ایمانی و مرک و انهدام حیوانات دردوی زمین را بر عهده دارد دستیاران (آستوویداتو) محسوب میشوند . با این بیان نتیجه میتوان گرفت که آئین مزدائی ، مذهب مثبت (فعالی) بوده و از حدود تشریفات خشک و خالی قدم فراتر می فردد .

تعالیم مذهب مزدائی داری جنبه کاملاً اخلاقی بوده و در عین حال با تصورات اساطیر پیوندنا گستاخی دارد . منظره ای که خدایان بزندگی و سرنوشت می بخشنند صورت پیکار و مبارزه دارد .

این منظره انعکاسی از شرائط زندگی قبائلی است که برای ادامه زندگی مجبور به مبارزه

دائم باقبائل دیگر و تلاش بحفظ اموال و احشام خویش وفتح سرزمین‌های تازه و گله‌های تازه‌ای میباشد.

خطوط مشخصه معتقدات ایرانی که بهمه اعصار تعلق دارد یعنی احساس عمیق واقعیات موجود و تصورات حساس و انعطاف پذیر در تعالیم (مزدائی) بخوبی هویداست سرنوشت انسان بافتای تن پیایان نمیرسد (مزدائی) بالایمان در آخرت پاداش خواهد یافت، و درستاخیزجهانی ازسعادت سرمدی برخوردار خواهد شد.

در آئین مردائی بسیاری از معتقدات مذهب (بودا) ای هندی منعکس است. عامل اساسی در اینجا آتش است. آتش در محراب زبانه میکشد و باهدايای دائمی از خاموشی آن جلو گیری میشود. شباهت آداب مذهبی دردو آئین فوق بدینجا منتہی نمیشود بلکه قربانی کردن حیوانات، وجود روحانیونی که انجام تشریفات مذهبی بعده آنهاست و همچنین خواندن سرودها شباهت وجود را تکمیل میکند. با اینحال شیوه ستایش آتش در مذهب ایز ان بیشتر بچشم دیگور. و درست بهمین دلیل از سوزاندن و فن مرد گان خود داری میشود. زیرا عقیده بر آنست که نعش مرد گان آتش وزمین را که پاکیزه‌اندملوٹ خواهد ساخت. از اینرونعش مرد گان را بدشتها برده و طی تشریفات خاصی در هوای آزاد قرار میدهند.

مزدائیسم در لفاف میهمات و مجردات پوشیده نیست، بلکه با تصاویر زنده و روشنی در لحن‌های حمامی سرودهای ایمان میشود. در اینجا بحث بر سر دوران قهرمانانه‌ای است که کفروشک در آن بر دنیا فرمان میراند ضمن مدح خدایان، دلبستگی بزندگی جنگجویان، ایده آل عصر محسوب میشود، آتش جنک در میان قبائل زبانه میکشدو صفوف تازه‌ای بمیدان می‌آید. «میتر» با قهرمانی بی‌نظیری نبردهارا رهبری میکند. نیروهای دشمن را درهم شکسته سر از تن آذان جدا و پادشاهان را درهم میکوبد.

جنگاوران سوار ارابه‌ها باهم بنبرد برخاسته، اسبها غوغای برپا میکنند و صدای باران تیر و چدچک تبرزین بگوش میرسد.

«مزدائی‌ها» زندگی‌های مرفه و پر برگتی برای فهرمانان در نظر می‌گیرند. ثروت و سعادت بروی یلان لبخند میزند گله‌های بیشمار، زنان زیبا، جواهرات و عطربیات خیر و پر کت که نشانه فضل خداوندی است همه وهمه نعماتی است که بعنوان پاداش در انتظار مزدائیان با ایمان است.

زرتشت به اصلاح معتقدات بالا پرداخت و موفق شد تاحد زیادی به این معتقدات جنبه علم الاحلاق به بخشید و لی تغییری بصورت ظاهر و اسماء دیرین نداد. زیرا از دیگر زمانی این صور و اسماء جهان، و سرنوشت آن، انسان و سعادت آنرا در نظر ایرانیان توجیه می‌نمود. *

* زرتشت اهریمن (انگره مینو) را در برابر هرمزد (اهورمزدا) قرار نمیدهد بلکه در پله‌ای پائین‌تر و در برابر سپنتمینو (خردمقدس)، بدان مقام میدهد.

۷- رفرم زرتشت

در بین شخصیتهای تاریخی متعددی که بر فرم مذهبی برخاسته‌اند کسی اسرار آمیزتر از زرتشت نمیتوان یافت. زیرا از محل و زمان تولد وی و جزئیات زندگیش اطلاعی جز این دردست نیست که وی راهبی بوده و توانست یکی از شاهزادگان مشرق ایران را وادار به قبول آئین خود سازد.

با اینحال از خواندن آثار منظومی که ازوی بر جای مانده و یا شاگردان نزدیکش بسبک وی سروده‌اندمیتوان یقین داشت که واقعاً مردی بنام زرتشت وجود داشته مقتله درباره شخصیت وی غلوکرده‌اند.

در اینجا از سبک بیان یافصاحت زرتشت که بیش از آثار مالارمه و پنگی بر ابهام پرسایه روشن و تکرارستوه آور مبتتنی است سخن بیان نخواهیم آورد. بلکه نظر برآنست که درباره یکی از «رفرم‌های» باستانی تاریخ مذاهب بررسی نمائیم.

رفرم زرتشت جنبه‌اساسی و عمیقی دارد. گرچه ظاهر آزرتشت در صدد پیشنهاد تشکیلات اجتماعی نوینی نیست ولی مبنای اقتصادی نوینی را طرح ریزی میکند. امروزه‌م در این باره متفق القولند که: زرتشت سیستم اقتصادی خود را در دورانی که گروهی از آرینه‌ها از گوچ نشینی بصورت تخت قاپو در می‌آمدند پیشنهاد نموده‌است.

گروه مذبور از گله چرانی بطور ییلاق و قشلاق بدامپروری در نقاط محصور و معین میپرداختند. درست به مین دلیل، گاو بصورت وسیله پرارزش و قابل احترامی جلوه گر و از نظر مذهبی اهمیت زیادی پیدا میکند. شگفت آور نیست که درست در همین زمان تپاله گاو بعلت احتیاج زیاد به کود حیوانی در مراتع خاص دامپروری

ارزش فراوانی یافته وادرار گاو دردیف مواد پاک و تطهیر کننده‌ای قرار می‌گیرد .
زرتشت ، بحق نخستین مصلحی است که بتبلیغ « توحید و عظمت خداوندی »
پرداخته و بخدای واحد قادری که کبیری‌ای آن بیش از خدایان کیش‌های قبلی است
معتقداست . از پروردگار واحدی بنام « خداوند خرد » نام می‌برد . دیانت زردتشتی
سر اپا ستایش و تمجید از (خداوند حرد) است .

زرتشت ، که مرد روحانی دانشمندی بود دروضع قبلی توجیه جهان که
اعقاد بر خدایان متعدد بر روی آن استوار بود تغییری نداد . بنا بمصلحت بزرگتری
ظاهر سیستم هیرارشی عوامل و قواراباسایه روشن آن حفظ کرد . ولی بجای خدایان
خود مختاری که حتی گاهی در مقابل هم قرار می‌گیرفتند ، فقط بشش جوهر مجرد که
در عین حال مظاهر خدای واحدند قائل شد . شش جوهر مجرد مزبور گاهی بمنزله
جلوه جمال پروردگار وزمانی بمنزله نخستین آفریدگان و دستیاران وی در فرمانروائی
بر جهان بشمار میرفت .

تعالیم اخلاقی و خدا شناسی زرتشت ، با جهان بینی نوینی که هماناوسعت نظر
و تعییم مبارزه خیر و شر است توأم می‌باشد .

مبارزه نیک و بد در تعالیم زرتشت بانبردهای شدید و حمامی اساطیر باستانی
که بین برخی از خدایان رزمجو و جانوران مهیب ویا دیوان برپا می‌شد شبهاتی
ندارد . از نظر زرتشت فقط یک مبارزه ، مبارزه خاصی وجود دارد . . ولی چه
مبارزه‌ای ! ..

بی گفتگو زرتشت برخلاف برخی از پیر وان خویش و یاطرفداران مذهب‌مانی
به ثنویت معتقد نبوده است .

بنظر زرتشت از ابتدای آفرینش جهان بدست (خدای مهربان) دوروح پیداشده
و هر یک از این دو دست به (انتخاب) مهمی زده‌اند .

تعیین سرنوشت جهان بسته با این انتخاب تاریخی بوده : یکی از آن دو (نیکی)

و دیگری (بدی) را برگزیده، روح نیک و بد هر یک برای خود فهرمانان، دستیاران وسائل کارخانی آفریده و بالاخره «نیکی» و «بدی» را ایجاد نموده اند. از اینرو اولین وظیفه هر فرد بایمان در زندگی روزمره، مبارزه درونی بانیرو- های شر است.

مبارزه با نفس یکی از هزاران مظاهر پینکاری است که مجموع آنها بموازات هم مبارزه عظیم و واحد جهانی را تشکیل میدهد. مبارزه بزرگ از اول تا پایان جهان بین دوروح که نی کی و بدی را برگزیده اند ادامه خواهد یافت. یکی از نتائج طبیعی جهان بینی زرتشت، وسعت نظر ناشی از آن است. گمان می رود هند و اروپائیان مشرک که افکارشان متوجه نیک بختی ولذائی دنیوی بوده توجیه بجهان بینی مزبور معطوف نداشته اند. مقصود ما در اینجا توجه با آخرت و زندگی اخروی مكافات عمل و نظائر آنها است که معادل آنها در مسیحیت به عدل الهی و ملکوت خدا و عذاب جاودانی تعبیر شده است.

زرتشت در زمینه تغییر آداب و تشریفات مذهبی شجاعت بی نظیری از خود نشان داده است.

قاعدتاً زرتشت با وجود اعتقاد بتوحید میباشد در حفظ ظواهر امر و انجام تشریفات مذهبی بسبک قدیم اصر ارورزد. زیرا زرتشت کسی بود که در جامعه روحانیون بدنیا آمده و در آن پرورش یافته بود. از اینرو منافع صنفی وی ایجاب مینمود که کوچکترین تغییری در آداب مذهبی بخصوصی هدایای ترادیسیونی وارد نسازد.

با اینحال زرتشت با ته و رشگفت آوری دست بعمل زده و آداب مذهبی را اصل د گر گون ساخته است.

زرتشت قریب چهارصد سال تا هزار سال پیش از میلاد مسیح نه تنها مراسم قربانی را منع کرده بلکه ریختن شراب بر خاک و رسم «سوما» یاتن را نیز که در نزه هند و اروپائیان بسیار محترم بود از آداب مذهبی حذف کرد. بطوریکه میدانیم رسم اخیر در آئین باستانی هندیان مقام بزرگی داشته است.

آئین زرتشت برپایه اندیشه پاک، گفتار و کردار پاک استوار است. کوشش و مبارزه درونی انسان برای کمک بحصول پیروزی جهانی نیکی بر بدی اس اساس آئین زرتشت بشمار میرود. هر چیزی جز این یاوه و گناه است. زرتشت میگوید «شراب سکر آور کشیف» چگونه میتواند به نیکی کمک کند؟ گاومرددهقان اگر در دست صاحب ش باشد مفیدتر از آن نیست که در راه خدای بی نیاز ذبح شود؟*

براستی که افکار و تعالیم زرتشت بسیار پیشرو و شجاعانه بوده است. ولی پس از در گذشت وی، آنچه که امروز بنام آئین زرتشتی نامیده میشود بسر نوشت ادیان و مذاهب دیگر گرفتار آمد. ساده تر بگوئیم تعالیم استاد تحت تأثیر سنن جاری و احتیاجات زندگی و تمایلات مؤمنین تغییر صورت داد.

نوعی از شرك جای را گرفت و ملائکه مقربین با خدای بزرگ کوس همطر ازی زدند. ذبح قربانی با مراسم شگفت آوری پای بعرصه نهاد و اخلاقیات چای، خود را به بررسی امور و جدان باز گذاشت البته تاموقعی که جامعه بشری از افراد فهرمان و فرزانه تشکیل یافته است میتوان این نقص را بروی بخشید. ولی نمیتوان منکر شد که زرتشت افکار بسیار عالی و خردمندانه ای بیان داشته است.

در پایان کلام بهتر است به اشعاری چند از این مرد بزرگ اشاره شود. «گاتهای» دوم که توسط آفای «ژ. دوشن - گیلمن» ترجمه شده است حاوی قطعه منظومی است که با خواندن آن انسان بی اختیار بیاد کتاب مقدس و آثار «بوسوئه» میافتد.

سبک کلام همانند تورات و مضمون آن شبیه افکار «بوسوئه» است.

موضوع چکامه مزبورستایش پرشور توحید خداوندی است:

«وجود گر انمایه ای قضاهای خوشبخت را بانور خود روشن نموده»

«وبانیروی خردعدل و دادرابیافرید.»

«و آنرا پشتیبان اندیشه نیک قرارداد.»

* کی ای مزدا شرفا برسالت نیک بی خواهند برد کی این آشام شکر آور چرکین را

خواهی برانداخت) یسنای ۸۴ قطعه (۱۰.)

«ای فرزانه این آن دیشه به نیروی تو»

«بخداؤند گار نزدیکتر گشت!»

اینک چکامه دیگری که بحق میتواند حتی مورد تائید «سن - فرانسو» نیز قرار گیرد.

«آنها که قربانی میکنند از مقررات و آئین گله داری سرهی پیچند»

«آنها بر گاوستم میرانند و آنرا رنجه میدهند..»

«پرورد گار ادرهای حکمت برویشان باز کن»

«تا در سر اچه بدی عاقبت کار خویش به بینند! (*)

بالاخره از قطعه زیر به تعریف جامعی از آنچه در مذاهب جدیدتر بنام پارسا^۱ شناخته شده است:

معروف است بنمیخوریم:

«مرد پارسا مقدس است!»

«و با آن دیشه و گفتار و کردارو»

«وجودان خویش به بسط عدالت یاری میکند..»

آری این اشعار در نقطه‌ای از ترکستان فعلی (**) در حدود قرن‌های دهم تا

چهارم پیش از میلاد سرو دشده است!

(ژ. ۵ و مزیل)

(*) «نرین تو بادای مزدابکسانیکه با فریاد شادمانی گاو قربانی

گاتا ۳۲ قطعه ۱۴ و ۱۲ میکنند»

(**) سابق خاورشناسان زرتشت را از باختران (بلخ) میدانستند ولی بی کفتگو زرتشت از مغرب یا شمال غرب ایران است عقیده انتخاب وی بشرق ایران امروز تقریباً متروک است. (رجوع به مقدمه کتاب گاتها تألیف و ترجمه استاد پوردادود)

۸=زرتشت

توضیحات درباره شخصیت زرتشت در مدارک مزدائی در آثار متاخرین بطور اسرارآمیزی بسکوت برگزار شده است. در (اوستا، جدید) و مخصوصاً کتابهای که بزبان پهلوی نوشته شده و در آنها از ترا迪سیونهای باستانی سخن رفته است استان زندگی زرتشت گرچه تاحدی افسانه آمیز بمنظور می‌رسد با اینحال نمیتوان بکلی از بررسی آن چشم پوشید. زیرا استان زندگی مزبور لااقل جلوه‌ای از ترا دیسیونهای افسانه‌ای و یاتاریخی بسیار کهن ایران است.

بنا بر وايات مختلف پدر زرتشت پورشسپ (پورشاسپا) و مادرش دندو(دگوا) نام داشت. تولد او قبل اپیشگوئی شده بود. بنابه پیشگوئیهای مزبور در روز تولد زرتشت حوالشی در زمین و آسمان بوقوع میپیوست و اوبرخلاف کودکان دیگر که با گریه و فریاد چشم بر جهان میگشانید بالخند بدندیمایمداد. خبر این پیشگوئیهای بگوش دیوان و دستیاران آنها که همانا جادو گراند رسید.

بر قتل زرتشت کمر بستند: ولی او از آتش در زندگان و دامهای گوناگون که بر سر راهش گسترد بودند جان بسلامت برد. درسی سالگی آهور امزدا او شوان جاودان بروی ظاهر شدند. نخست (ووهومانا) فرشته خیر، در هیئت مرد پیشتنی بر او ظاهر شده وزرتشت را به مراد خود در آسمان بپیشگاه آهور امزدا برد. در سالهای بعد هفت بار فرمان آهو را مزدا را دریافت داشت. ادعیه مهم مزدائی رافراگرفت، ایمان به ریتا یا آشا در روی قوت یافت. (ریتا فرشته عدالت موکل نظم آسمانی و اخلاقی است. زرتشت پی برد که شهر اعم از بدی اخلاقی یا شرمادی از روح پلید یعنی (آنگرامانیو) ناشی میشود).

زرتشت از آن پس خود را طرفدار خیر اعلام نموده ، در اندیشه و گفتار و کردار باش بجهاد برخاست . دفاع از بینوایان در برابر ستمگران ، از گاو «که وسیله اعشه و هقانان تخته قاپو است» در برابر چپاول گران بیابان گردا بعده گرفت . با نهادام نهائی موجودت جاندار در لهیب آتش و انقباط محکم روز آخر در رسیدگی باعمال بشر معتقد شد اسرار طبیعت در برآبر وی حجاب از رخ برداشت .

پیامبر ایرانی برای قبولاندن رسالت خویش ضرورت بعزمیمت پیشگاه «کاوی ویستاسپا» واعلام رسمی آن ویا انجام معجزات نداشت : بلکه بنظر وی اشوان «قدیسان» جــاودان خــود بــر «ویشتــاسب» ظاهر شده واورا وادار بــگرایش میکرددند .

مطلوبی بنظر شایان توجه است که مؤلفین یونانی و لاتین دوران اول مسیحیت واژ آن جمله «لاکتانس» با استفاده از خاطره ترا دیسیون ایرانی بجای ویشتاسب شاه ازمنی بنام «هــی ستــاب» نام برده اند .

با گــرایش پــادشاه بمذهب جــدید بــزرگــان کــشور اــزوی پــیروی مــیکــنند ولــی بــلت اــمتناع «آــره جــات آــسپا» پــادشاه «هــینا ئــوناس» (هــونــها) جــنــک مــذــهــبــی شــدــیدــی در گــیر مــیــشــود . آــئــین جــدــید بــنــیروــی اــسلــحــه و قــدرــت مــعنــوــی و رســالت عــادــلــانــه خــوــیــش پــیــروــز مــیــشــود .

بــنا برــیــاوــایــات ، پــیــروــزی زــرــتــشــتــیــان صــرــفــاــدر اــثــر نــیــروــی مــلــکــوتــی آــنــست . دــیــوــان در برــاــبــرــنــیــکــان درــحــال شــکــســت بــجــنــک اــدــامــه دــادــه و مــجــبــور بــاطــاعــت و اــنــقــیــاد مــیــشــوــند .

در بــارــه هــرــک زــرــتــشــت اــخــبــار نــاــچــیــزــی درــدــســتــ است .

ایــن مــســئــلــه نــیــز غــالــبــا بــســکــوــت بــر گــزارــشــده وــیا اــزــقــتل پــیــامــبــر بــدــست یــکــنــفر تورانی بنام «برــاتــرــوــکــ» - دــشــ ســخــنــ رــفــتــهــ است .

پــیدــایــش زــرــتــشــت ، کــه مــقــدــمــات آــن اــزــازــل فــرــاــهــم آــمــدــه بــود مــرــکــزــ تــارــیــخــ جــهــان

محسوب می شد . در مرأحل نوین تجدید حیات جهان نیز زرتشت بمنزله پایه و اساس عالم بشمار می رود : ذریه زرتشت بشکل معجزه آسائی در اعماق دریاچه ای محفوظ است .

سه بار دختران با کره ای که در آب دریاچه شستشو کنند از ذریه وی بارور شده و سه فرزند بدنیا می آورند این هرسه نیز بمانند خود نیز پیامبر هر یک در دور مخویش قهرمان نیکی ، برقرار کننده عدل و صلح و بنیان گزار عصر جدیدی هستند مرحله سوم آخر الزمان است .

از آن پس روز رستاخیز فرا میرسد ، آتش پلیدیه را منهدم می سازد ، تن ها از مصیبت تلاشی رهائی می یابد آنچه گفتیم زبده مطالبی است که از اخبار و روایات درباره زندگی زرتشت بمناسبت مانده است .

در تراویسیون ایرانی افسانه ها و اساطیر پایه روایات بود او کریشنانمیں سد . زرتشت بمانند بودا چزو اساطیر نیست . این مسئله بسیار جالب توجه است که وجود چنین شخصیتی در کادر تاریخی و جغرافیائی شرق بالساناد و مدارک مستدلی به ثبوت رسیده است .

با اینحال لازم بذکر است که دانشمندان و کارشناسان در باره تاریخ بعض پیامبر ایرانی و صحنه فعالیت وی وحدت نظر ندارند . امروز اطلاعات مورخین بیشتر درباره تاریخ مناطق غربی ایران باستان متمرکز است از این رو زرتشت را بنا هخامنشیان مربوط میدانند .

از سلسله هخامنشیان کتبه ها و اسناد متعددی بخط میخی بیان گار مانده و مورخین یونانی نیز درباره آنان مطالب مفصلی نگاشته اند .

آیا (ویستاسب) که در (گاتها) از آن سخن بمیان می آید همان (ویستاسب) پدر داریوش اول نیست ؟ ولی در کتبه های داریوش از نام زرتشت و تعالیم مذهبی وی اثری دیده نمی شود . قدیمی ترین مورخین یونانی نیز اطلاعات بسیار ناچیزی از زرتشت بدست میدهند . گوئی هر آنچه درباره پیامبر ایرانی می گویند بچشم ندیده بلکه

فقط از روایات مختلف جمع آوری کرده‌اند:

از اینجا نتیجه میتوان گرفت که زرتشت در منطقه دیگری از امپراتوری هخامنشی میزیسته و منطقه هزبور دوراً زدست رس یونانیان بوده است. برخی از یونانیان نیز ناحیه دوردست باختران را وطن زرتشت میدانند اگر ما این فرن را بپذیریم با مشکلات تازه‌تری مواجه خواهیم شد.

اگر زرتشت در ایران شرقی بدنیا آمده در چه زمان و به چه وسیله‌ای به انتهای دیگر امپراتوری شاهنشاه رفته است؟ اگر هخامنشیان پیرو آئین زرتشت نبودند مذهبشان چه بود؟ معان که بارها در کتبیه‌های داریوش از آنها سخن بمیان آمده پیرو چه مذهبی بوده‌اند؟

یونانیان معتقدند که معان زرتشتی بوده‌اند. اگر این ادعای بپذیریم لا بد در ادبیات زرتشتی بدان برخواهیم خورد. ولی در سراسر (گاتها) فقط یکبار از کلمه (مع) سخن رفته و در بقیه اوستا و کتابهای اوستائی و پهلوی اسمی از (هخامنشیان) بمیان نیامده است.

متأسفانه تا حال حاضر از ایران شرقی اسناد و مدارک باستان شناسی قابل توجهی بدست نیامده است. تا هنگامی که دست تصادف آثار باستانی این مناطق را مکشوف سازد تحقیق و بررسی در زمینه‌های دیگر ادامه خواهد یافت. مدارکی که فعلاً در دست است باید بادقت نظر بیشتری تجزیه تحلیل شده و (گاتها) با متن اوستائی و ترادیسیونهای مزدائی یکاییک با آنچه از هندیان یا هنود و اروپائیان باقی مانده است مقابله گردد.

در این زمینه کوشش‌های آقای (دومزیل) به نتایج پرارزشی رسیده و افق تازه‌ای درباره روش زرتشت در اصلاح مذهب دوران خواش در برابر محققین باز کرده است زرتشت تعالیم اخلاقی خود را ضمن دعوت مردم بر اعتقاد به آهورا مزدا اشاعه داده است.

اگر از لحن تنده و بدوعی کلام زرتشت صرف نظر شود پیام وی بحدی ساده و گیر است که انسان از انتساب پیامبر بزمان و مکان معینی عاجز می‌ماند.

(پ. ژ. دومناس ۱۰. پ)

۹- دانش یونان در ایران دوره هخامنشی

از ادبیات ایرانی آنچه مربوط بدوران پر عظمت ایران هخامنشی است مطلب مهمند درباره علوم دیده نمی‌شود. گرچه در کتاب (اوستا) اشارات بسیار مختصه‌ی بدین موضوع شده، ولی اشارات مزبور درباره ایده‌های علمی مطلبی بیان نمیدارد. مثلاً وقتی از پزشک نام می‌رود ابدأ از اصول پزشکی و یا جزئیات عمل آن سخن بهمیان نمی‌آید.

«اوستا» متذکرمیشود که پزشکان بسته دسته تقسیم می‌شدند: ۱- آنها که با آهن سروکار داشتند (جراحان) ۲- آنها که با گیاهان بتداوی می‌پرداختند (پزشکان) ۳- بالآخر آنها که از راه گفتار مذهبی بیماریهای عجیب را معالجه می‌کردند. نکته‌ای که ذکر آن ضروری است آنست که چنین طبقه‌بندهی بر سفن بسیار کهنه یعنی سفن دوران زندگی مشترک (هند و اروپائیان) استوار است. دلیل این امر وجود چنین طبقه‌بندهی در میان یونانیان است.

در ایران باستان بشیوه قوانین «حمورابی» در باابل، به پزشکان پایی مزد قابل ملاحظه‌ای پرداخت می‌گردید. اساطیر اولیه مبنای پیدایش پزشکان و گیاهان و نهادهای داروئی را توجیه نموده است. از مقابله متون «اوستا» با متون «ودا» ی هندی چنین بر می‌آید که به عنصر آتش و باد و آب نقش مؤثری در زندگی بشر و کائنات قائل بوده‌اند.

بسیاری از فرمولهای سحر آمیز برای مبارزه با مراض و دیوان و اشاراتی در زمینه تولید بیماری در قیچه آلود گیهای دردست است. ولی این مطلب ازهانش واقعی فرسنگ‌های دور است. از بیماریهای مختلف نام برده شده ولی چون از علائم مرض ذکری بین نیامده است تعیین دقیق بیماریهای مزبور مشکل است. مدارک مستدل

دیگری نیز در زمینه وجود تقویم و بررسی نظری زمان در ایران باستان موجود است. ولی در اینجا نیز از جزئیات مفاهیم و معرفت دوران اطلاعی در دست نیست. بسیاری از اسناد و مدارک علمی ایرانیان درنتیجه حوادث مختلف از بین رفته است از این‌رو از وسعت دامنه علوم در ایران دوره هخامنشی بی‌خبریم. متون مربوط بدوره‌های بعدی تاریخ ایران فقط نمودار انکاس مشکوک و تردید آمیزی از وضع حقیقی علوم در دوره هخامنشیان می‌باشد.

اما مدارک یونانی که از مدارک ایران باستان محفوظ‌تر مانده است پرده از راز بزرگی بر میدارد. این راز عبارت از آن است که سرزمین ایران باستان مرکز تبادل افکار و آراء علمی سراسر خاورمیانه بوده است.

یونانیان مقیم آسیا، مصریان، بابلی‌ها، هندوان غرب، همگی اتباع شاهنشاه ایران محسوب می‌شدند. دانش اقوام مزبور در آن دوره درحال رونق و شگفتگی کامل بود. دربار شاهنشاهی ارزش زیادی به دانشمندان فائق و درجه علاقه شاهان هخامنشی بر جال داشت بحدی، بود که گاهی آنها را برخلاف میل باطنی خود وادر باقامت اجباری در دربار می‌نمودند.

از عهد داریوش اول دانشمندان یونانی بخدمت دربار شوش درآمدند. از آن‌جمله میتوان ار «اسکولاس» اهل کوریاند که جفرافیدان وجهانگرد قابل بودنام برد. داریوش بسال ۵۱۹ پیش از میلاد بوی مأموریت داد تا حوزه سفالی اندوس را بررسی کند.

در آن‌مان حوزه علی‌ای اندوس درنتیجه فتوحات کورش ضمیمه ایران شده بود. هرودوت بطور اختصار از انجام مأموریت اسکولاکس سخن میراند. اسکولاکس از مصب اندوس برای افتداد پس از دور زدن عربستان خود را بسواحل مصر در دریای سرخ رسانیده است.

«هکاته» اهل «میله» یکی دیگر از یونانیان طرفدار شاهنشاه بود. این دانشمند بدون آنکه بخدمت شاهنشاه درآید اطلاعات گرانبهائی از سیاحت‌های خویش در

امپراطوری هخامنشی بدست آورد.

پس ازداریوش جلب پزشکان به امپراطوری رواج کامل یافت.

نخستین پزشک خارجی مردی از کروتون شهر قهرمان ایتالیا بود. این شخص (دموسدس) نام داشت و جزو درباریان پولیکرات پادشاه اamos بشمار میرفت.

پولیکرات بسال ۵۲۲ از طرف یکی از ساتراپ‌ها به لیدی کشانده شد و در آنجا با اوی دست و پنجه نرم کرد. در این نبرد پادشاه از پای درآمد و دموسدس به اسارت افتاد. این زمان مصادف با مرگ کامبوجیه بود. کمی بعد داریوش نسبت به ساتراپ مزبور مظنون شد. امر بکشتن وی داد و اسرارا به شوشن اعزام داشت. در آن زمان داریوش پزشکان مخصوص مصری برای خود انتخاب نموده بود. پزشکان مزبور تصادفاً از معالجه در رفتگی پای شاه عاجز مانده و مورد خشم و بی مهری قرار گرفتند.

در اینجا بیاد دموسدس افتاده زنجیر از پایش برداشتند. خوشبختانه دموسدس بمعالجه پای شاه موفق شد. داریوش نمیتوانست از چنین پزشک حاذقی صرفنظر کند. برخلاف میل شدید وی بباز گشت بمیهن، اورا در دربار خویش نگهداشت. بنظر میرسید که با حداقت خود با سارت دائم محکوم شده است ولی موقیت دیگری اورا نجات داد.

آتوسا ملکه ایران به بیماری سختی مبتلا شده بود. «دموسدس» بمعالجه اش پرداخت بس از بهبودی به «تقاضای دموسدس» ملکه به داریوش سفارش کرد تا اورا به مرأه اسکورتی از ایرانیان به کشورهای مستقل یونان بفرستد. تا هنوز هنوز تسعیر آنها را فراهم آورد. داریوش این پیشنهاد را پذیره شد بدان امید که آنچه را که بدست «اسکولاکس» در هند انجام داده بود در یونان نیز بدست «دموسدس» انجام دهد. ولی دموسدس از دست اسکورت ایرانی خود را ساخت و به کروتون پناهنده شد و در آنجا با دختر (میلیون) قهرمان معروف ازدواج کرد و به مطالعات پزشکی خود ادامه داد.

طبق روایات قدیم و نامه‌های که ظاهرآ ساختگی است «بقراط» از پذیرفتن هدایای اردشیر سر باز زد. در آن زمان بیماری هولناکی ساکنین امپراتوری هخامنشی را درو می‌کرده. تابلوئی نیز از «ژیرودو» باقی است که در آن فرستاد گان شاهنشاه طلانثار پایی پزشک یونانی می‌کنند ولی (پدر پزشک) آنها را از در میراند. این روایت بهیچوجه مقرر و بحقیقت نیست.

آنچه مسلم است «اردشیر» پزشکان یونانی را بایران دعوت نموده و حتی یکی از آنها بنام «آبولویند»، اهل (کوسی) بدربار وی رفت. ولی شرح نقشی را که در آنجا بر عهده گرفت بجای وقایع تاریخی، باید ضمن وقایع مفترض تاریخ بیان کرده. پزشک مزبور آنچه را که بنام «سو گند بقراط» معروف است زیر پا گذاشت و بیمار خود «آمیتیس» دختر خشاپارشارا ازراه بدر برد. لاجرم خیانت وی آشکار و بفرمان شاه زنده بگورشد.

پزشک دیگری بنام کتنیاس در یادداشت‌های خود جزئیات موضوع فوق را شرح میدهد بسیاری از یادداشت‌های پزشک مزبور از بین رفته است ولی زیاد جای تأسف نیست. زیرا اطلاعاتی که درباره ایران و آسور و هند بخواننده میدهد غالباً اغراق آمیز و پرازخیال پردازی است.

اصول پزشکی هند بوسیله ایرانیان بیونان رسیده و مؤلفین رسالات پزشکی بقراط درباره بیماریهای زنان اطلاعات مفیدی از آن بدست میدهند. در رسالات مزبور از فلفل بنام پری پری *Péripéri* و بعنوان یک داروی هندی که بایران فرستاده می‌شود نام می‌برند لفظ (پری پری) تحریف فارسی لغت هندی (پی پالی) است. این نکات با توجه به مسافت پزشکانی از قبیل دموسدس و کتنیاس که باعلوم و تجارب سرشارتری بمهن خود بازگشته‌اند نشان میدهد که سطح دانش در امپراتوری وسیع هخامنشیان بسیار بالا بوده است.

در زمینه پزشکی شباهت نزدیکی بین بعضی از تئوریهای طبی یونان با تئوری

های هندی بچشم میخورد. تئوریهای مزبور با اصول پزشکی خود یونان تاحدی متناقض بنظر میرسد، البته بسیار مشکل است که شباخت و تطابق مزبور را حمل بر تصادف نمود. ولی توجیه مطلب با درنظر گرفتن جلب پزشکان یونانی به درباری که بر قسمتی از هند نیز فرمان میراند آسان‌تر میشود اگر بگوئیم که لااقل یک تن از پزشکان هندی در دربار پادشاه ایران بسرمیبرده سخنی بگزاف نگفته‌ایم.

همه میدانیم که پزشکان مصری بوسیله یکی از یونانیان بدربارداریوش اعزام شده‌اند. ضمناً مسلم است که دانش بابل در امپراتوری هخامنشیان محیط‌مساعده‌ی برای رشد و توسعه خود پیدا کرده و حتی پس از حمله اسکندر بر روی خرابه‌های آن برشد خود ادامه داده است.

«بروس» هنگام فرمانروائی سلوکوس جانشین اسکندر در بابل در رشته‌نجوم به تحصیل پرداخت. گرچه مدارک دقیق و مسلمی از سهم خود ایرانیان در دانش امپراتوری هخامنشی در دست نیست ولن نکته‌ای را نمیتوان نادیده گرفت و آن اینست که ایران باستان با قرار دادن دانش یونان در کنار علوم شرق نقش بسیار مؤثری در تاریخ علوم بازی کرده است.

«ژ. فیلیوزا»

۱۰- آپران و اسرائیل

کورش پادشاه « پارسها و مادها » بسال ۵۵۶ قبل از میلاد در شرق و غرب به جهان گشائی پرداخت .

در سال ۵۳۷ میلادی گنجهای افسانه‌ای کرسوس را بدست آورد. همه جا پیروزی به مرأه وی بود . بسال ۵۴۹ ببابل حمله کرد و این پایتخت پراهمیت و شروت خیز را تصرف نمود شهر بابل و سراسر اسرائیل از آن جمله سوریه و فلسطین بدست شاهنشاه افتاد . قوم یهود جریان حوادث فوق را با علاقه کاملی تعقیب میکرد . زیرا بسال ۵۸۶ نابو کدنوزر « بخت النصر » پادشاه بابل ، بیت المقدس را خراب نمود و معبد آنرا آتش زده ، پادشاهان و رؤسای قوم یهود را با سارت برده بود . دولت یهود منقرض و برپیشانی افتخارات صیون داغ نزک نهاده شده بود ! با این حال اسرائیل با ینده ایمان داشت و معتقد بود که قوم یهود هر گز نمی‌میرد : « آری این همان یهود ، خدای قادر مطلق است که کورش را بر انگیخته و درهای پیروزی را بروی وی باز میکند . شهرها یکی پس از دیگری و سرانجام بابل بتصرف وی در می‌آید . کورش همان مردی است که یهود اورا با روغن مقدس مسح و اورا برای درهم شکستن بابل انتخاب کرده است . هم اوست که یهودیان را از تبعید به فلسطین باز گردانده و افتخارات صیون را بموی باز میگرداند » یکی از انبیای اسرائیل در حدود سال ۵۳۹ با این عبارات درباره کورش سخن رانده و نبوت وی بعدها ضمیمه کتاب اشعیاء نبی شده است . قوم یهود از حلقه پیامبر خویش تمییز قلبی خود را نسبت به پیروزی ایران و تأسیس امپراتوری عظیم پارسها بیان داشته است .

کورش بمحض تصرف بابل فرمان داد تایهودیان به اورشلیم باز گشته و هیکل را از نو بنا کنند . کاروانهای تبعیدی بکشور خویش باز گشتندو دولت یهود

تحت فیمومیت ساتراب «ماوراء فرات» تأسیس گردید. البته مش لاتی نیز در بین بود . بسال ۵۲۲ پیش از میلاد یعنی در اوائل سلطنت داریوش اول هنوز شروع به بنای هیکل نشده بود . در این موقع بسرعت آغاز ساختمان نمودند داریوش نیز که هر د کم تعصبی بود آنچه را که سلفش اجازه داده بود تأیید کرد . ازینرو یهودیان هوفق شدند در ۱۵ قبیل میلاد از تجدید ساختمان هیکل را باشکوه تمام جشن گیرند . در این دوره حکومت نوینیادی یهود هنوز بسیار ضعیف و حصار شهر اورشلیم بحال ویرانی بود، یهودیان در ۴۵۰ شروع بمرمت حصارها نمودند . عمال حکومت ایران از این امر نگران شده بشاه گزارش دادند اردشیر اول فرمان داد تاکار ساختمان حصار را متوقف سازند . یهودیان دچار بہت وحیرت شدند . یکنفر یهودی بنام «نجمیا» که در دربار شاهنشاه ایران مقام شامخی داشت پیش شاه بوساطت برخاست و منظور قوم اسرائیل را بشکلی توجیه کرد که در ۴۵۴ بخودی مأموریت داده شده اورشلیم رفته و بعنوان حاکم آن شهر به بنای حصار و تمشیت امور پیرداد .

از آن پس بتدریج توراه یعنی مجموعه احکام منتبه به موسی بفرمان شاهنشاه بمنزله قانون اساسی کشور اسرائیل تلقی شد . کتاب مقدس از سر گذشت یک مرد روحانی بنام اسدراوس که بفرمان اردشیر رعایت فوایین مقرر ارترا در سراسر فلسطین تضمین نمود سخن همیراند . در این زمینه از قوانین مزبور بنام «فوایین خدا و شاه» نام برده شداست .

در الفانین مصر یعنی منطقه ای که به نگام فرمانروائی ایرانیان یک اقلیت یهودی ساکن آن بود پاپیرسی که بر آن بخط «آرامی» فرمانی از داریوش دوم نوشته شده به دست آمده است .

تاریخ نگارش این فرمان بسال ۴۱۹ قبل از میلاد و مضمون آن بر گزاری مراسم عید فصح بر طبق دستورات تورات است . از مقدمات فوق این نتیجه حاصل شد که تجدید حیات اسرائیل بصوت دولت یهود فقط در سایه حمایت پادشاهان ایران میسر بود .

روابط ایران و اسرائیل بهمین اقدام سیاسی محدود نبود . در طول دورهٔ سلطنت پارسها ، واژ آن پس در دورهٔ اشغال یونانیان معتقدات مذهبی ایران اثر عمیقی در یهودیان باقی گذاشت ، مورخین معروفی از قبیل «امیز» و «بوسه» بد نفوذ مزبور اهمیت زیادی داده و معتقدند که برجین تحولات مذهبی قوم اسرائیل پس از بازگشت از تبعید هارک ایرانی مشاهده می‌شود .

نظریهٔ زرتشت دربارهٔ «توحید» دقت نظر یهودیان روشن بین را بخود جلب نمود . آنها با خود می‌گفتند :

مگر یهوه خود خدای آسمان و خدای واحد نیست ؟ توجه باین نکتهٔ ضروری است که نظریهٔ یکتا پرستی یهودیان کمی پس از ظهرور زرتشت بیان شده و در کتاب اشعیاء نبی چنین نوشته‌اند :

« من یهوه هستم . و جز از من خدائی وجود ندارد . »

اگر فرض کنیم که فکر یکتا پرستی از ایران به اسرائیل نرفته است . با از پذیرفتن این مطلب ناگزیریم که ایران به اشاعهٔ توحید و بیان روشن و مقنع آن در میان قوم اسرائیل کمک شایانی نموده است .

بنا به آئین مزدائی ، زیر دست آهور امزدا یعنی خدای بزرگ ، (امشا سپنتا) ها با فرشتگان قرار دارند . از نقطهٔ نظرهای مختلفی فرشتگان مزبور باملاً که مقرین الهیات یهود : یعنی میکائیل و رفائل و جبرائیل و هم چنین افانیم ثلاثه : عقل و کلمه و روح القدس که در علوم نظری یهودیان پس از بازگشت از تبعید اهمیت فوق العاده‌ای یافت قابل تطبیق است .

آئین مزدائی در اصل ، بیان تاریخ عالم بصورت مبارزه‌ای بین خیروشر است . این ثنویت که قبل از اسرائیل موضوع ناشناخته‌ای بود بتدیج در میان یهودیان پس از تبعید ورزبانه می‌شود : جیوش خیریار و شنائی عبارت از فرشتگان و عادلان و جیوش شریا تاریکی همان دیوان و اشر اراست . از فرشتگان و دیوان از این پس در کلام یهود

سخن بمیان میاید . حتی نام برخی از آنها رنک کاملا ایرانی دارند . مثلاً دیو معروف به آسموده در کتاب (توبی) چیزی جز تحریف لفظ فارسی (آ اسماء‌اؤا) بیست . از آن گذشته در الهیات یهود مترادف با اهریمن یار وحش هزاره ایان از شیطان یا بلیال که حاکم ظلمات و مسلط بر زمین است نام میبرند . شیطان ، فقط پس از بازگشت از تبعید در ادبیات مذهبی یهود ظاهر میشود . آیا از اینهمه دلائل مستند نمیتوان نتیجه گرفت که اسرائیل به تقلید از ایران پرداخته است ؟

نفوذ ایران در نظریات اسرائیل پس از بازگشت از تبعید بخصوصی در زمینه مسائل آخر الزمان ، پایان جهان و افراد بشر قابل توجه است . عقیده به رستاخیز مردگان و قضاوت نهائی و مجازات با آتش ایده‌هایی است که قبل از یهودیان توسط ایرانیان بیان شده است .

(آ . دوپن سوم)

فصل چهارم

سلوکی‌ها * پارت‌ها *

۱ - فتوحات اسکندر

هدف اسکندر از اردوکشی بایران نه تنها تصرف مستملکات آن یعنی سوریه و مصر و بابل بلکه اشغال خود کشور هخامنشیان بود.

در مقایسه نسبت بین نیروهای دو طرف متخاصل تصور چنین امر مهمی بسیار شگفت انگیز است. در سیر تاریخ عمومی عالم پدیده اشغال کشور بزرگی مثل ایران بدست یک فرد یونانی تقریباً غیرممکن بمنظور می‌رسید. هیچ فرد یونانی بخود حق نمیداد که چنین آرزوی خامی در سر برپه را اندولی مردی بنام اسکندر ندهنها چنین آرزو بر سر داشت بلکه موفق شد تا جامه عمل نیز بر آن بیوشاند. عظمت واقعی اسکندر در همین نکته است. اسکندر درست از این رهگذاری صرف مردان بزرگ عالم قرار گرفت.

این مسئله که اسکندر چگونه و به چه وسائلی موفق شد به آرزوی بزرگ خویش نائل آید. آید شایان بحث وقت و افی است. در اینجا نسبت نیروهای نظامی و نتیجه خشونت بارناشی از آن، نقشه‌های سوق الجیشی و تاکتیکی و نقش آنها در درجه اول اهمیت قرار دارد. ولی نمیتوان از عامل دیگری که همانا عامل قوای روحی است غافل ماند: البته وضع

*) جانشینان اسکندر که در ایران حکمرانی کرده‌اند. Sèleucides

**) قوم پارت یا (پرتوه) یکی از اقوام نژاد ایرانی ساکن شمال شرق ایران است که بربان پهلوی سخن می‌گفتند اشکانیان تیره‌ای از این قوم‌اند.

روحی قوای طرفین از نتیجه نبردهای تاحدی روشن است. ولی در عین حال افسانه‌های مبالغه آمیز بنفع فاتح‌جوان پرده تاریکی بروی حواست کشیده است.

فیلیپ مقدونی پدر اسکندر هنگامی که از متوجه ساختن یونانیان فراغت یافت فرمان داد تا آماده نبرد با امپراتوری بارس‌ها شوند. منظور وی انجام یک سفر جنگی تلافی‌جویانه و گرفتن انتقام جنگ‌های (مدی) بود. در این موقع یونانیان آرزوی دیگری جز اینکه بتوانند از سواحل مدیترانه برآند برسنند. «فیلیپ» شخص واقع بینی بود. ولی متأسفانه پیش از آنکه دست باقدم زند در گذشت و آرزوها و راز دل خویش باخود بگوید.

پس از او نوبت به اسکندر جانشین وی رسید.

اسکندر بسال ۳۳۴ پیش از میلاد بر کشتی نشست، از «داره‌انل» گذشت، نیزه خود بسوابل اسیائی افکند و خود پیش ازیاران جنگی بخشگی بر جست. این جوان ۲۲ ساله که از (اشتیاق انجام) اعمال قهرمانی برخود می‌لرزید اروپارا پیش سر گذشت تا یازده سال بعد قبل از بازگشت بوطن در غربت جان سپارد.

آیا میتوان تصور کرد که اسکندر ۲۲ ساله بحد کافی از روشن بینی برخورد از بوده تا پر نامه منظم و دقیقی طرح کند؟ عکس این تصور قابل قبول تر است. تمایلات متضادی روح اورا بخود مشغول می‌داشت.

از یک طرف با سر بازانی که دولتهای مختلف یونان در اختیار وی گذاشته بودند در رأس یونانیان بمیدان جنگ رفت. حمامه «هومر» و قهرمانی «آشیل» در نظرش مجسم شد. از طرف دیگر بمحض اینکه نخستین زهستان فرار سید و نتوانست گره «گوردیوس» را باز کند آنرا بضریت قداره خویش دوپاره کرد. بنا بر ایات سر زمین آسیا تعلق بکسی می‌یافت که این گره را باز کند. این عمل اقدامی بر تراز سطح آرزوی یونانیان بود. شرط قضاوت عادلانه آنست که بگوئیم اسکندر حدی برای مطامع خویش قائل نبوده و نقشه‌های خویش را بنا به اقتضا و مصلحت روز طرح و بمرحله اجرا می‌گذاشته است.

بهر حال بخت یار و یاور وی بود ، اینک بهتر است که کمی نیز درباره استراتژی سخن گوئیم . داریوش سوم پادشاه ایران مسلمان میتوانست از منابع بیکران و افراد بیشمار بحریه قوی و خزان خویش به بهترین نحوی استفاده کند . ولی تمام عوامل قدرت وی بلا استفاده ماند . و اسکندر موفق شد آسیای صغیر ، فنیقیه ، مصر را تصرف کرده راههای موصلاتی خویش را بایونان تأمین و با تغییر سواحل دریا خود را از گزند هر نوع حمله دریائی محفوظ نگهداشد . در اینحال اسکندر بر سر دور اهی فرار داشت .

داریوش حتی پیش از عقب نشینی از مصر پیشنهاد متار که جذک نمود . او حاضر بود ختن خویش را بعقد ازدواج حرف جوان درآورده و ضمن پرداخت غرامت هنگفتی تمام کشورهای مغرب فرات را باسکندر و اگذار کند . پارمنون مجبوب ترین سردار مقدونی در این باره اظهار میکند که : «من اگر اسکندر می بودم این شرائط را می پذیرم » منظور اسکندر آن بود که اقبال خویش را تا پایان بازی بیازماید . در بهار سال ۳۳۱ قبل از میلاد پس از فتح مصر اسکندر را سمت مشرق نهاد ، از فرات سپس از جله گذشت و در نزدیکی (آربل) پیروزی نهائی را بدست آورد .

پایتخت های ایران پیش از دق الباب سقوط کرده و پرسپولیس هر کزپارس ها غارت و سپس طعمه آتش گردید . در اینجا نتایج نهائی جنک بدست آمد . اسکندر سر بازان یونانی را مرخص کرد و بسر بازانی که در خدمت وی باقی ماندند پاداش شایسته ای داد . از این پس به حساب شخص خویش به پیکار آدامه داد . خدایان به تأیید او بر خاسته بودند بنا بقانون پیروزی ، امپراطوری تسخیر شده مملک طلق وی محسوب میشد . کمی بعد ادعاهای وی رنگ حقانیت بخود گرفت . داریوش به تلقین ایرانیانی که دور و براور اگرفته بودند دست و پای خود را کم کرده و پابفر از نهاد . ولی ضمن فرار بدست همراهان خویش کشته شد . داریوش پسر نداشت . اسکندر با استفاده از این موضوع خود را چانشین هخامنشیان اعلام نمود .

در این موقع بر عرصه فلات ایران سخت ترین سالهای اردوکشی فرار می‌سید .
گرچه ارتضی دولتی ایران منکوب شده بود ولی اسکندر مجبور بود که در آب و هوای
سخت و طاقت فرسا با مردم جنگجو بخصوص سواران ورزیده‌ای که در جنگ و گریز
مهارت کافی داشتند دست و پنجه نرم کند . مردم ایران دره بارزه بااردوی اسکندر
در قلعه‌های کوهستانی ویادشتهای بی‌پایان کمین می‌کردند . در اینجا نبوغ نظامی
اسکندر شکمته شد . او ارتضی خود را برای رفع نیازمندیهای جدید تغییر صورت داد .
مزدورانی از خود مشرق زمینی‌ها باساز و برک خاص وارد صفوف لشگریان خویش
کرده و بطور خستگی ناپذیری در زمینه سیاسی باقدامات جدیدی متولّ سد . نبرد
خویش را از جنبه نژادی ویاجنگ بین دو فرهنگ برگزار داشته و به تأثیف قلوب
پرداخت . جنازه داریوش را با تشریفات سلطنتی بخاک سپرده ، قاتلین را ب مجرم شاه کشی
مجازات کرده .

بنا بر سوم پارس (رخسان) ایرانی را به مسیری برگزید . آنگاه با هدف تن از
شاهزادگان ایرانی ازدواج کرد . بفرمان اسکندر در روز جشن عروسی وی ده هزار
تن از سربازان یونانی بازنان آسیائی مزاوجت کردند ، عده‌ای از ایرانیان هواخواه
خویش را بر مسند ساتراپی نشاند . جامه شرقی بر تن کرده و آداب و رسوم ایرانی را
پذیره شد . ضمناً سی هزار تن از جوانان ایرانی را برای تعلیم و تربیت به یونان
فرستاد .

اسکندر ضمن ادامه سیاست خود با کی از انتقام و رنجیدگی خاطر اطرافیان
مقدونی خویش نداشت . برخلاف توصیه ارسسطو یونانیان را با اقوام «برابر» بیک‌چشم
می‌نگریست .

هنگام عزیمت یهند وی بازگشت از صحراهای جنوبی ایران ، ویا اعزام
امیر البحر نثارک برای یافتن خط ارتباط دریائی بین اندوس و خلیج فارس اعمال
اسکندر حاکی از آن است که خود را زمامدار لایق ایران میدانست .
البتہ پس از بازگشت از بابل ، برنامه اسکندر تاحدی تغییر یافت . وقتی که

درنتیجه بیماری بر بستر افتاد یعنی در ژوئن سال ۱۳۴۳ قبل از میلاد ، مقدمات سفر جنگی جدیدی از هر حیث فراهم آمده بود . در این موقع هدف تصرف عربستان و عزیمت بممالک دور دستی از قبیل دور زدن افريقا ، تصرف کار تاز و مدیترانه غربی بود . آیا این رؤیاهای بزرگ ، با سیاست قبلی وی منافات نداشت ؟ آیا وارد پادشاهی هخامنشیان این بار رؤیای ایجاد امپراتوری واحد جهانی را در سرنمی پرورانید ؟ اسکندر انجام آنچه را که داریوش و خشایا شاخواه و ناخواه از آن منصرف شده بودند وظیفه ای برای خود میدانست .

ظاهرآ حق با او بود . زیرا اگر مقام او را بهنگام عزیمت از مقدونیه بازمانی که بر بستر بیماری افتاد بسنجدیم و کارهای بسیار بزرگ و محیر العقولی را که تا سن ۳۳ سالگی انجام داده در نظر آوریم ، حق داریم بگوئیم که اسکندر مهلت آن نیافت تا سر نوشت جهان را در گرگون سازد .

(آ . ایمار)

۲- میراث اسکندر

پس از مرگ اسکندر پادشاهی به برادر خوانده و پسرش وسید. یکی از این دو ضعیف‌النفس و دیگری طفل شیرخوار بود. از این‌رو از پادشاهی جز نامی بایشان نرسید. سرداران اسکندر سر بازان، گنجها و سرزمین‌های متصرفی را بین خود تقسیم کردند، دیک آزو طمع بجوش آمد. جنگهای داخلی شدید و همه جانبه‌ای در گرفت. این زدو خوردها فاقد اهمیت تاریخی است.

هر گز تاریخ چنین هرج و مر جی که در آن یک مشت مرد ماجراجو و جاهطلب برای تملک ثروت بیکران و قدرت بی‌پایان بجان‌هم افتاده باشند بی‌بادنداره، «ولی‌عهدان» یعنی جانشینان اسکندر از ماجراهایی که اخیراً بوقوع پیوسته بود درس گرفته، مردانی جنک دیده و واقف با سرار استفاده از اشخاص شده، شهوت اعمال قدرت در آنها بحد اعلای خود رسیده بود. ساده‌تر بگوئیم رذائلی که ممکن است در افراد بشری دیده شود در آنها جمع آمده بود. در اینجا بهتر است از بحث درباره جرئیات رقابت خونین آنها صرف‌نظر نموده و فقط بدّکر دونمونه از آن که در تاریخ ایران اثر عمیقی بر جای گذاشته است اکتفا کنیم.

در ابتدای امر (ایران) اشتباهی جهانخواران را چندان تحریک نمی‌کرد. چشم اشغالگران غربی بسواحل مدیترانه دوخته شده بود. با اینحال ایران میتوانست بعنوان زرادخانه‌ای برای جنک در مغرب بکار رود. نخست از توجه بسمت ایران غافل ماندند ولی بمحض این‌که موجودی قوا به تحلیل رفت انتظار بسوی ایران باز گشت. بسال ۳۱۹ یعنی از عمال یونانی بنام «اومن» در صدد برآمد تاسیتراب‌های فلات ایران را بایکدیگر متحد ساخته و بقول خود ساتر اپ نشین‌های بزرگی تشکیل دهد.

اومن مرد عجیبی بود . گویا درمیان سرداران آن دوره کسی درزنگی پایا وی نمی‌رسید .

اومن سردار مقدونی نبود . فقط در زمان حیات اسکندر سمت ریاست دپیران را داشت . پس از مرگ اسکندر سرداران بزرگ اورا با کراه به مکاری خویش برگزیدند ولی اومن راه ترقی بسوی خویش باز کرده در زمینه استراتژی و تاکتیک و شیوه فرماندهی نبوغ خود را ظاهر ساخت .

زماداران باید گمانی و تحقیر بُوی مینگریستند ، واورا مرد عالی تباری نمیدانستند . ولی اومن شهوت ریاست نداشت . رهائی رادر آن میدید که با ایجاد وحدت بدور قدرت سلطنت بمقام وزیری اکتفا کند . با این نظر در برابر طغیان و تجزیه طلبی قد علم کرد .

وقتی ساتراپهای ایرانی رامتحد ساخت خود را هم‌شأن آنسان معرفی نمود . نقشه‌ای طرح کرد و ساتراپها را برای شور در چار مخصوص اسکندر دور هم جمع کرد . علائم و نشانهای سلطنتی و تخت و محرابی درون چادر قرار داشت . گئی قهرمانی که رخت از جهان بر بسته دره ن چادر اقامه داشت و دور از چشم زندگان بیاری معنوی «اومن» و موقفیت ، نقشه‌های وی بر میخاست .

در میدانهای جنک‌همه در برابر عظمت اومن زانو بر زمین میزدند . ولی پس از پایان جنک بد گمانی و بی‌اعتمادی جای عزت و احترام درباره اورامیگرفت .

بسال ۱۷۳ رقیب سرخته که از مغرب زمین فرار می‌شد بود در برابر ابرش قد علم کرد .

این رقیب (آنتیگون یک‌چشم) حریص ترین و بی‌رحم ترین جانشینان بود .

(آنتیگون) و (اومن) قبلاً روابط دوستانه‌ای داشتند ولی پیروی از دوسياست متضاد ، یعنی سیاست وفاداری نسبت به شاه از یک‌طرف و سلطه شخصی از طرف دیگر آن دورابطور آشتبی ناپذیری در مقابل هم قرارداد . بزودی آتش جنک‌زبانه کشید نیروهای طرفین متناسب بود : (آنتیگون) از حیث سواره نظام و مقدونیهای اصیل برتری داشت .

اومن نیز از حیث پیلان جنگی (ارابه های زمان باستان) و پیاده نظام بخصوص
واحدهای جنگی (سپر تقره ای ها) که پر تیز عجیبی داشتند بر حرف برتری داشت.
پلو تارک میگوید :

(سپر تقره ای ها) که بسیاری از آنها شصت تا هفتاد ساله بودند به نگام جنگ بر
فالانزهای جوان حمله برده و فریاد میزدند :

«ای جنایتکاران ! بر روی پدران خودشمیر میکشید؟»

در پائیز سال ۳۱۷ واواسط زمستان بعددو نبرد بین حریفان اتفاق افتاد. میدان
جنگ حوالی اصفهان کنونی و هردو جنگ بسیار خونین بود . ساتر اپ ها که بر اومن
رشک میبردند بر آن شدند که پس از پایان نبرد دوم و پیروزی اومن بر سر ش ریخته و
اورا بقتل رسانند . اومن بقصد آنان پی برده ، وصیت کرد و مدارک و نامه های خویش
را آتش زد . آنگاه بمیدان جنگ رفت .

یکبار دیگر (سپر تقره ای ها) به پیروزی نزدیک شدند . ولی سواره نظام آن‌گون
با موقیت به جناحین حمله برده و با حمله ای اردو گاه اومن «خانواده و صندوقهای
سر بازان وی را بچنگ آوردند .

سپر تقره ای ها دلو اپس شده و برای متار که وارد مذاکره شدند پیشنهاد حرف آن
بود که سردارش را تسليم کنند . (سپر تقره ای ها) شرط متار که را پذیرفتند . اومن به
بیهوده التماس کرد تا اورا کشته و یا اجازه دهنده خود کشی کند . آنتی گون که حرف
راد درست خود دید تا چندی از تصمیم درباره سرنوشت وی مردد بود خاطرات دیرین
دوستی در ذهن او بیدار شد . ولی سرانجام دندان روی جگر گذاشت و تصمیم لازم
اتخاذ نمود .

ابتدا مدتی اسیر را گرسنه گذاشتند . آنگاه اورادر زندان سر بریدند . تنها از
اهانت بخاکستری که تسليم خانواده اش شد خودداری نمودند .
آنتی گون فرمانروائی مطلق شرق را بدست آورد . ساتر اپهای بجای خود
تعیین کرده بقیه خزان اسکندرار بوده بمنرب زمین باز گشت . ارتباط احتیاط (سپر

نقره‌ای) ها را بنقاط دور دست فرستاد و به ساتر اپهای فرمان داد که آن‌ها را سر بنیست کنند. گویا فرمان‌وی دقیقاً بمرحله‌اجرا گذاشته شد. زیرا از آن پس در تواریخ دیگر نامی از (سپر نقره‌ای) ها برده نمی‌شود.

پلوتارک ضمن بیان حوادث بدرو اخلاق پرداخته و درباره سزا ای خائنان لب بسخن می‌گشاید. ولی آنتی گون نیز مدت مدیدی تو انشت از پیروزی‌ها بهره برد ارد. چند سال بعد یعنی بسال ۳۱۲ وقتیکه آنتی گون سر گرم جنگهای حوالی مدیترانه بود، یکی از ساتر اپهای معزول بنام سلوکوس به ساتر اپ نشین خویش یعنی بابل باز گشت: و امارت بابل را بدست گرفت. یکی از معاونین آنتی گون باعده‌ای از سربازان مقیم ایران رو بابل نهاد. سلوکوس اوراشکسته داد و نیروهایی بدور خود جمع کرده ورقای غربی خود را وادار ساخت تا امر انجام شده را پذیره شوند.

در سال‌های بعد بتدریج سراسر ایران را تحت تسلط خویش درآورد. مسلماً سلوکوس خصوصیاتی داشت که سرداران دیگر اسکندر فاقد آن بودند. اسکندر همراهان خود را وادار ساخت تا بمانندوی همسران آسیائی برای خود بر گزینند. پس از در گذشت وی همه سرداران جز سلوکس رشته ازدواج فرمایشی را از هم گسیختند. زن سلوکوس، آپامه دختر «باکترین اسپی تامن» بود، این شخص بهنگام جنک دربرابر اسکندر مقاومت شدیدی نشان داده و در میدان جنک کشته شده بود. وفاداری سلوکوس نسبت به همسرش بنابر حسابگری نبود سلوکس هر گز نمیدانست که در هرجو مرج جاری بتواند از این امر بنحو احسن استفاده برد. ولی درست همین موضوع باعث آن شد که نجبای ایرانی بسلوکوس دل بینندند.

سلوکوس برای پیروزی در جنک هنفعالیت شدیدی از خود نشان داد، در این موقع پادشاه جدیدی در هند بنام چاندرا گوپتا یا ساندرا کوتوس که سرسلسله مائزوری یا بود سلطنت می‌کرد. از جزئیات جنک خبری در دست نیست. ولی آنچه مسلم است بسال ۴۳۰ موافقت نامه‌ای درباره متار که جنک با ماضا رسید.

سلوکوس که حوزه اندوس را زیر پانه‌اده بود از افغانستان کنونی دست بر

داشت . با ایجاد خویشی سببی بین دو طرف عقد اتحاد بسته شد و پادشاه هند تعدادی فیل
جنگی به سردار یونانی داد .

بعد ها در نپوره (ای پسوس) اهمیت این موضوع کاملاً بثبوت رسید . زیرا بسال ۳۰۱ سلوکوس با استفاده از موقعیتی که نصیب شده بود آنتی گون و رقیبان همدست وی را تار و مار نمود . از سال ۳۰۶ تا ۳۰۵ پیش از میلاد آنتی گون و جانشینان دیگر و از آن جمله سلوکوس عنوان پادشاهی برای خود قائل شده بودند باشکست و مرک کسی که مدعی سلطنت بر جهان بود هر یک از فاتحین در منطقه‌ای علم استقلال برآفرانستند . از ماترک اسکندر سهم قابلی نصیب سلوکوس گردید .

آ . ایمار

۳- سلطنت سلوکی‌ها در ایران

دُنیا (یونان و شرق) فقط چهل سال پس از درگذشت اسکندر وضع ثابت و متعادلی بخود گرفت. قلمرو جانشینان سلوکوس اول بنام سلوکی هامعروفند از لحاظ وسعت بر سایرین می‌چربید. این قلمرو از چهار سوی به تنگه‌های داردانل و بسفر بحر خزر، فلسطین، خلیج فارس و افغانستان محدود بود.

سلسله سلوکی‌ها که بدست سرباز نیکبختی تأسیس شده بود بیش از دو قرن یعنی تاسال ۶۳ پیش از میلاد سلطنت کردند. آخرین پادشاه این سلسله در آن سال بدست پمپه از سلطنت خلع شد.

قلمرو پادشاهان سلوکی دمدم کوچک و کوچکتر می‌شد. سرانجام کمی پیش از انقران، این قلمرو به سوریه محدود شد در طی زمان، انحطاط عجیبی دامنگیر دستگاه سلوکی هاشده بود. از این رو کنسول روم بخود حق میداد که پیش از شروع جنگ سربازان خود را از فساد و تباہی شکری که در اثر تماس آسیائی‌ها عارض مقدونیه‌ای شکست ناپذیر سابق شده بود مطمئن سازد. انحطاط مزبور در اوائل قرن دوم پیش از میلاد به نگام شکست آنتیوکوس سوم از رومیان شروع شد. برای آشنائی با تاریخ وضع ایران در دوره سلطنت سلوکی‌ها بهتر است این مرحله از تاریخ را بادقت بیشتری مطالعه کنیم.

پادشاهان مقدونی اصل توجه خاصی به مدیرانه و ایالات ساحلی از خود نشان میدادند. پایتخت و مقراً اقامت آنها غالباً در آنتیوش (آنطاکیه) و سوریه بود با اینحال از منابع ساتر اپ نشین‌های مختلف ب نحو احسن استفاده می‌کردند. عده زیادی سرپاز از پیاده و سوار با اسبهای پیل پیکر و اسلحهٔ شرقی و یونانی هم چنین خواربار و مهمات از این ایالات بدست می‌آمد. محصولات ارضی و مالیات‌های مختلف که برای تعالی اقتصادی امپراتوری ضرورت کامل داشت از ساتر اپ نشین‌ها وصول

میگردید.

در آن موقع یک راه تجارتی ایران را بهتر کستان و چین مربوط می‌ساخت. البته در دوره سلوکی‌ها این راه، راه ابریشم نبود ولی محصولات پشم سوریه را به مغولستان می‌سانید.

بی‌گفتگو سلوکی اموال و املاک خویش را که در نقاط دور دست امپراتوری پود بحال خود نمی‌گذشتند. برای مرابت در امور ساترآپ‌ها منصب جدیدی بنیاد نهاده و پست «فرماندهی عالی ساترآپ» هارا ایجاد نمودند. منصب مزبور غالباً بفرزندان ارشد پادشاهان سپرده می‌شد. و به آنان عنوان پادشاهی قائل می‌شدند.

آنثیوکوس سوم پیش از جلوس عهده‌دار فرماندهی عالی ساترآپ‌ها ولی برادرش از عنوان پادشاهی برخوردار بود. پس از مرگ برادر سراسر امپراتوری به اختیار آنتیوکوس درآمد آنتیوکوس فرماندهی مشرق را بدوبادر خود سپرد. این دو برادر هر دو صاحب عنوان ساترآپی بودند ولی بدختی او نیز از همینجا شروع شد. برادران با مواضعه قبلی در صدد شورش برآمدند. ملون که جسورتر بود رو ببابل نهاد و خود را شاه خواند. آنتیوکوس بنناچار شخصاً رو بسمت شرق اردو کشید. ارتش شورشیان وقتی با پادشاه قانونی روبرو شد و به نیمت نهاد. ملون چاره‌ای نداشت که مادر و فرزندانش را کشته و خود انتشار کند. ولی پادشاه فاتح جسد او را در کنار جاده‌ای که از کوه زاگرس می‌گذشت بدار آویخت. آنتیوکوس که از این واقعه عبرت گرفته بود. مقام فرماندهی عالی را منحل ساخت. یکی از جانشینان وی در صده برابر آمد تا منصب مزبور را احیاء کند ولی او نیز باعث بدبندی گرفتار شد.

آنثیوکوس ده سال پس از گوشمالی ملون از ۲۱۰ تا ۲۰۵ پیش از میلاد در ایران بشکستگی بزرگتری پرداخت. از راه ارمنستان خود را بسواحل دریای خزر رسانیده و با پادشاه پارت و سپس پادشاه یونانی باختران جنک کرده و با آنها معاهداتی امضاء و پادشاهی خود را تسجيل نمود. آنگاه از هندوکوش گذشته و تا کابل حتی حوزه اندوس پیشراست، در اینجا نیز با پادشاه هند معاهده‌ای منعقد و مبالغ هنگفتی پول و خواربار و پنجاه زنجیر فیل غرامت گرفت. سپس به پیروی از

اسکنند از راه جنوب یعنی آراکوزی، در نگیان و کارمانی بمغرب باز گشت، ارتش عظیم وی در سرحدات شرقی قتوحات در خشانی بدست آورد. ولی ارتش مزبور که در اثر تبلیغات بزرگتر از آنچه بود جلوه داده می‌شد هرگز نمیتوانست بقدر لشگریان اسکندر مؤثر باشد.

آنچه کوس پس از بازگشت بایران با سرنوشت شومی روپرورد شد زیرا در جنک بارومیان شکست یافته و مجبور بپرداخت غرامت جنگی هنگفتی گردید. برای تجدید عظمت از دست رفته در ۱۸۷۶ پیش از میلاد به کوهستانهای شوشیان رفت. یکی از معابد محلی را بیادگارت گرفت ولی خود بدست کوهنشین‌های شورشی کشته شد. این حادثه ضعف سلطه سلوکی‌ها را در فلات ایران ظاهر ساخت. سرانجام در اثر پیروزی پارت‌ها بسال ۱۲۹ پیش از میلاد دیگر اثری از سلوکی‌ها بر جای نماند. در مدت قریب یک قرن و نیم دوره سلطه سلوکی‌ها بر ایران از وضع زندگی واقعی این کشور خبری در دست نیست. اصولاً ایران نظر توجه تاریخ نویسان آن عصر را بخود جلب نمینمود.

برای اینکه از جهل تاریخ نویسان آن دوره نمونه‌ای بدست داده باشیم کافی است با این نکته توجه شود که طبق گزارش هیئت اکتشافی مأمور مطالعه بحر خزر و بزم آنان، این دریا خلیجی است که به دریای سیاه واقیانوس هند متصل است. از این گذشته اصولاً مدارک بسیار ناچیزی، آنهم از یونانیان در هور جریانات عہد سلوکی بر جای مانده است.

زبان یونانی زبان رسمی کشور بشمار می‌رفت. سلوکی‌ها کوشش زیادی برای اشاعه این زبان بخراج میدادند. آنها برای ایجاد تمدن عالی‌تری سعی بر آن داشتند تاسیک زندگی یونانی را در ایران رواج داده و کادرهای بالارزشی جهت اداره امور تربیت کنند.

سلوکی‌ها به پیروی از اسکنند شهرهای یونانی چندی که مرکزی اقامت مهاجرین یونانی بود بنا نهادند. این شهرها نمونه بدست بومیان میداد تا ساختمانهائی بسبک

یونانی بنامایند از آن‌رو در تاریخ بموازات اسکندریه‌هائی که بدست اسکندر گیز
ساخته شده بود در سراسر امپراطوری به شهرهائی بنام سلوکیه و لائودیسیه، انتظامیه
بر می‌خوریم، البته از تعیین دقیق محل آنها عاجزیم.

کاهی برخی از اکتشافات، گوشاهی از پرده‌ابهام را درباره شهرهای سلوکی
بگمار می‌زند. از آنجمله می‌توان از کتبیه‌ای درباره لائودیسیه که توسط آفای (لوئی-
اگرت) در حوالی نهادن کشف شده است نام برد. این کتبیه‌بنا بفرمان آتنیو کوس سوم
خطاب بدخلرش «لائودیس» که راهبه عالیقدری بود صادر و در آن از تاسیس جوامع
مذهبی در هر یک از ساتر اپ نشین‌های بافتخار ملکه بحث شده است. سالها پیش کتبیه‌دیگری
که از مغرب آسیای صغیر بدست آمده بود محتوى همین فرمان و خطاب به راهبه دیگری
بود. از اینجا وحدت امپراطوری و قدرت پادشاه برای اشاعه مذهب مورد اعتقاد زنش در
سراسر کشور به ثبوت میرسد.

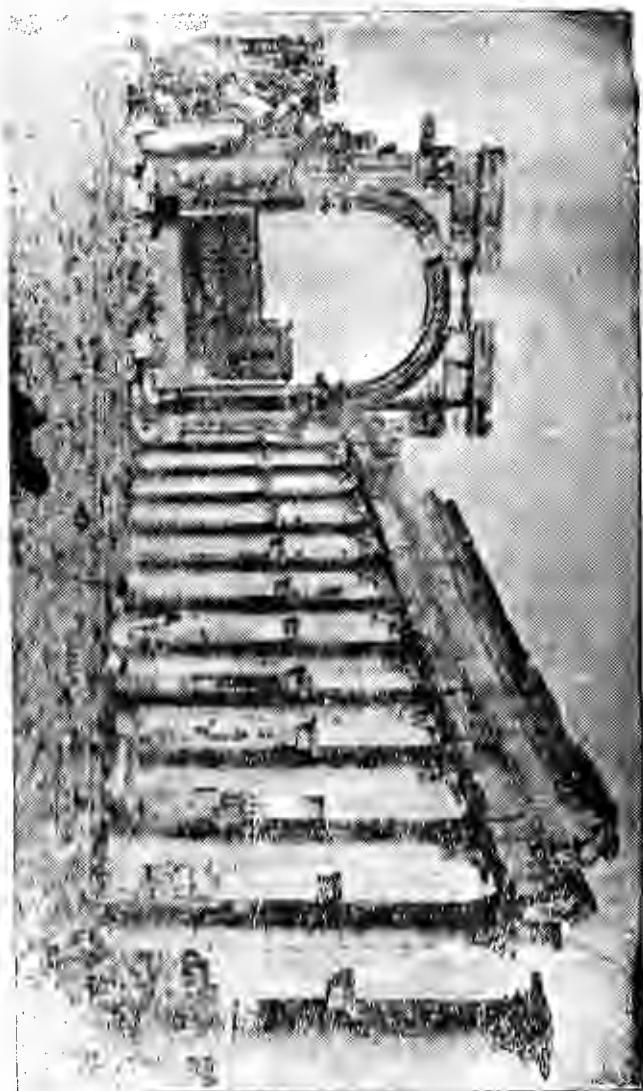
اکتشافات در نواحی شرقی کشور، منحصر به منطقه شوش است در آن زمان شوش
بنام (سلوکیه - اوایوس) معروف بود. از حفريات شوش نتائج گرانبهائی حاصل
آمده وجود کابون یونانی خاصی که ساکنین آن عملاً از حقوق ویژه‌ای برخوردار و
پیرو آئین یونانیان بوده‌اند به ثبوت رسیده است. مثلاً بشیوه یونان نذر آزادی اسیران
در راه خداوند «دلف» در این کانون‌ها مرسوم بوده است.

یونانی کردن شیوه زندگی بشهرهای بزرگ شوشیان محدود بود. حتی در
شهرهای نیز همه مردم بدنبال آداب یونان نمیرفتند، جز از شهرهای بزرگ، مدارس و
دانشگاه‌ها که تعلیم و تربیت یونانی در آنها رواج داشت توده مردم ایران، زبان، مذهب
و شیوه باستانی زندگی خویش را محفوظ نگهداشتند.

پادشاهان سلوکی برای وادار ساختن مردم بشیوه زندگی یونان از توسل بزور
و شکنجه و آزار خودداری می‌کردند. غالباً برای حکومت محلی روسای ایرانی تعیین
می‌نمودند. هنگامه شیان در ایران بعنوان (فرمانروایان) و یا (پرستندگان آتش) بنام

خود سکه میزدند. ولی سلوکی‌ها فقط به دریافت خراج که نشانه تیول داربودن است اکتفا میکردند.

این امر یکی از عوامل مساعد بازگشت پارتیا به فرمانروائی بود.
آ، ایمار



ستونهای معبد پالمیر (تمدر)

۴- ایران و فلسفه یو نان

گرچه رد و قبول صاحب نظر ان درباره نفوذ ایران بر افکار یونانی مسئله را پیچیده تر ساخته است با اینحال از اطلاعاتی که در دست است میتوان خطوط مشخصه چنین نفوذی را روشن ساخت .

یونانیان ازمنتها قبل، درنتیجه جنگها، تجارت و همسایگی بالافکار و عقائد ایرانی آشنا شده بودند. یونانیانی که در آسیای صغیر مسکن داشتند، با مغان یامجوسان که تاسو احل دریای اژه نفوذ کرده بودند محسور و با عقائد آنها که مخلوطی از اصول مزدائی و کلدانی بود آشنا گردیدند.

هر اکلیت فیلسوف معروف موفق شد با روحانیان مغان در حوالی معبد آرتمیس واقع در افس ملاقات کند. آتش مقدس هماره برمجرابهای لیدی، کاپادوکیه و لیکا اونی شعلهور بود و مغان در برابر آتش سروه خوانان به نیایش خدایان میپرداختند.

گسانتوس اهل لیدی، نخستین مؤلف یونانی است که در قرن پنجم پیش از میلاد از زرتشت نام برده و آداب مذهبی مجوسان را شرح داده است.

روابط فرهنگی ازراه دیگری نیز بین ایران و یونان برقرار شده بود. از پایان قرن ششم پیش از میلاد پزشکان مکتب «کنید» از قبیل دموسدس و سپس کتنیاس به دربار هخامنشی راه یافته و در آنجا با استفاده از فن پزشکی پرداختند.

تئوپمپ مورخ معروف که اهل خینومی بود در قرن چهارم پیش از میلاد رساله‌ای در باب الهیات مزدائی بر شته تحریر درآورد. آیا در میان یونانیانی که به کشور هخامنشی میرفتند فیلسوفی وجود نداشت؟ بنا بر وایات باستانی فیشاگورث برای تحصیل در محض زرتشت به بابل رفت. یکی از متفکرین بزرگ پیش از سقراط بنام

آمپدو کل را نیز شاگرد مغان میدانند . از روایات و افسانه‌ها بگذریم : مگرین عقائد فیثاغورث و ثنویت آمپدو کل وجود اشتراکی موجود نیست ؟ داستان دموکریت و پروتاگور را نیز همه کس شنیده است . بنا بداستانها دموکریت فیلسوف بنیادگزار نظریه آتمیسم و پروتاگور سوfigtai معروف مدتها در محضر دانشمندان کلده و مجوسانی که از زمان خشایارشا مهمان پدرشان بوده‌اند تعلیم یافته‌اند . صحبت روایت قابل تردید است ولی این نکته را نمیتوان نادیده گرفت که تئوری تصاویر و پدیده تله پاتی دموکریت ، از عرفان ایرانی اقتباس شده است .

بابرسی افکار افلاطون وضع روشن تر می‌شود . بنا بر روایات ، افلاطون بهنگام سیاحت در مصر در صدد برآمد بایران رفته و فلسفه کشور مزبور را بیاموزد . ولی بعلت ادامه جنک از مسافت وی با ایران جلوگیری شد .

با احتمال قوی در این مورد افلاطون بمقابلات و بحث با مجوسان فنیقیه اکتفا نموده است

شواهد و اماراتی در دست است که بسیاری از ایرانیان بهنگام پیری افلاطون در حلقة اطرافیان وی بوده‌اند . گاهی از یکنفر مهمان کلدانی که بعیادت افلاطون بیمار رفته و زمانی از مجوسانی که برای تحصیل به آکادمی آتن آمده‌اند سخن بمی‌ان می‌آید . مجوسان مزبور پس از مرگ استاد بیاد بود وی مراسم دینی بجای می‌آورند . از این گذشتنه از یک مجسمه فیلسوف که از طرف (میترادات ایرانی فرزندار و نتوبراتس) وقف هوز شده است : ام برده‌اند . بعلاوه : برخی‌ها فاصله زمـانی ظهرور افلاطون و زرتشت را بشش هزار سال تخمین زده‌اند . البته این رقم تخیلی ولی بسیار پر معنی است . این رقم بانظر ایرانیان درباره واحد زمان کیهانی مطابقت دارد .

ایرانیان معتقد بودند که دورانی کیهانی دوازده هزار سال است . بعثت پیامبر ایرانی و فیلسوف یونانی بطوطه تقارن فرار گرفته و یکی از آن دو مبدع و دیگری پایان دوران پیش و شروع مرحله دوم محسوب می‌شود : زردهشت هبشهـر افلاطون است و ظهور افلاطون رجعت زرتشت محسوب می‌شود . افلاطون اصلاح کننده آئین زرتشتی

و یا حتی نجات دهنده مزدایی است.

بهر حال تخمین و تعیین عدد شش هزار سال که بجنبه‌آمدزه‌بی یا اسرار آمیز آن
کاملاً روشن است، یا از طرف ایرانیان آکادمی یونان و یامتفکرین یونانی که اطلاعات
عمیقی از معتقدات ایرانیان داشته‌اند بیان شده است.

در این زمینه‌دهدای از اودو کس کنیدی نام می‌برند. ولی تردیدی نیست که اودو کس را نمیتوان عامل اساسی رسوخ عقائد ایرانی در مکتب افلاطون دانست. اودو کس این مردم‌تفکر ریاضی دان، نابغه، پیشگو و منجم و جغرافی دان نامی که سراسر خاورمیانه‌را برای آموختن (ستاره شناسی) کلدانی و ثبویت مزادائی زیر پا نهاده بود. بسال ۳۶۸ ضمن شرکت در دروس آکادمی اطلاعات جـ.امعی در اختیار افلاطون و شاگردان وی گذاشت. هم‌او بود که نخستین نسل افلاطونیان را تحت تأثییر افکار ایرانی قرار داد.

در دو رساله اپي نوميس والكمياد اول که بصورت سؤال و جواب نوشته شده
و منتبه باستاد است، همچنین در نظریات کسنوکرات، هر اکلید و پونتیک اين معنى
بخوبی روشن است. حتی ارسسطو نيز در دوران جوانی از نفوذ اين افکار تتوانست بر
کنار ماند، دانشمندانی نيز که در مکتبه گرد آمده بودند تحت تأثیر افکار مژبور
قرار گرفتند. مثلاً او در رودسی بادقت نظر بی نظیری ثنویت زروانی را شرح میدهد.
كلشارک واريستو کسين و هر هيپ نيز بنویه خود با توجه زائد الوصفی بايران
و افکار مردم آن مینگرند.

در این جانمیتوان ازد کر نام پلوتارک خودداری نمود . نامبرده در رساله «ایزیس و او زیریس» با جانبداری خاصی از نظریهٔ تنویت بحث میکند . مؤلفین متاخر نیز کم و بیش در آثار خود این نظریات را منعکس ساخته‌اند .

نفوذ افکار ایس^ر اانی دریونان بطور کلی به ثبوت رسیده ولی میزان تأثیر این افکار و تعیین دقیق خصوصیات آن معلوم نیست . سهم خود ایران در رواج و انتشار عقاید کشور هخامنشی دریونان نیز بدرستی معین نیست . یوئانیان با افکار و نظریات

ایرانی بطور سینه بسینه و یا بوسیله مجوسان آشنا شده‌اند . مجوسان نیز در افتقال افکار مزبور آنها را با نظریات دیگری عجین ساخته‌اند . اطلاعاتی که از این راه بدست یونانیان میرسید با غلب احتمال غیر دقیق و آلوده به افکار دیگران بود . هر مؤلفی ضمن نقل نظریات ایرانی از خود چیزی برآن افزوده یا بهمیل خود قسمت‌هائی از آنرا دگر گونه ساخته است . غالباً تخیلات واوهام ناقلان در دگر گون ساختن افکار سهم بسزائی داشته است ، از این‌رو یک سلسله ادبیات ساختگی که نموداری از هرج و مر ج فکری است پدید آمده است . در این ادبیات زرتشت دانشمندی است که با علم و ستاره شناسی «فیزیولوژی ، گیاه‌شناسی ، معدن‌شناسی و کیمیا گری آشنا بوده و دانش‌وی کم و بیش جنبه علوم خفیه دارد . سابقاً دانش مجوسان بنام ماژیکه (یعنی علم مجوسان) معروف و لفظ (ماژی) که مترادف سحر و افسون است از این ریشه آمده است . از این‌رو در باره علوم و نظریاتی که یونانیان با اینیان نسبت داده‌اند لیل قابع کنندای در دست نیست بعضی از رشته‌های نظریات ایرانی برای یونانیان قابل هضم بود مثلاً این نظریه که انسان جهانی بمقیاس کوچکتر است بخوبی از طرف یونانیان پذیر فته شد . در رساله «هفت‌ها» و (پتمه) افلاطون کم و بیش با این افکار بر می‌خوریم . اما گویا مسئله انفال زمان و تجدید دوره‌های آن در ذهن یونانیان نمی‌جنگیده است : مرد یونانی جهان را ابدی میداند و نظریه ایجاد و انها دام و زمان ادواری برای فکر یونانی بیگانه است . بهین دلیل اعتقاد به معاد که از اصول خاص مزدایی ایران است هر گز مورد توجه یونانیان قرار نگرفت . تئوری ایرانی آخر الزمان که بنا بر آن زمین در شطی از آتش غرق خواهد شد بنظر هر اکلیت و یا کلیبیون نزدیک است . اشاراتی را که در رموز عرفانی ایران بدآوری نهائی وزنده شدن مرد گان شده است می‌توان معادل مفهوم (عصر ارمنی) جمهوری افلاطون و یا تخیلات هر اکلید دانست . اعتقاد با نهادام کامل دنیا و رستاخیز جسمانی مایه نفرت افکار یونانی است . ولی مسئله در مورد یهودیان و مسیحیان به وجود دیگری است ، مکافات و پیشگوییهای بیشماری بخصوص از قول استانس همان مجوسوی که در ارد و کشی خشایارشاه به یونان همراه وی بود و همچنین از قول هی ستاسب پادشاه

حامی زرتشت راجح بدینای آخرت و معاد ایرانی نقل شده است .

اما در بارهٔ تنویت ، یونانیان با توجه به نظریاتی که از روی خوشبینی ادا شده ، اعتقاد بوجود ثر درجه‌ان و وجود متقابل و نزاع نیک و بد برای جواب مسئله قسمتهای را که باب طبع و ذوق خود بوده پذیرفته و قسمتهای دیگر را مردوده اند . مثلاً افلاطون در (تہایت) او کتاب «سیاست» و جلد نهم «قوانين» چنین می‌گوید : «وجود مخالف خیر ، حتمی است .»

افلاطون باین ترتیب مراحل جهانی و بی‌نظمی‌های آن و همچنین تضادهای موجود را توجیه نموده وجود دو قدرت متناقض و یادور حججه‌انی یعنی ارواح نیک و بد را ممکن می‌شمارد .

احتمال قریب به یقین آنست که افلاطون در مورد به «تنویت مزدائی» اشاره کرده است . ولی دریکی از این دو مورد آنرا رد نموده و در مورد دوم پرده ابهام بر روی آن کشیده است . از این رواه دلایل ایرانی مسئله وجود ، بصورت و سوسه‌ای در خاطر استاد باقی بوده و با کهولت سن برشد آن افزوده شده است .

تذکره این موضوع بی‌مورد نیست که پس از مرگ استاد ، تا قرن سوم میلادی همواره مکتب افلاطون معمولاً بصورت سیستم تنویت تفسیر شده و ارسسطو می‌جوسان را طلایه‌دار افکار هزبور میدارد .

بهر حال نمیتوان از نظر مذهب ، فرهنگ و تراdition‌ها منکر حیثیت ایران ، در نظر یونانیان بود . بسال ۵۲۹ میلادی پس از آنکه بفرمان امپراتور ژوستی نین مکتب آتن بسته شد ، بازماندگان افلاطونی‌های مشترک از پیشواؤ پیروان در تیسفون بدربار خسرو اول انوشیروان پناهنده شدند :

«در این هنگام فلسفه که از یونان رانده شده بود در امپراتوری ایران بمیهن دوم خود روی می‌آورد .»

(هانری - شارل - پوئش)

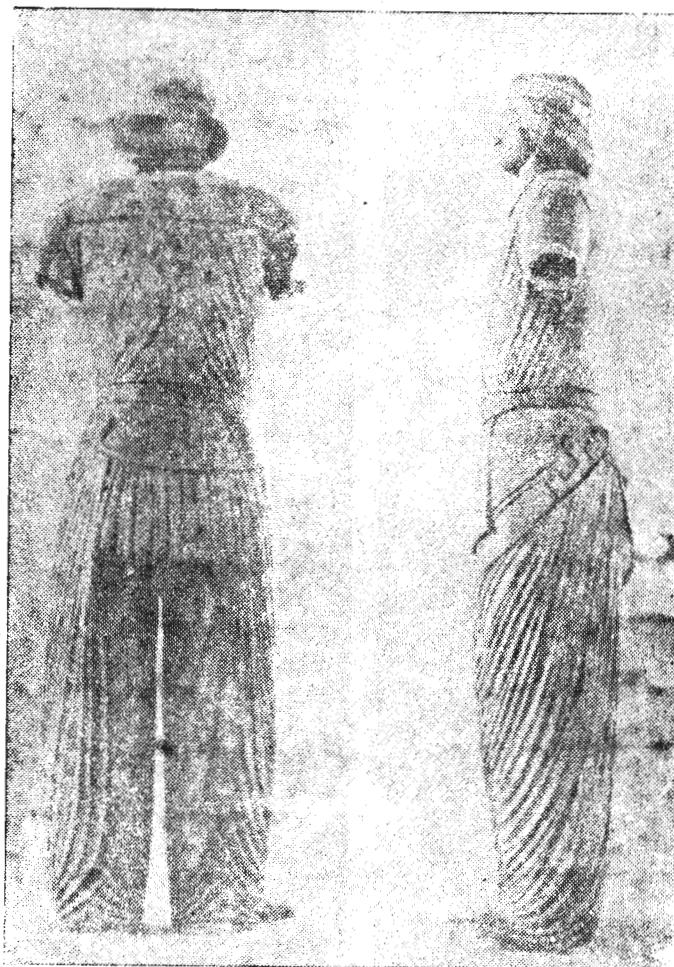
۵- نظر اجمالی به تاریخ ایران از قرن سوم پیش از میلاد تا قرن هفتم میلادی

سلوکی‌ها یعنی عده‌ای از جانشینان اسکندر که ازما ترک‌سردار فقید حکومت ایران و سوریه نصیب شان شده بود از ۳۱۲ تا ۴۸ پیش از میلاد به اشاعه شیوه زندگی یونانی در این قسمت از آسیا پرداختند ولی بتدریج تظر توجه آنها از آسیای علیا بسهم مدیترانه و جنگ‌های آن منطقه معطوف گشت. بسال ۲۵۰ ورشکستگی سلوکی‌ها در جنک و سیاست زمینه روی کار آمدن پارت‌هارا فراهم ساخت.

پارت نام یکی از اقوام ایرانی است که از مدت‌ها پیش در خراسان واقع در شمال شرق ایران مسکن گزیده و در دوره تسلط یونان و روم بزبان (پهلوی) سخن می‌گفتند.

پارت‌ها علیه قدرت سلوکی‌ها قدر عالم کرده و سلسله پادشاهان اشکانی Arsacides را تأسیس نمودند. این سلسله از ۲۴۷ قبل از میلاد تا ۲۲۴ میلادی بر ایران حکومت کردند. شاهزادگان قوم پارت یعنی اشک (آرزاں) و مهرداد (میترادات) در حدود سالهای ۱۴۰ تا ۱۲۹ پیش از میلاد نه تنها بقیه نقاط ایران بلکه بابل را نیز از زیر یوغ سلوکی‌ها نجات داده و پایتخت خود تیسفسون رادر حوالی بغداد بنانهادند. با این ترتیب امپراتوری ایران که بدست اسکندر مقدونی منهدم شده بود دوباره سر برداشت. البته قلمرو اشکانیان بپای قدر و پادشاهان بزرگ هخامنشی نمیر سید و سرحد غربی آنها از رود فرات تجاوز نمی‌نمود. و ضمناً تذکر این موضوع لازم است که پادشاهان اشکانی تا سال ۲۲۴ میلادی یعنی تا لحظه انقراض خود را دوستدار یونان معرفی می‌نمودند. دلبستگی آنها بتمدن یونانی از علائم سکه‌ها و تصاویری که از

آنها باقی هانده بخوبی نمایان است. از حفريات شهر (دورا - اروپوس) در ساحل فرات که بدست آمریکائیها و فرانسویان انجام شده است تعدادی مجسمه و نقشهای دیوار که شکل آن ترکیبی از هنر یونانی - اشکانی و هنر بیرون اول میلادی است بدست آمده است . ضمناً در هوزه تهران مجسمه زیبائی از پادشاه اشکانی بشیوه کاملاً



مجسمه بر نزی (قریه شامی)
موزه ایران باستان
قریه شامی در چهار منزلی شوشتر واقع است .

کلاسیک والی با خصوصیات مشخص هنر ایرانی موجود است ، کاروانیانی که در زمان باستان از سوریه برآمده میافتادند از دو شهر بزرگ که نقش بزرگی در تجارت دنیا ایجاد کرده‌اند میگذشتند. این دو شهر بنام «دورا» و پالمیر معروف بود . دورادر کنار فرات وسطی واقع و تاسال ۱۶۵ میلادی یک شهر کاملاً یونانی محسوب می‌شد سوداگران این شهر از یونانیان و سریانی هاتشکیل می‌شدند و خود شهر جزو سرزمین پارت‌ها بشمار می‌رفت . این شهر در سایه اغماض پادشاهان پارت راه پیشرفت و ترقی را می‌پیمود . در عرض بیست سال اخیر باستان شناسان فرانسوی و آمریکائی این بنای باشکوه زیادی از دل خاک خرابه‌های آن بیرون آورده و مدارک تاریخی پرازشی بدست داده‌اند (فرسلک) *های زیبای کلیمی و میترائی که از این شهر بدست آمده است نشان میدهد که هنر یونان از سرزمین ایران اشکانی گذشته و در خدمت مذاهب شرق بنقطه دور دستی از جمله افغانستان و پاکستان رسیده است . و در پاکستان هنر یونان بخدمت مذهب بودا در آمده است . در دور اهل هنر یونانی و سامی و ایرانی در هم آمیخته و نمونه‌هایی بر جای گذاشته است .

شهر پالمیر در میان صحرا ای سوریه تاسال ۲۸۲ میلادی یعنی تا هنگام سقوط آن برای کاروانیانی که از سوریه روم به ایران می‌رفتند بهترین سرپل محسوب می‌شد نفوذ هنر (رومی - سامی) پالمیر را دور دست ترین نقاط امپراتوری اشکانی یعنی تا آسیای مرکزی بسط می‌یافتد «ژ. ها کین» حتی در فرسکه‌های «بامیان» واقع در افغانستان آثاری از هنر یونانی - سامی بدست آورده است .

جزء گنجینه‌های «بکر ام» واقع در شمال کابل، ها کین شیشه‌های رنگی ساخت «تیر» سوریه را که از راه کاروان رومزبور بدان جهار رسیده است کشف نموده . نمونه زیبائی از این شیشه‌ها در موزه کابل و گیمه موجود است .

راه کاروان روم در بحث در امنه‌های پامیر به جاده معروف ابریشم متصل می‌شد .

*) Fresque تقاشی آب و نک روی گچ خشک نشده .

پارت‌هایشان دادند که مدافعین دقیق ووفادار ایران هستند از آن پس هر بار بمحض اینکه رومیان قدم از فرات فراتر گذاشته و در صدد تصرف بین النهرين بر می‌آمدند با مقاومت جدی اشکانیان روبرو و در این زد و خورد ها غالباً با شکست موافق می‌شدند بسال ۵۳ قبل از میلاد لشکریان «اورد» اشکانی ارتقا کر اوس یکی از حکام ثالث را در



مجسمه برنزی اشکانی که از قریه شامی واقع در چهار منزالی شوشتر بدست آمده است
(موзе ایران باستان - تهران)

هم شکستند . هم چنین بسال ۳۶ پیش از میلاد آنتوان حاکم دیگر روم دلشگر کشی به «آتروپاتن» یا آذربایجان کنونی از فردهاد چهارم پادشاه اشکانی شکست خورد . آسیای غربی بین پارت‌ها و رومی‌ها تقسیم شده ورود فرات سرحد اصلی بین دو امپراطوری محسوب می‌شد . در آن میان سرزمین ارمنستان هرچند یکبار بین دو امپراطوری تقسیم شده و یا بصورت تحت الحمایه یکی از دو قدرت مزبور در می‌آمد .

تراثان بزرگترین امپراطور روم بسال ۱۱۶ میلادی در صدد تسخیر امپراطوری اشکانی برآمد . حتی تیسفون رانیز بتصرف در آورد . ولی دو سال بعد جانشین وی «هادرین» در اثر قیام عمومی مردم اعم از سامی و ایرانی از جنکروی بر تافت و آسیای صغیر و امپراطوری پارت در حدود مرزهای تاریخی خویش تجدید حیات یافت .

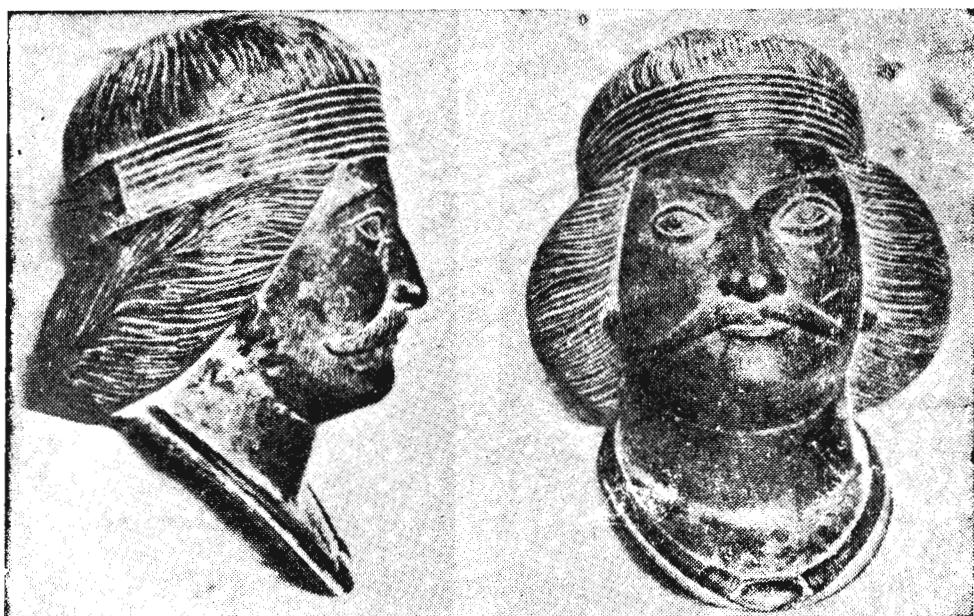
قلمر و پارت‌ها در مشرق بالامپراطوری بزرگ‌دیگری که دارای فرهنگ ایرانی مآب بود یعنی بالامپراطوری هندوسکائی (هندوسیت) یا کوشان همسایه بود . این امپراطوری از افغانستان و قسمتی از شمال غرب هند امروز تشکیل می‌یافتد . پایتخت آن (کاپیچی) یا بر سیام فعلی واقع در حوالی کابل و پیشاور بود . عرفه افغانستان در موزه عجیمه از بسیاری از نکات پیچیده تر کیب‌هنر ایرانی - بودانی (که در آن عهد در منطقه امپراطوری کوشان رائیج بود) پرده بر میدارد . در دوره سلطنت (کاپیشکا) پادشاه بزرگ کوشان (۱۴۰ تا ۱۷۰ میلادی) خاور میانه بدو امپراطوری بزرگ که دارای فرهنگ ایرانی یا ایرانی مآب بودند تقسیم شده بود . در یکی از این دو امپراطوری یعنی در «ایران و عراق» پارت‌های اشکانی و در امپراطوری دیگر یعنی افغانستان کوشانهای هندوسکائی (هندوسیت) حکومت میکردند . دروازه‌های هر دو امپراطوری بروی تمدن یونان و هنر یونانی باز و بالامپراطوری روم دارای علاقه تجاری قابل ملاحظه‌ای بود .

بسال «۲۲۴» میلادی در ایران انقلابی بوقوع پیوست و سلطنت از پارت‌های

اشکانی منتزع و بدست سلسله ساسانی افتاد . ساسانیان از ۲۲۰ تا ۶۴۰ میلادی
متجاوز از ۴ قرن برای ان فرمان راندند.

ساسانیها از مردمان جنوب ایران وازا یالت فارس کنونی و پارس باستانی
بودند . گرچه استخراجی از پایتخت های ساسانی بود ولی تیسفون در بابل مقر
اقامت اصلی آنها بشمار میرفت . خرابه های « طاق کسری » در تیسفون خاطره پادشاهان
ساسانی راهنوز زنده میدارد .

حجاری های « نقش رجب و نقش رستم » در جوار تخت جمشید ، تصویر اردشیر
نخستین پادشاه ساسانی را که از طرف آهورامزدا خدای بزرگ زرتشتیان بشاهی
بر گزیده می شود نشان می دهد . پادشاهان ساسانی با اسرار عجیبی سنن و آداب ایران
کهن را تجدید نموده و هر آنچه را که در اثر رسوخ تمدن یونان در دوره اشکانیان
بدست فراموشی سپرده شده بود از نوزنده کردند کوشش آنها بیشتر معطوف بدان بود



سر مجسمه بر نزی

(موزه ایران باستان)

گه از بالای سرفاصله زمانی دوران حکومت یونانیان و اشکانیان، گذشتۀ هخامنشی را بحال پیوند دهنده.

حتی قدم فراترازاین نهادند. هخامنشیان هر گز آئین زرتشتی را مذهب رسمی کشور ایران اعلام نکرده بودند. ساسانیان آئین مزبور را مذهب رسمی و کتاب «اوستا» را کتاب روشنایت اعلام داشتند. روحانیون مزدائی یعنی «موبدان» که صنف روحانیون را تشکیل میدادند در دولت وامور مملکتی صاحب نفوذ قابل ملاحظه‌ای شدند.

با این حال ساسانیان نسبت به مسیحیت در لباس کلیسای نسطوری نه تنها سخت گیری نکردند بلکه حتی در اوآخر بهنگام تبعید نسطوریان از روم شرقی بحمایت از آنان برخاستند.

ساسانیان نه تنها برایران بلکه بر بابل که مردم آن از تزاد سامی بود فرمان میراندند.

پایتخت غربی ساسانیان شهر تیسفون بود. از اینرو در کنار فرهنگ مزدائی ایرانیان فرهنگ محلی سریانی و نصرانی بابل برشد خود در ایالت غربی امپراطوری وسیع ادامه داد. و گاهی نقش قابل ملاحظه‌ای ایفاء مینمود. سرانجام در جوار آئین مزدائی و مسیحیت، وازتیجه‌تر کیب نظریات آنها مردی بنام «مانی» آئین‌کفرآمیزی بنیاد نهاده (۲۱۶-۲۷۷) و مذهب مانی را بوجود آورد.

آئین‌مانوی که در عین حال از دنیای مسیحیت و ایران مزدائی مطرود شده بود در آسیای علیابرای خود منکر شد و اشاعه‌ای یافته‌واز ۷۶۳ تا ۸۴۰ بصورت مذهب امپراطوری ترکهای اویقور مغولستان درآمد. وضع آئین‌مانوی بدین‌منوال بود تا بیکبار در دوره آلبیروا (آلبریوا) ها از ایالت جنوبی فرانسه سردر آورد.

هنر ساسانی قبل از همه رنسانس هنر هخامنشی است. صحنه‌های باشکوه در باروشاگاه‌های که بر ظروف نقره‌ای و پایه‌های سنگی کنده شده، حجاری‌های «طاق‌بستان» در حدود کوه‌های آقایان «ژرژسال» و «گیرشمن»

کنیه دش پادشاهی به اردشیر اول (مناسانی)
از : دیولاوا



در شاپور جمله بدين معنى گواهی مي دهند ناگفته نباید گذاشت که نقش حجاريهها ارتباط نزديکي با هنر رومي معاصر خود داشته است ضمناً هنر ساساني در افغانستان با هنر محلی در هم آميخته و در «باسيان» اثر نفوذ هنر بودائی بر آن بطور روشنی نمایان است. نقاشي و حجاريهای کاشغر من جمله فرسکها و مجسمه های مرمرین «كىزيل»، واقع در حوالی «كوجا» که مربوط بقرن پنجم تا هشتم ميلادي است شاهد اين مدعماً است.

ساسانيان در دووجهه مجبور بمبارزه بودند. در شمال شرق گشور در سرحد جيحون (آموريا) عشاير آسياي مرکزي يعني هونهای هياتله، مناطق ماوراء جيحون (سمرقند) و باختران (بلخ) را تصرف کرده و مراحم ساسانيان بودند.

از قرن ششم ببعد تر کهای غربی جانشين هونها شدند. ساسانيان در مغرب سرحدات فرات نيز نخست با روميان سپس با امپراطوری بيزانس (روم شرقی) دائمآ در جنگ وستيز بودند. اين جنکها در دوره ای از تاریخ در زمان قسطنطین بصرورت جنکهای مذهبی در آمد (۳۲۳).

جنک ايران با همسایگان غربی غالباً با افتخارات بزرگ شاهان ساساني قرين بود. شاپور اول (۲۴۲ تا ۲۷۲) والرین امپراطور روم را با ساخت بزرگ خسروانوشيروان (۵۳۱-۵۷۸) فيلسوفان تبعيد شده آتن را پناه داد.

خسروپر ويز (۵۹۰-۵۲۸) برای مدتی سوریه و آسيای صغیر را از امپراطوری بيزانس منزع ساخته ولی بعداً در برابر هر اکلیوس امپراطور روم شرقی مجبور به هقب نشياني گردید.

همين دولت بي پایان، نيري ايران و روم را بكلی تحلیل برد و زمینه را برای گردن فرازی نيري تازمای بنام «اعراب» فراهم ساخت.

(ر. گروسه)

۶ - پارت‌ها

رومیان عامل اصلی انحطاط سلوکیهای در غرب بشمار می‌روند . در شرق عامل انحطاط ، انحطاطی البته بمراتب خطرناکتر (پارت‌ها) بودند . (پارت‌ها پس از رسیدن بقدرت بارومیان همسایه شده وبصورت حرفی مخفوفی برای امپراتوری روم در آمدند .

نام پرثوه « پارت‌ها » از لفظ « پارتی » یا « پارتی‌بن » که یکی از ساتر اب‌نشینهای دیرین امپراتوری پارس و در شمال ایران واقع بود مشتق گردیده است ، « هیرکانی » یا گر کان حدفاصل بین « پارتی‌بن » و بحر خزر محسوب می‌شد . بهنگام حمله اسکندر سر زمین پارت‌ها بدون مقاومت قابل توجهی اشغال گردید از آن پس نیز بهیچوجه تشنجه در آن منطقه بوقوع نپیوست . بنا بر وایساتی که صحت و سقم آن معلوم نیست لفظ (پارت) بزبان قوم (سکا) یا سیت‌معنایی (تبعیدی) است . از اینجا چنین نتیجه می‌شود که پارت‌ها ایرانیانی بوده‌اند که بهنگام حمله یونانیان بنشتلهای شمالی پناهندۀ شده‌وازینه‌اه آزادی خویش محفوظ داشته‌اند . از روایات بگذریم لفظ (پارتی) از زمانهای قبل از حمله اسکندر نیز بر زبانها بوده و اجداد (پارت) ها بنام (پارت‌ها) معروف بوده‌اند .

آیا (پارت‌ها) از دشتهای ترکستان سرازیر شده‌اند ؟ آیا اقوامی مقیم (باختران) نبرده‌اند که از بارسلطه یونان شانه خالی کرده و در جستجوی آزادی مجبور به جلای وطن شده‌اند ؟ این دوفرضیه هردو قابل قبولند . آنچه مسلم است (پارت‌ها) در اوائل نیمه دوم قرن سوم پیش از میلاد سرزمین (پارت) را از چنک حکومت یونانی که پیوند خویش با حکومت مرکزی بریده و سکه بنام خود میزد در آوردند . (سلوکوس) دوم در صدد برآمد تا (پارت‌ها) را گوشمال دهد . ولی باشکست رو برو شده و در نتیجه مشکلاتی که در آسیای

ضیغیر پیش آمده بود هجبور بیاز شکست گردید . این پیروزی پیروزی قطعی بود :
(پارت‌ها) در پارتی مستقر شده واژ آن پس بنام (پارت) ها معروف شدند.

فرمانده (پارت‌ها) که مردی بنام (تیره‌اد) و برادر وجانشین (اشک) بود خود را پادشاه خواند . سلسله پادشاهان پارت نیز بهمین نظر بنام اشکانی معروف شد . (۲۴۶ تا ۲۴۷ ق.م)

توسعه امپراتوری اشکانی وضع ثابتی نداشت . در پایان قرن سوم پیش از میلاد آنتیوش سوم (آنتیوکوس) ضمن قشون کشی بشرق تیره‌اد را شکست داد و اورا و ادار به تسلیم یکی از ایالات خویش نمود . پنجاه سال بعد تعرض عمدۀ اشکانیان شروع گردید .

میترادات اول (هرداد) پادشاه اشکانی، که در اثر پیروزی‌های خود بشایستگی لقب (کبیر) یافت سراسر ایران غربی را بتصرف در آورده و خود را به خلیج فارس و سپس بسال ۱۴۰ به بابل رسانید . سلوکی‌ها بعلت اهمیت زیاد بابل مقاومت جدی پرداختند . ولی حمله متقابل آنها با ناکامی تمام مواجه شد . در یکی از حملات متقابل پادشاه سلوکی اسیر شد . ده سال بعد حمله دوم شروع گردید . ابتدا پیروزی با سلوکی ها بود ولی آخر کار فرمانده سلوکی مغلوب و مقتول شد . آخرین مدرکی که از سلوکی‌ها در بابل بدست آمده منبوط بسال ۱۳۰ پیش از میلاد . (پارت‌ها) پس از درهم شکستن مقاومت سلوکی‌ها روبروی مغرب نهادند . برای ایجاد هرج و هرج در میان سلوکی‌ها یکی از شاهزاده خانم‌ها بنام روگن را بعقد ازدواج یادشاهی که اسیر شده بود در آورده و ویرا از اسارت آزاد ساختند ، پادشاه مزبور در اثر ده سال اقامت در میان پارت‌ها علائق دوستی با آنان پیدا کرده بود پارت‌ها پس از اجرای نقشه فوق در امتداد رود فرات بالا رفته و بسال ۱۲۴ در انخناه بزرگ رود منزبور مستقر شدند :

در اینحال پارت‌ها کم و بیش سرگرم گرفتاری‌های بودند : در مشرق ایران بایونیان با خزان تصادم پیدا کرده و در شمال دائماً مجبور بدفع حملات عشاير دشت‌های شمالی

بودند این قبائل بمانند پارت‌های اولیه مردمانی کستاخ و جنگجو و بنام (ساس) ها معروف بودند (Les saces). پارت‌ها در بابل نیز با عصیانهای مداوم مردم موافق بودند. نظر بوجوه چنین مشکلاتی پارت‌ها نمی‌توانستند ویاصلاح در آن نمیدیدند که از مرز فرات بگذرند لذا بانتظار انحطاط کامل سلوکی‌ها نشسته و فقط پس از تسلط رومیان بر سوریه از مرز گذشتند.

اما مطلب اصلی عبارت از آنست که در خود یکقرن پس از پیروزی اسکندر قبیلهٔ صحرانشینی از ترکستان ویا حوالی آن برآمده افتاده وارد ایران می‌شود.^{۱۲۵} سال بعد خود را به ۲۰۰ کیلومتری مditر آنه رسانیده ویکی از بزرگترین امپراتوری های دنیا آنروزی را از بحر خزر تا خلیج فارس دونیمه می‌کند.

حصول این چنین پیروزی‌جز با جلب واستفاده از نظر مساعد همهٔ بالا قل قسمتی از ساکنین سرزمین سلوکی‌ها غیر ممکن بنظر میرسید (پارت‌ها) یا از نژاد خالص ایرانی ویا قومی ایرانی‌ماه با زبان و آداب ایرانی بوده و از آئین مزدائی پیروی می‌کرده‌اند. آنها بعنوان اخلاق و کیم خواهان پارسه‌ها قدم بمیدان نهاده و ایرانیانی را که پای بند آداب و رسوم ملی بودند بسوی خویش جلب نمودند. بعلت نفوذ قشری و محدود آداب یونانی در ایران اکثریت توده مردم که دوستار سنن ملی خویش بود بسوی (پارت‌ها) گرایش یافت.

پارت‌ها در عین حال از تعصب بیجا بسیار بدور بودند. از این‌رو ساکنین شهرهای یونانی هنگام تسلط (پارت‌ها) تغییری جز تعویض حکmdar احساس نکردند.

آنارو متون بابلی که از شوش بدست آمده است مؤید این معنی است. پادشاهان اشکانی از خمایت تمدن یونانی برخودمی‌باليindند: سکه‌های زمان اشکانی دارای خطوط یونانی است. (مهرداد کبیر) وقتی ببابل قدم کذاشت خود را بستن باستانی «شاهنشاه» خواند. ولی در عین حال از قبول لقب (دوستدار یونان) نیز خود داری نکرد. قبول این لقب باقتضای سیاست روز بود. جانشینان او نیز به وی تأسی لجستند. در ذر بار پادشاهان اشکانی بهنگام نمایش تراژدی (اوری‌پید) غلغله بود. به حض احسانی

سستی و فطرت درمان ناپذیر در سلسله یونانی سلوکی، اغماس و کم تعصی اشکانیان برای حفظ وحدت در برابر رومیان ثمرات نیکوئی بیار آورد.

نیروی نظامی اشکانیان نیز بجای خود اهمیت فوق العاده‌ای داشت (پارت‌ها) از بد و شروع بکار به تربیت سوار نظام و کماندارانی که در جنک و گریز مهارت کاملی داشتند همت گماشتند. سواران اشکانی ضمن گریز از برابر دشمن وی را به مناطق دوره‌ستی بدنیال کشانده و راه‌های موصلاتی حریفرا قطع می‌کردند. در اثر پیروزی جنک نیروی تازه‌ای نیز بدانان پیوست: آنها سر بازان سلوکی و پیاده نظام یونان و سواران ایرانی را بازره نیم تنه و اسبهای زین ویراق دار بخدمت خویش در آورده و بمناحت رومیان پرداختند.

پادشاهان (پارت) همزمان با ایجاد ارتض نیرومند به ایجاد دولت نوینی نیز همت گماشتند. ولی این کار با مشکلات بسیاری مواجه بود. زیرا پارت‌ها قومی صحراء نشین و بیابان گرد بودند. اسکان چنین قومی در شهرها چندان آسان نبود. با این حال (پارت‌ها) در این راه نیز موفق شده و در شهرهایی که بدست سلوکیها بنا شده بود اقامت کردند. شهرهای دیگری نیز از آن‌جمله (تیسفون) پایتخت اشکانی در بابل نیز بدست خود پارت‌ها ساخته شد. (پارت‌ها) گروه اداری خاصی ایجاد و پست‌های حساس را بدست کارمندان (ایرانی) سپردند. نویسنده‌گان یونانی از این‌که (مهرداد کبیر) بهترین قوانین را برای اداره امور کشور وضع و تدوین نموده است از او تمجید می‌کنند (پارت‌ها) در همه زمینه‌ها از سیاست گذشت استفاده می‌کردند.

فرمانروایان اشکانی با همه کارهای وحسن سیاست خویش موفق به ازین بردن نقاط ضعف دستگاه خویش که از عیوب اخلاقی عمیق قوم چادرنشین (پارت) سر چشمه می‌گرفتند. از یک طرف تشکیلات فئودالی دستگام اداری؛ و اسطه بین‌شاه ور عایا بود و قدرت خویش را در طرز اجرای فرمانهای بمنفع نجبا دخالت میداد. از طرف دیگر در اثر تعدد زوجات در او اخر سلطنت هر یک از پادشاهان اشکانی رقابت خانوادگی

پیش می‌آمد. امپراطوری ایران از این نقاط ضعف رنج می‌برد و در نتیجه آن دولت اشکانی نتوانست از موقعیت ممتازی که در پیش داشت بنهوشاپته‌ای استفاده کند و بنچار در برابر رومیان مجبور بعقب‌نشینی گردید.

آ. ایمار



کاخ اشکانی
(مدل موزه برلن)

۷ - پارتها و رومیان

اگر امپراتوری روم در اوائل قرن دوم پیش از میلاد ضربت مهلكی بپادشاهان «سلوکی» وارد نمیساخت، قوام دولت اشکانی غیر ممکن بود. زیرا در نتیجه حمله رومیان سلوکی‌ها ایران را بحال خود گذاشت و در آسیای صغیر سنگر گرفتند با اینحال (پارتها) پس از تحمیل قدرت فراوان بارومیان بمقابله پرداختند. وقتی که اشکانیان سراسر کشور ایران را از «فقار» تا (باختران بلخ) تصرف کرده و شهرهای بزرگ و پایتختهای شوش و اکباتان را همسخر کشتند، خود را جانشین هخامنشیان دانسته و بتهدید (بابل) و (سوریه) پرداختند. (دهتر یوس) دوم پادشاه (سلوکی) در صدد جلوگیری از حمله اشکانیان برآمد ولی بسال ۱۳۹ ق. م اسیش شد. آنگاه پارتها ببابل سر آزیز شده و پایتخت جدیدی در آن بنام تیسیون بنانهادند از آن پس بمانند سدی در بر ابر نفوذ سنن یونانیان در شرق برآمده و بین امپراتوری (یونانی- ایرانی) افغانستان فعلی و کانونهای سنن زندگی یونان در غرب حائل شدند. با اینحال خود (پارتها) با تمدن مدیترانه‌ای خاصی که ظاهر یونانی داشت تماس یافته و تاحدی تحت نفوذ آن قرار گرفتند. ظاهراً پارتها با استفاده از فترت سلوکیها در صدد برآمدند تاباقدام سیاسی اسکندر در آسیا خط بطلان کشیده و خود را بحدود غربی کشور هخامنشی بر سانند. بهترین شاهدان مدعی حمله پادشاه اشکانی بانطاکیه (سال ۸۸) و جلب دوستی یونانیان مقیم آسیا باقیول لقب (دوستدار یونان) بود. ولی ضعف حکومت اشکانی که ناشی از اختلافات خاکواه‌گی بود قدرت سلطنت را متزلزل کرده و عزم راسخ آنانرا فلنج ساخت. رومیان با استفاده از فرصت بقیه نقاط امپراتوری سلوکی یعنی آسیای صغیر و سوریه را قبضه کردند. «پمپه» که مجری نقشه‌های عاقلانه سنای

روم بود در صدد آن شدت تابین دو امپراطوری سدی از دولتهاي پوشالي ايجاد و با نفوذ در اين دولتها ايالات روم را از دست برداشت به مقصون دارد.

تشكيل اين دولتها در سراسر مرز دو كشور از ارمنستان تا درياي سرخ مورد نظر بود.

بزودی نوبت روميان فرا رسید. اين بار امپراطوری روم در صدد توسيع قلمرو خويش برآمد و كوشيد سرحدات امپراطوری را تا فضاي يونان بسطه هد. يك بار بهتگام زده خوردهای داخلی بر سروران سلطنت سر داران رومی بفکر افتادند تا با استفاده از فرصنموده در امور ايران پردازنند « لوکولوس » بسال ۶۸ و « گابینيوس » بسال ۶۰ بالاخره سزارو آنتوان چنین نقشه هائی در سر می پرورداندند. تقع سیاسي زيادي از اين راه حاصل مي شد. زيرا اگر نفوذ دولت پارس از ايران قطع ميشد در اينصورت (سنای روم) از گرفتاري خاطر زيادي كه در زمان (مهرداد) بعلت ساخت و پاخت بین پادشاه (پنت) و فرمانروایان پارت پيش آمد بود رهائی می یافتد. در اينصورت زمامداران روم با فتح بزرگی که همانا قدم نهادن در جای پای اسكندر كمپير بود نائل می آمدند. توانگران روم و ايتاليا نيز میتوانستند با کنترل دروازه هاي شرق نزديك و جاده تجارتی بزرگ آسيا سود سرشاري بجيوب بزنند.

« کراسوس » حر يصترين سردار روم گمان کرد که اين خواب طلائی قابل تعبيير است از اينسو در صدد اجرای نقشه ايکه سود و جانبه داشت برآمد. بسال ۵۴ ميلادي و در دوره حکومت ثالثه اول بدون توسل بهانه ای بلشگر کشي پرداختند. آيا « کراسوس » از اين نخستين جنگ چه انتظاراتی داشت ؟

او که ثروتمندترین مرد روم بود مي كوشيد تمامتابع در آمد جديدي بدست آورده و از نظر جاه طلبی با پيروزی در جنگ پرستيش نظامی برای خود تحصيل كند. واز اين راه ميتوانست سزار فاتح (کشور گل) (فرانسه) و پمپه هؤسس مستعمرات شرقی روم را تحت الشعاع قرار دهد. همه از عاقبت کار اين ديوانه هر يص با

خبر اند : در ژوئن سال ۵۳ ارتش کوچک (سورنا) فرمانده ایران چهل هزار تن از لژیونرهای کراسوس را محاصره کرد . ارتش روم در اثر گرما و تشنگی بجان آمده واژدیدار منظره رژه سواره نظام غرق در پولادو آهن و شنیدن آوای کوس و مشاهده (سورنا) فرمانده حرفی در میان پرچمداران مذهبی که ردای بلندی بر تن داشتند دچار وحشت شدند . در اینحال سواره نظام اشکانی بپیاد گان رومی حمله برد .

حمله سواران زره پوش حرفی را در معرض تیر باران شدیدی قرار داده بود . سربازان رومی با کوچکترین بیاحتیاطی برخاک و خون میغلطیدند . زیرا پارتها با تیر اندازی قیچاج ضربات غیرمنتظره ای وارد میآوردند بهترین سپرهای رومی نمیتوانست از گذشتن تیر دلدوز اشکانیان جلو گیری کند . کراسوس با آنهمه کاردانی و شجاعت اسیر شد . سرش را بپیشگاه پادشاه پارت فرستادند . هنر پیشه ای که در دربار نقش ژاسون را در نمایشنامه اور پیبد بازی میکرده از سر کراسوس بعنوان یکی از ابزار هنرمندانه خویش استفاده کرد . ولی سوریه از آنها مقتطعی نیجات یافت زیرا ارد پادشاه اشکانی که از عاقبت کار بیمناک بود نتوانست از بی نظمی و تشویش خاطر رومیان بنحو احسن استفاده کند .

شکست کراسوس در اوخر دوره جمهوری سربار سنگینی برای اوضاع سیاسی روم بود .

بعدها او گوست از راه سیاست به استرداد پرچم هائی که کراسوس از دست داده بود موفق گردید و از این راه افتخارات زیادی نصیب خود ساخت . ضمناً از سرنوشت کراسوس عبرت گرفته و بسیاست پمپه باز گشت و بین دو امپراطوری دولتها دست نشانده ای تشکیل داد تا صلح و آرامش مرزهای روم را تأمین کند . در این طرح دفاعی ارمنستان نقش مهمی ایفاء می نموده از آن پس در ارمنستان که پارتها از نظر مذهب و فرهنگ نیجا ، نفوذ زیادی در آن داشتند و بر سر راه دو قاره قرار گرفته و کلید تهاجم به بین النهرین و حوزه دانوب محسوب می شد منازعات زیادی در طول

چند قرن بین دو طرف در گرفت . هر بار که در بار اکباتان در اثر اختلافات خانوادگی
ضعف گراییده و رخنه‌ای بوضع محکم پارتها در ارمنستان وارد می‌آمد امپراطور
روم می‌کوشید از راه دیپلماسی و یا نظامی پادشاهی موافق میل خود برای آن برگزیند
اعزام هیئت (ژرمانیکوس) در دوره تیپروهم چنین لشکر کشی کوربولون بهنگام
حکومت نرون شواهد این مدعای است . ترازان بسال ۱۱۴ راه حل تازه‌ای در نظر
گرفت در اثر جنگی که مقدمات آن از مدت‌ها پیش تهیه شده بود رومیان وارد ارمنستان
و سپس سلوکیه دجله شده تیسفون را اشغال و تا خلیج فارس پیش رفتند .

سر اسر کشورهای مزبور به امپراطوری روم ضمیمه شد و یکی از پادشاهان پارت
تحت و تاج از دست داد . ترازان می‌خواست یک حکومت دست نشانده در ایالاتی که
جدید آفتشده بود بر سر کار آورد . در رم امید آن میرفت که از این راه بازار گانان غربی
یا یونانی بعنوان اربابان بلا منازعی در بابل مستقر شوند .

در هیچیک از جنگهای گذشته رومیان تا این حد انتظارات منافع اقتصادی
فر او ای نداشتند . این جنگ به مام معنی جنگ اقتصادی بود . ولی شورش یهودیان شرق
ترازان را وادار ساخت تا از فتوحات خود دست برداشته ورود فرات را بعنوان سرحد
دو امپراطوری بپذیرد . در دوره هارک - ارل نوبت باشکانیان رسید . (بلاش) و لاش
سوم پادشاه پارت با استفاده از مشکلات امپراطوری روم که در کنار روددن و دانوب
مورد تهدید ژورمن هاقرار گرفته بود بحمله پرداخت پای سواران اشکانی بارمنستان
و سوریه رسید . گرچه این حمله دفع شد ولی پارت‌هادر اوائل قرن سوم بهنگام سلطنت
بلاش ۴ تا پشت دیوارهای انشا کیه پیش رفتند . همه کم و بیش از سر زوشت کاراکلا
امپراطور روم که نزدیک بود پارت‌ها را بهین‌النهرین عقب نشاند اطلاع دارد این
مرد جان خود را بر سر این هم‌نهاد .

تا انقراض اشکانیان در سال ۲۲۷ هیچیک از دو امپراطوری ایران و روم موفق
بتحمیل راه حل خویش در مسئله شرق نشدند ارمنستان هماره صحنه نبرد و منطقه

نفوذ و نقطه تصادم دونیرو بود. در مردم مشترک صحر اطرافین قلاعی برای کنترول راههای کاروان رو و تجاری ایجاد نموده بودند. از آن جمله بود نصیبین و دورا که رو می هادر برای برشهرهای اشکانی (سین گارا) و (هاترا) بنانهاده بودند. از دو طرف متصاص هیچ کدام مایل به انصراف از رؤیاهای شیرین خود برای کسب پیروزی نبود. از یک طرف اشکانیان می خواستند حدود کشور را در کنار دریای سیاه و مدیترانه بمرزهای سابق هخامنشی بر سانند از طرف دیگر رومیان پیروی از اسکندر کبیر و فتح آسیا و سیادت بر جهان را رسالت تاریخی خویش می پنداشتند.

(و. سستون)

۸-نظر اجمالی بمذاهب

در اینجا میخواهیم معنویات و طرز فکر ایرانیان را در فاصله زمانی میان پیروزیهای اسکندر یعنی نفوذ تمدن یونان در آسیا و اشاعه اسلام که این کشور را بصورت جزئی از واحد مذهبی بزرگ واقع بین جیحون و پیرنهر آورد بررسی کنیم.

نخست همه چیز رنگ یونانی مهمنی بخود گرفت: هنر، آبادانی، معماری، تقاشی ضرب مسکوکات این دوره هریک نشانه هائی از این رنگ در خود دارد. اما در باره طرز تفکر ایرانیان ناجار باین نکته باید متعذر بود که متأسفانه مدارک کتبی از دوره سلوکیها و دولت (یونانی - باخته) مشرق بهجای نمانده است. ولی مدارکی که بلا فاصله پس از مرحله بعدی دوران مزبور بدست آمده است بهر محققی حق میدهد بگوید که مجموعه نظریات، آداب و رسوم مذهبی، رویه های قضائی و علمی که رویهم رفته بنام (اوستا) معروف شده اند منوط بهمان او انقراض هخامنشیان بوده و با نهایت تأسف از آن جزء مختصری باقی نمانده است. در دوره سلطنت اشکانیان برای نخستین بار کوششی جهت تدوین و جمع آوری دانستنیهای مزبور بعمل آمد ولی این کوشش فقط در دوره ساسانیان یعنی بهنگام تجدید مجدد وعظمت درخشان ایرانی بنتیجه رسید. در این دوره روحانیون که مقام و منزلتی بدست آورده بودند بایجاد جامعه روحانیت و تدوین و تنظیم کتب و برقاری وحدت میان تخت و محراب که دو رکن اساسی حکومت ساسانیان محسوب میشدند. وضع ایران قبل از اسلام بدین حال بود. آئین زرتشتی که از قرنها پیش اشاعه یافته بود در دوره ساسانیان بدست مؤبدان باقش نوینی پوشیده شد.

مذهب رسمی مملکت، مورد اعتقاد همه ساکنین امپراتوری نبود. پادشاهان بزرگ هخامنشی، ساسانی، هنین شاهان یونانی الاصل سلوکی و فرمانروایان پارت که

دوستدار یونان نسبت بمذاهب اقوامی که سر زمینشان ضمیمه خاک امپراطوری مدبار نظر عفو و اغماض می‌نگریستند.

امپراطوری ساسانی که در نواحی غرب تا صحرای سوریه کشیده شده بود با این تدبیر بار سنگین جاوشینی معنوی هخامنشیان را بر عهده گرفته است اشاعه افکار و عقائد و شیوه زندگی یونانی هر گز نتوانست بیکضریت بمذاهب قدیمی آشور و كلده را منهدم سازد. این مذاهب در بین النهرین بحیات خود داده اند دادوزمانی بطور آشکار و گاهی در خفا، علوم خفیه و مقدس و بسیاری از اعمال و رسوم را پایاب را نگهداشت.

عهد عتیق ایران نیز وضع مشابهی داشت: مجوسان هدفی جرزنده کردند معتقدات قدیم و حفظ اصالت آن نداشتند پس از ضرب شصت زرتشت طرفداران مذهب اساطیر باستانی ظاهر آئین زرتشی را پذیرفتند ولی گاتاها راجزء آئین مذهبی قرار داده و قربانی هوم (هائوما) را که هیچگونه رابطه ای با فرم زرتشت نداشت رائج ساختند. آورا مزدا خداوند بزرگ نه تنها با مقدسان جاوید همطر از قرار داده شد بلکه خدایان گذشته را نیز با آنها دریکرده گذاشتند.

تجدد حیات آئین (هند و اروپائی) قدیم و پرستش (مهر) میترا و آمیختگی عجیب این آئین با مذهب زرتشت با این دوره از تاریخ مقارن است.

آئین مهر پرستی که شاخه‌ای از مذهب محلی است از طرف جماعت محدودی بصورت نیمه مخفی اشاعه یافت. مهر پرستی وجود اشتر اکبسیار ناچیزی با آئین مزدائی واقعی دارد: در باره مهر پرستی بجز نوشه‌های محدود و چند بنا که گویا بقایائی از معابد متعدد پیروان آئین هژبور است بجای نمانده است.

ولی همین مدارک شاهد آنست که مهر پرستی از ارمنستان تا اسپانیا و از لیبی تا اسکاتلند پیروانی داشته است. لریونرهای رومی پیروان پر و پاقر ص مهر پرستی بودند میترا بر سر جاده‌های نظامی مستقر می‌شد. ولی از وسعت دامنه آئین و جزئیات امور فرقه زیرزمینی مهر پرستان حتی در خود ایران اطلاعات بسیار ناچیزی در دست است.

مذهب (بابل) که پس از نفوذ یونان بهیات خود را مه داده بود پس از پیشرفت ایرانیان نیز بکلی معده نشد، از این مذهب در فلکلور، آثاری بر جای مانده و در آن علوم (آستروفیزیک) یعنی کیمیاگری و ستاره شناسی و غیب گوئی اشاراتی رفته است.

مجوسان در زمانه ایستادنی‌های آئین بابل بیحث و فحص پرداخته، در تکامل آن کوشیده، نام خود بر آن نهاده‌اند. مؤلفین یونانی باین نکته اذعان داشتند که هنر مجوسان بهیچ‌وجد با حقه بازی ساحران معمولی قابل مقایسه نیست. با این حال لفظ (ماژی) مفهوم سحر خود را هماره حفظ نموده است.

یکی از نمونه‌های مذاهب باستانی‌ها قبل ایرانی معتقدات (ماندی) هاست. این فرقه تعمیدی، که در حال حاضر نیز پیر و از دارد آداب و رسوم و کتاب مذهبی خاصی داشته که مجموعه‌ای از نظریات التقاطی مذهبی مشرق زمین محسوب می‌شود. ادبیات فرقه مذبور بمانند موذائیکی است که از هر مذهبی در آن نقش و نگاری می‌توان یافت.

در نواحی شرقی ایران مذهب بودائی شروع بتوسعه و نفوذ نموده، معابد پر شکوه آن که سر بر آسمان بر می‌افراشت در آن نواحی بناشد. حفریات افغانستان مدارک و شواهد زیادی در این زمینه بدست داده است. ولی در مذهب مزدائی که نواحی ری و اصطخر کانون آن بشمار میرفت اثری از آئین بودائی دیده نمی‌شود. بالجمله نفوذ مذهب بود فقط محدود بناحی شرقی ایران گشت، و پادشاهان ایرانی در سیاست مذهبی خویش اهمیتی برای آن قائل نشدند.

اما در مغرب وضع صورت دیگری داشت، از بین النهرین تا ارمنستان و حتی در ایران خاص، توده‌های متراکمی از اقوام ایرانی بسر می‌برند. گرچه همه این اقوام جزئی از مردم امپراتوری محسوب می‌شدند با اینحال هر یک معتقدات و مراض مذهبی مخصوص بخود داشتند.

مسیحیان، آرامی‌ها، ارامنه و یهودیان در عمل اقلیت‌های با اهمیت کم و بیش زیاد بشمار میرفتند.

هخامنشیان نسبت بمذاهب اقلیت‌ها بادیده اغماض نگریسته و برای یهودیان و یونانیان و بابلی‌ها و مصریان قائل به آزادی مذهب بودند . علت این امر را باید به تشكیلات ضعیف جامعه مذهبی ایران نسبت داد . ولی بعد ها هنگامی که روحا نیون زرت شتی با تکیه به نیروی دولتی قوی ترشند اوضاع تاحدی تغییر یافت . حتی در بحبوبه قدرت موبدان نیز مسیحیان ایران را بنظر افراد بیگانه و بیگانه پرست . نمی‌نگریستند . در رأس جامه مسیحیت ایران قبل از اراد آرامی نشاد که بزرگ آرامی سخن میگفتند قرار داشتند ولی چنانچه از فهرست اسامی آنان معلوم است بعد ها افرادی از تراهم ایرانی برای منصب گماشته شدند .

شاهنشاهان به کلیسای کلدانی با نظر بی‌اعتنایی نمی‌نگریستند . آنها حتی در مجمع و جلسات کشیشان از نزدیک نظارت داشتند با وجود اختلاف شدید بین عقاید مجوسان و مسیحیان ، در نقاط مختلف ایران کانونهای مسیحیت برقرار شده‌اند . راه ایران عقائد نصرانی بدینایی ترک و مغول و چین را یافته .

تنهای درباره مسیحیت وضع از اینقرار نبود . در قرن سوم میلادی در بین النهرین پیامبر دیگری بنام «مانی» ظهر کرد . او خود را (فارقالیط) موعود مسیح خواند . مذهب مانی معجون در همی از افکار و معتقدات مسیحی «مزدائی» ، بابلی است ولی ریشه‌های عمیقی از افکار ایرانی در آن بچشم میخورد . بطوريکه از مدارک حفاریهای ترکستان چین معلوم است . متن اصلی نوشته‌های مذهب مانی که با آثار مسیحیان و بودائیان در هم آمیخته به لجه‌پارت‌ها و هر اسم عبادت بزبان فارسی است . این مسئله بادر نظر گرفتن محل کشف اسناد که مردم آن بزبان ترکی یا چینی صحبت می‌کنند بسیار جالب توجه است . عده‌ای از نوشتہ بزبانهای مردم آسیای شرقی ترجمد شده است . سبک نگارش و قدرت بیان (مانی) بحدی زیاد بود که آئین وی در یک زمان در مغرب در حوزه مدیترانه و در مشرق روبروی خاور دور اشاعه یافت . این مذهب از (کارتاز) تا توئن‌هان پیروانی پیدا کرد . در سراسر این نقاط مدارک جالبی از آن بدست آمده است . نرمش و انعطاف پذیری آئین مانوی‌مایه آن شد که پیروان هر عقیدتی بسهولت

تمام آنرا پذیره شوند.

یهودیان نیز که از دوران تبعید و سرگردانی مقیم ایران شده بودند سرانجام به هنگام حکومت ساسانیان در بابل کتاب (ماسور) سنت یهود یعنی دانش (تلعفی) را تدوین نمودند.

برای درک ده قرن تاریخ مذاهب ایران نه تنها باید کثرت معتقدات بلکه نتیجه حاصل از برخورده مذاهب مختلف را در نظر گرفت. در آن عصر ایران افکار و عقائدی بجهانیان عرضه داشته و عقائد دیگری از آنان کسب می‌کند. هدف جریانهای عظیم‌دنیائی از قبیل افکار یونانی، مسیحیت و مذاهب بودائی و ماذوی متشکله محدودی نیست. بلکه خطاب این افکار و عقائد بسراسر دنیا است. آئین مزدایی زرتشت برباب پر تگاه فرامیگیرد تا بدست مسلمانان ضربت آخر را بچشد ولی افکار ایرانی بحیات خود ادامه میدهند.

اگرچه خصوصیات و فقر نظریه مذهبی وجود چنین افکاری را بدست فراموشی می‌سپارد بالینحال اثر آن در مذاهی که بدان روی آورده‌اند باقی می‌ماند. روح ایرانی از آن پس با استفاده از مذاهب هزبور در جریان جهانی عظیمی که تا آن زمان شکل سیاسی آن جز (امپراتوری) نامی نداشت تأثیر می‌گذارد. (پ. ژ. دمناسکو)

۹- میترایا (مهر)

MITHRA

مهر یا «میتراء» از خدایان مشترک هندوایران، خدای روشنائی، حافظ نظم
جهان، مدافع حق و حقیقت و تضمین کننده معاہدات و سوکنده است. (میترا) نگهبان
جهان و حامی کائنات است. «میتراء» در مبارزه انسان با «دواها» دیوها و «دروج» ها
یعنی در مبارزه بشر با بی نظمی، ستمگری. طیفت بدود روغ یارو یاور اوست. از این‌رو
جنگجوئی فاتح و در عین حال قاضی و راهنمای پس از مرگ است.

زرتشت به نگام رفرم مذهبی. مقام مهر (میترا) را از صفحه ایان پائین آورده
و آنرا همطر از یزدانه «بیزته» یعنی فرشتگانی که مخلوق آهورا مزدا هستند قرار
داد. از این‌رو در زمان فرمانروائی هخامنشیان (میترا) از ردیف خدایان خارج شده و
پس از سقوط امپراتوری داریوش و حیثیت آن در میان مجوسان که در آسیای
صغری مأوى گزیده بودند افزوده شد. (میترا) در کشور پنجه، کاپادوکیه، همچنین
آرمنستان و کوماژن نفوذ و اعتبار خاصی داشت و شاهزادگان این ممالک بافتحه
(میترا) خود را (میترادات) یا میتریدات (مهرداد) میخوانند.

از این‌رو در اواسط قرن اول پیش از میلاد آئین مهرپرستی در ایتالیا نفوذ و
در دنیای غرب اشاعه یافت. (میترای) صادراتی با میترای اوستانتفاوت فاحش داشت.
میترای در بابل با شماش خدای خورشید و در آسیای صغیر با هلیوس توأم شده و در تماس با
خدایان یونان سرانجام بصورت خدای خورشید ملقب بشکست ناپذیر *invictus* در آمد، (میترا)
خدای نجات دهنده و قهرمان را باز خرید گناهان و نمونه ایست که
ایمان با آن مایه نجات و رهائی است. بی‌کفتگو سوابق این خدا با توجه باعتقاده
ایرانیان آنرا نامزد ایفای چنین نقشی می‌نمود: میترا در زندگی و پس از مرگ قادر

بیاری بشر است . پلوتارک «میتراء» را چنین توصیف می‌کند : او واسطه بین دنیای نور یعنی ارمzedه بادنیای ظلمات یعنی اهریمن و درنتیجه واسطه بین خدا و انسان است . «میتراء» بصورت خدای سابق نیز به پیروان و مؤمنین سرمشق ایده آل دبارزه و نگهداری پیمان خدمت به حقیقت است «میتراء» در مغرب مقام والاتری یافته و بصورت خدای مقدسی در آمده است که با توصل بدان میتوان از گرداب گناه نجات یافت . آئین هرپرستی نخست در بابل و سپس در کلندی های مجوسان در آسیای صغیر بصورت قرکیبی از سنن (ترادیسیونهای) مزدائی و عوامل ستاره پرستی درآمد آئین هرپرستی پر از «اسرار» و مذهبی است که از طریق توصل به اعمال و اعتقادات اسرار آمیز راه نجات بروی پیروان باز می‌کند . خلاصه تر بگوئیم میترای ایرانی نیز بمانند ایزیس مصری و (مادر بزرک) و آئیس فریقیان ، بالآخر «آدونیس» الهه سریانی و (علم) سامی ، از این پس شخصیت اصلی بازخرید گناهان محسوب و بهمین شکل در امپراطوری روم نفوذ یافت . وبصورت رقیبی در براین مسیحیت جوان و شکوفان درآمد .

از معتقدات پارسایان آئین پر اسرار هرپرستی اطلاعات چندانی در دست نیست .

زیرا در این باره مدارک کتبی ناچیزی بر جای مانده است . فرشک ها و گچ بریها ، مجسمه ها و لوازم عبادت که از محرابها و معابد موقوفه «میتراء» بدست آمده است کم و بیش مورد بررسی قرار گرفته اند .

الهیات هرپرستی بر پایه ثنویت ایرانی از نوع آئین زروانی قرار داشت . در رأس تمام قوا (زمان بی نهایت) قرار دارد که با «کرونوس» و «کیوان» هم طرز و مظاهر آن انسانی با سرشار است که بر تن آن هاری چنبرزده است .

زیره است آن آسمان وزمین واقیانوس و خدایانی که آنها را آفریده اند قرار دارد . آسمان آهورا مزدایا اورمزد یاروح نیکی و خود همطر از زئوس یاژو پیتر است . هرمزد با اهریمن روح شرارت و سردسته بدان در نبرد است و آنها را به آتش خشم می سوزاند پیروان آئین هرپرستی برخلاف مزدائیان برای اهریمن محرب ابهاساخته و

فر پیشگاه آن قربانی های میگنند بطور کلی در اینجا عناصر طبیعی هر کدام دارای شخصیت و حرمت و تقدس خاصی است.

در این میان آتش مقام ارجمندی دارد. خورشید و ماه و ستار گان و نباتات، علائم پر و ج و بادهاییز هر یک دارای احترام خاصی هستند. تقسیمات زمان، فصول سال، روزهای هفته که به سیارات هفتگانه منتبه اند مورد احترام اند.

مهر پرستی، اصول آئین دهی آمیخته با ستاره شناسی است. نظریه جیر ایرانی و سعد و نجین کلدانی در مهر پرستی بیکجا جمع آمده است.

افسانه (میترا) موضوع اساسی مهر پرستی است. با استفاده از مطالعات فرانز کومون میتوان افسانه مزبور را بشرح زیر خلاصه کرد: (میترا) از صخره‌ای بوجود آمد.

بی محض تولد مورد پرستش شبانان قرار گرفت. آنگاه با خورشید همدست شده و یکرأس گاو نروحشی (ورزو) بdest آورد. مهر گا و نر را کشاکشان در حالیکه پاهای عقبش را بدوش گرفته بود بدرون غاری برده و در آنجابز نجیر کشید. ولی گاونر از غار رهاشد. (میترا) وسیله کلاغی که پیام آور اور مزدیا خورشید بود فرمان یافت تا گاو را بکشد او برخلاف میل باطنی خویش بدبیال فرمان شتافت و گاورا تعقیب نمود. پوزه آنرا بdest گرفت و بیکضر بتکاره آنرا ذبح کرد از درون جسد گاو خوش‌های گندم و درختان دیگر از آن جمله تاک بیرون ریخت. کژدم، افعی و بنابر و ایاتی مورچه به گاو قربانی حمله کرد تاعضای تناسلی آنرا نیش زده و یا خونش را بنوشت. آیا در اینجا منظور از کژدم و افعی و مورچه یاران اهل یمن اند؟

آیا بنای تفسیرهای جدید افعی و کژدم همان اسم بول زمین و تناسل یعنی صوری از خیر نیست که حفظ نوع حیوانات بسته باشد؟ بهر حال مهر پرستان معتقدند که ماه ذریعه گاو را جمع و تصفیه کرد و از آن حیوانات مفید پدیدار شدند. روح گاو نیز بآینهان رفت تا از آن بالا ناظر و مرافق گله ها باشد.

صحنه های این افسانه خشن ولی باعظام است را در موزه لوور و یا در بورگ - سن -

آن‌دول میتوان تماشا کرد . افسانه‌های بورجزو اساطیر من بو طب تکوین عالم بشمار میرود
در اینجا (مهر) بمثابة آفرید گار موجودات خیر و بنا کذا رزند کی نوینی است . ولی این
رزند کی جز باقربانی و مرلک فراهم نمی‌آید . دلمهر از قربانی کردن گاو آکنده از اندوم
است : دربار لیف هائی که تصویر مهر بر آن منقوش است سیمای وی از دره درونی عمیقی
حکایت دارد . در بسیاری از نقش‌ها نیز (مهر) از دیدار منظره خونریزی روی برگردانده
است .

کارهای که از آن پس از مهر سرمیزند هیجان‌انگیزتر و اسرارآمیزتر است او
هماره مدافع کائنات خیر در برابر فساد شر است . مهر مدافع اراده ارمزا است .
(میترا) دنیارا از آسیب مصائب و بلایا حفظ می‌کند بهنگام خشکسالی تیرپرده
صخره‌ها میزند تا از آن چشم‌های آب بجوشد . بهنگام طوفان بزرگ زورقی می‌سازد تا
با آن بشر رانجات دهد . در یک صحنه سمبولیک مهر برای رهائی موجودات خیر از
اصطبل مشتعل بآنها اطمینان خاطر میدهد .

با اینحال روزی رسالت سخت و رهائی بخش (میترا) بپایان میرسد .
با اصطلاح مهرپستان ضیافت بزرگی برپامیشود و در آن (میترا) به مراعی
خورشید و همزمان دیگر حضور یافته و آسمان عروج می‌کند تا پیشگاه «آهورامزدا»
بار یابد . از آن پس نه تنها باز هم بفکر یاری ساکنین زمین است بلکه هر کس
خيال‌رهائی دارد باید در ایمان بوی راسخ‌تر گردد تا روحش پس از مرلک، پس
از طی درجات از هفت طبقه آسمان گذشته و در طبقه هشتم به «او گدو آه»، یعنی صلیخ
و سلامت و روشنائی واصل شود . ضمن صعود بر آسمان دمدم از پوشش مادی و بار
اندوه و شادی عنیان و سبکبارتر می‌شوند .

(میترا) یکبار دیگر نیز بزمین باز گشته ، بمرد گان نیروی قیام بخشیده و
نیکانرا از کنکاران جدا خواهد ساخت آنگاه که بزرگی ذبح نموده و رون آنرا
باشیه مقدس هوم (هائوما) درهم آمیخته و بدست عادلان خواهد داد . هر کس از

این هشترقب بنو شدشایسته زندگی جاودان خواهد بود . در اینحال اهریمن و شریران و دیوان در شعله های آتش معدوم خواهند شد .

بنا با آداب و رسوم «میترائی » عارفان مهر پرست بپیروی از معتقدات مذهبی غذای مقدس خاصی بپیروان میدادند، این غذاعبارت از قطعه ای نان و جامی آب مخلوط بشراب بود تشریفات در غارهای طبیعی یا مصنوعی که بر گنبد آن تصویر آسمان نقش شده بود انجام میگرفت . درون غار متكلاهای قرار داشت و پیروان بر آن را نمیزدند . در جلو گاه معبده ای برای تقطیر و درانتهای آن محراب باتابلوئی حجاری شده که معمولاً (میترا) را با کلاه فریزی و درحال ذبح گاونشان میداد قرار داشت . از تشریفاتی که در این بیغوله های تاریک انجام میگرفت اطلاع زیادی در دست نیست بی گفتگو در آنجا تعلیم سری ویا تلقیناتی برای تربیت نفسانی بسازی داده میشده است .

درون معابد بخصوص در فصل بهار گاوی قربانی میشد و با غالب احتمال روزهای یکشنبه یاروز خورشید (Sunday) و ۲۵ دسامبر بهنگام انقلاب خورشید رزمستان و همچنین در ناتالیس یا نوئل که مصادف با تولد یارنسانس خورشید است من اسم نماز بعمل میآمد . در معابد بیشتر بتعلیم کسانی که جدید آغازین مهر پرستی کرویده بودند میپرداختند . در مهر پرستی نیز بمانند طریق های عرفانی ، فرد حق چو فقط پس از طی درجات و گذراندن مدارج نوآموزی میتوانست به مقام بالاتر ارتقا یابد مهر پرستان در سیر و سلوک بهفت درجه مختلف که هر یک بیکی از ستار گان منتب بود معتقد بودند ، نام این درجات اساطیر میترائی را بخاطر میآورد : کلامغ ، نمفوس «نامزد» یا پسر جوان ، سرباز ، شیر ، قلمکار ، قاصد خورشید و در رأس آنها پدر قرار داشت برخی از صاحبان درجات بالالباسی مخصوص بر تن می نمودند ، کلامغان و شیران نقاب بر سر میکشند و در موقع ضرورت بتقلید کلامغ و شیر قارقار کرده یا میغزیدند از نامزد ارتقا بدرجات بالاتر امتحانات سخت و وحشتنا کی بعمل می آمد : گرسنگی ، تشنگی ،

نمایش جنک و مرک از جمله آزمایشها بشمار میرفت. نوآموزمی بایست چشم بسته در حالیکه دستهایش را از پشت باروده مرغ بهم بسته اند از بالای گودال پرآتی بپرد. ویا چنانکه از حفاریهای اخیر بر می‌آید، داوطلب ارتقاب درجات بالاتر مجبور بود درون قبری که در میان معبد کنده شده بود بخوابد هنر پیشه و تماشاجی هر دو در صحنه مرک شرکت می‌کردند. قداره‌ای که بر زنک خون رنک شده بود بداوطلب نشان



مراسم منذهبی مهر پرستان
(دورا اروپوس)

داده و با شمشیر تاک تیزی تاجی بود عرضه میداشتند. داوطلب تاج را رد نموده و
واعلام میکرده که (میتر) را یگانه افسر خود میشناسد. وقتی داوطلب از معبد در
میآمد از پیروزی در آزمایش و ازاینه که روح تازه ای در کالبد وی دمیده شده است بر
خود میبالید. داوطلب که امتحان سختی از سر گذرانده و با آتش پارچه آلوده به نفت
تعمید یافته بود سرباز (میتر) بشمار میرفت و بر پیشانی وی علامت داغ آهن دیده
میشد. این سرباز دلاور بمانند همه سربازان در بر ابر خدا سوگند یاد مینمود. هر اسم
سوگند بنام **Sacramentum** نامیده میشد. این کلمه لاتینی بزودی بصورت لفظ
و زبانها شد. **Sacrement**

مهر پرست از نظر اخلاقی در انضباط سختی نظیر انضباط سربازی بسرمهی برد.
مرد مبتدی در مذهب میترائی خود را جلوه گاه حق دانسته و اوامر آنرا از جان و دل
پذیره میگزدید. هر پرست مرد مبارز و پاکدامن و جسور و پاکدل و از آلوه کیها بر
کنار و بعهد خویش و فادر بود. اودشمن دروغ و تزویر بود و در بر این بخوبی ایستاد گی
میکرده در نظری تمايلات گمراه کننده، پلیدیها و اعمال خلاف اخلاق و بیعدالتی
منظاهر حمله شر بشمار میرفت اخلاق پرهیز کارانه مهر پرستان غظمت و شکوه بی نظیری
به آئین میترائی میبخشید پاکی و پاکیز گی که ایده آل ایرانیان بود در هر پرستی
باریاضت انضباط آهنین مورد علاقه رومیان در هم آمیخته بود.

در حدود سال ۶۷ پیش از میلاد عرفان (میترائی) برای نخستین بار به دنیا گرفت
را ایافت. در انتقال اسراز «میتر» از آسیای صغیر به اروپا عده ای از اهالی «کلیکیه» که
بدست پمپه شکست خورده و بسارت رفته بودند عامل مهمی محسوب میشدند.
هر پرستان در نیمه دوم سده اول میلادی علنًا به تبلیغ عقاید خود پرداخته و
از این رو مهر پرستی را به سرعت برق آسائی در هر طرف اشاعه دادند.

نرون بسال ۶۶ میلادی وسیله تیرداد پادشاه ارمنستان بر موز آئین میترائی
بی برد. هر پرستی از سال ۶۸ به بعد در اروپای مرکزی رخنه کرد کمی بعد سال ۱۰۷
در شمال بالکان و به سال ۱۴۸ در روانی اشاعه یافت.

در سراسر قرن دوم میلادی برشد و توسعه آئین مهر پرستی افزوده شد. (کومود) آخرین فرد سلسله آتنوین خود در تشریفات خوین شر کت جست. در قرن سوم میلادی آئین هزبور بحداکالی ترقی رسید. اعتقاد رائج در میان مردم بیگانگی ادیان برای رشد آن عامل مساعدی بشمار میرفت. ضمناً امپراطور کاراکالانیز حامی و تکیه گاه مطمئنی برای آن محسوب می شد: امپراطور هزبور در زیر گرمابه های عمومی رم که بنام وی معروف است محراب وسیعی ساخته و آنرا اوقف (زنوس - هلیوس - سر اپس - میتر) ، خداوند شکست ناپذیر جهان نمود. سی سال بعد وقتی که امپراطور ان ایلیر از هرج و مرچ ها و تهاجمات بجان آمده و در صدد تأسیس دولت فیرومندی برآمدند نه تنها از آداب و رسوم ایرانی تقليید نمودند بلکه در الهیات خود برای خدای خورشید و (میتر) مقام بر جستهای قائل شدند. بسال ۳۰۷ در کارنو نشسته حوالی وین «دیو کلسین» و شاهزادگان همراه وی معبدی بنام مهر بربا و (مهر) احتمالی کشور خویش خواندند. کمی بعد اقرار ايمان قسطنطين و تأسیس امپراطوری نصرانی ضربت مهلکی بربیکر مهر پرستی وارد ساخت.

آنین «میترائی» بزودی زود در ولايات از میان رفت و اثری از آن جز در رم باقی نماند. در نیمه دوم قرن چهارم میلادی اشراف روم که طرفدار شرک و بت پرستی بودند مبلغ هنگفتی صرف ساختمن معابد میترائی نموده و آئین مهر پرستی را با تصوف و عرفان شرقی در هم آمیختند. اقداماتی که برای بازگشت به شرک و بت پرستی صورت گرفت در دوره زولین امپراطور روم که خود مرد پارسائی بود، کوششی برای رنسانس آئین میترائی بشمار میرفت. بسال ۳۴۹ پیروزی تسودوز امید مهر پرستان را کاملاً مبدل به یأس نموده و آنان را بیکبار از صحنه وجود خارج ساخت.

نقشه آثار بنایی معابد میترائی که در نقاط مختلف جهان کشف شده بسیار قابل مطالعه و آموزیده است. در جنوب مدیترانه آثار زیادی از مهر پرستی بخصوص در نواحی شرقی الجزیره کنونی و «نومیدی» تا حاشیه صحراء و کارتاش بست آمده

است ، ولی در مشرق زمین بجز در حوالی شهر کاروانی (دورا اروپوس) اثری از از آن دیده نمی شود . در یونان نیز آثار مزبور منحصر ببندر (پیره) و جزیره اندروسی است .

اما شمال شبه جزیره بالکان ، مخصوصاً ایالاتی که در مأموراء شطدانوب قرار گرفته اند از حیث آثار میترائی بسیار غنی بوده و در حوالی تراس و داسی (ترانسیلوانی کنونی) عده زیادی از کانونهای مهر پرستی دیده می شود .

بنادر ساحل دالماسی نیز شواهدی از نفوذ آئین فوق نشان میدهدند . سرزمین های مجارستان و اتریش امروزی مخصوصاً ایالات سرحدی مجاور دانوب و پانویی و نوریک و کارنو نتوم که در چهل کیلومتری جنوب شرقی وین واقع است از مرآکز مهم مهر پرستان بشمار میرفته است .

نقاط واقع بین رن و دانوب حتی در سراسر سواحل رن تا شمال کلنی بالاخره در امتداد مرز بین قسمت رومی آلمان و آلمانیهای وحشی منطقه نفوذ آئین میترائی محسوب می گردید .

آثار جنوب اسکاتلند ، بر روی خطوط استحکامات واقع بین فورث و دلیلند نیز بوجود چنین مرآکزی شهادت میدهدند .

اما در سرزمین (گل) و شبه جزیره ایبری و نیز در پیرنه علیا و ژرس و نیور و موژل همچنین در ناربن مجاور بندر من پلیه به آثار مهر پرستان بر می خوریم .

سراسر امتداد راه های موصلاتی بزرگ پر از آثار و شواهد میترائی است . مثلا در مسیر رن از آرلتا لیون و در کنار گردندهای آلپ سفلی و آلپ علیا بالآخر در شهر بزرگ رم و بندر آن است که تعداد بی شماری از معابد میترائیان بچشم می خورد .

در نقاط دیگر ایتالیا نیز بخصوص در مناطق کشاورزی از جمله دره های آلپ و امتداد جاده ای که از گردنۀ برنر گذشت و به ولایات ساحل دانوب منتهی می شوند آثاری از میترائیان بر جای مانده است .

مناطق نظامی، نقاط سرحدی، بنادر و جاده‌های مهم که گذر گاه نیروی ارتش و یاسودا گران است پس از روم بزرگترین مرکز نفوذ و رشد عرفان می‌تراند. توجه باین امر پرده از راز فعالیت زاهدان و مبلغین طریقت می‌تراند برمیدارد. مدارک و اسناد مکشوفه دیگری نیز آنچه را ده بایکنظر بر نقشه مورد بحث روشن می‌شود تائید می‌کنند.

مبلغین و گروندگان اصلی طریقت مهرپرستی، سربازان، کارمندان دولت، سوداگران و اسیران بودند. علت گرایش سربازان روشن است: (میتر) خدای جنگاوری بود، مهرپرستی نیز انضباط‌آهنگی سربازی برمی‌راند خویش تحمل می‌نمود.

در میان نیروهای کمکی ارتش تعداد زیادی از سربازان اجیر شرقی وجود داشت نگهبانان سواحل رود رن و دانوب و دالماسی و هم‌چنین آفریقا از سربازان آسیائی اهل کاپادوکیه پنت و کلیکیه ته‌کیل می‌یافتد. این مناطق درست محل نشوونمای آئین اعتقاد به خدای نجات بخش بود این افراد عقاید مذهبی خویش را در میان همقطاران اشاعه داده و از این راه موفق به ترویج آن در نقاط دور دست می‌شوند.

اگر نخستین کانون مهرپرستان در دور اواقع در ساحل فرات بدست کمانداران بالمی ساخته شد، دومین کانون باشکوه آن بخرج لژیونرهای رومی برمی‌پاگشت. در اندروس یونان که در بر ابر خدای شرق مهرسکوت بولب زده بودیکی از جنگجویان قدیمی بکمک سه تن از سربازان گارد حکومتی غاری ساخته و آنرا اوقف (میتر) نمود. گروههای دیگر پیروان مهرپرستی نیز بدانان تأسی جستند.

تعداد زیادی از کارمندان آسیائی مأمور جمع آوری مالیات و پست و گمرک از ایالتی بایالت دیگر منتقل می‌شدند. تجار و سوداگران آسیائی نیز به بنادر، جاده‌ها، راه‌های آبی، مناطق اردو گاه و محل اقامت اسیران (که برای سهولت فروش برده گان در بنادر جمع می‌آمدند) و مناطق کشاورزی ایتالیا رفت و آمد می‌کردند.

مهرپرستی فقط آئین خاص طبقات پائین اجتماع نبود. بطوريکه دیدیم عده‌ای از

امپراطوران روم بدان گرویده و به اشاعه آن کمک کردند. کارمندان عالیرتبه نیز غالباً در تشریفات آن شرکت جسته و اشرف روم در قرن چهارم آنرا آئین خاص نجبا میدانستند.

تعداد پیروان آئین (میترائی) را در امپراطوری روم حتی بطور تقریب نیز نمیتوان تعیین نمود. در قرن سوم گرچه تعداد پیروان آن افزایش یافت ولی کانونهای آئین مزبور محدود به مناطق معینی بود. گذشته از مساعدت امپراطوران، نیروی آئین مهرپرستی در کثرت پیروان، آن نبود بلکه این نیرو از ارزش دراماتیک گروندگان بخصوص قدرت اخلاقی آنان سرچشم میگرفت. ایده آل مهرپرستان طرفداری از پاکیزگی و وفاداری به حق و حقانیت بود. از این رو مهرپرستان دلیل پاکیزگی روحی نیرومند استند. با توجه به جهات بالا و باعده نظر گرفتن موقوفیت‌های مهرپرستی باید اذعان کرد که بین مذاهب (نجات بخش) معاصر شرق هیچیک باهمیت وعظمت آن نمیرسند.

آیا آئین مزبور با آن درجه از اهمیت رسیده بود که احتمالاً بتوازن رمغرب زمین جانشین مسیحیت شود؟ گفته رنان را که ورزبانها است بخاطر آوریم: «اگر مسیحیت درنتیجه بیماری درمان نایاب نباید نبود میشود. مهرپرستی آئین سراسر جهان می‌گشت» آیا این نظر را میتوان پذیرفت؟ بله درست در پایان قرن سوم میلادی یعنی بهنگامی که امپراطوری روم بدنبال قسطنطینی نزدیک بود مسیحیت را پذیرد آئین میتراب صورت مذهب دولتی جلوه گربود. بی گفتگو مهرپرستی با مسیحیت در آداب مذهبی وجود هشتگر فراوانی داشت: طی تشریفاتی قبول آئین جدید را از طرف گروندگان بنانشانه گزاری برپیشانی آنان و نوعی تعمید بصورت رسمی در آورد و در اجتماعات نان و شراب تقسیم نموده و نذر ارتی میدادند. بی گزاری مراسم ۲۵ دسامبر یا ناتالیس که مترادف بانوئل مسیحیان و جشن تولد «خورشیداد گر» است همچنین افسانه ستایش میترای نوزاد از طرف شبانان که داستان انجیل مربوط به تولد مسیح و ستایش چوبانان را بخاطر می‌آورد و صدها مورد دیگر شاهدی براین مدعای است. منقدین متاخر در این باره

تحقیقات شایسته‌ای بعمل آورده و گاهی نیز حتی در مقایسه وجود اشتر اک آداب و رسوم دو آئین هژبور تاحدی دچار مبالغه شده‌اند.

شباخت آدان ورسوم هژبور بحدی بود که حتی نخستین مروجین مسیحی از آن دچار بیت و شکفتی میشدند. با این تفاصیل آیا حق نداریم تصور کنیم که مهر پرستی در صورت مساعد بودن اوضاع و احوال، شایسته جانشینی مسیحیت بود؟ در مقابل دلائل و مدارک فوق میتوان مدارک و دلائل متقابلی نیز عرضه داشت.



آنتیوکوس اول و مهر (نمرود داغ)

وجوه افتراق و اختلاف عمیقی گهیکی بین دو مذهب وجود داشت نشان میدهد که یکی از آن دو با حواجی روحی و معنوی جهان مناسب‌تر بوده است . ضمناً نقاط ضعف چندی که سر بر مهر پرستی بود در مسابقه بین دو آئین مایه عقب ماند گی آن شد . این نقاط ضعف همانا خصلت دهری خشن و بدی اساطیر مهر پرستی و تبلیغ و ارشاد مجزای افراد، لزوم زا زداری و حفظ اسرار آئین بالآخره گذشت و اغماض و عدم تعصّب آن نسبت به مذاهب عرفانی دیگر و درهم آمیختن آن با معتقدات گونا گون و جلو گیری از رسیدن زنان بمقامات والای مذهبی و همچنین محروم نمودن آنها از فیض نجات بود . مطلب دیگری نیز شایان توجه است و آن اینکه در یونان و شهرهای آسیای صغیر یعنی در همه یونانی امپراتوری رم که مسیحیت در آن با موقوفیت تمام اشاعه یافت زمینه‌ای برای نفوذ جدی افکار میترائی فراهم نبود .

ولی بحث و تحقیق بیش از این درباره پیروزی احتمالی آئین مهر پرستی که هر گز بدان نرسید چه نتیجه‌ای تو اند داشت ؟ بازی حوادث تاریخ فقط در خور مطالعه و فهم علل آنها است . البته تجدید بازیه اهر گز مورد نظر نیست . تصور حالات و صور ممکن بازی برخاطر هر دانشمند و فیلسوف و معلم اخلاق می‌گذرد . ولی بطور کلی هر کوششی در آن باره خالی از فائد است . رنوویه در این باره اصطلاح (او کرونی) یا (بررسی حوادث تاریخی تخیلی) را بکاره می‌برد ، مطالعه مورخ در زمینه (او کرونی) دارای همان نتیجه‌ای است که از (اوتوپی) برای عالم علم الاجتماع حاصل می‌شود .

(هائزی - شارل پوئش)

۱۰- هنر دوره سلوکیها و پارتها

در فلات ایران بقایای معمماری زمان سلوکیها و پارتها بسیار نادر است. در (خوزه) دوستون از بنای معبدی منسوب بدورة سلوکیها و در «کنگاور» آثاری از معبد دوره پارتها باقی مانده است. در بیستون دو لوئه سنگی وجود دارد ولی این کتیبه‌ها بحدی خراب شده‌اند که تشخیص نقش آنها باشکال صورت می‌گیرد. در یکی از آنها تصویر نیمرخی از «گو-مارزس» (گودرز) سوار بر اسب دیده می‌شود. حجاری این کتیبه بسبک‌یونان و خالی از ارزش هنری است. با اینحال معماری ایرانی واقعی یعنی ساختمان بنایی با طاق از دوره حکومت پارت‌های اشکانی شروع می‌شود. دو بنا باین سبک از دوره اشکانیان باقی مانده است یکی از آنها قصر نخستین پادشاه ساسانی در «فیروزآباد» و مربوط با اخر سلطنت اشکانیان بوده و بنای دوم کاخ (کوه‌خواجہ) سیستان و ترکیبی از سبک هنر ایرانی و معماری (یونان- باخترسی) است.

خرابه‌های از دوره پارت‌ها در بین التهرين باقی مانده که پوشش آن بسبک یونانی ولی اساس معماری آن بسبک ایرانی است.

معماری رسمی اشکانیان بمانند سلوکیها دارای ظاهر-بر. یونانی، بود. ولی «پارت‌ها» که بساختمانهای زادگاه خود «خراسان» خوگرفته بودند. بنای را بدان سبک بنانهاده و روی آنرا با تزئیناتی بسبک‌یونان می‌پوشاندند.

رفته رفته از زرق و برق تزئینات کاسته و بمن بنایها توجه نمودند. ظاهرآ علت این امر عبارت از آن بود که پارت‌ها یعنی (مدافعین اصول یونانی در بر ابرم) در زمینه هنر و سیاست باقتضای روز بناسیونالیسم ایران توجه بیشتری مبذول

میداشتند . بحسبتی که نفوذ یونانیان از آسیا بر افتاده و شهرهای یونانی بر و میپوست از تقلید هنر یونان نیز در ایران کاسته میشد . آخرین ضربت بحیثیت هنر یونان در ایران بهنگام سلطنت ساسانیان وارد آمد .

ظاهر آبنای شهر اشکانی (آسور) که بر خرابه‌های پایتخت «آشور» ساخته شده است در قرن اول قبل از میلاد صورت گرفته و قسمتی از آن بسال ۱۱۶ بدست سر بازان ترازان ویران شده است . بعداً ویرانیها را آباد ساخته و بر عظمت شهر افزوده‌اند . این شهر یکبار دیگر بسال ۱۶۸ بهنگام نبرد «سپتیم - سور» در آسیای صغیر ویران گردیده است . کاخ معروف آن گویا در دو مرحله ساخته شده باشد . (هتر) در پنجاه کیلومتری غرب «آسور» قرار دارد . کاخهای آن پس از محاصره شهر از طرف ترازان هم زمان با تجدید بنای آسور بدست پارتی ساخته شده است . سقف و کف تالارهای وسیع کاخ «آسور» گلی ولی یکی از آنها دارای طاقی است که بوسیله دو آرک از طول بسیه قسمت منقسم شده و آرکها بر پایه هائی از دیوار تکیه‌رده‌اند .

چنین سبک معماری ساده و منطقی در کشورهای مختلفی ابداع و در ساخته‌مان بناها مورد توجه قرار گرفته است . گاهی طاقها دارای گنبد است . مثلاً در بناهای «آسور و تیسفون» ایران و «من فیلیبورت» و «تورنوس و فونتسی» فرانسه از این سبک استفاده شده است . گاهی از تیر و شاه تیر سنگی برای پوشش سقف استفاده شده (هوران) و یا بمانند معماری سوریه و ماوراء اردن و ایران برای پوشش سقف تیرهای چوبی بکار رفته است . گرچه از نظر مهندسی ، بناهای مذبور معمولی است ولی خصوصیات ایرانی در آن بشکل بارزی بچشم می‌خورد .

ظاهر ا اشکانیان فقط به ساخته‌مان طاق نیم دائره‌ای آشنائی داشته و همین سبک را از خراسان به بین‌النهرین آورده‌اند .

شکل تزئینی (ایوان) یعنی طاق بسیار بلند نیم دائره‌ای که در نمای ابنیه اشکانی بچشم می‌خورد معروف سبک معماری پارت‌ها است. طاق نیم دائره‌ای بلند و بازنده‌نموده در ایران مورد پسند و توجه است.

بدنه کاخ (هاترا) نخست ازدو (ایوان) بزرگ که بالاطاق کوچک دوطبقه از هم مجزا می‌شوند تشکیل می‌شده بعد آن دو ایوان بدان افزوده و بنوار اپشکلی در آورده‌اند که گوئی نمای آن از چهار ایوان متصل بهم تشکیل شده است.

ضمناً در عقب یکی از ایوان‌ها و چسبیده به آن سالن چهار گوشی با طاق نیم دائره‌ای بنامده‌اند. این عمل برای ساختمان ابنيه طاقدار که بعدها در دوره ساسانیان امر متداولی شد نخستین قدم بشمار می‌رود. همین سبک ساختمانی در دوره تسلط اعراب مسلمان اهمیت ولعتبار خاصی پیدا کرد.

کاخ اشکانی (آسور) نمونه جالبی از بنای ایوان‌های کنار هم بود و ازدهلیز و سالن چهار گوشی تشکیل می‌شود. در ایران دوره اسلامی این سبک مورد توجه خاصی قرار گرفت: چهار ایوان که در اطراف صحن چهار گوش صلیب واربرابر هم قرار گرفته‌اند بهترین نمونه برای شیوه ساختمان مساجد ایرانی بشمار می‌رود.

با این ترتیب در دوره سلطنت پارهای ت اشکانی در بین النهرین سبک ساختمان (ایوان) از خراسان بدان راه یافته و سپس از راه مغرب در فارس متداول گردید.

دیوار کاخهای بین النهرین از خارج با گچ سفید شده و یا با ستونهای سنگی و چهار گوش و تزئیناتی از قبیل بزرگ کنگره یا سر فرشته وغیره که تقلید از هنر (يونانی رومی) است پوشیده می‌شد.

از تزئینات داخلی سالن‌های پذیرائی بعلت خرابی کاخ‌هاترا اطلاع چندانی در دست نیست ولی فیلم‌وستر ایکی از نویسندهای کان باستانی درباره‌یکی دیگر از کاخ‌ها چنین می‌نویسد:

« بر طاق یکی از سالن‌ها قطعات درشت یاقوت کبوه بمانند ستار گان آسمان هیدر خشید. »

و در زمینه آبی سنگها تصاویری باز رناب از خدایان جلوه گری میکردد را ینجا
پادشاه به نگام قضاوت بر تخت می نشست . «

در وصف یکی دیگر از سالن های نیز چنین می نویسد :

« ... ماه و خورشید و ستار گان ، همچنین تمثال شاه در آسمانی از بلور تلولوع
داشت . »

از اینرو بنظر میرسد که پارتها در طرح و سبک ساخته اان وحتماً نزئینات داخلی
کاچها اصالت شرقی خویش را حفظ کرده اند . فقط نمای خارجی عمارت را به پیروی
از مقتضای زمان بظاهر (یونانی - رومی) آراسته اند .

آناری که از مجسمه سازی ایران در دوره اشکانی باقی مانده است بسیار محدود
ولی در آنها غالباً از هنر های یونان بدون توجه بخصوصیات محلی ایران تقلید شده است
از اینرو مجسمه های آذوره باروح ایران واقعی تفاوت فاحشی دارد و چندان
جالب توجه نیست با اینحال در اثر حفریات جدید رشته ای که هنر هخامنشی و سلوکی و
اشکانی را از یکسرف به نرعتیق فلات ایران و از طرف دیگر به نر دوره ساسانی پیوند
میدهد کشف شده است .

این کشف مر بوط به مجسمه های بر نزی کم و بیش سالمی است که از شامی واقع
در حوالی مalamir (ایران جنوبي) بدست آمده است .

یکی از مجسمه ها که تقریباً دست نخورده باشد مانده است با غلب احتمال
مجسمه شخصیتی است که مقارن میلاد مسیح در المیائید حکومت میکرده است . از
هنر یونانی در آن جز از فن مجسمه سازی یونان برای قالب گیری صورت استفاده
نشده است .

خطوط چهره بسیار عادی است . ولی بقیه قطعات مجسمه نموداری از هنر
واقعی ایران و اثر کسی است که از هم روز سوم میلاد مسیح بی خبر بوده است . مجسمه سازان دوره
ساسانی نیز بعد ها بدان تأسی جسته اند . نقش قسمتهایی از لباس بهمان شیوه و سبکی است که



سر مجسمه (هند پارت) (موزه لوور)

اجدادی برقلم زدن سنگاق‌های نذری خاص معابد بکار می‌بردند .
کارهای دستی ظریف که در دوره هخامنشیان بصورت بسیار بدی و مبتذل بود
در دوره اشکانیان بصورت یکی از کالاهای مورده توجه بازار گنان در آمده و به بنادر
سوریه فنیه حمل می‌شد . ایران در دوره پارت‌ها تهیه کننده بهترین کالاهای ازین نوع
بود فیلوسترات در این پاره چنین مینویسد :

« خاوهای ژروتمندان با رواههای رنگارنگ و مزین به پارچه‌های زربفت با
حاشیه سیمین گوئی پوششی زین در برداشت . رنگ آمیزی و تصاویر دیوارها غالباً
از همیتوثری یونان اقتباس و فصلی ارزند گی آندرود ، آمیون و اورفارانشان میداد .»
گذشته از بناهای مهم هخامنشی ، نقشهای دیوار یونانی (کوه خواجه) و گنبه پیر
ستاره یا قوتی ، نمونه‌هایی چند از تقلید هنر مجسمه‌سازی یونان ، بارلیف‌های هنر هخامنشی
ومجسمه‌های گلی یا برنزی کوچک از عاج و صدف که اشکال آنها حاکی از سادگی و
ناشی گری خاصی است ، همچنین سکه‌هایی به تقلید از سکه‌های سریانی که در ایران
جز و شاهکارها بشمار میرفته ولی بعد از اثر سائید گی نقش آنها از بین رفته است معرف
هنر ایران در دوران نفوذ یونان است .

اگر بررسی و تحقیقات عمیق‌تری بعمل آید شاید بتوان در جوار هنر تقلیدی یونان
هخصوصاً در شهرهای که از مرکز دور بوده‌اند بوجود هنر خالص ترا迪سیونی ایرانی
یعنی هنر واقعی کشور هزبور پی برد .

بسیاری از آثاری را که امروزه بنام (هنر پارت) معروف است میتوان حدفاصل
بین هنر یونان و هنر خالص ایرانی دانست : هنر پارت « ترکیبی است از دو هنر فوق که در
نهایت شتابزد گی بدون پیوند آشکار و مخفی از ترا迪سیونهای شرقی واشکال یونانی
اقتباس و بخدمت تکنیک منحاطی گمارده شده است . »

آ. گودار

۱۱- تدمر و شهرهای کاروانی

همه میدانیم که بین النهرین و سوریه در مشرق و شمال و مغرب به کوهها و فلاتهای ایران و آسیای صغیر و فتحیه و فلسطین محدود است. برفوباران قابل ملاحظه ای که بر ارتفاعات این نقاط فرو میریزد بصورت شطوط درودخانه‌های «جله»، فرات، خابور، اورونت و اردن در آمده و در دشت‌های شروت خیز و پربر کتی جریان می‌یابد. بین مناطق مزبور که بحال کشاورزی و دامپروری بسیار مساعدند دشت عظیم بی حاصلی قرارداد.

در طول این «ملال خصیب» میان دشت مزبور شهرهای تجارتی چندی بناده که بنام شهرهای کاروانی معروف‌اند.

این شهرها از زمانهای دیرین اهمیت شگرفی یافته و بنایه آنچه از حفريات باستان شناسان بر می‌آید اجتناس و کلاهای تجملی که از چین و هند و رستاده می‌شد مخصوصاً ادویه‌جات و ابریشم بمقدار مصروف کشورهای ساحل مدیترانه از این شهرها می‌گذشته است.

شرط جغرافیائی شهرهای مزبور خصوصیات آنها را بوجه بارزتری نمایان می‌سازد: این شهرها از عوامل لازم برای برآوردن حوائج ضروری زندگی افراد محروم بوده، رشد و توسعه آنها مردهون عوامل تاریخی است در اوائل سده یکم میلادی هنگامی که سوریه بدست رومیان افتاد درهای تجارت روم بروی شهرهای مزبور باز شد و میان کلاهای را که فقط در این شهرها عرضه می‌شد باعلاقه تمام خریداری می‌کردند.

ولی جنگهای که بعداً بین پارت‌ها و رومیان و یا ساسانیان و روم شرقی در

گرفت بحرانهای شدیدی در شهرهای بزرگ کاروانی ایجاد نمود . هنگامی که دو امپراطوری بین دو کشور خطوط استحکامات معتبری ایجاد کردند. از فعالیت بازار گانی کاسته شد و شهرهای مزبور و با حفاظت نهاد ولی هر چند یکبار بامید بهبود اوضاع آثار تجدید حیات در آنها نمایانشد .

همه میدانید که بهترین عامل رشد تجارت بین المللی وجود صلح و صفا است . بهنگام صلح سوداگران در شهرهای بزرگ این بخشی باشکوهی برپا مینمودند . هنوز هم آثار و بقایای این بنای مزبور که بر روی شن یا پایه های سنگی بناسده است با درخشندگی خاصی بچشم می خورد .

این شهرهای سرحدی که انجام مبادلات بازار گانی بین دنیا ای شرق و غرب را بعده داشت بسبک مدیترانه ای یا شرقی نیستند .

در آنجا ترادیسیونها و زبان و اصول اعتقادات مذهبی محلی با فرهنگ یونانی و رسوم و آداب و شکن زندگی و معتقدات شرقی در هم آمیخته است . این شهرها در چهار چوبه امپراطوری روم از قانون اساسی سیاسی خاص و متعدد مختاری و سیعی برخوردار بوده اند . گوئی زندگی و ادامه روابط آنها با خارج جزء با رژیم لیبرال امکان پذیر نبوده است . رومیان برای حفظ نظام و امنیت جاده های کاروان رو مجبور باتخاذ تدابیر جدی شده ، راه هارا در برخی نقاط سنگفرش نموده و در فواصل متساوی پاسگاه های نظامی تأسیس نمودند . ضمیناً گروه گشته جماز سواری نیز در امتداد راهها برگماشند .

جنوبی ترین شهر کاروانی ، شهر پترا Petra بود ، این شهر در میان منطقه سفلی بین النهرين و مصر قرار داشت . در دوره حکومت بطلمیوس ثروت بیکرانی در این شهر گرد آمده و اعتیار و اهمیت آن تا پایان سده یازدهم میلادی برجای بود . بهنگام سلطنت پادشاهان ناباتی حصار محکمی دور شهر کشیده شد . و در آن بنای های عمومی معتبری و از آن جمله معبدی جهت ستایش (دوزارس) خدای محلی و سه بازار

بزرگ در امتداد خیابانی که دو طرف آن ستونهای فرارداشت ساخته شد. بسیاری از ساکنین شهر مزبور در خانه‌هایی که درون صخره‌ها گنده شده بود بسرمی برداشتند. این خانه‌ها مخصوصاً در زمانهای بعد که بر صخره‌های ساحلی گنده می‌شد دارای نما و ظاهر تزئین شده‌ای بود. و این امر نشان میداد که ساکنین آن از ثروت سرشار و فراغت بسیاری برای پرداختن به تجملات برخوردارند.

در پنرا گورستان تماشائی بزرگی وجود داشت که در آن گورهار دیف هم درون صخره‌های ساحلی گنده شده و با سقف و ستون پوشکوهی پوشیده شده بود در هیچ جای دنیا ذوق بدی کاروانیان و سوداگران بمانند پطرابا هنریونانی و ثروت و وفور نعمت در هم نیامیخته است.

دراوائل قرن دوم میلادی، ترازان به استقلال پادشاه پطرابا خاتمه داد. از آن پس شهر رو به احتفاظ رفت زیر افعالیت تجاری کمی در شمال به مرکز جدید ایالت عربی یعنی بوسترا منتقل شد. بوسترا در قرن دوم میلادی دارای منظره جالبی از اردوی نظامی و شهر تجارتی بود.

سپس فعالیت بازار گانی در ژرازا یا جراش (اریحه) کمنونی متوجه کرد. بطوریکه اکتشافات اخیر مدرسه انگلیسی اورشلیم نشان میدهد، این شهر در اوچ عظامت یعنی در دور قرن اولیه میلادی یک شهر کاروانی تمام عیار بود و خیابان بزرگ آن با طاق نصرت، تماشا خانه‌ها و بازار بزرگی که دو طرف آن مغازه و انبارهای کلاهارداشت هم چنین معبد بزرگ آن چشم‌های تماشاگران را خیره می‌ساخته است. در دوره رنسانیس بیزانس (روم شرقی) یعنی در قرن چهارم میلادی کلیسیاهای باشکوه و زیبائی که کاشی کاری‌های آن شهره آفاق بود در آن بناسد.

در شمال اورشلیم شهر پالمیر (تمر) که در میان صحراء قرار گرفته، بیش از هفاط مسکونی دیگر ثروت و شهرت خود را مرهون و قایع سیاسی خاور نزدیک است. (تمر) در دوره حکومت پدرشاهی یهودان دهکده گمنامی بیش نبود. همین دهکده

ناچیز در زمان سلوکی ها به این نقش تجارتی عظیمی نائل آمد. هنگامی که فرمانروایان رومی صلاح در آن دیدند که بین امپراتوری خویش و قلمرو پارتها ایالات بینا بینی ایجاد کنند اهمیت تدمرو صد چندان شده و بصورت شهر آزادی درآمد. سالیان متمادی استقلال آن از طرف رومیان و پارتها محترم شمرده می شد و یقیناً از این دولت نیرومند در صدد اشغال آن بقملرو خویش برنمی آمدند. پالمیر و دمشق و بوسترا بر سر دوراه کاروان رو قرار گرفته و بوسیله این دوراه بسمت مشرق و بروز فرات هر بوط می شدند. یکی از این دوراه به «دورا» منتهی میگردید. (دورا) تاسال ۱۶۴ پست نظامی و مرکز تجارتی مقدم اشکانیان محسوب و پیشرفت آن با ترقی پالمیر بستگی نزدیک داشت. راه دوم به هیت واقع در بین النهرین ختم میشد.

رشد و ترقی (پالمیر) بسیار بسرعت صورت میگرفت. معبد بزرگ آن بسال ۳۲ پیش از میلاد بناسد. نمایندگان تجارتی معاملات قابل توجهی با بابل، وولژی، اسپانیو شاراکس واقع در کرانه فرات سفلی انجام میدادند. ضمناً بازار گنان (پالمیر) در دمشق و مصر علیا دارای طرف حساب و مؤسساتی بودند. وجود کلنبهای تجارتی شهر مزبور در ای گل، اسپانیا و رم به ثبوت رسیده است. در این شهرها آثار معابد تجاری پالمیری هنوز باقی است.

منافع تجارتی مهم شهر هزبور بزودی درواحه های میان صحرای سوریه نیز نفوذ یافت. از آن پس پالمیر صاحب خیابانی با بازارهای سرپوشیده شد و از این راه نسبت بشهرهای دیگر بازار گنانی تفاخر میفر وخت.

در سده های اول و دوم میلادی این بنا باشکوهی که حاکی از جلال و شرود ساختنی شهر بود در آن بناسد: آرامگاههای ابدی با برجهای بلند که در مدخل شهر قرار داشت کاروانسراهای متعدد و بزرگ، تماشاخانه و معابد شهر که در آنها خدا یا ن سریانی حداد و آثار گاتیس مورد پرستش قرار میگرفت، هم چنین قربانگاه بزرگی

که برای بعل ساخته شده بود شاهداین مدعای است . آقای هانری سیریک مدیر آثار باستانی سوریه موفق شده است که این آثار تاریخی را از منازل اعراب که آنها را احاطه کرده اند مجزا سازد . درسایه کوشش‌های باستان شناسان فرانسوی امروز بیش از پیش اطلاعات وسیعی از هنر، زبان، تشکیلات سیاسی و اقتصادی، مذهب و شیوه زندگی (پالمیر) ها بدست آمده است . در همه این زمینه‌ها عرف و عادات بابلی و یا اشکانی باستان یونانی بنحو شگفت‌آوری درهم آمیخته است .

دقیقاً تاریخ از دست رفتن استقلال (پالمیر) روشن نیست . ظاهراً در دوره حکومت نرون یاوسپاسین (پالمیر) ضمیمه رم شده و از آن پس پادگان رومی در آن مستقر گردید . گویا هنگامی که (سیم-سور) (پالمیر) را بعنوان مستعمره روم خواهد هنوز نوعی استقلال و خود مختاری برای آن قائل بودند . این خود مختاری بعد از هنگام روی کار آمدن ادناث پالمیری توسعه پیدا کرد . ادناث بجای رومیان به برقراری نظام در سراسر سوریه پرداخت . سپس بهداشت ملکه زنویی شهر ثروت خیز بر علیه ارلن



خدایان پالمیر
(موزه لوور)

قیام کرده ولی همین قیام باعث انهدام آن شد . پس از غارت شهر بدست رومیان (پالمیر) بصورت یکی از شهرهای ساختمانی روم در سرحد دیو کلسین درآمد.

شهرهای کاروانی مزبور در طی قرون متمادی نقش مهمی در زندگی اقتصادی خاور نزدیک بازی کرده ضمناً به ادامه حیات تمدن یونان در تماس با ایران غربی یاری و از اندام آن تامدتها جلو گیری کردند . ایرانیان با استفاده از ساکنین و وسائل کاری که از شهرهای کاروانی بدست می آمد چنان تمایلاتی پیدا کردند که حتی ملیون دو آتش آنها از شنیدن تراژدی اوریپید و تزئین عمارت پادشاهان بسبک یونانی بر خود می بالیدند .



گج بریهای کاخ شاپور اول
(مجله آسیائی)

شکوه و درخشندگی زود گذر شهرهای کاروانی امروز بر استی هایه شگفتزی و اعجاب است. از اینجا چنین نتیجه می شود: نقش عوامل جغرافیائی و تاریخی معینی که شهرهای مزبور را بوجود می آورد بمراتب از عامل سیاسی آن کم اهمیت تر بوده است. مناسبات حسنہ بین دو امپراتوری برای موجودیت آنها ضروری بود ولی سرانجام هنگامی که تعادل قوا بین ایران و دنیای یونان و روم بهم خورد شهرهای کاروانی علت وجودی خود را از دست داده منهدم شدند.

(و . سیستون)

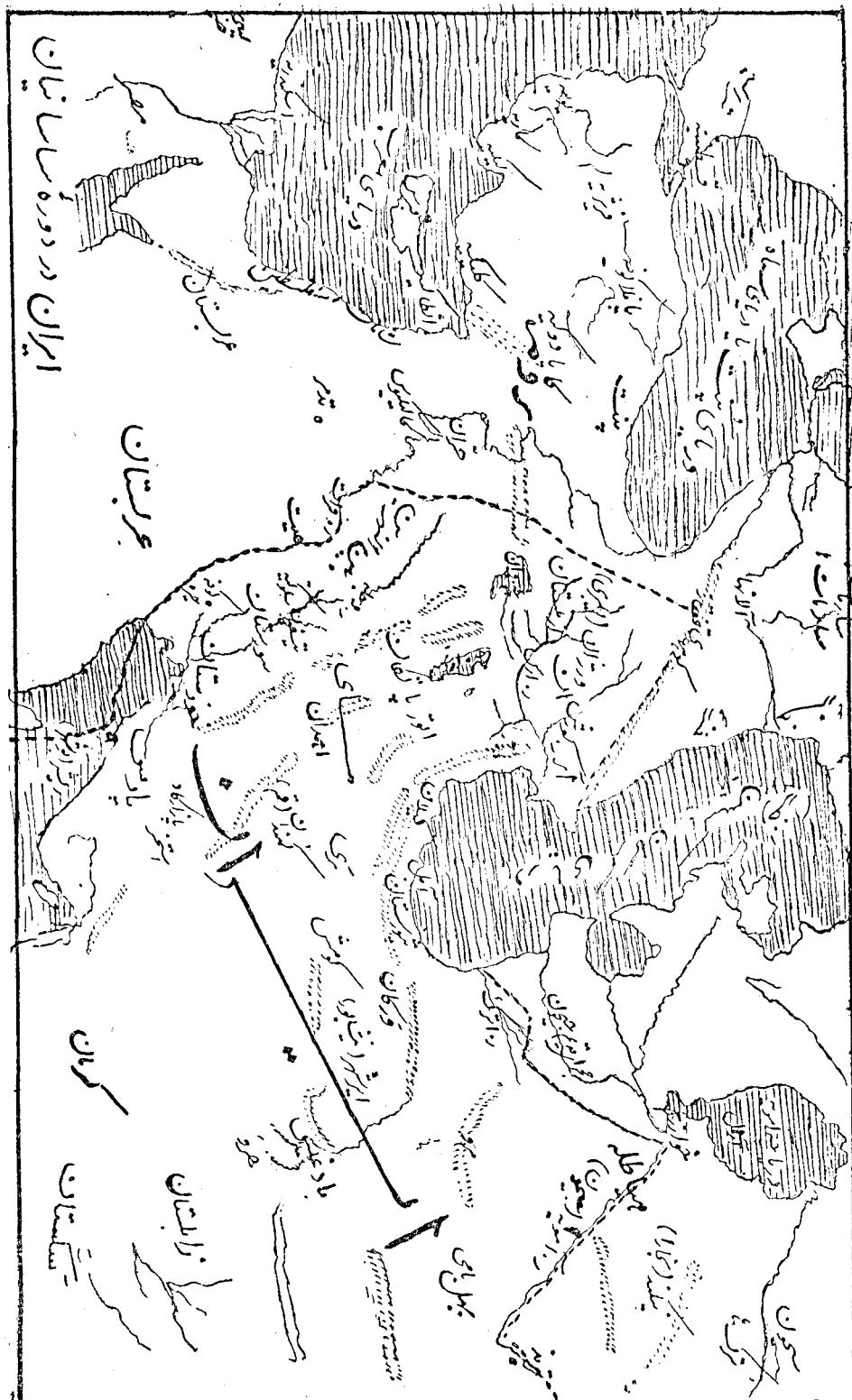
فصل پنجم

اپران در دوره ساسانیان

۱- ساسانیان

اردوان پنجم آخرین پادشاه سلسله اشکانی بسال ۲۲۴ میلادی بدست اردشیر که خود مؤسس سلسله جدیدی بود مغلوب و کشته شد. جداردشیر مردی بود روحانی بنام (ساسان) از اینرو سلسله پادشاهان جدید بنام (ساسانیان) معروف شد. پدر اردشیر «پاپک» یکی از پادشاهان دست نشانده اشکانیان بود و بر ایالت فارس در منطقه شیر از حکومت مینمود. حکومت یکی از شهرها را نیز برای پسر خود اردشیر گرفته بود. اردشیر در صدد برآمد تا قدرت حکومتی متمرکزی تشکیل داده و مجد وعظمت دیرین امپراتوری هخامنشی را تجدید نماید. بنا بنقشه اردشیر قدرت حکومت نه تنها با تکیه بر قوادهایها، بلکه در عین حال با استفاده از نیروی روحانیون قابل دوام بود. قبل از اردشیر یکی از پادشاهان اشکانی با توجه به پیشرفت و نفوذ روزافزون عقائد زرتشتی در میان مردم بفکر تدوین نصوص پراکنده کتاب مقدس اوستا افتاد. اردشیر که خود از تبار روحانیون بود باین فکر جامه عمل پوشانید و بیزرنگترین روحانی آن دوره یعنی «تنسر»^(*) فرمان داد تا با تأسیس دبیرخانه مذهبی اوراق پراکنده کتابهای مقدس را جمع کرده و جامعه روحانیت دولتی را تشکیل

(*) تنسر هیر بدان هیر بد اردشیر پاپکان که در هزار و هفتصد سال پیش نامه معروفی پادشاه طبرستان حسنخشا نوشته است. (ج ۰ ۲)



دهد. باین ترتیب از فارس مهد هخامنشیان یکباره دیگر سلسله پادشاهان ایرانی بزرگی سر برآورده و بمسند فرمانروائی نشستند.

اردشیر پیش از شکست «اردوان» شاهزادگان کرمان و اصفهان و (مسن) «کشور کوچکی در مصب دجله و فرات» را باطاعت خویش در آورد. با غلبه بر اردوان «تیسفون» و در نتیجه بابل بدست «اردشیر» افتاد. بنابراین باستانی اردشیر فقط از راه ازدواج با دختریا نواحه اردوان توانست خود را وارد قانونی تاج و تخت ایران معرفی کند. البته در صحت و سقم این نظر جای تردید باقی است. اردشیر در دوره پادشاهی هر روز فتوحات تازه‌ای بدست می‌آورد. هنگام مرگ وی بسال ۲۴۱ میلادی سراسر فلات ایران جزو قلمرو ساسانیان بشمار میرفت. اردشیر شرح فتوحات خود را برای آیندگان بیان گذشت: بفرمان وی هنرمندان تصویر اورا بر صحنه های نقش رستم در حوالی اصطخرزادگاه ساسانیان نقش زند: ترجمه نوشته بارلیف های من بور بوسیله سیلوستر دوساسی (۱۷۹۳) نخستین اقدام برای مطالعه اصولی زبانها و لهجه های ایران باستان بشمار می‌رود.

اردشیر در مدتی قریب پانزده سال موفق به ایجاد ایران واحد و بزرگی شد. نوع تشکیلات دهنده او با شخصیت نظامی اش برابر بود. شهرهای بسیاری بدست وی ساخته و بنام وی نامیده شد. بزودی شخصیت اردشیر در زیر هاله‌ای از افسانه ها نهان گشت.

همه میدانیم که در او اخر سلطنت ساسانیان رمان تاریخی کوچکی تمام سجایا و خصوصیات کوروش را به وی نسبت داده است. پنج قرن پس از کوروش یکبار دیگر داستان پهلوانی ایران باشکوه افسانه واری تجدید صورت یافت.

از ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی بیست و شش پادشاه ساسانی بی اورنگ شاهی ایران نشستند. (البته آنها که در او اخر سلطنت ساسانیان برای چند روزی پادشاهی رسیدند. در این آمار منظور نشده است). پادشاهان ساسانی از طرفی با بی‌نظمی‌های داخلی که

که ناشی از گردنکشی فئودالها بود بمبارزه بر خاسته و از طرف دیگر با دشمنان خارجی یعنی رومیان، روم شرقی، هیاطله دست و پنجه نرم میکردند. باحتمال قوی پس از اردشیر بزرگترین پادشاهان ساسانی عبارتند از: شاپور دوم حریف نیک بخت ژولین و قباد پادشاه طرفدار فرم اجتماعی و خسرو انشیروان شاهنشاهی که امپراتوری ایران در دوره پادشاهی وی باوج عظمت رسید.

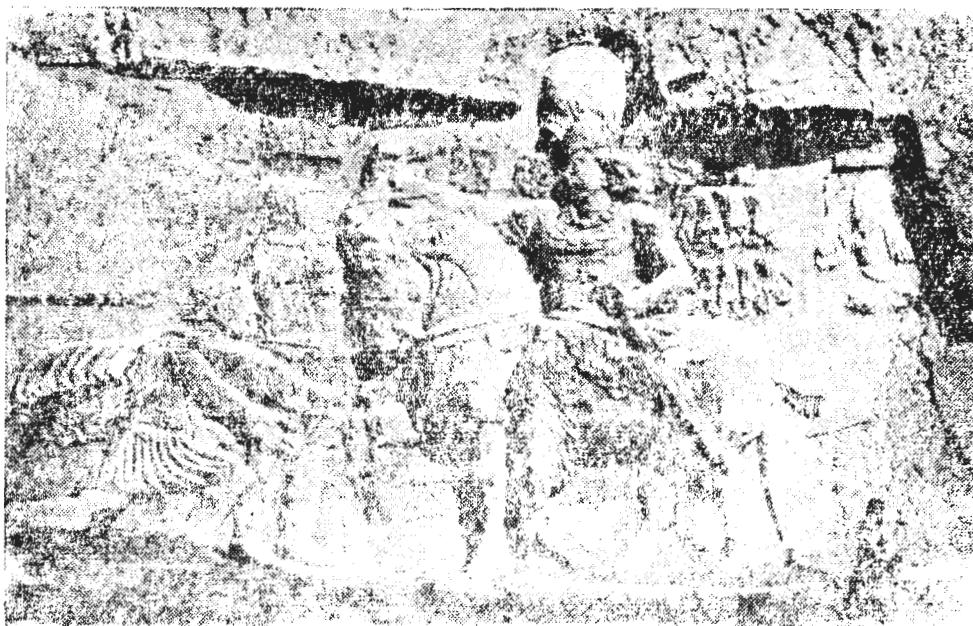
ساسانیان دربرابر روم از سیاست سلف خویش اشکانیان پیروی میکردند. توجه آنها به ارمنستان یکی از عمل اساسی جنگهای است که در نتیجه آن «والرین» امپراتور روم بدام اسارت «شاپور» اول افتاد. ژولین امپراتور دیگر روم در جنک با شاپور دوم شکست خورده و کشته شد. بهنگام پادشاهی شاپور دوم امپراتور روم باعثین مسیحیت مسیحیان ایران از طرف روحانیون زرتی تحت فشار قرار گرفته و بسرزمین روم روی آور شدند. درست در همین زمان فرقه‌ای از مسیحیان بنام مسیحیان نسطوری در اثر آزار و شکنجه کلیسا ای روم بایران پناه آوردند. نسطوریان مسیحیت را در شرق حتی تا امپراتوری چین اشاعه دادند.

در قرن پنجم میلادی، هنگامی که امپراتوری رم شرقی «بیزانس» مورد حمله اقوام وحشی قرار گرفته بود ساسانیان مجبور با تاختاذ تصمیمات دفاعی دربرابر هیاطله کیداری و شیونی شدند. این اقوام که سابقاً آنها را از تراهم غمول و ترک معروف میکردند احتمالاً ایرانیان ترکستان غربی‌اند. در اوآخر قرن مزبور ایران وابسته آنها محسوب می‌شد. حتی «قباد» پادشاه ایرانی که بحمایت از اشتر اکیون «مزد کی» «برخاسته بود برای پس گرفتن تاج و تخت خویش که در اثر شورشی از دست رفته بود از کمک آنان بر خود ارشد. صد سال بعد ایران خراج گزرا آنان گردید و سالیانه مبلغی بدانان میپرداخت. تا اینکه «خسرو اول» لکه این نسل را از دامان ایران بشست.

(خسرو) انشیروان پادشاه بزرگ ساسانی بمانند جد خود اردشیر مردی مدیر و مدبیر

وسره‌اری بزرگ و کاره‌ان بود. مؤلفین عرب و ایرانی داستانهای زیادی در باره وی نقل نموده و اورا بعنوان قهرمان عدالت پروری معرفی می‌کنند. «خسرو» با پشت‌کار و وداد گری مجددآ نظم اجتماعی سابق را که بدست مزد کیان بهم خورده بود برقرار کرد. آنگاه به اصلاحات اجتماعی در زمینه سیستم مالیاتی و ایجاد ارتش نیرومند پرداخته و در نتیجه پیروزی در سه‌جنبه بزرگ حیثیت سابق کشور ایران را بُوی باز گردانید. پس از یک دوره مناقشات با روم‌شرقی معاهده‌ای برای نیم قرن با آن منعقد ساخت آنگاه بسیار وقت هیاطله رفت و بر آنان پیروز گشت. از آن پس خطر هیاطله جای خود را به تهدید ترکان گذاشت.

اعراب‌یمن که مورد حمله جوشیان قرار گرفته بودندازوی تقاضای کمک کردند. «خسرو» جوشیان را از عربستان بیرون ریخته و سراسر آنرا قبضه کرد. با این ترتیب کشور ایران بمنتهای وسعت و عظمت رسید. مورخین و چکامه



پیروزی شاپور اول به والین

سرایان غالباً در باره شگوه دربار خسرو، عظمت اینیه آن، و بسط داشت و ادب در دوران وی داد سخن داده اند. ظاهرآ ایران بهنگام سلطنت «خسرو» نقش خویش را بعنوان واسطه بین «بیزانس» و هندوچین با فروغ خاصی ایفاء نمود. با اینحال حکومت ساسانی در دوره خسرو در عین قدرت نشانه هائی از انحطاط در برداشت اقدامات حکومت مزبور به تجاوز بازهم بیشتر قشودالهاؤ روحانیون بحقوق دیگران هیدان میداد. «خسرو» با انتساب چهار فرمانده نظامی بزرگ. به نواحی نظامی کشور زمینه را برای شورش ها و نافرمانی های بعدی فراهم ساخت. بهنگام پادشاهی جانشین وی قیام یکی از فرماندهان مزبور که خود را از اعیاقاب اشکانیان معرفی می نمود نتیجه رفرم خسرو را که از روی بی احتیاطی کامل انجام شده بود آشکار ساخت. از طرف دیگر روحانیون در مبارزه دولت با اقلیت های مذهبی، احسان اغمادی و مسامحه کرده و به تحریک عوام پرداختند.

در قرن هفتم میلادی با حکومت خسرو دوم غروب اقبال دولت ساسانی فرا رسید، عسرت هالی و ویرانی های جنگ های متمادی دولت مزبور را بر لب پر تگاه کشانده بود. در عرض چند سال ده پادشاه نالایق بر تخت نشستند. آخرین پادشاه ساسانی که در نتیجه اختلافات قشودالهای ضعیف و ناتوان شده بود بهنگام فتح ایران بدست اعراب با وضع فجیعی جان سپرد.

(ه. ماشه)

۴- وضع مذهب در ایران غربی ساسانی

بسال ۱۹۳۹ هیئت آکتسافی «انستیتوی شرقی» شیکاگو در نقش رستم مجاور تخت جمشید، در مشرق بنای موسوم به «کعبه زرتشت» کتیبه بزرگی را که در آن موبدمعرفه کارتر «جزئیات انتساب خود را بعالیترین درجات مذهبی مزادائی شرح داده است کشف نمود. این کتیبه من بوط بسالهای ۲۴۲ تا ۲۹۳ میلادی و قسمتی از آن شرح طرد و تبعید نمایندگان و مبلغین مذاهب دیگر بخارج از حدود کشور ایران است: در کتیبه مزبور جزو اخراج نمایندگان مذهب غیر ایرانی از یهودیان سامانها (یاروحانیون بودائی) بر همنان، نصاری، فرق دیگر مسیحی، موکتاها یا «نجات یافتگان» از فرق هندی بالاخره زندیقان یعنی پیروان کیشمانی نام رفته است.

از طرف دیگر وقایع نویس ارمنی موسوم بدالیزه وارتاپت بفرمان مخصوص شاپور که در آن از رفتار مسالمت آمیز با معتقدین مذاهب مختلف در ایالات ایران یعنی بامجوسان و یهودیان و مانویان و مسیحیان و پیروان کیش‌های دیگر سخن‌رفته است بحث میکند. از این دو سند اولیه مربوط بشکنجه و آزار پیروان مذهب غیر رسمی در دوره پادشاهی بهرام دوم (۲۶۷ تا ۲۹۳) و دومی مربوط به اعطای آزادیهای چندی به آنان بهنگام سلطنت شاپور اول (۲۴۲-۲۷۳) است.

از این مقدمه بسیه مطلب زیر یعنی نام، تعداد و تنوع جنبش‌های مذهبی که در قرن سوم میلادی ایران را میدان فعالیت و نفوذ خویش فرارداده بوده‌ی توان پی برد. کیش‌مانوی کمی بعد از این تاریخ بظهور پیوست. اگر از این کیش‌بگذریم وضع مذهبی مذکور در اسناد فوق برای ثلث اول سده سوم میلادی یعنی دوران قدرت و شکوه ساسانیان قابل تطبیق است.

در حقیقت امر اطلاع دقیقی از وضع مذهب در اوخر پادشاهی اشکانیان که

نواده‌های سasan جانشین آن شدنده‌دست نیست شاید آئین مزدائی موردبی توجهی قرار گرفته و نوعی از لیبرالیسم بر معتقدات ای اینان حکومت می‌کرده است. شاید هم بروجودتمایل کم‌وبیش شدیدی که در قرن دوم میلادی برای این از مقاومت‌های ایجاد شده بود، هنوز پادشاهان و رعایا تحت تأثیر و نفوذ فرهنگ یونانی رغبتی برویج و اشاعه آئین اجدادی از خودنشان نمیداد. این موضوع تا حد زیادی از اکتشافات اخیر و کتیبه‌هاو «پاپیروس»‌هایی که بدست آمده تأیید گردیده است. بهر حال ایران غربی مسلمان صحنۀ عجیب برخورد افکار و عقائد مختلف و متقاضای بوده که بسیاری از آنها از شرق و غرب بدان رسیده بود.

گفتیم که در کتیبه مکشوفه از برهمنان و روحانیون بودائی نام رفته است. مسلمان نفوذ کیش بودائی در مشرق ایران شایان توجه بوده و قرائن این امر، پیدایش سبک (یونانی - هندی) و هنرا بیل خاص در این منطقه است. در طی سده سوم میلادی، بطوریکه از مطالعه نقش سکه‌ها بر می‌آید - «پرویز» پادشاه کوشان و برادر شاپور اول یعنی حکمران ایالت شرقی خراسان، خدای «بودا» را ستایش کرده و در عین حال خود را وابسته بآنین «مانوی» و «پرستنده مزدا» می‌خوابد. طبق یادداشت‌های (هیوان - تسیانلک) سیاح چینی در قرن هفتم میلادی، در ایران ساسانی، عده‌زیادی صومعه بودائی و مذاهت دیگر هندی وجود داشته است. لازم بذکر نیست که یادداشت‌های سیاح مزبور لااقل درباره مشرق ایران بسیار معتبر و در خور اعتماد وافی است.

ضمناً ناگفته نباید گذاشت که نفوذ عقائد بودا و برهمنان محدود به مشرق ایران نبوده و در نواحی غربی کشور نیز کم‌وبیش زمینه‌ای برای رشد و نمو پیدا کرده است. هیئت‌های مذهبی متعددی از سوی مشرق یا بنادر خلیج فارس خود را به «بابل» رسانده و برای اشاعه معتقدات خویش حتی تا «مسن» نیز پیش رفته‌اند. بی گفتگو «مانی» که در این زمان می‌زیسته خود از این راه با آئین بودائی آشنائی

یافته و مقارن انقراض سلطنت اشکانیان و روی کار آمدن ساسانیان یا کمی دیر تر در حدود سال «۲۴۱» ضمن مسافرت به نواحی مجاور «آردوس» خود را جانشین «بودا» معروف نموده و باصلاح آئین پرداخته است.

«مانی» بودا وزرتشت و مسیح را همطر از یکدیگر دانسته و در مذهب التقاطی خویش معتقدات شعب و فرق مختلف بودائی را اوارد ساخته است.

آیا ایران غربی کدامیک از مذاهب را نخواست یا نتوانست بپذیرد؟

بطوریکه مؤلفین سریانی قرن پنجم و ششم میلادی نوشه‌اند هنوز شرک و بت پرستی محلی در این دوره بجهات خود ادامه میدارد. در اینجا اصول معتقدات قدیمی کلدانی کم و بیش با نظریات ایرانی درهم آمیخته و در میان مردم رواج کامل داشت افکار یونانی بافلسفه و علوم خاص خویش هنوز حیثیت دیرین را حفظ کرده بود: این افکار مسلمان در ایجاد نظریات مانی و تمام طریقت‌ها و مسالکی که در آن دوره رواج داشته تأثیر بخشیده است. جمله نظریات فوق به فلسفه بیش از مذهب شباهت داشته و نقطه نظر واحدی را که همانا مسئله (نجات) باشد تعقیب می‌کنند. در این دوره آئین یهود در سراسر بین‌النهرین بخصوص در مشرق رود فرات یعنی در منطقه واقع بین «نہاردن» و سرده یعنی همان کشوری که در تورات بنام (بابل) نامیده شده اشاعه داشت. عده زیادی از یهودیان در این منطقه ساکن و بشغل زراعت و سوداگری و حرف دیگر مشغول بوده بشکل نیمه مستقلی بسر می‌بردند. شاهنشاه فقط به تأیید انتخاب رئیس قوم یا «شاهزاده بتعییدی» دل خوش بود و بوی بصورت شخصیت والا مقامی مینگریست. اشکانیان با نظر گذشت و اغماض به یهودیان مینگریستند از این‌رو ترقی و پیشرفت زیادی نصیب جامه یهودش دولی مذهب آنها به ضعف گرائد. اما در قرن سوم میلادی بهنگام روی کار آمدن ساسانیان وضع بکلی دگر گونشده: اردشیر بنیان گزار سلسله ساسانی ویکی از جانشینان وی بنام «پهرام» دوم در صدد شکنجه و آزار یهودیان برآمدند. ولی با گرفتن امتیازاتی مثل وصفا برقرار و وضع بحال سابق ادامه یافت. شاهد این مدعای افزایش تعداد، فعالیت و درخششندگی خاص مکتب‌های (حاخامی) در

سر اسر کشوبود . یکی از معروف‌ترین مکتب‌های مکتب صور (سورا) است که در اوائل قرن سوم میلادی بدست استادانی که دوره دانشگاه (گالیله) را طی کرده بودند تأسیس گردید .

در شهرهای دیگر از جمله «ناهاردها» و «پومبادیث» و «ماهوزه» نیز مدارس مذهبی متعددی ایجاد شد .

در اینجا باید شمه‌ای نیز درباره نفوذ مسیحیت در ایران بیان داشت .

عامل نفوذ دیگر مسیحی در ایران پشت پرده‌ای از روایات و افسانه‌ها مکتوم است . گویا بیست سال پس از «صعود عیسی به آسمان» (آدای) نامی که یکی هفتاد و شاگرد مسیح بود به مردم (آگای) و یا برداشتی فقط (مریم) و برداشت دیگر «سن توماس» بعنوان نخستین مبلغ مسیحی بکشور پارتها و هند رفت . آنچه مسلم است نخستین دسته‌های مسیحی ایران بدعوت «آرامی» هائیکه از کلیسیای سوریه اعزام شده بودند بکیش جدید گرویده و دین مسیح بوسیله هیئت‌های مذهبی (ادس) و یا اسیران جنگی در ایران اشاعه یافته است . دسته‌هایی از مسیحیان بسال ۱۰۰ میلادی در (آربل) و بسال ۱۴۸ تا ۱۹۱ در کرخه و بیت‌سلوخ «کرکوک فعلی» بسیار میرده‌اند .

اگرچه تاسال ۲۵۰ میلادی در ایران کلیسیای خاصی برپا نشد با این حال نمیتوان نفوذ افکار و تعالیم مسیحیت را در میان عده کثیری از مردم ایران زمین نادیده گرفت . در این میان افکار مزبور بیش از همه در «مانی» تأثیر گذاشت .

آیا «مانی» باشکل اصلی و دست نخورده مسیحیت آشنا شد . یا اینکه تعالیم مسیحیت بصورت جرح و تعدیل شده‌ای باطلاع وی رسید ؟ پاسخ دقیقی باین دو سؤال نمیتوان داد . ولی تریدی نیز نمیتوان داشت که «مانی» با معتقدات دوتن از بدعوت گزاران و سر دسته‌های فرق مسیحی یعنی «مارچیون» (۸۵ - ۱۵۰) و باردازان (۲۲۲ - ۱۵۴) آشنائی نزدیکی داشته است . «مانی» در عین حمله بنامبردگان از معتقدات هریک مطلبی اقتباس میکند : تئوری مانوی

وجود «خدای نیک» و «آفرید گارش» و همچنین پیدایش کائنات جاندار از ترکیب نور و ظلمت اشارتی بدین مدعای است.

پیشوایان فرق مزبور در مناطق مختلف کشور پیر وان کم و بیش قابل توجهی داشتند.

مثال در نقاط امپراطوری ایران که مردم آن بزبان «آرامی» سخن می‌گفتند عده کثیری (ماری چونی) و (بارد زانی) بسر می‌بردند. با توجه بهزادگاه بارزان یعنی (ادس) واقع در شمال شرقی بین النهرين وهم چنین با درنظر گرفتن اینکه اورسالات خود را بزبانی سریانی می‌نوشتند است و سعی و عمق نفوذ افکار وی یک امر کاملاً طبیعی جلوه می‌کند.

فرقه‌های مختلفی نیز بصورت پراکنده در سرزمین‌های واقع بین دجله و فرات در کنار مردابهای بابل بسرمی‌برند این زهاد که دلسته پاکی و پاکیزگی بودند هماره لباس سپیدرنگی بر تن می‌کردند. و آداب و تشریفات مذهبی آنان بیشتر بر محور غسل و غوطه خوردن در آب روان دور می‌زد. مؤلفین «عرب» از آنان بنام «معتنی‌س» (غسل کنندگان) یاد می‌کنند ولی نویسنده‌گان سریانی آنها را بنام مناکده Mnaqđe (پاکیزگان) یا «حاله هوارة» (سپید جامگان) می‌نامند.

بی‌گفتگو (سپید جامگان) بنیان گزاران پا اسلاف فرقه‌های «ماندائی» یا «صبهی‌ها» و «نصرائی‌ها» استند که در حال حاضر نیز در جنوب ایران و عراق ساکنند. معتقدات گروه‌ها و فرق مزبور بخصوص توجیه آداب و رسوم مذهبی آمیخته با سر ار آنان را نمیتوان دقیقاً شرح داد. «ماندائی‌ها» بیش از فرق دیگر با سایرین حشر و نشد ارند آداب و رسوم آنان مخلوط و ترکیب در همی از رسوم و سنن مختلف و مربوط به زمانهای هتفاوت است. دو مسئله زندگی و نور، خطوط اساسی معتقدات آنان را تشکیل میدهد، ولی توجیه اساطیر مربوط بدان کار مشکلی است شاید معتقدات آنان بر پایه تضاد دو دنیا: دنیای لاهوت یا (آب زلال) درخشان و آسمانی از یکطرف

و دنیای ناسوت یا (آب کدر) و دوزخی تشکیل می شده است . این دو دنیا هر یک برای خود جیوشی از خیر و شر داشته اند : بنا بشواهدی که اخیراً کشف شده است الهیات «ماندائی» بسه درجه زندگی قائل بوده است : زندگی نخستین ، زندگی دوم ، زندگی سوم

با احتمال قوی میتوانی «ماندائی» عناصر زیادی از معتقدات دهربادی مذهبان بین النہرین را دربرمیگرفت . شاید تعمیدیان بابلی ، به ظهر نجات دهنده ای در ادوار مختلف بشری معتقد بوده اند آیا تعمیدیان نیز بمانند «ماندائی» ها بصورت آشتبانی ناپذیری دربرابر یهود و نصاری قد علم کرده بودند ؟ پاسخی صریحی نمیتوان داد خطوط اساسی و وضع کلی مذاهب ایران در حدود سال ۲۲۴ میلادی بدین قرار بود .

وضع درهم مذاهب بمانند مسئله بغرنجی دربرابر نخستین فرمانروای ساسانی خود نمائی میکرد . ساسانیان هماره در صدد آن بودند که با بنیاد گزاری مذهب واحد دولتی وحدت ملی ایران را تأمین نمایند با این تفاصیل نخستین پادشاهان سلسله ساسانی نتوانستند بیکبار این مسئله را حل کنند . آنان فقط پس از فرم مذهبی زرتشتی و حمایت آن بوسیله آئین مدون اوستا و نیروی شکننده روحانیون بر این مشکل فائق آمدند . ولی در بدو امر گویادر این باره چار تردید شده بودند . حتی یکی از پادشاهان ساسانی بنام «شاپور» اول که قبلاً در باره اغماض و عدم تعصّب مذهبی وی سخن رفته است در صدد بود مذهب دیگری را بغير از آئین مزادائی در ایران رسمی اعلام کند . شاپور اول احساس میکرد که آئین مزادائی روبانحطاط نهاده و ضمناً به تمدنیات درزونی ملل و فرق مختلف ایرانی و سامی مجتمع در امپراتوری ساسانی نمیتوانست پاسخ دهد چنین مذهبی نمیتوانست در لباسی نظیر لباس آئین مانوی جلوه گر شود . سنتز حاصل از تلفیق دیانت «زرتشت» و «بودا» و مسیح با جلوه علمی منطقی و نظر دنیا پسند برای طرح وحدت مذهبی امپراتوری ساسانی و حل مسئله مذاهب

بهترین جواب بمنظور میرسید . ازین رواگر می بینیم که شاپور اول بمحض جلوس بر تخت سلطنت بر «مانی» بنیاد گزار مذهب التقاطی نوین روی خوش نشان داده و حتی گرایشی بدان می یابد بهیچوجه مایه تعجب نیست .
از اینجا بعلت وجودی پیدایش آئین «مانوی» که راه حل مسئله بغرنج ضرورت ایجاد وحدت در میان معتقدات گوناگون و متعدد ایران قرن سوم است میتوان پی برد .

(ه . شارل . پوئش)

توضیح : فرقه منهبوی «سپید جامگان» ، اسلاف صبی های امروزی را با فرقه سیاسی و منهبوی سپید جامگان که در برابر سلطنة اعراب قد علم کرده بودند اشتباه نباید کرد .

۲- مذهب زرتشت، و مذهب رسمی ایران

«کرتیر» هیربد نامدار و روحانی بزرگ، طی مدت سی سال اعمال قدرت خویش که معاصر باسلطنت شاپور اول، هرمزاول، بهرام اول و بهرام دوم بود فقط به طرده نمایند گان مذاهب متنوعه از قلمرو ساسانیان را کتفاوز کرد. چه بهتر رشته سخن را بخود وی واگذار کنیم: «آئین مزدائی بدست من تحکیم یافت، و مردان فرزانه بحق مقام والا و نیروی شایسته یافتند. از بین معان آنها که دچار وسوسه و تردید بودند بدست من تنبیه شدند یا با اعتراض بخطای خویش گناهان شان بخشوده شد.

آتشکده‌ها بدست من ایجاد و معان بر آن گماشته شد. بفرمان آفریدگار شاهنشاه و من منصب آنان را تائید نمودیم. در سراسر کشور ایران آتشکده‌های متعددی ساخته شد. ازدواج با اقارب دوباره ممنوع گردید. آنها که پیروی از دیوان می‌نمودند بر اهتمامی من بسوی یزدان باز گشتنند. افسر از سر بسیاری از تاجداران بر گرفته شد کیش و آئین رونق و جلال یافت و امر خدا بر همه جا سایه افکن شد. اگر تهمام کار هائی را که انجام گرفته بنویسیم بسیار بدراز خواهد کشید.»

سپس وزیر مذاهب (هیربد) می‌گوید که بهر چاکه ارش شاهنشاهی قدم گذاشت آتشکده‌ای در آن برپاشد. در «انطاکیه» و «تارس» و «کلیکه» و «کاپادوکیه» و «ارمنستان» و گرجستان حتی در اراضی اشغالی آلانها معابد و آتشکده‌ها بنداشت.

از آنچه گفته شد میتوان بقدرت زوم بمحیط مذهبی ایران در زمان ساسانیان پی برد. در آن زمان ستایش آتش بیش از عقائد دیگر رواج داشته و در هر گوشه‌ای آتشکده‌ای برپا می‌شد برای حفاظت آتش از آسیب خاموشی مغ‌ها بخدمت آتشکده‌ها گماشته شده و باقطعات هیزم خشک که دائماً بر آتشدان رسیته می‌شد آنرا مشتعل نگه میداشتند. آتش از

عناصر دیگر مقدس‌تر و زمین موره احترام بود. از آلوهه ساختن آن بخصوص بوسیله اجساد مرد گان اجتناب می‌نمودند. نعش مرد گان را در دست رس درند گان گذاشته و کسانی را که به اجسام مرد گان نزدیک می‌شدند با آداب و تشریفات خاصی تطهیر می‌کردند. ندامت قلبی و توبه و انبابه خاصی در این مورد ضروری بود. آب‌ها پاکیزه و خود از مطهرات محسوب می‌شدند. در آداب مذهبی آب نقش قابل ملاحظه‌ای داشته و در ساعات معینی از روز دعا‌های خاصی خوانده می‌شد. آداب دیرین (هندو ایرانی) یعنی قربانی هوم (هائوما) و قربانیهای خونین دیگر نیز بعمل می‌آمد. شاپور اول بر کتبیه‌ای جزئیات آذچه را که لازم بود اهداء شود ذکر می‌کند: «بایدیک بره نوزاد، پنج تکه نان، چهار جرعه شراب» هر روز برای آمرزش روح او و بنام وی اهداء شود. برای هر یک از افراد خانواده سلطنتی و قریب پنجاه تن از کارمندان دربار و شاهزاد گان نیز بهمین ترتیب عمل می‌شده.

البته اجرای این‌همه تشریفات وجود تشکیلات محکمی از مأمورین اجراء یعنی (مغان) را ایجاب می‌کرد. مغهاغالباً از میان نجبا بر گزیده شده و برای فراگرفتن کار پر زحمت خویش می‌بایست، دوره مدرسهٔ معقول و منقولی را که در «ری» واقع بود طی کنند. ضمناً اجرای تشریفات مذهبی وجود روحانیون درجه دومی را نیز ایجاب می‌کرد. اداره امور روحانی حساب و کتابی را نیز لازم داشت. از این و بوروکراسی خاصی بوجود آمد. از مدتها پیش مذهب بشیوه سنت شفاهی جای خود باز کرده بود. از سر گذشت مجوس جوانی که آئین مسیحیت را پذیرفته بود باخبریم. این شخص از دیدن نوشته‌های مذهبی غرق حیرت شده بود. ولی بعد هامزه ایان نیز از شیوه یهود و نصاری پیروی کرده و بتدوین احکام و تعالیم همت گماشتند. نخست به فصل بندی نصوص مقدس که حافظین سینه بسینه نقل می‌کردند پرداختند، آنگاه به ابداع رسم خط کاملی که در عین حال شامل حروف مصوته نیز بود دست زدن تا نصوص مقدس پیامها، سرودها، دعاها، عزائم، فرمولها و مواد قانون را دقیقاً ضبط کنند. ولی آنچه تدوین شد بصورت دیرین و در لباس خالص ایرانی بود: بلکه فصولی از دانش یونان و هند نیز بر آن افزوده شد تا کتاب مقدس

کاملی بنام «اوستا» بدست آید . با این کار سنت شفاهی از بین نرفت ، زیرا نسخه های (اوستا) نادر و در عین حال بزبان قدیم و فراموش شده نوشته شده بود. از این رو دست بترجمه اوستا بزبان پهلوی زندن.

کتاب اوستاخاوی نکات مبهم بیشماری است: تفسیرها ، خلاصه ها و ترجمه های بسیاری از آن تهیه و درباره مسائل دقیق نظریات حقوق دانان مختلف بتفصیل ذکر شده است. با این ترتیب یک سلسله ادبیات مذهبی بمیان آمده و این ادبیات اساطیر باستانی را با فرزانگی نوین پیوند داده است . دو آیسم «تنویت» ، اخلاقی «گاته‌ها» زرتشت گسترش یافته و بصورت تنویت محکمی که ائمّات را بنیک و بدنه‌سیم می‌کند درآمده و مسئله اختلاف و تضاد «آهورامزدا» با (آنکر امانیو) بصورت صحیح و واضح تری بیان شده است . در اینجا اهریمن بر زیبائی درخشان دنیای «ارمزد» رشک برده و بایجاد موجوداتی که باید بجنك وی بفترستدستزده، از مردم نیز در حالیکه باعلم لدنی و معرفت کامله خویش که میدانست پیروزی از آن اوست تن بمبارزه داده است. صفات آرایی شروع اهریمن برای مدت معینی پیروز شده است. این مدت دوران زندگی ماست ، در این دوران نیکی و بدی درهم آمیخته است ولی سرانجام روزی ، فراخواهد رسید که در آن (هرمز) نیکان را از بدان سواکند و آلوه گیها و تباها را را نابود سازد . پس از پیروزی آهورامزدا ، دیوان یکایک منهدم شده و اهریمن بناتوانی کامل درخواهد افتاد .

در این حال روان داد گران کالبدخوش بازیافت و پس از داوری خاصی در پر شست برین جای گرفته و بیداد گران روانه دوزخ خواهند شد . ولی گمان نمی‌رود که موجودی تا ابد الالا باد در دوزخ بماند . آئین مزدائی به نجات همگانی و زندگی سعادتمند سرمدی در پر توجیمال خداوندی معتقد است.

آیا جهان جز درسایه حکومت پادشاه با ایمانی می تواند بچنین فرجامی رسد ؟ در پاسخ این سوال اساطیر باستانی و از آن جمله (کسوارنا) که در راه آن پهلوانان قرون و اعصار بجنك برخاسته بودند دوباره جان گرفته و شاهنشاه

از نژادان خدایان بشمار می‌آید. بنظر ساسانیان فرمان شاه ویزدان یستکی است. با اینحال سلطنت و روحانیت دو مقام مختلف بوده و در رأس روحانیون موبد عالیرتبه‌ای فراردارد. منتها شاهنشاهی که به کیش و آئین با نظر اعتقاد عمیق نشگرد هر کن مورد اعتماد نیست. این ترادیسیون (سنن) در طرز تفکر ایرانیان هماره زنده است. «فردوسی» سخن پرداز بزرگ ایرانی در کتاب «شاهنامه» هر آنچه را که در رسالت بزبان پهلوی نوشته شده بود به نظم در آورده که مضمون آن چنین است:

«وقتی که پادشاه پاس آئین را نگهدارد سلطنت و ایمان توامان هم اند.
کیش و آئین بدون تکیه بر قدرت سلطنت و سلطنت بدون تکیه بر ایمان دوامی ندارد.
پادشاه نباید ایمان ازدست نهد، شاه بی ایمان هر گز قابل احترام نیست.
منذهب و سلطنت حامی یکدیگرند: تو گوئی آن دوزیر یک چادر بسرمی برند».

در دوره ساسانیان مذهب مخصوص و منحصر معابدود را با شاهان نبود. همه میدانند که کشاورزان نیز در جوار آتش مقدس موبدان و آتش مقدس شاهنشاهان آتش مقدسی مخصوص خود داشتند. غیر از روحانیون عالیرتبه، بقیه دغان ناظر و راهنمای زندگی مذهبی اتباع شاهنشاه بوند مغها نه تنها پیش از صرف طعام بدعما میپرداختند بلکه در جزئیات زندگی اجتماعی مردم دخالت نموده و با حتمال قریب به یقین مجریان حقوق عرفی و اجتماعی بودند.

چه خوب بود که اطلاعاتی بیش از این از وضع زندگی معنوی زرتشتیان در اختیار خواننده میگذاشتیم. ولی آنچه از نوشته های اخلاقی یا آیات بر می‌آید بهیچوجه با ادبیات مسیحیان عراق و یا با ادبیات مسلمین چند قرن بعد قابل مقایسه نیست. ولی آیا برای قضاؤت درباره اعماق زندگی بشر در دورانهای مختلف لفظ توسل به آثار و نوشته ها کافی است؟ آیا از نظر نقد و بررسی احوال روحی

* فردوسی گوید:

چنان دین و دولت بیکدیگرند
تو گوئی که در زیر یک چادرند
نه بی دین بود دین بجای
نه بی تخت شاهی بود شهریاری پای.

بشر منطقی تر آن نیست که حال را در آئینه آینده بنگریم ؟ بی گفتگو اسلام شور و هیجانی به نیزو های معنوی ایرانیان بخشیده است . ما هر گز منکر سهم قابل ملاحظه اسلام نبوده و نمیتوانیم تسلیم نظریات عالم نمایانی شویم که میخواهند تمام جنبه های مثبت اسلام را بحساب ایران بگذارند . مسلمان کیش مزدای نمیتوانست جوابگوی تمام تمنیات افکار باطنی ایرانیان باشد .

بدنیست سوالی نیز مطرح نموده و بسخن پایان دهیم . آیا عرفاء و شعرای ایران دوره اسلام صرفاً بعلت ترس از مردم عامی و قشریون مذهبی از اعتراف باین موضوع که با عرفان آتش پرستان سروسری داشته اند خودداری نکرده اند ؟

(پ . ژ . دومناسه . ۱ . پ)

۷- تشکیلات اداری و اجتماعی ساسانیان

تشکیلات اداری و اجتماعی که بدست اردشیر اول مؤسس سلسله ساسانی بنيان گذاري شد نتيجه يكدوره تحول و تکامل طولاني بود. اردشیر اول بسال ۲۲۴ ميلادي اصول مرکزیت دولت هخامنشی را با تشکیلات مذهبی دولتی توام ساخته و فکر اتحاد ملی را در ایران رسخ داد. فکر وحدت ملی که در دوره ساسانیان پیدا شده بود پس از يك دوره فترت از قرن ششم تا شانزدهم ميلادي بعض حاضر انتقال یافت.

در اینجا مجال زیادی برای بحث دروضع طبقات اجتماعی نداریم، با اینحال تذکر این مطلب رالازم میدانیم که اسناد و مدارک موجود حاکی از وجود دوسيستم جدا گانه است. سيسیستم طبقات چهار گانه، سيسیستم (کاستها). «کاستها» ظاهر آباد گار دوره پارت‌ها و مشتمل بر شاهزادگان، امرای محلی همچنین سرdestه قبلی، نجباء اشراف، شوالیه‌ها و سینورهای دهات بود. در نتيجه وجود دوسيستم مزبور تضاد روزافزون و مداومی بین فئوداليته و بوروکراسی ایجاد میشد.

نیروی طبقه بوروکرات (دبیران) همواره بر دیگران فزونی داشت زیراعمل دولت هر گز نمیتوانست برای تحکیم قدرت خویش آنها را ندیده گیرد. بوروکرات‌ها اختیارات وامتیازات خاصی داشتند. توسعه و نگهداری طرق موصلات که برای حفظ قدرت حکومت در سراسر کشور نقش درجه‌اولی داشت بعده آنها بود. وضع جغرافیائی ایران برای تجزیه وجودی مناطق مختلف آن از يكديگر بسیار مساعد است. دبیران تنظیم سرویس نامه‌رسانی را بدست چاپارهای تیزدویا سواران و جمازداران سپرده و نامه‌ها و پیامهای رسمی را بشکل و نمونه‌خاصی انشاء کرده و با آشنائی بزبان اهالی نقاط مختلف، ارتباط رعایا و شاهنشاه را تسهیل مینمودند.

وقتیکه سیستم قنودالها بر اثر هجوم اعراب و سقوط سلسله ساسانی واژگون شد، تشکیلات بوروکرات دست نخورده بخدمت فاتحین درآمد و تادوره خلافت خلفای بغداد پاپر جای ماند.

در رأس امور اداری مملکتی مردی بنام (وزورگ فرامادر) که بزبان پهلوی به معنای «فرمانروای بزرگ» است فرازداشت: این شخص تحت نظر شاه اداره امور کشور را بر عهده داشت و به نگام سفری اعزام وی بجهة جنک جانشین شاه محسوب میشد. این مقام عالی همان منصبی است که بعداً وزیران خلفای بغداد و عثمانی بدان نائل آمدند: کلمه «وزیر» در میان ملل اسلامی نیز از لفظ فارسی مأخوذه و در اوستا بصورت (ویسیر) یعنی کسی که تصمیم میگیرد آورده شده است.

پس از (وزورگ فرامادر) رئیس مذهبی روحانی بزرگ یعنی مؤبدان مؤبد قرار گرفت. حل مسائل شوریک الهیات و مشکلات دینی، و تمثیلت امور سیاسی مذهب بعهده وی بود. تعداد بیشماری از روحانیون در کلیه امور مهمندگی و مؤمنین دخالت کرده و زندگی روزمره آنان را کنترل مینمودند: روحانیون از این راه ثروت بی پایانی بدست آورده و ضمن بسط قدرت خویش دولت مستقلی در داخل دولت بشمار میرفتند. در مسائل کلی و امور مملکتی نیز مخصوصاً هنگامیکه نیروی شاهان رو بضعف می نهاد روحانیون دخالت کرده و باهم دستی نجبا و اشرف جبهه ای در برابر شاه تشکیل میدادند. چنین صفاتیها و بزرخوردها قدرت دولت ساسانی را تضعیف و باحطاط آن کمک مینمود.

در آئین زرتشتی، مذهب و اخلاق و حقوق بستگی بسیار نزدیکی بهمدادشند (این وضع بعدها در مورد اسلام نیز صادق بود). باین ترتیب قوه قضائیه عملاً بر روحانیون که دانش نیز در انحصار آنان بود تعلق داشت. عملاً در هر یک از شهرها یک داور و روحانی بر محاکمات ناظرت داشت. زیر دستوی داوران دیگری در زمینه های مختلف مشغول فعالیت بودند. البته ریاست کل قضاط با شخص شاهنشاه بود. ضمناً ناگفته نباید گذاشت که بنا بشهادت مؤلفین مختلف، پادشاهان ساسانی طرفدار عدل

و نصفت بوده و هر سال دو بار بهنگام تعادل شب و روز و جشن‌های پائیز و بهار بار عالمه‌اده و شخصاً در حضور رئیس روحانیون بشکایت شاکیان رسید کی مینمودند.

برای تعیین مجازات متهمین غالباً از آزمایش‌های قضائی روحانی (مثل گذشتن از آتش وغیره) استفاده می‌شد. (آمین مارچلین) مورخ رومی که در لشگر کشی (ژولین) علیه شاپور همراه وی بود در این باره چنین نوشته است: «بین ایرانیان قوانین کیفری سختی مجری است. آنها نسبت به اشخاص نمک‌ناشناس و فراریان مجاز اتهای ظالمانه‌ای قائل‌اند.» بی گفتگود اوران از توسل به شکنجه و آزار متهمین روگردان نبودند ولی چندتن از پادشاهان ساسانی بارها در صده برابر آمدند تا ارشدت عمل و زیاده رویهای اشراف و حکمرانان ایالات نسبت‌بهرم بگاهند.

حکمرانان ایالات که نخست‌بنام (ساتر اپ) و بعد‌های‌بنام مربوط به لغات (من‌گراو)

و مارکی از این ریشه است» موسوم بودند از میان فجباوا اشراف بزرگ برگزیده می‌شد. در ایالات زیر دست ساتر اپ‌ها مأموریتی بنام «استاندار» انجام وظیفه می‌کردند. واحد عائی از ارتش در اختیار ساتر اپها و استانداران بود. واحدهای مربوط را فرمابند کل قوا و وزیر جنگ یعنی (اران اسپاه‌باز) در اختیار آنان می‌گذاشت. بهنگام جنگ فرماندهی کل قوا با شاهنشاه بود. در این حال (اران اسپاه‌باز) فقط رئیس ستاد وی محسوب می‌شد. سوار نظام نیروی اصلی ارتش ساسانی بود. این نیرو از اصیل‌ادگان تشکیل و در حقیقت نیروی ضربتی ساسانیان بود سواران با سپاهی زره پوش شمشیر کش بحمله می‌پرداختند. در دوره ساسانیان نیز بمانند زمان هخامنشیان گارد جاودان و واحدهای مخصوص و برگزیده‌ای که در ایالات مختلف تعلیم سواری و تیراندازی دیده بودند جزو صنوف ارتش منظم محسوب می‌شدند. بدنبال حمله سواران پیلان جنگی بهداشت پیل بانان بحمله می‌پرداختند سرانجام پیاده نظام که از میان توده‌های دهقانی بصفوف ارتش فراخوانده شده بود با سپری از چوب بید که بر روی آن پوست حیوانات کشیده شده بود وارد میدان می‌شد.

در جنگ‌های که شاهنشاه شخصاً فرماندهی را بر عهده می‌گرفت، تخت بلندی

در قلب لشگر برای نشستن وی میگذاشتند: شاه از بالای تخت که دور آنرا عده‌ای از درباریان و واحدهای گارد مخصوص احاطه کرده بودند بر جریان چنگ نظارت کرده و فرمانهای لازم صادر می‌نمود. کمی دورتر موبدان آتش مقدس روشن میکردند.

شاه در لباس چنگی هر گز جلوه و شکوه هنگامی را که در کاخ یسفون بار عالم مینداد نداشت. سالان وسیع کاخ مزبور با طاق بزرگ و بلندش که خرابه‌های آن در حدود بقداد باقی است در روزهای بار عالم از جمعیت نوج میزد همه بانتظار می‌ایستادند. ناگهان پرده بیکسو میرفت و عایا در بر ابر شاه بخاک می‌افتدند. بطوریکه تئوفیلاکت می‌نویسد: تاج کیانی از زرناب ساخته شده و تلولویک ردیف مر و ارید که درده رده یاقوت‌های سرخ فام بر آن تعبیه شده بود با فروغ زمردها در هم آمیخته دید گان حاضرین را خیره می‌ساخت. در اینحال هر کس از دیدن شکوه و جلال ساسانیان غرق تعجب می‌گشت. «

برای تصور واقعیتی که تاریخ نویس رومی قرن هفتم شرح داده است کافی است به تمثال تنفسر و اول پادشاه ساسانی که بر سنک گرانمایه‌ای گنده شده و در غرفه نشانهای کتابخانه ملی پاریس زینت پنهان زمینه سجام شرابی است نظر انداخت.

(۵۰۰ ماسه)

۲- روم شرقی و ساسانیان

اردشیر نخستین پادشاه ساسانی و جانشین اشکانیان در صده برابر آمد تا دولت پادشاهی بزرگی نظری دولت ایران قبل از اسکندر تشکیل دهد. با شجره نامه‌ای نسب خود را به خامنشیان رسانید و خالص ترین لهجه‌های ایرانی را بعنوان زبان رسمی کشور اعلام داشت.

آنگاه بفکر افتاد تا ایالاتی را که سابقاً متعلق بایران بوده و در آنحال در شرق و غرب بدست (پوچه) ها و رومیان افتاده بود مسترد دارد. البته این بر نامه اجرانشد ولی تامدتهای مدیدی مایه تحریک حس بلند پروازی ایرانیان و پادشاهان آنها گردید.

ساسانیان که از نظر نظامی و سیاسی بمراتب از اسلاف خود نیرومندتر بودند با تکیه بآئین مزدائی در نظر همسایگان غربی خویش بصورت خطر منگباری جلوه نمودند. زیرا آنها شخصاً و یا بدست عمال خویش (در اثر تبلیغات مذهبی) میتوانستند راهی برای تجاوزات آینده بگشاینند.

«کنسانتین» (قسطنطین) امپراتور روم بسال ۳۲۶ پا یاخت خود را بمناطق شرقی امپراتوری یعنی بقسطنطینیه منتقل ساخت تا آماده مقابله با تهاجم حریف گردد. رومیان در طول مدت یک قرن قدرت فرمانروایان جدید ایران را بخوبی ارزیابی نموده بودند. شاپور اول بارها با استفاده از هرج و مر ج داخلی روم به سوریه لشکر کشید ایرانیان از شهر (دورا) در امتداد رود فرات پیش رفته و در نتیجه خیانت عده‌ای از بزرگان سوریه خود را به «انطاکیه» رسانیده بودند؛ دریکی از کتبیه‌های شاپور که اخیراً متن آن منتشر شده است جزئیات تصرف و انقیاد شهرهای سوریه و آسیای صغیر ذکر شده است. در اینجنک «والرین» امپراتور روم در حوالی «ادس»

دستگیر و بیهوده عده زیادی از سناتورها و افسران رومی بشوش باسارت فرستاده شد.
بر صحنه های نقش رستم، نزدیک محل اقامت شاپور منظره اطاعت و پوزش خواهی
قیصر روم از شاه ایران حجاری شده است. رومیان چنان خاطره تلخی از این پیش آمد
دارند که نظیر آنرا در مورد مرک «کراسوس» پس از شکست «کارس» که مدت های
مدیدی روح اجدادشان را رنجه میداشت نمیتوان یافت.

امپراتوران روم برای دفاع از مرز شرقی خویش بننا چار دست بتجدد تسلیحات
و تغییرات گروه بندی لشگریان خود شده، سوار نظام سنگین خود را تقویت نموده
و از دریای سرخ تا ارمنستان شروع باحداث یک سلسه استحکامات جنگی نمودند.
بازرسی اخیر هوائی این نقاط از عظمت و همه جانبه بودن این استحکامات حکایت دارد.
«دیوکاسین» برای دفاع از تمامیت ارضی امپراتوری خویش مجبور بگردان منافع
اقتصادی شده و تنها یک دروازه بروی کاروانیان و سیاحان خارجی باز گذاشت این
دروازه که بشدت تحت کنترل بود در حوالی (نصیبین) قرار داشت.

در اوائل قرن چهارم میلادی، ایران و روم بصورت دو دشمن آشتبانی با
بو اعتمادی و سوء ظن کامل بهم مینگریستند. ایرانیان هر آن منتظر فرصت مناسبی
بودند تا راهی از انطاکیه یا ارمنستان برای یورش بقلمرو روم بروی خود باز کنند.
رومیان نیز بنوبه خود آماده دفع حمله و شروع بحمله متقابل بودند.

تا زمان مرک «ژولین» تاریخ مناسبات ایران و روم تاریخ حملات ایرانیان به
ارمنستان و انطاکیه است. از آن میان دو واقعه مهم قابل ذکر است: بسال ۳۵۹ شاپور
دوم «آمیدا» واقع در ارمنستان را محاصره کرد. در کتاب «آمین هارچلین» مورخ
معروف رومی شرح وقایع محاصره شهر هزبور بتفصیل بیان شده است. بنا بگفته
مورخ مزبور، مردم شهر از فرط گرسنگی بجان آمدند. سرانجام یکی از دروازه های
شهر بدست جوان ورزشکاری بروی لشگریان شاپور گشوده شد. چهار سال بعد (ژولین
اپوستات) امپراتور روم ضمن لشگر کشی شهر های ایران در بین النهرين شکست
سختی خورده و جان سپرد.

در این هنگام صلحی نسبتاً طولانی بین دو امپراتوری برقرار شد. یکصد سال بعد برای دومین بار آتش جنگ شعله ور شد. این جنگها در دوره فرمانروائی ژوستی نین، بهمنتهای شدت رسید. در این موقع خسرو اول انوشیروان داد که در ایران سلطنت میکرد.

پادشاه ساسانی با تفاوت و موافقت (استرو گت‌ها) بسوریه حمله برد. «بلزر» سردار بزرگ روم تاب مقاومت نیاورد و ایرانیان با بیرحمی تمام شهر «انطاکیه» را بباد غارت گرفتند. در اینحال «انطاکیه» بزرگترین و ثروتمندترین شهر مشرق زمین بشمار میرفت فقط پس از آنکه ایرانیان بسواحل مدیترانه و دریای سیاه راه یافتنند، امپراتور روم «ژوستی نین» با پرداخت مبالغ هنگفتی غرامت بمبار که جنگ موفق شد. مسئله عجیبی بود. امپراتور بیز انس که سودای جهانگشائی در سرمهی پخت مجبور شد خراجکزار شاه ایران گردد؛ ولی برای جلوگیری از یک جنگ خانمان سوز انهدامی جزاین چاره‌ای نبود در غیر اینصورت امپراتوری روم شرقی در معرض تجاوز (گتهاي) ایتالیا که با شاه ایران اتحاد نظامی داشتند قرار گرفته و خاک آن از طرف لشکریان جرار افواه نیمه وحشی (گت) که اجدادشان بارها از دانوب گذشته بودند لگد کوب میشد.

البته قبول تحقیر فوق که جنبه موقت داشت عاقلانه تر بود.

زیر احتمال قوی چندی نمیگذشت که با در گذشت شاهنشاه ایران کشمکش های داخلی بین فرزندان وی بروز کرده و نیروی ایران تضعیف میشد از این رو هدف دیپلماسی روم شرقی در آن هنگام بدست آوردن مهلت و فرصت بود.

پس از جریان فوق به هنگام سلطنت «تیپری دوم» و (موریس) خطر دیگری امپراتوری روم شرقی را تهدید نمود. ساسانیان از دوره سلطنت «دیو کلسین» با وجود شکنجه و آزار پیروان کیش‌مانی عده‌ای از آنها را بخدمت خویش در آورده و شبکه تبلیغاتی وسیعی در قلمرو حریف خود از آنان تشکیل داده بودند. نامبرد گان نیز راه را برای پیشروی سر بازان ساسانی بازمیکردند.

(خسرو دوم) در قرن هفتم میلادی با حمایت از مسیحیان نسطوری مقیم کشور

ایران، بدلیجواری از مردم سوریه و مصر که تحت شکنجه و فشار کلیساي بیزانس بودند پرداخته و آنها را بسوی خود جلب کرد. پس از تهیه زمینه روحی لشگریان خسرو سوریه و مصر و آسیای صغیر را اشغال نموده و با قوم (آوار) برای هجوم مشترک به «رم» هم پیمان شدند. گرچه امپراطوری روم در اینحال بر لب پر تگاه انهدام رسیده بود. ولی با دسترسی و سیادت بر دریا و در سایه قدرت نظامی قادر ملاحظه (هر اکلیوس) از این خطر مرگبار رهائی یافت.

هر اکلیوس نخست باتحریک تعصب مسیحیان (ارتدوکس) برای درهم شکستن تبلیغات مذهبی ایرانیان بمبارزه برخاست اورشلیم بسال ۶۱۴ میلادی پس از بیست روز محاصره بدست فرقه‌ای از زرتشتیان افتاده غارت شد. هر اکلیوس از این موضوع بنهو کامل بنفع خود استفاده کرد. مردم با کشیشان همدست شده و پارتو پارخ قسطنطینیه در رأس مردم ببسیج سرباز و تجهیز ناوگان جنگی پرداخت. آنگاه «هر اکلیوس» با تقدیم مبالغ هنگفتی جنگجویان «آوار» را که در پشت دیوارهای پایتخت اردو زده بودند و رساناخته و در صدد حمله و قطع خطوط مواصلاتی ایرانیان برآمد. هر اکلیوس با نیروی خویش نخست در «سیلیکه» پیاده شده روبروی شمال نهاد. باین ترتیب ایرانیان که در کرانه‌های بسفر سنگر گرفته بودند از عقب سرمهور تهدید قرار گرفتند. رومیان بسال ۶۲۳ از راه دریادر ترابزار نیرو پیاده کردند و با کمک مسیحیان محلی شروع پیش روی در ارمنستان نمودند. در این حال «هر اکلیوس» از در کوهستانی ارمنستان، ایران و بین النهرين را مورد تهدید مستقیم قرار داد. امپراطور روم در صدد بود با ویران ساختن آتشکده‌ای انتقام تاراج اورشلیم را از ایرانیان بگیرد. از این رو خسرو مجبور شد لشگریان خود را از مصر و آسیای صغیر فرآخواد. «هر اکلیوس» پس از آنکه تا «گاندزاک» واقع در آذربایجان پیش تاخت از راه آمیدا بکشور خود باز گشت.

بین سالهای ۶۲۵ تا ۶۲۷ میلادی در اثر یک سلسله حملات آسیای صغیر و بین

النهرین وارمنستان وسوریه لشگریان ایران یکی پس از دیگری تارومارمی شد.

در اینحال ارتضی ساسانی مشلول تصرف «کالسدوان» بود.

اما روم شرقی هماره از طرف (آوارهای) بالکان تهدید می شد: سرانجام (شهر و راز) ساتراپی که فرماندهی نیروهای اشغالگر ایرانی را بر عهده داشت از عقب نشینی های خسر و دچار دلسردی شده و با روم شرقی وارد مذاکره شد. هر اکلیوس پسال ۶۳۷ نینوا را تصرف کرده رو به تیسفون پایتخت ایران نهاد. یک سال بعد خسرو کشته شد. جانشینان وی مجبور به انعقاد معاهده صلح شدند. باین ترتیب تمام ایالاتی که بدست خسرو افتاده بود رومیان مسترد گردید.

این جنک آخرین نبرد بین روم و ایران بود دو حربی در حالی که در نتیجه جنکهای متمادی دچار ضعف و ناتوانی شده بودند در پشت مرزهای تاریخی خویش مستقر شدند.

هر اکلیوس برای اولین بار در تاریخ روم شرقی از جانب داگو بر پادشاه فرانسه وهم چنین فرمانروای «هند» مورد تمجید قرار گرفته و بلقب (بازیلوز) ملقب گردید. مصر که انبار غله امپراتوری بشمار میرفت غارت شد. فلسطین جزریمی - که بونانیان و رومیان و بدنبال آنها روم شرقی بدان تحمیل نموده دیگر روی پیشرفت و ترقی بخود ندید. تهاجم بایران، زنجیر از پای قبائل بیابان نشین عرب که با قرار داده ائی وابسته به بیگانگان بودند بر گشود و ترس آنان را یکبار فرو ریخت، باین ترتیب شرائط لازم برای ایجاد وحدت قبائل مزبور و تهاجمات آینده آنان فراهم آمد. اما ایران دیگر نتوانست شانه ارزیز باشد. مصائب خالی کند. وقتی که هر اکلیوس در صدد فتح قسطنطینیه و ساسانیان سرگرم جمع آوری و بسیج نیرو بودند. یکی از شهرهای دور دست بین النهرین بدت اعراب غارت و نیروهای ایرانی که برای سرکوبی آنان فرستاده شده بود تارومار شدند. این امر اگر به انقلاب عظیمه منجر نمی شد حادثه پیش پا افتاده ای بود. بیابان گردان مزبور پیشتر اولان ارتضی

(اسلام) بودند. از جانب صحراء دنیای متمدن مورد تهدید قرار گرفته بود. اعراب در عرض مدتی کمتر از هشت سال، ایالاتی را که «هر اکلیوس» باخون دل و مرارت بی پایان از سراسریان گرفته بود بتصوف درآوردهند. ضمناً برای دولت ایران که در اثر آخرین نبره بسیار شرقی از پایی درآمده بود از نظر نظم‌آمی و روحی بهیچوجه قدرت مقابله با مهاجمین باقی نماند..

(و . سستون)

۶-هنر ساسانی

بی گفتگو هنر ساسانی را نمیتوان عالی ترین و اصیل ترین نمونه هنر ایرانی دانست : ابداع و ابتکار در آن بسیار ناچیز است . برای تشخیص قطعی هنر ساسانی باید مراحل مختلفه تاریخی هر بوط با آنرا در نظر گرفت بدون توجه باین نکته اصولاً بحث از (هنر ساسانی) بی نتیجه است .

میدانیم که هنر هخامنشی جلوه‌ای از هنر یونانی بوده و با تهاجم یونان وارد ایران شده است، ولی هنر ساسانی هنر ایران در دوره سلطنت ساسانیان یعنی بین سالهای « ۲۱۱ » تا « ۶۳۱ » میلادی و خصوصیات آن چیزی جز تعلق این هنر به دوران تاریخی نامبرده نیست . هنر ساسانی نماینده دوره معینی بین زمان تسلط یونان و اسلام بر ایران است . در این دوره پس از کنار گذاشتن آنچه از هنر یونان بتقلید گرفته

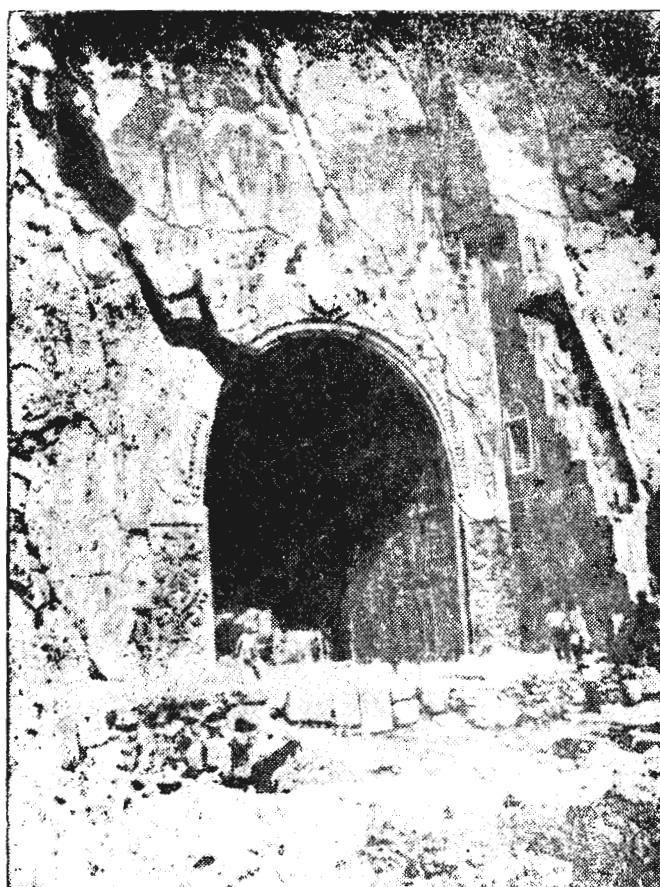


عطای پادشاهی به اردشیر دوم

طاق بستان -

شده بود هنر بدوی و محلی ایران یعنی همان هنری که در دره های پربر کت مغرب کشور از آسیب زمان در امان مانده بود و باره جان گرفت . هنر باستانی ایران مدت چند قرن در زیر قشری از (فانتزی در باری) هخامنشیان و سپس پوششی از هنر یونانی مستور بود . پارت ها از مولد خود خراسان مهد تمدن باستانی ایران سر بر آورده وقدرت حکومت را در دست گرفتند .

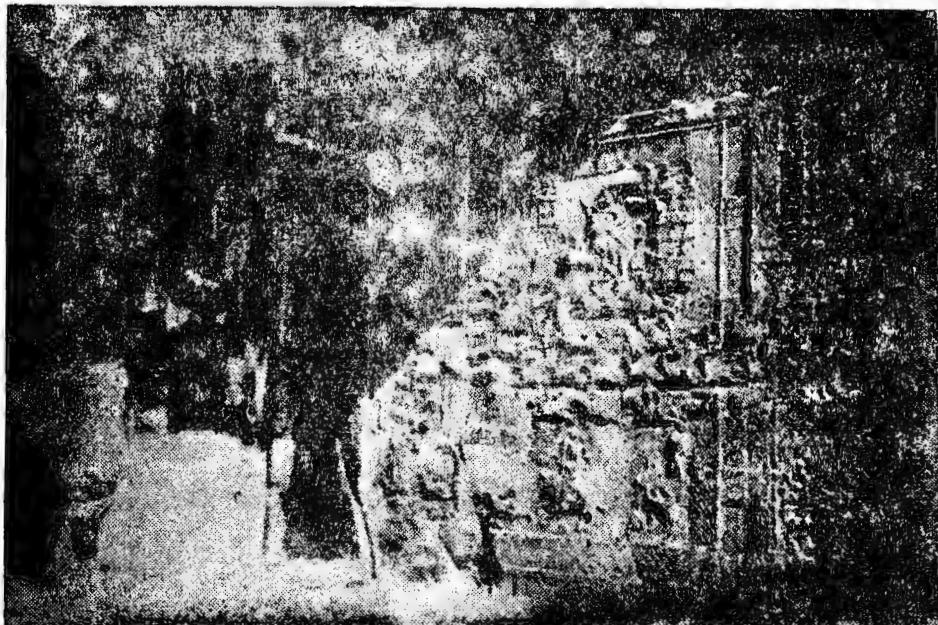
وضع هنر ایران در آن دوره ظاهرآ از وضع سیاسی کشور بهتر نبود هنر هخامنشی مرده و تکنیک آن حتی پیش از آنکه اسکندر بر سراسر ایران تسلط



منظمه طاق بستان نزدیک کرمانشاه



طاق بستان مجسمه پروریز



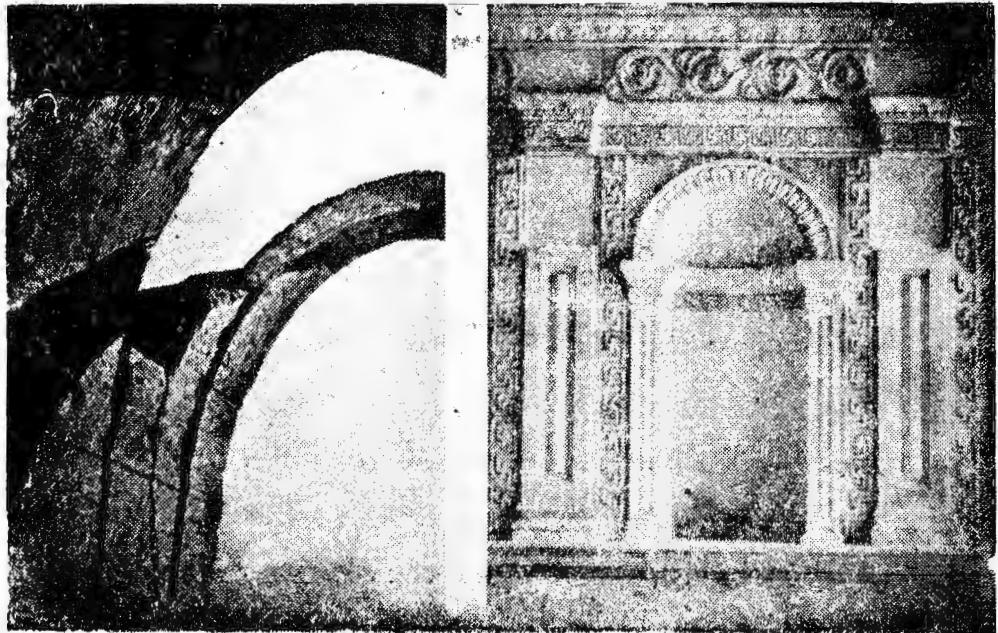
(هنر ساسانی)

طاق بستان شکارگاه

یابد بحسب فراموشی سپرده شده بود . هنر رسمی (پارت) مخلوطی با پیوندهای گم و بیش نامرئی از سنن شرق باشکله‌های یونان بود . این هنر در خدمت تکنیک کاملاً منحطی فرار گرفته و پیش از آنکه انتظار میرفت حیثیت خود از دست داد . ولی در فارس گنبدهای کم و بیش زیبائی ساخته می‌شد . پارت‌ها نیز عامل نوینی بنام (ایوان) وارد عماری نموده بودند .

در شمال کشور و در کوهستان زاگروس نیز زرگران برای مشتریان محلی و خارجی بر روی فلزات کار می‌کردند . ولی در ظرافت بدؤی و همارت دستی کار آنها به چوجه خللی راه نیافته بود .

وقتی که اردشیر چند سال پیش از پیروزی نهائی بر اشکانیان بر آن شد که در شهر (گور) یافیروز آباد کنونی کاخی برای خود بنای کند سبک عماری گنبدی فارس را بر گزید . برای ساختمان دیوارهای بنای مزبور از قلوه سنگهای نتر اشیده استفاده کرده و روی آنرا بادو طبقه ساروج و گچ پوشاندند . طرح زیبا و تناسب قسمتهای بنای مزبور آنرا بصورت عالیترین نمونه هنر عماری دوره ساسانی معرفی می‌کند .



(مشکات دیوار کاخ شاپور اول) و (قسمتی از گنبد کاخ تیسفون)

کاخ مزبور در زمین مستطیل شکلی بنا و تقریباً بدو فسح متساوی تقسیم شده بود. یکی از این دو قسم特 مخصوص پذیراییها و دیگری ویژه سکونت در باریان بود. در وسط نمای عمارت ایوان بزرگی ساخته شده بود. این ایوان به همار ایوان کوچکتر مرتبه بود و بالنتیجه بسه سالن راه می یافت.

کمی پس از اردشیر بهنگام سلطنت جانشین وی شاپور اول، در پایتخت جدید ساسانیان یعنی شهر (تیسفون) کاخ بلند پایه‌ای که با عظمت ترین ساخته‌انهای عمر قدیم بود بنام (طاق کسری) ساخته شد. در اینجا در میان نمای خارجی عمارت که از شش طبقه طاقهای کوچک تشکیل شده است ایوانی بسبک ساختمانی پارت ها قرار دارد. این ایوان شبیه ایوان فیروزآباد، وابعاد آن بدینقرار است: عرض ایوان ۲۴ متر. ارتفاع ۳۴ متر و عمق ۴۸ متر. عظمت ایوان بحدی



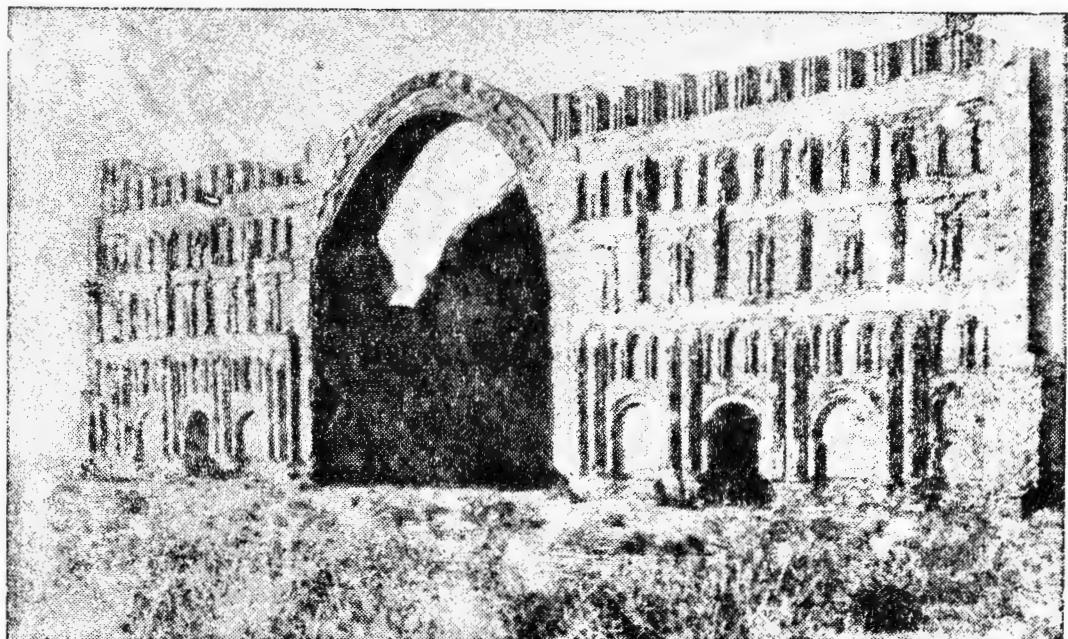
(مجله هنر آسیا)

موزاییک‌های کاخ شاپور اول

است که کاخ داریوش بخوبی میتواند در آن جای گیرد . پادشاهان ساسانی در ایوان
بارعام داده و از سفیران بیگانه در آن پذیرائی میکردن.

ایوان کاخ مزبور فاقد ستونها بوده و از آجر و دیوارهای صافی تشكیل میشده است . بر دیوارها نقش و نگار جالبی از موزائیک رنگی جاب توجه نموده و فرش گرانبهای « بهارستان خسرو » که از رشته های زر و سیم و سنگهای قیمتی بافت شده بود زینت بخش کف آن بود.

ساسانیان نه تنها سبک بنای « تراس » هخامنشی را بکنار گذاشتند بلکه در بناهایی که از آنها بیاد گار مانده کوچکترین اثری از حجاریهای پرسپولیس نمیتوان یافت . در ساختمانهای دوران ساسانی استحکام و خشونت در حجاریهای آن زمان سایه روشن عمیقی بچشم میخورد . بر صخرهای فارس در حوالی پرسپولیس و شاپور بار لیفهای زمختی دیده میشود ارزش وزیبائی تر کیب حجاریهای مزبور ناشی از اصالات آنهاست . در اوائل سلطنت ساسانیان

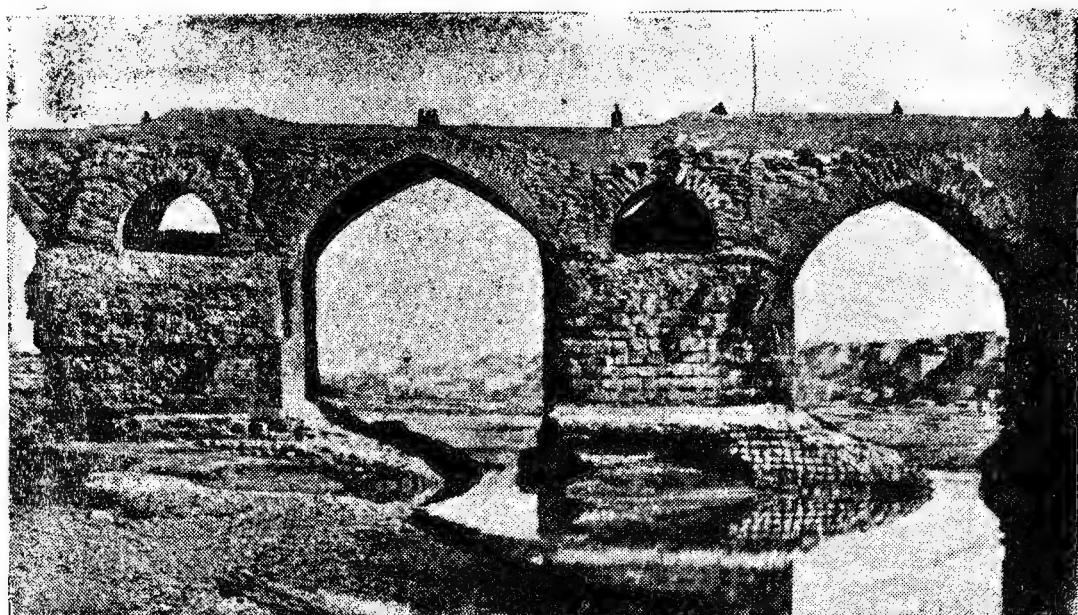


کاخ تیسفون (طاق‌کسری) یا (ایوان مدادان)



مشهور به

نیز بمانند زمان هخامنشیان بعلت نبودن استادان مجسمه ساز، کار حجم‌گاری با رلیف بدست زرگران انجام میگرفت. با رلیف دره «فیروزآباد» که اردشیر را بهنگام تفویض پادشاهی بوی نشان میدهد یکی از بهترین نمونه‌های اولیه حجاری ساسانی بشمار می‌رود. در اینجا حلقه‌ای بمانند دسته قداره و یا نشان سلطنتی بپادشاه اهدا می‌شود. گرچه این کتیبه بسیار ناشیانه ساخته شده و قسمت‌هایی از آن در اثر مرور ایام خراب شده است بالای حال هنوز آثار اصالت در آن هویداست. اسب شاپور اول در «نقش‌رجب» نزدیک تخت جمشید را فقط با آثار استادان بزرگ ایتالیائی دوره رنسانس از قبیل «کی‌برتی»، «وروچی» و «بینونیتو چلینی» که خود زرگران قابلی بودند میتوان مقایسه کرد. نقش شکارگام‌خسرو در طاق بستان نزدیک کرمانشاه نیز بیک دوری نقره‌ای که در (کتابخانه ملی) پاریس ضبط است، شباهت دارد. در اینجا جانوران بسیار باروح و جالب، و جزئیات لباس شکارچیان پر از رموز هنر نمائی است.



معماری ساسانی بلذفول (دیوالافوا)

در همین حال نقش طاق بستان بنوبه خود با نقش پارچه های دوره ساسانی شباهت بسیار نزدیکی دارد.

در دوره ساسانیان دوری ها و مشرب ها و بشقابهای پهن نقره ای زیادی از زیر دست زرگران ماهر در آمده و بخارج از ایران صادر می شد. اینک کلکسیون های فراوانی در موزه های اروپا بخصوص در موزه ارمیتاژ لنینگراد از این نمونه ها می



(سوری)

سر مجسمه ذ بهرام دوم

توان یافت.

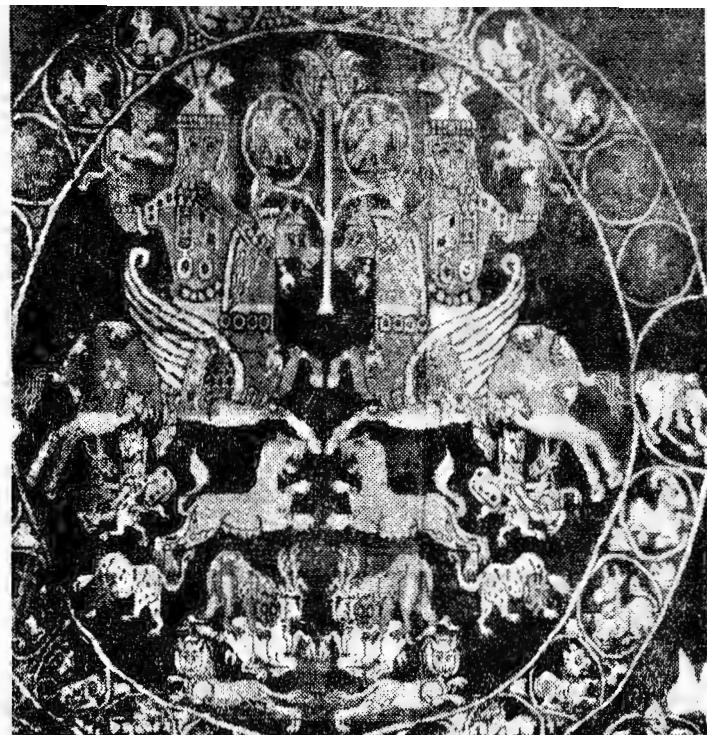
گلهای تزئینی و نقش زنده حیوانات و یا جانوران افسانه‌ای هم چنین مناظر شکارومیدان چنک که از ذوق واستعداد سرشار زرگران حکایت دارد سرمشقی برای پارچه بافان ساسانی قرار گرفت. گرچه در پارچه‌های بافت دوره ساسانی رنگ آمیزی چندان جالب نیست با اینحال نمیتوان نمکرهم آهنگی در انتخاب رنگها بود. در این زمینه بقطع و یقین می‌توان گفت که پس از احاطه و انهدام هنر یومن در سراسر جهان، برای شکفتن گلهای استعداد و ذوق هنری جائی امن تراز امپراتوری ساسانی مشرق زمین باقی نماند.

همه میدانند که زیباترین آذین کلیساها بر باستانی وزیور دیوارها و مقابر اروپا جز پارچه‌های زیبای مشرق زمین نبود. از آن پس در تزئین کلاه فرنگی‌ها و سردرهای ساختمانها، نقش حیوانات از آثار هنرمندان ساسانی مورده تقلید قرار گرفته و تصویر شیران و عقابها^۱ دوسرو پرندگانی با گردن بهم پیچیده دقیقاً از نقش پارچه‌های ایرانی و یا از کپیه رومی و اسلامی آن اقتباس شده است.

شهرت پارچه‌های ساسانی بحدی رسید که بگفته (امیل مال) حتی کشور چین که بحق کشور ابریشم نامیده می‌شد در بافت پارچه‌های حریر به تقلید از نقش ایرانی پرداخت. در هزاره (تو کیو) قطعه پارزه ابریشمی که بدست یکی از هنرمندان چین بافته شده است، نقش‌های شکارشیر هنرمندان ایران را تمام و کمال منعکس می‌سازد.

با این ترتیب هم و نفوذ هنری دورانی که گذشته پر افتخار ایران بر ذمه وی گذاشته بود عالم گیرشد. آیا گذشته از جنبه‌های دیگر همین امر خود را از اصای اصالت هنر ایرانی نیست؟

(آ. گدار)



(موژه برلن)

پارچه بافت زمان ساسانیان



(گنجینه کاخ شاه بور)

بزرگواری درخت مقدس

۷- موسیقی و تمدن ساسانی

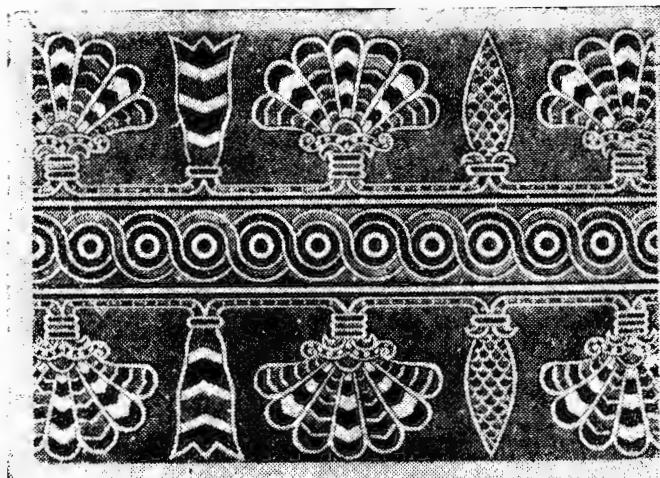
موسیقی یکی از عوامل مهم تمدن ایرانی دوره ساسانیان بشمار می‌رود. صد افسوس که درباره ملودیهای آن دوره‌نست و نوشهای برجای نمانده و نمیتوان در باره تئوری موسیقی دوران هزبور اطلاعاتی بدست آورد. با اینحال وقتی که بموسیقی ایرانی کنونی مخصوصاً بقطعاًتی از آن که هنوز تحت نفوذ موسیقی غربی قرار نگرفته بدقیق گوش قردادهیم شاید بتوانیم ایده مبهمی از موسیقی ایرانی اوائل قرن هفتم میلاد دوران پادشاهی خسرو دوم بدست آوریم. زیرا موسیقی شرق جنبه فوق العاده محافظه کاراندای دارد. موسیقی عربی که در بار خلفای بغداد ترنم می‌شد نواده موسیقی ساسانی بود. همه میدانیم که آهنگهای زمان خسرو دوم قریب چهارصد سال پس از سقوط ساسانیان هنوز مورد پسند شنوند گان بوده است هنر موسیقی عرب از موسیقی ایرانی منشعب شده است. در اینجا گرچه مقامات موسیقی تغییر یافته و ملودیهای ابداع و یا از ملودیهای قدیم اقتباس شده است با اینحال عمق و احساسات و روح موسیقی ایرانی و همچنین تحریر آواز، و سیستم ضربی آن کاملاً محفوظ مانده است. ملودی‌های توده‌ای (اندلس) که در ریشه عربی آن تردیدی نمیتوان داشت دارای روح آهنگهای موسیقی ایرانی است. آوازهای اسپانیائی از ملت دیگری که مذهب و نژاد کاملاً متفاوتی باشد اسپانیا داشته اقتباس شده است با توجه باین موضوع عميق تأثیر روح آهنگهای ایرانی آشکار می‌شود. در اینجا ذکر نکته شگفت آوری ضرورت دارد. در قرن یازده میلادی (منوچهری) ضمن بیان موسیقی ایرانی از دستگاه (راست) نام می‌برد.

این اصطلاح هنوز هم در مقامات موسیقی عربی بکار می‌رود. شگفتا که موسیقی

ایرانی قرن نوزده و بیست فاقد دستگاه (راست) بوده و آنرا بدست فراموشی سپرده است . *

موسیقی شرقی بهیچوجه با (بولی فونی) آشناییست. بهنگام اجرای هر ملودی با سازهای مختلف سازهای مزبور توامان نواخته می‌شوند. البته در اینحال سازها در استعاره و گوشۂ ها هر یک تاحدی آزادی عمل دارند. تئوری موسیقی عربی بر مبنای سیم‌های پنجگانه عود تنظیم شده ولی در دوره ساسانیان چنک آلت موسیقی اساسی بشمار میرفته است.

در موسیقی (عربی و ایرانی) قطعات موزیک از سلسله‌هایی که اعراب سوریه بنام «مقام» و ایرانیان بنام (دستگاه) می‌نامند ترکیب و تنظیم شده‌است. هر دستگاهی دارای (پیش درآمد) یا، مقدمه، آهنگ، آواز و سکوت میان پرده‌ها است. ولی همه این اجزاء بدور موضوع واحدی دور می‌زنند. بعبارت دیگر یک سلسله سایه روشن آواز و اصوات موسیقی بر زمینه (تم) واحدی بیان می‌شود



نقش‌های تزئینی خرس‌آباد

در موسیقی مقامات آذربایجانی (فقاڑی) دستگاه (راست) هنوز هم از مقامات مورد علاقه و رائج بشمار میرود .

لی بگفته آقای «ر. لاشمان» این بیان، بیانی در پرده ابهام و نظیر اشارات افلاطونی است.

«اکتاو» دارای هفده نت، و در هر سیکل فقط نه تا «۱۲» نت بکار می رود. منتها در هر سیکلی انتخاب این نتها با سیکلهای دیگر متفاوت است. از طرف دیگر هر سیکل موسیقی مقامی خاص خود داشته و هر مقام احساس خاصی را بر میانگیزد. برخی از سیکلهای قهرمانی و بعضی غم انگیز و بالاخره شادی آورو آرام بخش وغیره ... است. نظر باینکه فاصله میان پرده ها در موسیقی شرقی و غربی یکسان نیست برخی تصور می کنند که موسیقی شرقی ناقص است. ولی برخی از مقامات فقط با «گام» های اروپائی قابل اجر است.

نکات مزبور در باره موسیقی (عربی - ایرانی) سراسر قرون وسطی تا حال حاضر صادق وضمناً اصول آن باصول موسیقی ساسانی قابل تطبیق است.

۸-آلات موسیقی در عصر ساسانیان

از قرنها پیش شیپور که احتمالاً از بر نزدیک ساخته شده بود مهترین آلت موسیقی جنگی محسوب می‌شد. «آمین مار چلین» مورخ معروف در شرح جنگ‌های شدید حوالی شهر «آمیدا» چنین می‌نویسد: ایرانیان شهر را محاصره کرده بودند و صدای شیپور از هرسوبگوش میرسید. «الیزه» در گزارش مر بو طبه چنگ ایرانیان وارامنه می‌گوید که به سر بازان ایرانی دستور داده شد که بمی‌حض شنیدن صدای شیپور بحمله پردازند در شاهنامه فردوسی، بر خاستن صدای شیپور (کرنای) از پوش سلطنتی نشانه شروع نبرد است. ریث دوری نقره قدیمی که در موژه لنینگراد محفوظ است نقش عده‌ای شیپورچی که از بالای حصار شهر نزدیک شدن دشمن مهاجم را اعلام می‌کنند دیده می‌شود ولی شیپوریگانه آلت موسیقی جنگی نبوده است یکی از متون پهلوی بنام (آیا گارای زریان) چنین نوشته است.

«کسانی که به کاخ و شتاب

دعوت شده بودند

بعصای طبل و شیپور

بصفوف ارش پیوستند.»

در متون پهلوی آلات موسیقی مزبور بنام (نای) و تنبک نامیده شده است. در کتابهای پهلوی، عربی و فارسی هنگام بحث ازم موسیقی معمولاً ازم موسیقی درباری سخن بینان می‌آید. موسیقی یکی از عوامل ثابت مجالس بزم شاهنامه مراسم جشن و شادمانی و ضیافت‌های پادشاهان و پهلوانان افسانه باستانی ایران است همه جا ساز و آواز توأم است.

آواز هماره همراه بانوای یکی از آلات موسیقی است منتها بمانند موسیقی شرقی

ذوران بعد قطعات موسیقی و آواز مجرزا از هم و یا بدنیال یکدیگر اجرا نمیشود . هنگامی که (بیژن) به چادر (منیژه) میرسید رامشگران بمجلس دعوت شده و شراب می آورند . رامشگران سرپا ایستاده و با هنک «بن بط» و «چنک» آواز میخوانند . آنگاه منیژه مرد جوان را بکاخ خویش میبرد باز بساط بزم باشکوهی گسترد شده و در آن ششصد تن از برده گان رباب نواخته ، آواز خوانده و جامهار اپر از شراب لبریز میسازند هزاران مثالدیگر نیز در این زمینه میتوان یافت .

بنا بر وایتی شراب و چنک روح آدمی را جلاده و آنرا آماده نوشتن نامه هائی با موادی هنری میسازد . البته نویسنده کار کوچکی نیست . «پیران» فرمانده نیر وها پیامی درباره تقاضای صلح به «گودرز» سپهسالار ایرانی میفرستند «گودرز» بزمی آراسته و پس از یک هفته باده پیمانی و شنیدن ساز و آواز پاسخی آماده میسازد .



جام یز گرد سوم

ولی فردوسی ضمن تشریح بزم پادشاهان فقط از چند آلت موسیقی معمولی زیر
نامه میبرد .

چنگ و عود و رباب و بربط و نی .

مسعودی از قول «ابن خردادبه» چنین مینویسد . ایرانیان «نی لبک، ابرای همراهی عود و نی را در مقابل ضرب و چنگ را در بر این سنج اختراع کرده اند» با این ترتیب ظاهرآ آلات موسیقی دو بدو بکار میرفته و از شیوه (پولیفونی) (همراهی چند ساز مختلف با یکدیگر) استفاده نمی شده است .

(ابن خردادبه) ضمناً اظهار میدارد که ایرانیان آوازورا با عود چنگ یعنی سازهای مخصوص خود توأم هی ساختند . خراسانیه ساز مخصوصی با هفت سیم و بنام زنگ بکار میبردند . ولی مردم ری و تبرستان و دیلم ماندولین را بر سازهای دیگر ترجیح میدادند . در یکی از کتابهای پهلوی بنام کارنامه اردشیر پاپکان چنین نوشته است که اردشیر به نگام اقامت اجباری در سر طویله «اردوان» با خواندن آواز و نوای سه ساز خود را مشغول میداشته است . با اینحال در موسيقی مجلسی پادشاهان و شاهزادگان از سازهای زیادتری استفاده می شده است ؟ یکی دیگر از متون پهلوی بنام (خسرو پسر قباد وندیم وی) لیست تقریباً کاملی از اداوت موسيقی بدست میدهد . ندیم جوان بعنوان آزمایش در بر این خسرو اول شروع به ننمائی کرده و قسمتی از معلومات خود را خود میگیرد . آلات موسيقی را که برای درباریان بسیار جالب است بدان نشان میدهد . آلات موسيقی که در متن هزبور ذکر شده بدینقرار است : «عود معمولی» یاتار، «عود هندی» (وین)، بربط ، چنگ ، تبیه (طنبور) ، «طنبور بزرگ»، «سه تار» (کنار) ، «عود سه تار» (ونیکا فار) ، زنگ ، نای ، قره نی (تار) ، نقاره (تاس) ، طبل کوچک (دبلاک) ، تنبک (چمیر) ، سنج (زیل) ، چنگ بادی (اندروای) بالآخره آلات موسيقی دیگری از قبیل زنجیر ، تیر سپر شمشیر ، مشتك ، راسن ، ونداهک ، شیشک کاپیک وغیره که تطبیق آنها با ادوات موسيقی امروزی مشکل بمنظیر میشود . بنظر ندیم هزبور از زنان آواز خوان آن که صدائی زیر و طنین زیبادارد بهتر است .

«تعالیبی»، هنن مزبور را بزبان عربی درآورده است ولی آنچه تعالیبی؛ کر میکند با متن اصلی تفاوت دارد. در اینجا پاسخ‌نديم جوان را در چند کلمه‌خلاصه شده است:

خوشایندترین آهتگهار ساز سیمی و صدای آن شبیه صدای آواز است. بهترین آوازها آوازی است که تحریر آن با صدای آلات موسیقی توافق دارد. بعبارت دیگر نوای بربط چهارسیم و چنگی که خوب کوک شده و هم‌چنین طنبور و نائی که با آنها همراهی کند بسیار دل‌انگیز و ملودی اصفهان و نهادوند (اسپا-هانیک و نهادانیک) و شاهپور بشرط آنکه از حنجره مرد سبیل گنده‌ای بر نخیزد بسیار دلنشیان است.

۹- موسيقيدانان

برخی از مؤلفین عرب و از آن جمله «جاحظ» و مسعودی مطالب جالبی درباره موسیقی وابسته بدربار ایران ذکر می‌کنند اردشیر اول آواز خوانان و نوازنده‌گان و موسیقیدانان را جزء طبقه خاصی محسوب داشت.

بهرام پنجم معروف به بهرام گور (۴۲۰-۴۳۸) که خود دوستدار موسیقی بود مقام موسیقیدانان را بالاتر شمرد. و این رسم در میان اخلاق وی برقرار ماند. خسرو انوشیروان (۵۳۱ تا ۵۷۸ میلادی) وضع دوره اردشیر را دوباره تجدید کرد. البته روایات و اخبار را نمیتوان دقیق و کامل پنداشت زیرا در زمان خسرو انوشیروان هر عمل را به تاسی از اردشیر نسبت میدادند ولی قدر مسلم آنست که در دوره بهرام گور موسیقیدانان مقام والتری یافتند و این رسم در زمان جانشینان وی نیز محترم بود. در سیستم تکوین عالم که از طرف «مزدک» بیان شده بـه این امر اشاره شده است: «مزدک» نظریه مذهبی اشتر اکی خاصی تبلیغ نموده و هم‌زمان باسلطنت «قباد» (کاوه) و جانشین وی «خسرو اول»، «پیروان بیشمماری پیـدا کرده بود بنظر «مزدک» خدا در جهان والا، بمانند پادشاه در دنیاـی دون بر تخت نشسته چهار نیرو یعنی ادرارک و ذکوت و حافظـه و شادمانی در برابر وی ایستاده‌اند. در برابر پادشاه ایران نیز چهار شخصیت مهم یعنی موبدان موببد (روحانی بزرگ) هیر بذان هیر بذ (نگهبان آتش مقدس) اران سپاهیان (فرمانده قوای ایران) و را مشنگر (سردسته موسیقیدانان) قرار داشتند. البته در این نکته تردید نمیتوان داشت که خسرو اول مقام موسیقیدانان را پائین آورده و ماقبلًا در این زمینه بحث کرده‌ایم.

پرده‌داری تخت سلطنتی با صاحب منصب عالی‌مقامی بود بنام «خرم باش» (شاد باش!) هنگامیکه خویشان، و افراد خانواده شاهنشاه مورد تقدیر قرار گرفته و بحضور

وی بار می‌یافشند «خرم باش» یکی از خدمتگزاران را به پشت بام کاخ میفرستاد تا
بصدای بلند فریاد زند:

« مواظب سخنان خود باشید زیرا در حضور شاهنشاه اید! » هر بار که مراسم
جشن یا کنسرتی در حضور شاه بر گزاره شد این سخنان بگوش میرسید. موسیقیدانان
در بار بر حسب حال و مقام خود در جایی ساخت و بیحر کت فرامیگرفتند در اینحال
افسر پرده دار یکایک آنها را پیش خوانده و دستور می‌داد تا فلان آواز را به مراء
فلان آهنگ ایفاء کرده و یا فلان آلت موسیقی را بنوازن.

عشق و علاقه «بهرام گور» بموسیقی در استانهای چندی که کم و بیش جنبه افسانه
آمیز دارد ذکر شده، حتی میگویند که بدستور بهرام گور (لوریان) یعنی کولیهارا
از هند بایران آوردند تابع ایرانی از فیض شنیدن موسیقی و آواز محروم نمانند.

با اینحال عصر طلائی موسیقی ساسانی مصادف با دوره سلطنت خسرو دوم (خسرو
پرویز) بود.

نامبرده از (۵۶۰ تا ۵۲۸) در ایران فرمانروائی میکرد. بر دیوارهای غار بزرگ
(طاق بستان) دوم مجلس از مجالس بزم خسرو پرویز که در آن رامشگران دور پادشاه
حلقه‌زده اند نقش شده است. یکی از دو مجلس مزبور مجلس شکار آهو است نوازنده کان
در بالای تصویو پشت سر شاه ایستاده اند. دو تن از آنان کرناوسومی نقاره‌ای در دست
دارد بر صفحه‌ای که پلکانی بدان تکیه کرده، گروهی از زنان مشغول نواختن چنگ
یا کف زدن اند. در مجلس شکار زورقی پر از زنان آواز خوان، چنگ زن به چشم میخورد
زن زیبائی نیز در کنار شاه ایستاده و مشغول نواختن عود است *.

*- استادان موسیقی زمان ساسانیان عبارتند از: باربد، نکیسا، بامشاد، رامتین وغیره
در فصل بعد در این زمینه سخن رفته است (م)

۱۵ - سرگش و باربد

تنها نامی که از صاحبان ذوق و فریحه موسیقی ایران باستان بر جای مانده است من بو طب دو تن از موسیقیدانان دوره سلطنت خسرو پرویز است . شاعران ایرانی ارهمندی بنام (نکیسا) نام می بسند . نظامی سخن پرداز بزرگ در کتاب معروف «خسرو شیرین» بوصفت کیسا پرداخته است . ولی دو موسیقیدان بزرگ دیگر که با اتفاق نظر ، سر آمد هنرمندان بوده اند هماره چون دوستاره برق رفع ذ آسمان هنر ایران باستان میدرخشند . هنرمند بزرگ سال بنام «سرگش» یا سرگاش (سرخوش ؟) معروف است . پاره ای معتقدند که «سرگاش» همان تعریف فارسی لفظ (سرگیوس) رومی و فرینه ای از نفوذ هنر بیزانس در ایران است . ولی این تعبیر چندان قابل قبول نیست . زیرا دیگر ان نام موسیقیدان بزرگ (سرگش) بمعنای مغرو رخوانده و معتقدند که با احتمال زیاد (سرگش) تخلص هنرمند گرانمایه ای بوده است . البته مسئله برگزیدن تخلص شاعران تاریخ بسیار کهنه دارد . از این رو نظریه دسته دوم عقلاً تر بمنظور می سد .

اما هنرمند جوان تر که در شهرت و افتخار از همکار خود برتر است «باربد» نام داشته در اثر اشتباه در قرائت متون پهلوی عده ای آنرا (پهلهبد) خوانده و اعراب به تعریف کلمه فوق ، از هنرمندان بور بنام (فهلهبد) نام برده اند . این نام در عده ای از متون عربی دیده می شود . در (خدای نامه) یعنی قدیم ترین کتاب پادشاهان ایران از نام و زندگی هنرمندان مزبور سخن بمیان نیامده ولی فردوسی و الشعاليبي و نویسنده گان دیگر ایرانی و عربی به تفصیل از آنها یاد کرده اند . گرچه گفته های فردوسی و الشعاليبي پیچیده در لباس افسانه است ولی بکلی قادر ریشه حقیقت نیست . اینک خلاصه ترجمه گفته الشعاليبي :

در مجالس خصوصی (خسروپر ویز) «سر کش» سردسته نوازنده گان و رامشگران بود. روزی بوی خبر رسید که جوانی از مرد به پایتخت آمده و در نواختن چنک آرام و قرار از کف شنوند گان ربوه است، باهنک دلپذیری همراه نوای چنک آواز میخواند و عزم آن دارد تاراهی بمجالس خصوصی دربار بیابد. «سر کش» کوشید تا به رو سیله‌ای شده او را از این کار بازدارد. با بخشیدن بدره زر بدرباریان و دربانان مانع ازورود وی بکاخ پادشاهی شد. دوستان و مهمنان پادشاه را نیز با خواهش و تمنا از معرفی آوازخوان به شاهنشاه مانع آمد. در اینحال باربز به خدمعه داهیانه‌ای دست زد. باغبانان باغی را که هر چند یکبار خسروپر ویز برای تقریح و باده گساري بدانجا میرفت. با بخشش زر هم دست خود ساخت و ازوی اجازه گرفت تا روزی که شاه بیاغ می‌آید بالای درختی مشرف بر محل بزم شاهانه برود. در آن روز باربز لباسی از حریر سبز بر تن کرده و چنگی بهمان رنگ بر دست گرفت، از درخت سروی بالارفت و در میان شاخ و بر گها از دیده نهان گشت. وقتی که شاه جام می‌بر دست گرفت بار بذ چنک بصدأ آورد و باهنک روح بخش بخواندن آواز «یزدان آفرید» پرداخت. پر ویز واله و حیران نام آواز خوان را پرسید و درباریان همه جا بدبالش گشتند ولی از پیدا کردن عاجز ماندند، وقتی که پر ویز جام دوم شراب بر لب برد «باربز» به مراد نوای چنک ملودی دلنشیینی که چون دولت پس از فقر سکر آور و لذت بخش بود، باهنک (پر توفر حساز) خواند، پر ویز شگفت‌زده فریاد زد: «وه که چه آواز دلنشیینی! ای کاش انسان سرا پا گوش می‌شد.» یکبار دیگر فرمان داد تصاحب صدا را بیابند ولی هر چه بیشتر گشتند کمتر یافتد. سر انجام پر ویز خواست جام سوم سر کشد. «باربز» بانوای شکوه آمیز چنک و صدای گیرای خویش آهنک «سبز اندرسبز» را خواندن گرفت و باین وسیله به مخفی گاه خود اشاره کرد. شاه دیگر طاقت نیاورد، از جای برخاست و گفت: «بی گفت کو خدا فرشه‌ای بر زمین فرستاده تاشادی مرا دو چندان سازد.» زبان باصرار و التماس گشود و از خواننده ناییدا درخواست کرد تا خود را نشان دهد. آنگاه «باربز» از درخت پائین آمده در

پر ابر شاه بخاک افتاد ، شاه بهر بانی او را از زمین بلند کرد و دستان وی باز پرسید
از آن پس «باربذ» از نزدیکان شاه و سر دستهٔ موسیقی دانان در پارشده .
اما درباره پایان زندگی «باربذ» روایات مختلف است . المعاویی معتقد است
که سر کش و «باربذ» هر دو مایه‌زنگین شدن بساط شاد و شادمانی و انبساط خاطر
خسر و بودن و لی «سر کش» که بر محبوبیت و برتری «باربذ» رشک می‌برد اور اهموم
کرد . مرک «باربذ» مایه اندوه خاطر خسر و شد . وقتی از علت هر کجا با خبر شد
سر کش را الحضار بموی گفت : «دوست داشتم که آواز تراپس از آواز باربذ
و آواز باربذ را بدبیال آواز توبشنوم ، اینک که نیمی از مایه شادی‌مرا از من گرفتی
مستوجب مرگی » سر کش پاسخ داد . «شهر یارا من فقط نیمی از مایه شادی ترا تباہ
ساختم حال خود می‌خواهی همه‌مایه شادی خویش را تباہ سازی ؟ شاه این سخن بشنید
و اورا بخشید .

گویا فردوسی از این سرانجام شوم بی‌خبر است چه در شاهنامه «باربذ» حتی
پس از آنکه پرویز بدست فرزندش «شیر و یه» زندانی می‌شود زندده است و با رنک
پریده و دلی آکنده از اندوه بدرون خانه‌ای که خسر و در آن زندانی است وارد شده
و «مرثیه» ای که خود ساخته است می‌خواند ؛ آنگاه آنگشتان دست خویش پریده
بمنزل باز می‌گردد . آتش بر افروخته و تمیام وسائل و آلات موسیقی خود را در
آن می‌سوزاند .

(آ . کریستن سن)

۱۲- مسیحیت در دوره ساسانیان

یکی از پادشاهان ساسانی که از طرف روحانیون عالیرتبه «مزدیستا» برای شکنجه کردن اتباع عیسوی ایران تحت فشار قرار گرفته بود کف دست خود را نشان داد و گفت آئین مزدائی بمانند کف دست صاف است ولی از کف دست بدون انگشتان چه کاری ساخته است؟ مذاهب متنوعه کشور بهمنزله انگشتان دست آند.

بین مذاهب متنوعه ایران ساسانی، هیچ مذهبی واجد اهمیت مسیحیت نیست از روز بنیاد کلیسیای مسیحی یعنی از روز پنطیکلاس، ایران با مملو اقوام متنوع دیگری که آئین مسیحی را پذیرفته بودند تاریخ مشترکی داشت. بسیاری از وعاظ و مبلغین مسیحی که از «روح القدس سرشار بودند» بزبان اقوام مختلف با آنان سخن میگفتند (لوقا) * شگفتزده چنین مینویسد: «ما همه بارتها، مدیها، الامی ها ساکنین بین النهرین، یهودیه، کاپادوکیه، پنت آسیا؛ فریری، و پامفیلی، مصر و خطه لیبی همسایه سر نائیک، رومیان، یهودیان، کرتیه او اعراب شرح معجزات خداوند گارمان را بزبان خود میشنویم» بعد ها علاوه بر پارتها و مددی ها و الامی ها و اهالی بین النهرین ملل و اقوام دیگری نیز از جمله ارامنه و اعراب و قبائل «لخمی» جزو فلمرو ایران شدند. کمی بعد مسیحیان شرف تشکیلات محکمی ایجاد و برای مرآکز آبادی ها کشیشانی تعیین و «تیسفون» پایتخت غربی امپراتوری را بصورت مرآکز خلیفه گردید مسیحی شرق در آوردند.

در بدو امر اصول و شرایع انضباط دینی در اثر تماس با کلیسا های سوریه و آسیای صغیر اخذ و اجر امیشد. ولی بعداً با توسعه و تقویت کلیسای کلدانی و کم شدن

* انجیل لوقا قریب صد سال پس از عیسی نوشته است. (م)

ارتباط بین شرق و غرب بعلت بروز چنگهای کم و بیش شدید بین ایران و روم مسیحیان
مشرق زمین علاوه مختاری یافتند.

ولی هنگامی که (بر سومه) کشیش نصیبین کلیسا ایران را بر اه (نسطوری کرد)
سوق داد خود پیر و انش را فضی مذهب اعلام شدند. انجمن‌های متعدد کوچکی از علمای
مذهبی مقدمات اتخاذ تصمیم از طرف انجمن بنزرك مذهبی را در ۱۸۶۴ فراهم ساخت. قطع
علاقة با کلیسا ایران غرب با تکیه بقدرت غیر مذهبی دولت انجام گرفت؛ پروریز اول
پادشاه ایران اعلام داشت که وقتی مراتب و فادری اتباع مسیحی وی بشبوث میرسد که
از قبول نظریات هم‌مذهبانش در قلمرو شرقی سر باز زندن. دخالت نیروی دنیوی در
امور معنوی که تا آن‌زمان چون جراحتی در پیکر روم شرقی بود از آن‌پس در ایران نیز
جایی برای خود باز کرد.

واقعاً عجیب و شگفت‌آور است: در روم شرقی امپراتور و در باریان و همه‌اجتماع
مسیحی بودند ولی در ایران دولت ظاهراً نسبت بمذاهب بیطرف ولی علاوه‌طرفدار
مذهب دولتی زرتشتی بود با اینحال از مسیحیان نسطوری پشتیبانی می‌کرد. این مسئله
را چگونه‌می‌توان توجیه کرد؟

البته بیکبار برای مسیحیان آزادی مذهب اعطانشد. در دوره سلطنت شاپور
دوم کهرقیب سیاسی کنستانتین بود وضع مسیحیان ایران بسیار بحرانی گردید. آیا
مسیحیان ایران می‌توانستند نسبت بجنگی که بین امپراتوری مسیحی مذهب از یک سو
و پادشاه قانونی کشور آنها از سوی دیگر در کرفته بود بیطریمانند، آیا کاملاً روشن
نیود که در صورت پیروزی شاهنشاه ایران عرصه بمسیحیان ایران بیش از پیش تنگتر
شده و از زرتشتیان حمایت خواهد شد؛ آیا آنها در معرض استبداد آتی قدرت
ساسانی نبودند، آیا صلاح نبود که برای مدافعت از حقوق خویش بپا خیزند؟ (شاپور)
برای تأمین مخارج هنگفت لشکر کشیها مالیات‌های جدید و سنگینی برای ساکنین
بین النهرين که اکثر آمیخته بودند تحمیل کرد. در (روم شرقی) نیز کلیسا او مسئله

«حمایت» از مسیحیان ایران را علناً پیش کشیدند. در اینجا نیز بمانند امپراطوری روم در چند سال پیش شکنجه و آزار مذهبی نزدیک بود بصورت بهترین و سیلۀ برای بهانه جوئیهای سیاسی درآید. مدتها آزار و شکنجه بیش حمایه‌ای موجودیت مسیحیان مزبور را تهدید نمود.

شرح کامل این جریانات در (اعمال شهیدان) ذکر شده و نمونه‌های جالبی از ایمان قوه، و پایداری این مسیحیان فراموش شده‌را بدست میدهد.

باری چندی نگذشت که دولت ایران پی بواسعیت برده. مسیحیان ایران اتباع و رعایای کشور دیگر یا بیگانگان سر کش و خیانت پیشه‌ای نبودند. آنها خود را ایرانی دانسته و پیش از این مجوسان مؤمنی بودند. برخی از صاحب منصبان که بهیچوجه در وطن پرستی آنها جای تردید نبود با این مسیحیت گرویده بودند. در اینحال پلیس دست بکار پر و نده سازی شد. ولی از اینکار نیز مسیحیان ترسی بدل زادند و حیله پلیس بی نتیجه هاند.

با وجود شکنجه و آزار مسیحیان که قریب چهل ساز بطول انجامیده مسیحیت در ایران نضج گرفت سرانجام هنگامی که در اوآخر قرن چهارم در اثر تهدید (هونهای هباطله) از سوی مشرق امپراطوری ساسانی با مشکلاتی رو برو شد موقع مناسبی برای ایجاد اسنامه‌ای جهت مسیحیان ایران پیش آمد. امپراطور روم یک کنفر کشیش سریانی بنام (مروته مایفر کات) به پیش «یزد گرد اول» فرستاد. سرانجام بسال ۱۰۴ جلسه شورای مذهبی سلوکیه بادعا گوئی به یزد گرد اول شاهنشاه ایران گشايش یافت و از آن پس کلیسیای ایران رسماً مورد حمایت ساسانیان زرده شده مذهب قرار گرفت.

کلیسیای ایران زندگی روحانی و معنوی وسیع و پرداخته‌ای یافت، رشد و توسعه آن بحدی بود که حتی شکنجه و آزار مسیحیان در قرن پنجم هنگام پادشاهی «یزد گرد دوم» و بهرام پنجم نتوانست خللی در ارکان آن وارد سازد. مدارس

علوم آله‌ی سلوکیه و نصیبین در خشان ترین نکات مذهبی سراسر مشرق زمین بشمار میرود.

رهبانیت شرق گروه کثیری از صاحب نظر ان مذهبی و تعداد زیادی صومعه‌های زیاد ایجاد نمود. سنن صومعه‌های مزبور هنوز هم بکلی بدست فراموشی سپرده نشده است. ترجمه آثار مؤلفین غرب دلیل آن نیست که مسیحیان شرق از خود مایه‌ای نداشته‌اند.

یکی از دلائل زندگی بودن کلیسیای ایران کوشش برای ترویج مسیحیت از طرف کلیسیای مزبور است. نظری به نقشه‌ای که اخیراً آقای (ژ. دوویلیه) در اثر مطالعات وسیع تاریخی خویش تهیه کرده است از کسترشن امو کلیسیای کلدانی از مدیترانه تادریای چین و آژند جنوبی و بت تا کشور مغولهارا مسلم میدارد. مؤلف نام برد که استاد دانشکده حقوق «تولوز» است درباره اصالت سبک ترویج مسیحیت از طرف کلیسیای ایران چنین می‌نویسد: هیئت اسقفان کلیسیای کلدانی دسته‌های بسیاری بین عشایر فرستاد و بدون توجه بقلمرو سیاسی کشورها در مهاجرت‌ها و بیلاق قشلاق عشایر بترویج آئین مسیحیت می‌پرداختند.

قانونهای مسیحیت در کشورهای دور دست آسیا تا در قرن سیزدهم هجری پابرجای بود. هیئت‌های مبلغین فرانسیسکن. از قبیل ژان دوپلان کارین و روبر وک و سیاحانی از قبیل «مارکو پولو» بقایای صومعه‌های مبلغین مزبور را بچشم دیده‌اند در ادو گاهای متعدد امرای مغول که در معرض نفوذ و رخدان مذاهب بزرگ آسیای مرکزی از قبیل مذهب بودا، مانی و اسلام بود مسیحیت نسطوری در بر این رقیبان موقعیت ممتازی برای خود حفظ نموده بود. با قبول آئین اسلام از طرف دنیا مغول لطمہ شدیدی به مسیحیت آسیای مرکزی وارد آمد. با اینحال آثار و نفوذ آن در تمدن اقوام منطقه مزبوریای بر جای ماند. کتابت «مغول» و «منچو» از الفبای مسیحیان ایران مشتق شده ضمناً مسیحیان نسطوری برای بسیاری از زبان‌آسیای مرکزی و شمالی که قادر الفباء بودند الفباء خاصی ترتیبداده‌اند، از آن جمله است زبان ترکی

قدیم وزبان سغدیان . زبان اخیر تا مدت‌های مدید ناشناخته مانده بود . چهل سال پیش‌هیئتی از باستان شناسان آلمانی در کرستان چنین نوشته‌ای بخطی شبیه الفبای سریانی کشف کردند . این نوشته از جماعت نسطوریان ایرانی بدست آمده بود ولی خواندن آن امر مشکل بنظر میرسید . متنی که بعنوان کلید رمز نوشته هزبور بکار رفته ورقه‌ای بود که بر آن نام (ابراهیم) تشخیص داده شد : این ورقه صفحه‌ای از فصل دوم انجیل لوقا بود که مسیحیان نسطوری ایرانی قرنها پیش از خود بر جای گذاشته بودند .

(پ . ژ . دومناس . ۱ . پ)

۱۱-مانی

امروز کلمات «مانوی» و (مانی کئی) در اروپا زبانزد خاص و عام و منظور از آن بطور مبهم بیان نوعی اعتقاد ثنوی و توحیه پدیده‌ها و کائنات با تکیه بدوروح متضاد نیکی و بدی یاروشنایی و تاریکی و بعبارت دیگر خدا و شیطان است.

ولی مطلبی که بسیار کم از آن اطلاع دارند بارت از آنست که این ثنویت در شکل اساسی و اصولی خود پایه و مبنای مذهبی بوده که بمانند کیش بود او مسیحیت و اسلام روزی خود را شایسته اشاعه در سراسر جهان میدید. مطلب دیگری که دانستن آن ضروری است اینست که چنین مذهبی که از سنتز عالی معتقدات زرتشت و بودا و عیسی حاصل آمده در سده سوم میلادی بدست یک پیامبر ایرانی بنام (مانی) پایه گذاری شده است. آیا این مانی کیست؟ سیستم مذهبی وی که در کاهر ثنویت مزدایی طرح ریزی شده چه خصوصیاتی دارد؟ بالاخره سر ذوشت تاریخی نهضت مذهبی مزبور که از مردانهای بابل سر در آورده و دریک چشم بهم زدن آسیای مرکزی را مسخر گشته و حتی در قرون وسطی در لانگدوك فرانسه و در میان (کاتار) و (البیژوا) ها پیرون بسیاری پیدا کرد چه بوده است؟ اینهمه سوالات بجا شایسته آنست که کمی در باره آن بحث شود.

از مدت‌ها پیش مدارک زیادی درباره آئین مانوی بدست آمده ولی از آن میان دو مدرک بسیار مهم و پر ارزش است. یکی از این دو مدرک در آسیای مرکزی یعنی منطقه «تورفان» درون غاری واقع در «توئن هو آنگ» کشف شده و دیگری از «فیوم» مصر بدست آمده است. از مدرک اول متن مانوی مهمنی بزبان چینی و «اویغوری» ویاتر کی باستان و همچنین سه لهجه ایرانی (پارت و فارسی و سغدیان) حاصل آمده و مدرک دوم ترجمه کامل آثار مانوی بزبان قبطی است. انتشار متن مزبور در حال حاضر نیز

ادامه دارد. ولی آنچه هم که تا کنون منتشر شده تصویر نوین و جالب و هیجان آوری از سیماه مانی و آئین وی نشان میدهد. باین ترتیب میتوانیم بشرح زندگی و تاریخ دقیق حیات مؤسس آئین مانوی پی بریم.

با غلب احتمال روز ۱۴ آوریل سال ۲۱۶ میکادی در «مردنیو» یا «ابر و میه» واقع در حوالی «گاو خای» در ساحل چپ دجله سفلی و مناطق باطلaci شمال شرقی بابل کود کی. ظاهر اعلیل - بنام «مانی» (یا بقول یونانیها و رومیان بنام «مانس» و مانیکه) بد نیا آمد. سریانیها اورا «مانی حیه» یعنی (مانی زنده) نامیدند. این کودک از فرزاد ایرانی واژخانواده شاهزاد گان بود. پدرش «پاتاک» نادرش مردم نام داشت و نسب شان باشکانیان میرسید. در آن هنگام سلسله اشکانی بسته اردشیر ساسانی منقرض شده و پادشاهان ساسانی بر ایران فرمانروائی میکردند.

ظاهرآ «پاتاک» گرفتار و سواس و تردید خاطر شده و هنگامی که از همدان به تیسفون آمد در یکی از معابد شهر مزبور سه بار ندائی بگوش شنید که اورا از خوردن شراب و گوشت واز آمیزش بازنان منع میکردد. «پاتاک» دل بفرمان ندای آسمانی بسته و بمردابهای بابل رفت. در آنجا در حلقة گروهی از تعمیدیان که بنام «معتساه» (غسل کنندگان) معروف بودند در آمد. تعمیدیان مزبور را سنت سریانیها «منافقه» یا پاکیز گان مینامد و ظاهرآ فرقه‌ای نزدیک به مانویها هستند. مانی در میان مغلسله بزرگ شد و افکار و معتقدات وی در آن پرورش یافت.

با اینحال بعداً بمخالفت اصول، با آئین محیط خود برخاست و آئین تعمید را کیش نادرست و تلقین (روح اشتباه) خواند. بسن دوازده سالگی یعنی در سال ۲۴۰ از فرشته‌ای بنام (ات تئوم) یا «همزاد و همراه» و یا بنا بر ساطیر مانوی از روح القدس و «فارقلیط» فرمانی دریافت داشت تا جامعه مغلسله را ترک گفته و چنانکه خواست خداوندگار است به اصلاح آئین مذهبی همت گمارد. برای، دومین بار الهام فرشته تکرار و اجرای حکم آسمانی قطعیت یافت: روح القدس و معرفت کامله وی در جسم مانی حلول کرده. دیگر موقع آن فرا رسیده بود که پیامبر ایرانی بمیان مردم رفت و نظریه

خود را با آنان در میان نهاد.

این (فرستاده) آینده و (مبلغ نورور و شنائی) راه هند در پیش کرفت و به بلوچستان گنوئی رسید. بهنگام جلوس جانشین اردشیر یعنی شاپور اول به تخت سلطنت بنا بر رایات در «بلاپات» خوزستان بمقابلات وی شتافت. این امر روز یکشنبه ۲۶ آوریل سال ۲۴۳ اتفاق افتاد. این تاریخ اهمیت شایانی یافت زیرا در آن روز شاهنشاه جدید با آئین جدید آشنائی یافت، بهمانی اجازه داد تادرسر اسرامپراطوری ایران و با استفاده از حمایت امرای محلی به تبلیغ و ترویج افکار خود پردازد. کار بجائی رسید که شاپور اول نیز بتأسی از افراد خانواره خویش بمذهب هانی گرایش یافت حتی در صدد برآمد که آئین جدید را بجای کیش زرتشتی مذهب رسمی کشور ایران اعلام کند. موضوع اغماض حتی اعمال نظر مساعد شاپور اول نسبت به (مصلح مذهبی) هر گز مورد تکذیب قرار نگرفته است.

مقام هانی بجائی رسید که بهنگام ارد و کشی شاهنشاه به غرب و جنوب با «گوردن» سوم و امپراطور روم (۲۶۰-۲۲۳) والرین مانی یکی از اعضاء ستاد ارتش شاپور محسوب می شد.

از جزئیات افعال (مانی) در دوره سلطنت شاپور یعنی در سالهای ۲۴۳ تا ۲۷۳ بی خبریم. آنچه مسلم است در این مدت مانی هیئت هایی به خارج از ایران (مصر و فلسطین) فرستاده و خود در چهار گوش امپراطوری یعنی فارسی و پارتی و مناطق مر و خراسان و آذیابن و بیت آربایه یعنی سرحدات مجاور فصیبین بسیاحت پرداخته است. پس از مرگ شاپور، هرمز جانشین وی بر تخت سلطنت نشست (آوریل ۲۷۳) تا آوریل ۲۷۴) از آن پس وضع مانی بیکبار دگر گون شد. چهارمین پادشاه ساسانی یعنی «بهرام» اول پادشاهی رسید.

در این دوره روحانیون محافظ آتش مقدس از ضعف و سستی پادشاه جدید استفاده کرده و شروع بدسته بنده و اعمال نفوذ را مورسیا سی نمودند: در این حال نظریات انقلابی مانی با تعصیب رشك آلوه نمایند گان مذهب رسمی تصادم یافت. برای آخرین بار پیامبر

در بابل و شمال شرق ایران بسیاحت کوتاهی رفت . بعلم نامعلومی که مسلمان جز فشار پلیس سیاسی نبود مانی مجبور ببازگشت بشو شیان شد . بنناچار از راه آبی و خشگی عازم شهر « بلاپات » یا « جندی شاپور » واقع در شمال شوش و شو شتر شد . برخورد « مانی » با « بهرام » که از ضیافت و شکار باز میگشت طوفانی بود . مانی از طرف سران مجوس مخصوصاً « موبد کارتیر » مورد اتهام ایجاد بدعث و بدآموزی در دین قرار گرفته زندانی شد .

این امر در روز چهارشنبه ۳۱ زانویه ۲۸۷ اتفاق افتاد . از آن پس مدت ۲۶ روز پیامبر « زور بخش »، مورد شکنجه و آزار قرار گرفته و سرانجام بنا بر وايتی « مصلوب » گردید . در زندان زنجیر گرانی بدست پیای و گردن مانی نهادند . زنجیروها چنان سنگین بود که قدرت حرکت ازوی سلب نموده . در حال نزع وسیله یکی از شاگردان پیامی پیروان خویش فرستاد سر انجام در ساعت ۱۱ روز ۲۶ فوریه سال ۲۷۷ بسن شخص سالگی در گذشت .

البته در روایات مانوی صحنه های شگفت آوری از پارسائی و تحمل شکنجه مانی در زندان و سر انجام صعود ریح وی بهشت روشنائی ذکر شده است . ولی عملاً سر از تن بیرون مروج مذهب جدید جدا ساخته و بدر و ازه شهر آویختند . آنگاه تن ش را قطعه قطعه کرده و بخاک روبه ای ریختند . بعد اظاهر ای پیروان وی قطعات مزبور را جمع آوری کردند .

ترجمه نوشته های باستانی حاکی از آنست که مانی را قطعه کرده و پوست آن پر از کاه ببر دیوار بیمارستان « جندی شاپور » یا مقابله پوش سلطنتی آویختند تا با وزش باد بحر کت در آمده و عبرت بینندگان گرد .

این بود خلاصه شرح زندگی بنیان گزار نهضت مذهبی خاصی که بنام (دیانت داد گران) یا (آئین روشنائی) و یا (آئین مانوی) معروف شده است . بیان رسالت تاریخی پیامبر جدید از ذکر جزئیات سر نوش آئین مانوی بمراتب مهم تر است .

(هانزی شارل پوئش)

۱۲ = آئین مانوی

مانی خود را جانشین فرستاد گانی میداند که از آسمان برای هدایت بشر آمده‌اند باین ترتیب او خود را ادامه دهنده‌هار آدم و زرتشت و بود او مسیح و (خاتم پیامبران) و مهبط عالی ترین الہامات میداند. دلیل‌لوی براین مدعای عبارت از آنست که او آخرین حلقه زنجیر مرسلین بوده و با ظهور وی دنیاوارد دوازدهمین مرحله وجود شده و رهسپار انها می‌باشد. آخرین است ضمناً مدعی است که او بخشندۀ روشنائی کامل بجهان و باصطلاح مسیحیان همان روح القدس «فارقلیط» است که عیسیٰ قبل از ظهور آنرا بشارت داده است: گرچه شاگردان مانی گفته‌های استاد را بعیل خود کم و بیش تحریف نموده ویا چیزهای بدان افزوده‌اند با اینحال منظور مانی از معرفت بی حجاب، بیان روشن و مستقیم و کامل حقیقت و دانش مطلق است.

از آنچه گفته شد خطوط مشخصه معتقدان «مانوی» روشن می‌گردد. آئین مانوی مذهبی است جهانی که نامزد جانشینی تمام مذهب موجود بوده است. جو امع زرتشتی ایران، و دیانت بودا در شرق و مسیح در غرب جز مناطق محدود و معینی را نتوانسته‌اند تحت نفوذ گیرند زیرا هر یک از آنها فقط شامل جزئی از حقیقت بوده‌اند ولی آئین مانوی که متکی بر اصل حقیقت مطلق است حدود سدی نمی‌شناشد.

مانی می‌گفت:

امید من متوجه مغرب و در عین حال مشرق است. ندای آنرا به هم‌زبانها خواهند شنید و سراسر شهرها از آن آگاهی خواهند یافت. کلیسیای من بر تمام کلیسیا ها و جو امع قبلى بر تری دارد. زیرا دیانت‌های پیشین مختص ممالک و یا شهرهای معینی بود: ولی آئین من در اقصای عالم اشاعه یافته‌و «انجیل» من بهمه ممالک خواهد رسید. آئین مانوی یک مذهب تبلیغی است. بهترین پیروان مانی مأمورند که از استاد سرهشق گرفته و گرد عالم برای تبلیغ نظریات وی بگردند تا عالمیان را از تعلیمات استاد باخبر سازند.

بالاخره آئین مانوی مذهبی است که پیامبر ش (کتاب) آورده، مانی شخصاً معتقد بود که انحطاط ادیان دیگر در اثر سهل انسکاری پیامبران و اکتفای آنها بدادن تعلیمات شفاهی است . از این نظر مانی بدست خود بنگارش هفت کتاب زیر همت گماشت: (مکتوب اهدای بهشاپور) یاشاپور گان که بصورت اشعار بسیار لطیف ۱۲ هجری است . (انجیل زندگی)، (گنج زندگی)، پرا گماتیایا (رساله) (کتاب اسرار) و (کتاب عظیم) و (نامه‌ها) .

جامعه روحانی و تعالیم مانی بر معرفت کاملی که در کتابهای مزبور منعکس است تکیه دارد . پیروان مانی با بکار بستن احکام و تعالیم مندرج در کتابهای مزبور از هر لغزش و خطای در امان بودند و مبلغین مذهبی نیز میتوانستند به اصول تغییر ناپذیر آن مسئله ظهر باشند .

مذهب مانی یک مذهب عمومی بوده و بزعم پایه گذار آن حقایقی که در ادیان زرتشت و بود او مسیحیت بوده در آینجا بیکجا جمع شده است . با اینحال نمیتوان آنرا یک مسلک التقاطی صرف دانست مانی هر آیه را که درک نمود بصورت سیستم هم آنهنگ خاصی بیان داشته و در کلمیات و جزئیات بدون توجه باصل و منشأ افکار طوری آنها را بهم تلفیق داده است که نظریات و افکار مختلف بر پایه محاکم و یکسانی جمع آمده منتہا قابل آنست که در قالب های مختلفی ریخته شود . معتقدان هندی و ایرانی و مسیحی بشکل اصلی خود در نظریات مانی منعکس نشده بلکه از فحوای کلام پیدا است که عقائد مانی نتیجه یک مطالعه طولانی واستنتاج واقتباس منطقی است بادر نظر گرفتن منبع و اساس و شکل ابتدائی افکار مانی و تعالیم و معتقدات وی باین نتیجه میتوان رسید که آئین مانوی یک نوع (حکمت عالیه) و حتی جالب ترین شکل آنست آئین مانی بمانند همه فلسفه های مذهبی وضع موجود بشر را که دستخوش عجائب و رنجهای تحمل ناپذیر بوده و در دنیائی از دروغ و بردگی و رنج بسر می برد تشریح نموده و برای نجات و رهائی آن قدم پیش میگذارد . نخست بشر را متوجه این مسئله می سازد که او نیز ذاتاً بمانند خدا نسبت بجهان مادی بیگانه است . آئین مانوی

باين مسائل پاسخ ميدهد: (بشر از کجا آمده، کیست، چرا بدنيا آمده و بکجا ميرود؟) انسان مبنای خدائی دارد. شخصیت واقعی بشر گرچه در زیر پرده‌ای از اعمال بی اراده وجہل پوشیده است با اینحال کاملاً نمیتواند هم رنک دنیای ناسوت شود. شناخت و معرفت نفس با معرفت انسان و جهان و طبیعت و وضع فعلی و سر نوشت آینده آنها بشر را در جستجوی واقعیت جاودان وبالنتیجه نجات وی باری می‌کند. فلسفه آئین‌مانوی بر پایه معرفت نجات بخش و انش رهائی بشر متکی است.

بنابراین مفهومی وضع بشر و دنیائی که آنرا احاطه می‌کند خوب نیست، زیرا دنیا نتیجه‌دیگر عادی جسم و روح، نیکی و بدی و نور و ظلم است این ملجمه عجیب مخلوطی از دو عنصر ترکیب ناپذیر است از آینه و حاصل آن جز سقوط نتواند بود مانی برای بشر و دنیا یک وضع از لی و اصلی که در آن دو عنصر مزبور هر یک بصورت جدا و مستقل از هم بوده اند در نظر می‌گیرد. موقعی که لحظه نجات فرار سد یکبار دیگر این دوازهم جدا شده و بصورت ازل در خواهد آمد. دانش مورد ادعای (مانی) بر پایه گسترش افسانه مذهبی وی که دارای سه مرحله است قرارداده. او بیک لحظه از لی یا گذشته که در آن عوامل نیک و بد از هم جدا بوده و بیک لحظه وسط یا حال که در آن عوامل مزبور بشکل شگفت آوری بهم مخلوط می‌شوند، بالاخره بیک لحظه آینده یا آخرت و فرجام که در آن تقسیم اولیه عوامل تجدید می‌گردد معتقد است. هر کس بوجود (دوروح) و (سازمان) یا (سلحفه) معتقد شد از پروان (مانی) است.

بعقیده‌مانی در ابداد و (طبیعت) یادو عنصر متضاد وجود داشته است.

دو عنصر مزبور نیکی و بدی، نور و ظلم و خود از لی و ابدی و هر یک از آنها منطبقه‌ای خاص خود دارد. پدر روشنائی و یا «بزرگیها» با خدای مهر بان و (ائون) های وی و (منازل پنجگانه) آن در ملکوت نیکی واقع در آسمان و سمت شمال بسر می‌برند. اما «مالک ظلمات» بادیوها و «گردابهای پنجگانه‌اش» در قلمرو و شر واقع در در رکات جنوب بسر می‌برند. در آینه جازبی نظمی و بلاهت وزشتی هاچیزی، بچشم نمی‌خورد ولی ملکوت نیکی مأمن صلح و سلامت، و فرزانگی و داکی است.

مرحله دوم با حادثه‌ای شروع می‌شود ظلمت برای تسلط بر قلمرو روشنائی بر می‌خیزد.

خدا تصمیم بمقابله گرفته و باروح خاص خویش که برفزندش انسان اولیه دمیده است شروع بمبارزه می‌کند ولی انسان اولیه مغلوب و در پرستگاه دوزخ سقوط می‌کند عفریتان پنج فرزند وی را نیز که روح او محسوب می‌شوند از پای در آورده و می‌بلعند.

باین ترتیب قسمتی از عنصر نورانی و روح خداوندی با عنصر تاریکی جسم مخلوط می‌شود. از آن پس هم خدا مصروف برآنست که این دورا از هم جدا و خود را از آن رها سازد. این جریان سراسر عمر جهان طول می‌کشد انسان اصیل واولیه از تاریکی‌ها رهاسده و به میهن آسمانی خویش باز می‌گردد سر انجام «پدر بزرگیها» در سایه جوهر وجودی خویش دنیای خارج را بصورت دستگاه تصفیه‌ای که نور را از ظلمت و روح را از جسم جدا سازد در می‌آورد. سردهسته‌های دوزخیان را مغلوب و از پیوست تن آنها آسمان هاواز فضولات شان زمین را برپا می‌سازد و از درخشانی که با آنها سرشه شده اختران پر فروغی ایجاد نموده، عفریتان را گردان می‌زند با قطعاتی از اجسام آنها که بر زمین می‌افتد جا نوران و نباتات را می‌آفريند. چرخ بزرگ دوازده پله‌ای برای بردن ارواح نجات یافته از زمین بر ماه و خورشید و بهشت برین که جایگاه اصلی آنهاست ایجاد می‌کند در این حال عالم جسمانی از قرس اینکه میادا بیکیار شکار خود از دست داده و جان سپارد نقشی زده و قسمت اعظم عنصر روحانی را که در خود دارد بیکجا جمع آورده آنها را در دو پیکر قرار میدهد. او می‌کوشد از راهزاد و ولد دوران اسارت روشنائی را طولانی تر سازد. دو عفریت بزرگ نفو ماده پس از دریدن ذریه‌های شیطانی با هم جمع آمد و «آدم» و «حیوا» را ایجاد می‌کنند.

چشمان بسته «آدم» که در نتیجه تولد از چنان پدر و مادری قادر اراده

و دارای جنبه کامل احیوانی است بوسیله (نجات‌دهنده‌ای) باز شده و آدم باصل و تبار خویش بی میرد، پی میرد که روح خداوندی در وجودش مخمر است ولی (هبوط) وی که توأم با داغ «نهوت» بر جین جسم اوست را را برای انجام نقشه شیطانی عفریتان باز میگذارد باین ترتیب صرف نظر از کسانی که در سایه ریاضت و زهد و تقوی کامل میتوانند خود را از زندان ظلمات رهاسازند ارواح دیگران تا آخر دنیا و فرا رسیدن (مرحله بالحظه سوم) گرفتار پنجه ظلمت جسم خواهد بود.

بدنبال یک مصیبت عمومی یا «جنك کبیر» و «داوری نهائی» کرده‌میان مدت ۱۴۶۸ سال در شعله‌های آتش خواهد سوخت و در نتیجه آخر تن ذرات «روشنائی» از زنجیر تن رها و با آسمانها صعود خواهد نمود آنگاه جهان با عنصر مادی معدهوم شده و عفریتان و دیوان در خندق بزر کی بزنجیر کشیده خواهد شد در اینحال جدائی مطلق نور از ظلمت امکان پذیر خواهد گشت.

بر طبق اصول تکوین عالم که از طرف مانی بیان شده است، انسان بوسیله عوامل عالی وجود، یعنی روح، فرزانگی، «شخصیت» و «زندگی» خویش از سر شت خدایان بوده و نجات وی وابسته بدان است که هرچه زودتر «خودش» را از چنگال فراموشی‌ها و خرفتی‌های ناشی از آموزش با جسم رها و آئینه روح را از زنگار جسم پاکیزه نگهدارد. اگر چنین کند، پس از مرگ به بهشت برین یا (نیروان) که جایگاه اصلی خویش و مهد صلح و لامت است خواهد رسید.

ولی اگر روح را از یلیدیهای جسم و شهوات مادی بر کنار ندارد خود را محکوم به تعویض قالب جسم و زندگی در کالبدهای دیگر می‌سازد «تناسخ». از طرف دیگر بشر بمحض اینکه پاکی ازلی خود بازیافت باید مراقب آن باشد که دگرباره در تماس با مادیات آلوه نگردد، از این نظر باید از هر سوء قصدی نسبت به «زندگی خدائی» بر حذر بود. هر گز نباید از نظر دورداشت که در این جهان پرغوغاهر چیزی دارای روح خاصی است. عناصر طبیعی، اشیاء نباتات بالاخره حیوانات و انسان دارای روح‌اند.

جهان بمثابهٔ صلیبی است که بر بالای آن «روشنائی» و «روح زنده»، یا بقول مانویان غرب «مسيح جهانی» درحال دره و شکنجه است هر نوع خشونتی نسبت به اشیاء یا موجودات جاندار گناه و جنایت محسوب می‌شود. با توجه بدین مطلب ترکیه‌نیا و خویشتن داری شعار اخلاق مانوی است.

زنا، تولید مثل، تملک، کشت و زرع، قتل، خوردن گوشت و نوشیدن شراب و غیره وسائلی برای آلوه گی یا سوء قصد نسبت به «صلیب روشنائی» است. قانون «مهرهای سه گانه» که برای جلوگیری از ارتکاب گناه ذکر شده چنین می‌گوید:

مواظب‌اندیشه و گفتار و کردار خود باشید، زیرا بادهان و دست و دل می‌توان مر تکب گناه شد. با این‌همه نظر باین‌که اجرای کلیه دستورات و تعالیم فوق برای عامة مردم عملی نیست، مانویان اجرای آن را فقط از فراده بر گزیده و با ایمان انتظار دارند. چنین کسانی به اشخاص «بر گزیده» و «کامل» معروف بوده و بمحض پایان زندگی (نجات) خواهند یافت. زندگی پر از اغماض و سهل انگاری پیروانی که بنام «مستمعین» یا «جویندگان حقیقت» معروف اندیک دوره (تناسخ) بدنبال خواهد داشت آنها «یاران بر گزیدگان» اند.

درجامعة مذهبی مانوی پنج طبقه مشخص وجود دارد که در رأس همه آنها روحانی عالیer تبه‌ای که همانا جانشین (مانی) است قرار دارد. زیر دستوى بتر تیپ از «استادان» «کشیشان» و «روحانیون» و (بر گزیدگان) و (یاران بر گزیدگان) می‌توان نام برد. در آئین مانوی از تقدیس خبری نیست فقط آداب مذهبی مختصراً از قبیل لمس بادست راست، بوسه صلح و صفا، سلام برادرانه مشت سمبولیک جاری است. در اینجا خواندن اورادو ادعیه و سرودهای مذهبی، روزه‌داری و مراسمی برای زنده نگهداشتن خاطره شهیدان معمول است.

بزر گترین عید مذهبی مانویان عید (بما) Bêma است که در بر این صفة‌ای که دار زدن مانی را مجسم می‌سازد بر گزار می‌شود. در این مراسم وجود تخت یا منبری که فرستاده آسمانی بروی آن به معظمه و تعلیم مردم می‌پرداخت همچنین میز محاکمه‌ای که

هر سال قبل از «داوری بازپسین» اعتراضات عمومی مؤمنین را لآن می‌شنید خاطر^۸
«استاد» رازنده میدارد.

ولی رویه هر فتنه در آئین مانوی وعظ و خطابه و رهبانیت و ذکر و قبول (پیام معرفت
رهائی بخش که از پیامبر روش نائی الهام گرفته می‌شود) اهمیت خاصی دارد.
مذهب «مانوی» همه‌جا و همیشه به مسئله اساسی خود یعنی اصل «ثنویت» و فادر
بوده و رهبانیت و ترک دنیا که نتیجه منطقی حاصل از این فکر است بشدت در میان
پیر و ان آن رواج دارد.

(هانری - شارل پوئش)

۱۳ - اشاعه آئین مانوی و بقایای امروزه آن

کرچه کلیسیای مانوی نتوانست بر نامه‌ای را که مورد نظر بانی مذهب‌نوین بود تمام و کمال بمورده اجرا گذارد، با اینحال توسعه دامنه آئین مانی بسیار قابل ملاحظه و گسترش اشاعه آن از نظر زمان و مکان درخود همه گونه اهمیت است: قریب دوازده قرن از سده سوم تا پانزدهم میلادی آئین مانوی سراسر نیم کره شمالی را از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام تحت نفوذ خویش گرفت.

تا مدت‌های مديدة بابل محل تولد مانی مر کن آئین مانوی محسوب می‌شد. مر کن اقام سردهسته روحانیون آئین مزبور که همشان پاپ مسیحیان است تیسفون بود از همان دوره‌زندگی پیامبر ایرانی در اثر سیاحت‌های متعدد وی آئین مانوی در چهار گوش امپراتوری ایران اشاعه یافته و در سراسر دوره حکومت ساسانیان با وجود چند جریان را فضی کم و بیش مفهم پا بر جای ماند. حتی در قرن پنجم میلادی آئین مانوی کم و بیش الهام بخش ذهن انتقلابی «مزدک» بود. پس از غلبه اعراب، در دوره خلفای «اموی» آئین مانوی رونق یافته ولی باروی کار آمدن «بنی عباس» از شکفتگی باز ایستاد در قرن دهم میلادی جو امع مانوی تحت فشار مخالفین از هم پراکنده شده و مر کن روحانیت از «بابل» به «سمرقند» منتقل گردید. با اینحال نفوذ کم و بیش نامرئی فرقه مانوی و نظریات وی در اعتقادات مسلمانان اثر گذاشت و برخی از محدثین عالم اسلام از آنچمله «زنادقه» یعنی «زنديقان» از آن الهام گرفتند.

اما در مشرق ایران در مدتی آئین مانوی در شکفتگی و رونق بود، در موارد جیحون و خراسان نهضت‌های «دینناوریه» یا «دینناوران» جلوه‌دار جنبش مذهبی مانوی و پاکیز گان بشمار می‌رود.

در اوآخر قرن هفتم میلادی درهای تازه‌ای بر روی رسالت تاریخی آئین مانوی گشوده شد.

در آن زمان بعلت فتح ترکستان شرقی بدست چینیان و گشایش راه کاروان رومهای کاشغر - کوچا - قارا شهر معتقدات مانوی در آسیای مرکزی و شرقی رخنه کرد . در حدود سال ۶۹۴ یکی از صاحب منصبان آئین مانوی بدربار چین راه یافت و بسال ۸۳۲ فرمای از طرف امپراتور چین دائر بازادی مذهب و نظریه (مو - مو - نی) یعنی (مانی کشیش) صادر شد . دو امپراتور دیگر چین نیز بسالهای ۷۶۸ و ۷۷۱ در برخی از شهرهای برای ساختن معابد مانوی اجازه مخصوص صادر کردند . اما کار بالاتر گرفت بسال ۷۶۳ «خاقان اویقور» در نتیجه تبلیغ پیر وان مانی با آئین جدید گرایش یافت .

«اویقورها» قبائلی از نژاد ترکاند که از عزیزیها پیش در صدد تأسیس امپراتوری وسیعی از «دیلی» تانهر زرد بودند . تا سال ۸۴۰ میلادی یعنی تاموقع واژگون شدن امپراتوری اویقورها بدست غیر غزهای مذهب مانی مذهب رسمی امپراتوری مزبور بود . از آن پس دوره انحطاط مذهب مانی قرا رسید تشکیلات مانوی که از هم پاشیده بود جسته و گریخته ، در گوشہ کنار بزنندگی ادامه میداد ولی حمله مغول ها بسر کرد گی «چنگیز خان» ضربت شکننده ای بهستی آنها وارد ساخت این ضربت در منطقه «کان - چئو» و «گان سو» و «خوجو» (کارا خوجای امرور) واقع در مشرق «تورفان» هم چنین درواحه های چوتان از جامای دیگر شدیدتر بود . در داخله چین با ینکه (مذهب روشنائی) مورد پشتیبانی دولت بود بالینحال در جوار مذاهب (تاوئیسم و بودا) بطور مخفی تا قرن چهاردهم میلادی بحیات خود ادامه داد . در نواحی «فوچئو» «فو - کین» و در یانک تسلسلی حتی پس از این تاریخ تشکیلات مخفی مانوی هنوز پای بر جا بود .

سرنوشت آئین مانوی در مغرب زمین کمی با مشرق متفاوت بود ولی در آنجانیز دوره های موفقیت ونا کامی های کم و بیش مهمی از سرگذرانده است . آئین مزبور بسرعت از مرازهای غربی ایران گذشته و با مید تسخیر دلهای مردمی که به مسیحیت گرویده بودند قدم پیش گذاشت سراسر قرن سوم میلادی امواج پیاپی مبلغین مذهبی به «مصر» روی آور شده و باعث هیجان و اضطراب خاطر محافل مسیحی و فلاسفه

گردید بنا بفرمان «دیو کلسین» امپراطور روم که در ۳۱ مارس ۲۹۷ با سکندریه ابلاغ شد رئاسی فرقه مانوی به مرک محاکوم و اموال شان ضبط می شد. از سال ۲۷۴ به بعد مذهب مانوی از راه بین النهرين به فلسطین و از مصر به آفریقای شمالی را می گرفت. آئین مانوی در اوآخر قرن چهارم میلادی در این خطه با جلوه خاصی درخشیدن گرفته برای دوره معینی سنت او گوستین آینده را تحت نفوذ قرارداد و تازمان تسلط و اندالها پا بر جای ماند. قرن چهارم میلادی دوره شکفتگی آئین مانوی در امپراطوری روم بشمار میرود.

در «داماسی» و «رم» بعنوان خطرناکترین شکل الحاد به صوره هارا می گافته و سر انجام در آسیای صغیر، یونان، ایتالیا حتی کشور (گل) و اسپانیا رخنه کرده و با مقاومت و تهاجم موافق گردید از آن پس دوره انحطاط آئین مانوی شروع شد در اواسط قرن پنجم میلادی تحت فشار مضاعف کلیسیا و دولت، آئین مانوی در اروپای غربی رو به انهدام نهاد این امر در قرن ششم برای قسمت شرقی امپراطوری نیز صادر بود بسال ۵۴ میلادی بنا به پیشنهاد پاپ (ئون کبیر) اقدامات شدیدی علیه پیروان آئین مانی بعمل آمد. عده ای از طرفداران مسلم (ثنویت) بتصور و اهی راه اسپانیا پیش گرفته و در آن پناهنده شدند. سر انجام قانون موحش اعدام معتقدین به آئین مانوی بسال ۵۲۷ از طرف امپراطوران روم بنام «ژوستن» و «ژوستینین» بموضع اجرا گذاشته شد این بار مقامات کشوری و کلیسیا با قساوت و بیرونی تمام به قتل عام مانویان پرداخته و الحاد مانوی را به حالت احتضار درآوردند.

آیا این حالت احتضار بمرک بیمار نیز منتهی گردید؟ جواب قاطعی باین سؤال نمی توان داد. احتمالاً آئین مانوی خاص؛ مدت مدیدی در آفریقا و هشتری زمین هنتهی در لباس دیگری بزندگی خود ادامه داده است. مسلم امروز ثنویت در فرق دیگری نیز که منشاء این آئین مانوی بوده و از طرف مورخین بنام (مانویان جدید) معروف اند ادامه داشته است. البته عنوان فوق قابل ایراد است زیرا گرچه مسالک فوق یکی از دیگری نتیجه شده ولی در هر حال نمیتوان هر یک از آنها را با آئین خاص مانوی و

یکی دانست.

از میان مسالک مزبور میتوان نخست ازمسلک (پولیسی) هنام برد . در نیمه دوم قرن هفتم میلادی معتقدات مزبور از ارمنستان به دنیای بیزانس راه یافته و امپراتوری مزبور را از نظر مذهبی و نظامی مورد تهدید قرار داد . (پولیسی) ها صرفاً معتقد به تنویت بوده و خدای آفریننده را که مالک جهان مرئی است در بر این خدای مهزبان، پدر جهان نامرئی فرامیدادند باین ترتیب (عهد عتیق) و سرتجسم **Incarnation** و تقدیس‌ها بدور انداخته می‌شد

معتقدات (پولیسی) ها از راه سوریه و ارمنستان به (تراس) رخنه کرده و در ربع اول قرن دهم میلادی پس از احتلال طبا معتقدات فرق متشابه با صورت مسلک (بو گومیل‌ها) یا «دوستان خدا» و یا گر بهتر بگوئیم «شاپیستگان رحم خداوندی» درآمد . معتقدات (بو گومیلی) در اصل دارای جنبه انقلابی بود و ریاضت کشان بو گومیل در بر این کلیسیای ارتدوکس‌های روم‌شرقی و «گیاز» هاو «بایار» های بلغارستان قد علم می‌کرده اند آنها بنام «انجیل»، مالکیت و تجمل، کارولذات جسمانی را تخطیه کرده و باین ترتیب بدشکمبار گی، شهوت رانی و تفاخر بوجود فرزندان اعلام مبارزه می‌کرند . گویا همه‌این افعال نفرت بار، بمانند تشكیلات خود کلیسیاکار «مامون» یا «شیطان»، یعنی فرزندارشد خدا که مسلط بر دنیای مادی بوده و جهان را پس از «هبوط» خویش آفریده است محسوب می‌شد برای نجات و وصول بازادی و آرامش راهی جز این که بدستور عیسی جانب پا کدامنی را بر گزیده و با تحمل ریاضات و گرفتن تعصی در وحی از آلوه گیها بر حذر بود چاره‌ای نمی‌شناختند .

بو گومولیسم که بین عوام‌الناس بلغارستان تاقرن هفدهم میلادی نفوذ رسوخ کامل داشت خود آئین پیروزمندی بشمار می‌رود . آئین مزبور از اوائل قرن یازدهم میلادی در شبه جزیره بالکان گسترش یافته، «مقدونیه» شرقی‌ولیبی و اسلامونی را زیر نفوذ گرفته و در قرن یازدهم و دوازدهم میلادی به قسطنطینیه راه می‌یابد . آنگاه به ساحل آسیای صغیر رخنه کرده و در قرن چهاردهم میلادی در «روسیه» اشاعه می‌یابد .

در روسیه بو گومولیسم پایه اعتقادات عرفانی را تشکیل داده و مبنای آداب عجیب قرن مختلف مذهبی میگردد. پیدایش و اشاعه مسلک «کاناریسم» در اروپای غربی نیز چیزی جز نفوذ افکارمانوی آبان منطقه نیست.

الفاظ «کانار»، «پا گیز گان»، «پاقارن» هاو «آلپی ژواها» صفحه غم انگیزی از تاریخ کشور فرانسه را تشکیل میدهد: قتل پیر کاستنون نماینده پاپ در ناحیه «سن-ژریل»، اعلام جنک صلیبی علیه لانگدوک «سیمون مو نفور و بارونهای شمال کشور» در ۲۲ ژوئیه ۱۲۰۹، شکست پیر آراگون در مرور، محاصره تولوز، پیکارهای که تا ۱۲۲۹ ادامه یافت؛ تسليم مونسکور، برقراری تقویش عقاید «انگیزیسیون»، شعله های آتش و وحشت و حبس ابد پرده هائی از صفحه غم انگیز فوق است. ولی الحاد «کاتار» از چه ناحیه ای بجنوب فرانسه راه یافته بود؟ اگر تصور رود که بروز الحاد هزبور در آثر نشوونمای بقاوی افکارمانوی از قرون قبل در این مناطق است دو اشکال پیش میآید. از طرفی «کاتاریسم» را میتوان نظریه واحد و مشخصی دانست. و از طرف دیگر عده ای از معتقدات و آداب آئین هزبور بر محور مخالفت با کلیسیای روم، خودداری از گوشتخواری و مقاربت با زنان، مسیح بادست و انجیل یوحنان که ظاهر حق جویا محضرا از گناه نجات میبخشد، بالآخره وجود دو دسته پیروان یعنی پیروان ساده یا گنهکار و مردان کامل عاری از گناه دور میزند.

ولی بین نصر صریح و خرافات عوام فرق زیادی باید قائل بود. در این دوزمینه بدو مسئله باید توجه داشت: یکی اعتقاد به ثنویت مطلق، که در بر ابر خدای نیک روح مستقلی بنام (خدای بد) قرار میدهد و دیگری ثنویت نسبی و تخفیف یافته که شیطان را آفریده خداد استه و وجود آن را ناشی از سقوط فرشته ای میدارد. وضع جنوب فرانسه از نظر اشاعه الحاد تاسال ۱۱۶۷ چندان روش نیست در آن سال در انجمان کشیشان سن فلیکس، یکی از مبلغین الحاد بنام (نیکیتا) که از قسطنطینیه آمده بود عده ای از کلیساها می محلی را وارد آر به گرایش با آئین ثنویت نمود.

از طرف دیگر در قرن های یازدهم ودوازدهم میلادی در «از لشان جنوبی»، «شامپانی»

و شمال فرانسه یعنی «بور گونی» و «رنانی»، و حتی انگلستان و شمال اسپانیا و ایتالیا گروههای مختلفی از فرق ریاضت کش بعرصه وجود آمدند. گرچه همه فرق مزبور بنام (مانویان جدید) نامیده شده اند ولی معلوم نیست که کدام یک از آن گروهها اعقاً جزو فرقه (کاتار) ها هستند آنچه مسلم است (بو گومولیسم) در تشكیل و ترویج معتقدات مزبور سهم بسزائی داشته است. در آن زمان در هر گوشه‌ای عقایدی شبیه (بو گومولیسم) به چشم می‌خورد و مردم پیروان عقائد مزبور را بنام (بولگر) مشتق از کلمه (بلغار) می‌نامیدند. از وجود روابط بین کلیسیاهای (کاتار) فرانسه و ایتالیا با کلیسیاهای بزرگ بالکان مدارکی در دست است. کلیسیاهای مزبور خود بدو مکتب بزرگ تقسیم می‌شدند: ۱- آلمیسیاهای (دو گونتیا) در مقدونیه که (ثنویت) صرف راتبليغ می‌نمود ۲- کلیسیای (بولگاریا) در «تراس که به ثنویت نسبی معتقد بود جو امع «کاتار» که از دو منبع مختلف الهام می‌گرفتند اینجا و آنجا بست مبلغین یکی از دو مرکز فوق تأسیس و بسط می‌یافتد.

ظاهرآ مقدر بود که مسلک «کاتار» ها که از بنادر آدریاتیک به ایتالیا و ایتالیا به «لانگدوك» راه یافته بود ازاواسط قرن چهاردهم تا قرن پانزدهم میلادی با وجود فشارها و سختگیریهای «لانگدوك» دوام آورد. باین ترتیب رسالت تاریخی بزرگ یکی از مذاهب ایران بصورت «آئین کاتارها» در مغرب زمین انعکاس یافت.

(هنری-شارل پوئش)

۱۶ - بی نظمی‌های اجتماعی و مذهبی در دوره ساسانیان

«مزدک»

همه می‌دانیم که دوره ساسانیان جامعه ایران بطور دقیق و مشخص بطبقات اجتماعی متضادی تقسیم شده بود.

بین نجبا و رعایا از هر نظری اختلاف فاحش وجود داشت. بطوریکه یکی از مؤلفین معاصر می‌نویسد: نجبا «از حیث اسب و البسه و مسکن و با غها وزنان و نوکران» از رعایا بخوبی تمیز داده می‌شدند.

مردان جنگی از هر امتیازی برخوردار بودند. حتی در بین طبقات اجتماعی، درجات مختلف، دقیقاً عایت‌می‌شد. هر گز مردی که در یکی از طبقات بدنیامی آمد حق ارتقاء به طبقه بالاتر را نداشت.

قانون بطرز خاصی از خانواده نجبا حمایت‌می‌کرد، و همین امر باعث شد که پس از مدتی خانواده‌های مزبور در اثر قطع ارتباط با مردم و از بین رفتن اتحاد بین آنها رو با حفاظت نهند.

ضمناً هیچ صنعت‌گری حق نداشت بحرفة دیگری جز حرفة خاص خویش بپردازد. پادشاهان ساسانی هر گز امور اداری کشور را بدهست روستازاد گان نمی‌سپردند. با اینحال اگر یکی از اینان هنری که شایسته پاداش بود از خود نشان میداد در طبقات اجتماعی بیک درجه بالاتر ارتقاء می‌یافتد. در این‌مورد روحانیون آزمایش‌های لازم بعمل آورده و با درنظر گرفتن استعداد وی، او را بیکی از صنوف روحانی ارتشی یادبیوری می‌پذیرند. بنا بر مان خسرو اول نجبا، سربازان، روحانیون دبیران از پرداخت مالیات سرانه معاف بودند، باین ترتیب فقط بازار گانان و سوداگران شهرها وزارعین روستاهای مشمول تأدية مالیات می‌شدند.

شهرنشتنان از خدمت نظام معاف و قادر بتحصیل ثروت از راه تجارت یا صنعت بودند. ولی دهقانان در معرض هم敦 نوع تجمل کشوری و نظامی بوده و بنابگفته (آمین-مارچلین) در ازاء جانفشاریهای خویش ارد ریافت جیره و مواجب و هر نوع پاداشی محروم بودند. با اینحال قانوناً - دهقانان مردم قابل احترامی بشمار میرفتند. زیرا نظر به خشگی اقلیم امپراتوری کشاورزان بخصوص کسانی که امور آبیاری و تنقیه قنوات و سد بندی بدانان متحول شد مورد ستایش بودند.

خانواده بر اساس تعداد زوجات قرار داشت. تعداد زنان بستگی بشرط شوهر داشت. از این گذشته موضوع حفظ پاکی خون و تبار ازدیر زمانی ازدواج با اقارب را مجاز میداشت.

بی گفتگو وضع زنان در دوره ساسانیان چندان رقت انگیز نبود.

زن فاقد شخصیت حقوقی با اینحال بنابر احکام متعددی از پاره‌ای حقوق برخوردار و در قرن هفتم مقارن با حمله اعراب بایران بسوی استقلال رهسپار بود.

زن در مواد چندی نقش فعال‌نہای ایفامی نمود. مثلاً بهنگام در گذشت مردی که اولاد ذکور زد، اشت همسر ارشدوی بعنوان (پسرخوانده) رئیس خانواده بشمار میرفت. این پسرخواندگی بعد از امر متدالی شده مقرر از خاصی برای آن وضع کرده‌ند. نشانه ظاهری پسرخواندگی انجام‌وظیفه حفظ آتش در اجاق خانوادگی بود.

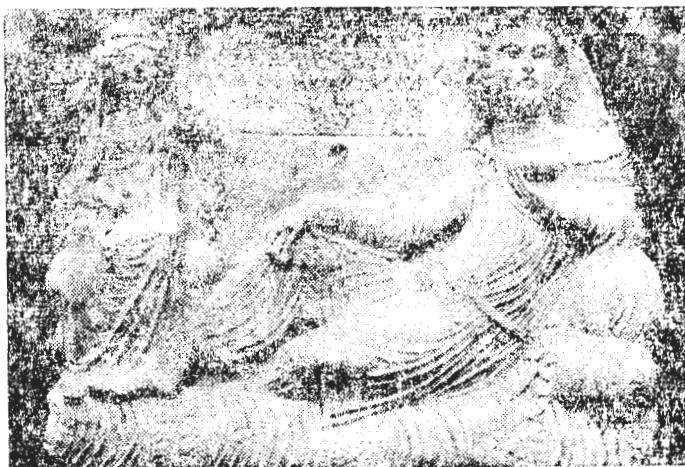
در دوره ساسانیان برای حق مالکیت، تقسیم ارث، قراردادهای هبه و قرض، امانت گذاری اموال، قیمت‌میت، و مسائل حقوقی متعدد دیگر فوائی خاصی وضع شده بود: در کتابهای بزبان پهلوی که اینک در دست ما است جزئیات مطالب فقط مذدرج است.

بطور کلی اطلاعاتی که از متون پهلوی بدست می‌آید، جامعه ایران بر اساس حرمت و حمایت خانواده، احترام به مالکیت خصوصی و تقسیم دقیق جامعه بطبقات اجتماعی معرفی می‌کند در اوخر قرن پنجم میلادی در اثر ظهور «مزدک» واعمال پیروان وی تمام قوانین و حقوق فردی و اجتماعی را بخ در خطر آفتد.

فیروز پادشاه ساسانی بسال ۴۸۴ میلادی ضمن شکست از هیا-اطله بقتل رسید. چهار سال بعد جانشین نالایق وی از سلطنت بر کنار و بجای آن «قباد» پسر فیروز که سالیان درازی نزد پادشاه هیاطله بعنوان گرو گان بود بود بسر تخت نشست.

(آگاثیا) مورخ معاصر قباد که بازیو پادشاهن ساسانی دست داشت اطلاعات حالی از دوران سلطنت پادشاه مزبور بر جای گذاشته است. بنابر نوشته مورخ مزبور قباد با رومیان چندین بار جنگ کرده و بر اقوام وحشی همسایه ایران پیروز شد. او که شائق بهم زدن نظام جامعه و گرگون ساختن آداب و رسوم باستانی بود نسبت بر عایا ساخته گیری نموده و با آنها به خشم و کین رفتار می‌کرد. سرانجام در نتیجه عصیان مردم از سلطنت خلع و بزندان اندخته شد. «
بیگفتگو مهمترین عامل سقوط او را چیزی جز اغماض و گذشت وی نسبت بمزدک نمیتواند است.

خلاصه افکار و نظریات «مزدک» در کتاب یکی از نویسندهای ایرانی قرن دوازدهم



بارلیف مرک مالیکو وحدیرا
(موزه لوور)

بنام (شهرستانی) ذکر شده است.

متن اصلی این کتاب بزبان عربی و ترجمه‌آن از طرف (آرتو گریستن سن) خاور شناس نامی اروپا منتشر شده است. با توجه به متن گرانبهای هزبور، «مزدک» نیز چون «مانی» بدو روح ازلی «نور» و «ظلمت» معتقد است، با این تقawat که مزدک عقیده دارد روح ظلمت تصادفاً و نه از روی آهنگ قبلی دست بعمل می‌زند. از این‌رو مزدک بیش از مانی قدرت برتری «نور» را تبلیغ می‌کند. مزدک نیز معتقد است که تکامل دنیا در جهت پیروزی نهائی نور بر ظلمت بوده و این پیروزی در اثر اعمال نیک و پی‌هیز کاری افراد پسر تسهیل خواهد شد.

با این ترتیب از نظر (مزدک) قطع علاقه داهر آنچه مادی است دارای اهمیت و افری است. مزدکیان نیز بمانند «بر گزید گان» کیش‌مانی برای خودداری از هر نوع خونریزی از خوردن گوشت امتناع کرده و تن بربیاضت میدهند. مزدک می‌کوشد تا صلح و صفا در جهان برقرار کند، ولی عدم مساوات بین افراد پسر مایه جنک و نزاع و ایجاد نفرت و کینه است. از این‌رو باید ببعدالتیهارا از بین برده و بهترین راه ایجاد مساوات اشتراک در مال و زنان است.

بنابه عقیده مورخین (قباد) پادشاه ساسانی باین نظریات روی موافق نشان داد. ولی هنوز از این امر چه بود؟ «نولدکه» شرنشناس معروف می‌گوید که قباد می‌خواست باینو سیله قدرت نجبارا درهم شکند. ولی تا چه حدودی بانظریات فوق موافق بود؟ (کریستن سن) می‌گوید که قباد می‌خواست مقررات زناشوئی را تعدیل نماید. ضمناً از پیش آمد خشگسالی استفاده کرده و باصلاحات عمیقی در زمینه مالیات مزروعی دست زد.

قدرت مسلم آنست که تصمیمات قباد نجبا و روحانیون را علیه وی برانگیخت. قباد از تخت سلطنت روانه زندان شد ولی بسال ۴۹۷ از زندان گریخته و به (هیاطله) پناهنده شد دو سال بعد بکمک هیاطله بکشور خویش باز گشت.

در این ضمن جامعه مزد کیان پیروان زیادی پیدا کرده و دست بشور شهرهای متعددی زده، زنان اشراف را ربوه اموالشان را بیغما برده و زمینهایشان را تصاحب کردند. بالاخره بسال ۵۲۹ تجاسر را بحدی رساندند که در بر این انتخاب جانشین قباد علم مخالفت برآفر استند. شاه فرمان کشتار مزد کیان را صادر نمود: پس از قتل شام آنان بفرمان شاه اموالشان را ضبط و کتاب دینیشان را سوزانند.

سر انجام جنبش مزدک، مرداید آلیستی که تمایلات بشردوستانه داشت باین شکل غم انگیز سر کوب گردید.

(۵۰. ماسه)

فصل ششم

ایران دوره اسلامی از قرن هفتم تا پانزدهم میلادی

۱- فتح ایران بدست اعراب

اردشیر با بکان مؤسس سلسله ساسانی در مرزهای جنوب غربی ایران بالاعراب مصادف شد. وی در حدود سال ۲۲۴ میلادی دولت کوچکی را که اعراب عمان در مصب دجله بنام دولت «مسن» تشکیل داده بودند مطیع و منقاد ساخت. آنگاه با استفاده از تجربیات دریانوردان عرب پایگاههای «بیانی چندی بنانهاد و نیروی دریائی عظیمی تشکیل داد. در پرتوقدرت نیروی منزبور بر قابت بارومیان و حبسیان پرداخته و نفوذ آن دوراً از مشرق زمین بیکبار ببر کند.

در قرن چهاردهم میلادی اعراب بسرحدات ایران شروع به تجاوز کردند. از این رو شاپور دوم به اشغال سواحل خلیج فارس پرداخته و در آنجا قبائل متعددی را باطاعت و تسلیم واداشت. در این هنگام روابط دوستانه‌ای بین ساسانیان و اعراب «حیره» برقرار شد. شهر حیره که امروز بیش از خرابه‌های چنداز آن باقی نمانده است در جنوب کوفه فعلی قرار داشت. این منطقه که نسبتاً هوای سالمی داشت اعراب را بر آن داشته بود که دولت کوچکی در آن تشکیل دهنده. تا آنجا که معلوم است نخستین پادشاه لخمی حیره بسال ۳۲۷ در گذشت، پادشاهان سلسله لخمی تحت حمایت ساسانیان و در جنک باروم شرقی متعدد آنان محسوب می‌شدند.

اما پادشاهان دیگری از قوم عرب بنام غسانیان که در منطقه علیای فرات حکومت میکردند بالخمیون حیره کمال‌های گرانبهائی پادشاهان ایران میکردند. این شاهزاد گان عرب حیره کمال‌های گرانبهائی پادشاهان ایران بودند. این کمال‌های در قرن پنجم میلادی به نگام پادشاهی بهرام گور بمنتهای حد خود رسید بهرام گور صرفًا با استفاده از نیروی اعراب موفق شد تاج و تخت از دست رفته خود را باز س്�تاد. در قرن ششم میلادی خسرو دوم آخرین شاهزاده لخمی را بهلاکت رسانیده و بفرمانروایی سلسله مزبور پایان داد. کمی بعدین سالهای ۶۰۴ تا ۶۱۱ حداده کوچکی که نتایج بسیار بزرگی داشت بوقوع پیوست. در اثر حداده مزبور بر جرأت وجسارت اعراب در تجاوز بایران و مقاومت در برایران ساسانیان بمراتب افزوده شد: توضیح آنکه قبائلی از اعراب که بر علیه ایران علم شورش بر افرادش بودند در نقطه ذوقار «دوکار» واقع بین بصره و کوفه، ارتضی ایران را تارومار کردند.

با این ترتیب اعراب طی قرون متعدد با ایرانیان در تماس بوده و در کاخ تیسفون هماره یکی از دبیران امور مربوط با اعراب را رسیدگی می‌نمود. اعراب در سر زمین عراق و سواحل خلیج فارس رخنه کرده و مقدمات حمله واستیلاع بر ایران را فراهم می‌ساختند.

در اوائل قرن هفتم میلادی به نگام سلطنت خسرو دوم تمدن ساسانی با وحی عظمت خود رسید ولی در همین حال علائم انحطاط رخسار عیان ساخت، از آنجمله بود سر کشی نجبا و اشراف، عدم تمکین روحانیون، نکث محصولات کشاورزی در اثر طغیان رودخانه‌ها و شکستن سدها و خرابی قنوات بالاخره پیر و زیبای روم شرقی.

پس از مرگ خسرو، جنگها، و لخر جیهای، و لجام گسیختگی قتوه الهابنیه امپراطوری ساسانی را تحلیل برده، در عرض مدت کوتاهی (در حدود چهار سال) قریب به نفر بدنبال هم بر تخت سلطنت نشستند. در این زمان نیز بمانند او اختر سلطنت اشکانیان هر یک از سرداران و استانداران در گوشاهی علم خود مختاری برآورد شدند و سراسر امپراطوری را به آتش تجزیه طلبی و انقراض کشاندند.

بسال ۶۳۴ میلادی ابوبکر نخستین خلیفه اسلامی که پس از رحلت حضرت (محمد) بخلافت رسیده بود گزارشی از وضع حقیقی امور داخلی ایران دریافت داشت شخصی بنام مثنی Mothanna پیشنهاد کرد که الشگریان اسلام قسمت سفلاء بین النهرين را بتصرف در آورند . «ابوبکر» ارتقی تحقیق فرمان خالد بكمکوی فرستاد و بزودی جنک آغاز شد . سرداران عرب نخست «حیره» پایتخت سابق «لخمیون» و سپس (ابله) را بتصرف آوردند از طرف دیگر عملیات جنگی مسلمانان باروم شرقی قریب موقیت شده و به اعراب امکان داد تمام نیروهای خود را علیه ایران متوجه کرد سازند در اثر دوشکست پیاپی ایرانیان بین النهرين سفلی را از دست دادند .

در این موقع «عمر» بزرگترین عامل توسعه و پیشرفت اسلام بخلافت رسیده و دست به تهاجم شدید زد با وجود انحطاط دولت ساسانی یکی از سرداران شجاع و عالیقدر ایرانی بنام (رستم) در صدد شدت اارتیشی برای مقابله با خطر اعراب بسیج کند . ولی بسال ۶۳۴ پس از چهار روز جنک خونین «رستم» در قادسیه شکست خورده و کشته شد . این شهر دصد کیلومتری شهر کوفه که بدست اعراب بنداشده بود قرار داشت سال بعد تیسفون پایتخت ساسانیان بدست اعراب تسخیر و طعمه غارت شد . جزئیات سقوط پایتخت ایران به تفصیل از طرف مورخین تشرییح شده است .

بسال ۶۳۷ ارتش ایران قریب ششماه اعراب را در بر ابر تنگه های زاگرس (کوههای لرستان) متوقف ساخت ولی با کشته شدن سردار ایرانی ارتش ایران رو به زیمت نهاد «یزد گرد» آخرین پادشاه ساسانی با گردآوری نیروهای خویش روبروی «ری» واقع در حوالی «تهران» فعلی کذاشت تاخته مقاومتی در آن ایجاد کند .

وقتی عمر خلیفه اسلامی ایرانیان را وادار با تخداع وضع دفاعی ندود ، راه روم شرقی در پیش گرفت . بسال ۶۴۰ ناگهان بسر زمین ایران خاص یورش برده . مسلمانان از یاری اعراب ایران برخوردار بودند ، ضمناً اختلافات و نفاق داخلی کشور ساسانی زمینه را برای پیشروی نیروی اسلام آماده می ساخت . ارتش عرب در پیشروی بداخله ایران بزودی بالشگریان ایران رو بروشند . دولشگر مدت دو ماه در بر ابر هم صفت

آرایی کردند. ناگهان اعراب شروع بعثب نشینی کرده و ایرانیان را بدنبال خویش کشاندند. اما بیکبار عقب نشینی را تبدیل بحمله نموده و با استفاده از عوامل مساعد زمین در نهادن بر ارتقای ایران پیروز شدند (۶۴۲ میلادی). سال بعد آخرین ارتقای ایران در حوالی تهران بعلت خیانت‌های داخلی باشکست بزرگی مصادف شد. امر تسخیر ایالات شرقی ایران نیز پس از یک سلسله پیروزیها و ناکامیهای متناوب بسال ۶۴۵ به پایان رسید.

در این حال آخرین پادشاه ساسانی در اثر تعقیب اعراب بترا کستان رفت، برخی معتقدند که او بهتر کان پناهند شد ولی بنابر وایات معتبرتر بوضع فجیع و شرم آوری کشته شد. فرزند او نیز که با مید دریافت کمک بدربار امپراتور چین رفته بود در آن کشور جان سپرد.

با این ترتیب ایران از نیمه قرن هفتم میلادی به تصرف اعراب درآمد. حکام عرب که جانشین ساتر اپهای ایرانی شده بودند با ایرانیان طبق مفاهیم اسلام رفتار مینمودند. بنا بقوانین مزبور افراد ملت مغلوب با پرداخت مالیات میتوانستند از ازمالکیت خصوصی اموال خویش برخوردار بوده و در صورتی که اهل کتاب باشند با آزادی آداب مذهبی خویش بچای آورند. مسیحیان، یهودیان و گبرها اهل کتاب محسوب میشدند. در شهرها آئین اسلام بزودی اشاعه یافت. دلیل این کار وعده‌های حکام عرب برای تخفیف میزان مالیات، ترویج تعالیم اسلام و ضمناً سادگی آداب مذهبی مسلمانان بود با این حال روح ملی ایرانیان زنده ماند. از اواخر قرن هفتم میلادی رژیم خلافت دمشق که بر ایران فرمان میراند با نخستین عصیانها مواجه شد. در اواسط قرن هشتم انتقال خلافت از دمشق به بغداد بر نفوذ سیاسی ایرانیان افزوده و زمینه را برای روی کار آمدن فرمانروایان ملی ایران در قرن‌های بعد آماده ساخت.

(ه. ماسه)

۲ - پایداری مزدیستا در برابر اسلام

در هم شکستن امپراتوری ساسانی بدست اعراب مسلمان بهیچوجه نتوانست روح ایرانی و مذهب مزدائی را بکلی منهدم سازد . ایرانیان بقایای تمدن پاک و بی آلایشی را که بزودی دره امن مذهب جدید شکفتند میشد تقدیم عالم اسلام کردند . بزرگترین متفکرین اسلام ایرانی ، و بر جسته ترین ذمونه هنر اسلامی از معماری تا کوزه گری دارای خصلت ایرانی است . اسلام از راه فلات ایران به آسیای مرکزی و سرزمین اقوام ترک و مغول و چین راه یافت . ولی باید در نظر داشت که ایران بیکبار و تمام و کمال رنگ اسلام نپذیرفت . پایداری آئین مزدائی در بر ابر اسلام بهیچوجه مورد تردید و انکار نتواند بود . فاتحین در وحله اول بهیچوجه نتوانستند تمام مخالفین اسلام را بیک ضربت از پیش بردارند . اعلان جنگ «قرآن» علیه مشرکین شامل حال تمام فرق غیر مسلمان نبود ، در کتاب آسمانی سلمانان به اهل کتاب با نظر دیگری مینگریستند بمنابع اخبار و احادیث «مجوسان» نیز گاهی در زمرة اهل کتاب محسوب شده و منشاء تعالیم پیامبر آنام آسمانی ذکر شده است .

از این رو پیر و انداز اهل دیگر باتعهد پرداخت ما یات سرانه ای بنام «جریه» از هر تعقیب و مجازاتی مصون میشدند . گاهی حفظ احترام امکنه مقدسه یا پرداخت مبلغ هنگفتی بعنوان غرامت شرط تسلیم فلاں یا فلاں شهر بود .

مورخین و جر افیدانان عرب که نوشه هایشان از مهمترین منابع تاریخی بشمار میروند از شهرها و آتشکده های زیادی که هنوز در قرن سوم و چهارم «هجری» پا بر جای بوده است سخن میرانند . در این معابد و آتشکده ها مسلمان عده زیادی موبدان و روحانیون به انجام تکالیف مذهبی می پرداخته اند ، از طرفی درجه اهمیت آنها بحدی بوده است که در مدارک تاریخی از آنها نام برده اند .

آئین مزدائی هماره برای انجام آداب مذهبی احتیاج بوجود روحانیون تعلیم دیده‌ای دارد بطوریکه بعداً بتفصیل ذکر می‌کنیم دستگاه مذهبی مزدائی مدت مدیدی برای خدمت به گروه معده مزدائیان، و جلب کسانی که دچارت‌دیدو تزلزل شده و باسوی آئین فاتحین گرایش یافته بودند فعالیت مینمود. در سده نهم ودهم میلادی زرتاشتیان به تهاجم قلمی پرداخته و به تدوین و نگارش متون پهلوی ساسانی همت گماشتند.

متون مر بور درباره جهان بینی «ثنوی»، و عبارتند از : زنداق‌سیه «که معمولاً بنام بن هشن (*) و فصول «زات سپارم» که ترجمه خلاصه‌ای از آنست، بالآخره مجموعه سنن فلسفی - مذهبی واز آن‌جمله تمایلاتی که از اصول اوستا کمی دور است، یا (مقاضه فرزانه و فرزانگی) که جوابگوی مسئله جبر و تفویض بوده و مسئله ابدی و سوزانی است که در آلهیات اسلامی جای بر جسته‌ای برای خوددارد. حال این سوال پیش می‌آید که آیا وجود عقاید مزدائی و احساس ضرورت مبارزه با آن، در میان مسلمین زمینه تجسسات فکری و فلسفی را که (قرآن) مایه‌ای از آن بدست داده بود فراهم نساخته است؟

در (قرآن) به پیدایش شر و مبنای گناه بشر اشاراتی رفته‌است. آئین مزدائی به این مسئله پاسخ آسان و اصولی خاصی میدهد. بدین معنی که (شر) را به وجودی در برابر خدا نسبت داده و آنرا نیز چون خداداریم و از لی معرفی می‌کنیم بی گفتگو «روح شر» از خیث نیر و عظمت بپای خدا نمیرسد و بالآخره در برابر وی باشکست مواجه می‌گردد. با اینحال در برابر خدا چون مانع عرض اندام کرده و اعمال آن را محدود می‌سازد پاسخی که آئین مزدائی بمسئله (خیر و شر) میدهد لااقل این تنبیجه را دارد که خدار از مسئولیت (بدی‌هائی) که در جهان می‌بینیم مبری می‌سازد.

در بسیاری از آثار مزدائی آن عصر این (تم) تکرار شده است. در (دینکرد) نصف بیشتر مطالب وقف از ثنویت در بر این یکتاپرستی مطلق مذاهب کلیمی،

(*) یعنی : اصل و مبداء آفرینش

مسیحیت و اسلام است . اگر در کتاب مزبور یا آثار دیگر بصر احت از اسلام و پیامبر آن سخن بمیان نمیآید دلیل آنرا جز بر رعایت جانب احتیاط نمیتوان نسبت داد . با اینحال نظریات خاص مسلمانان شدیداً مورد حمله قرار گرفته است دریکی از آثار مزدائی بنام (شکنندگمانیک ویچار) یعنی (حل نهائی شکایت) اثر نویسنده ای بنام «مردان فرخ» جزئیات نظریات مسلمین و کتابهای مذهبی ادیان سه گانه فوق با حرارت تمام مورد حمله واستهزا قرار گرفته است . اگر باین مسئله توجه شود که در بحبوحه قرن دهم میلادی افليت نیر و مندی از زرتشتیان ساکن «کازرون» شیر از بوده و حاکم شهر مزبور نیز شخص زرتشتی بوده و مسلمانان را تحت تعقیب و شکنجه قرار میداده است هر گزارش دارد حمله (مردان فرخ) دچار شگفتی نخواهد شد .

البته اغمض وضعف اربابان نوظهور نمیتوانست تامد تهای مدیدی ادامه یابد .

جامع زرتشتی هر روز بیش از پیش از زندگی در محیط سر اپا تحقیر آمیز و تحت فشار مالیاتهای خرد کننده بجان می‌آمدند . از اوائل قرن هشتم میلادی مهاجرت دسته جمعی مزدائیان آغاز شد بیکبار سروکله زرتشتیان در گجرات واقع در ساحل شمال غربی هندوستان پیدا شد . آثار عبور و اقامت مزدائیان دردیو ، ساتجان ، کامبای آنکلسوار و نوزاری و سورات بالاخر هر بمبهی که مرکز اقامات اصلی آینده شان می شد باقی است . در قرن بعد آنکتیل دوپرون برای بدست آوردن کلید مطالعات سزادائی در این شهر بسراغ مهاجرین شافت . آداب مذهبی باستانی و رسوم و عادات خانوار اگر واجتماعی زرتشتیان در این شهر سالیان درازی در بر این نفوذ « هندوان » پایداری نمود .

در قرن هفدهم میلادی آئین « پارسیان » حس کنجکاوی (اکبر شاه مغول) امیر اطور هندرا تحریک نمود . او آئین (پارسی) را غنی ترین معتقدات دینی جهان دانست و عده ای از پارسیان را بدر بار خویش خواند . ولی تصمیمات او بهمین جا منتهی شد . کمی بعد پارسیان هند با هم کیشان خود که در ایران بودند پیوند ارتباط برقرار نمودند : از نوشههای پارسیان چنین برمیآید که مزدائیان ایران هم در صدد تزکیه آداب و رسوم

پارسیان هند که اسیر فقر و فاقه شده بودند برآمدند. یک قرن بعد مزدایان هند بنویشه خود بیاری هم کیشان ایرانی خود شتافتند. در آن موقع در اثر فشار و تبلیغ مسلمانان جامعه زرتشتی ایران به انها محاکوم شده بود، مالیاتهای سنگینی براین گروه تیره روزدهقان و صنعتگر تحمیل و عمل آنها را بسوی فاقه و نیستی سوق میداد. در بمبئی کمیته‌ای از پارسیان هند تشکیل شد. پارسیان هند در اثر نفوذ رژیم بریتانیا بیش از اقوام و ملل دیگر شیوه کار اروپائی را فرا گرفته بودند. این بازار گنان تو انگر بسال ۱۸۵۴ بهزینه مشترک خویش (مانا گجی لیم چی هاتاریا) رانماینده خویش قرار داده و اورابیاری زرتشتیان ایران فرستادند. نامبرده بتأسیس مدارس و تهییه جهیزیه برای دختران فقیر و تأسیس بنگاههای خیریه پرداخته و ضمناً نمایندگان سیاسی فرانسه و انگلستان را نسبت بسر نوشت زرتشتیان علاقمند ساخت. بسال ۱۸۸۲ شاه بالغاء دریافت جزیه موافقت نمود. ولی مزدایان ایران هنوز هم از اینگاهی نقش قابل اهمیتی بمانند پارسیان هند محروم بودند تعداد زرتشتیان ایران بسیار کم و بیشتر آنها در حوالی یزد و کرمان متصرف شدند. روحانیون زرتشتیان ایران غالباً کم سعاد، و کتاب مذهبی آنان بسیار کم و نادر است. بسیاری از کتابهای آنان از بین رفته و یا نصیب دانشمندان اروپا و هند شده است.

امروز نیز بمانند دوره حیات (آنکتیل دوپرون) برای کسب اطلاعات درباره آئین مزدیسنا باید راه «بمبئی» یا «نوذری» را در پیش گرفت و برای آشنائی با ادبیات عتیق ایران بپاریس و کپنهاك مراجعه نمود.

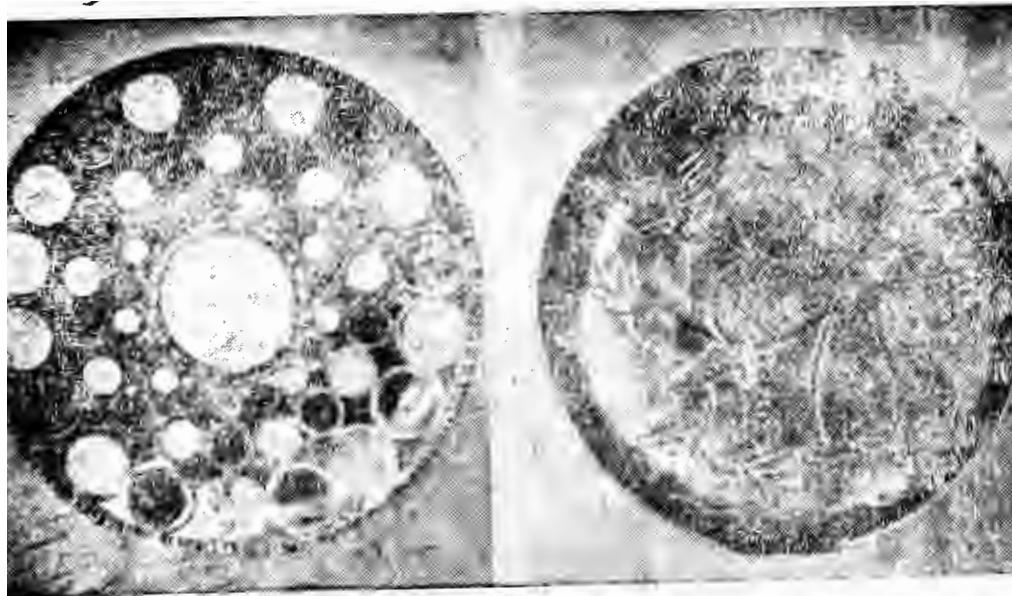
فقهای امروزی ایران نیز که بیش از پیش نسبت به آئین ایرانیان پیش از اسلام ابراز علاقه می‌کنند برای بررسی آن در خود ایران از امکانات بسیار ناچیزی برخوردارند.

تاکنون «پارسیان هند» بدانشمندانی که آئین زرتشتی را مورد مطالعه قرار داده اند، کمکهای ذی قیمتی نموده اند. آنها بتشویق مورخین از قبیل «هاو گک» آلمانی و «وست» انگلیسی و (دارمستر) فرانسوی (**) به انتشار متون مهم مزدایی همت

گماشته و نسخه‌های متعددی از آنرا بکتابخانه‌های اروپا و آمریکا هدیه کرده‌اند. سعی و کوشش پارسیان‌هنند فقط محدود به نشر مسائل فقه و اصول نبود بلکه در سایه جدوجهد آنان آئین مزدائی زمینه تازه‌ای برای رشد و توسعه پیدا کرد و مرحله نوینی در حیات آئین باستانی ایران پدیدآمده است: ثنویت بازرس خاصی بميدان آمده و (هر مزد) را بصورت خدای واحد مهر با معرفی نموده است. روز بروز آداب مذهبی و عرف و عادات زرتشیان جنبه اخلاقی و معنوی بخوبه میگیرد. روح باستانی (گاهها) که در اثر خشونت و ناهمجاري ازدست رفته بود بصورت اصلی خود تجلی می‌کند. باین ترتیب پارسیان هند امروزه پیشو و ترین جناح ویگانه جماعتی که از قید فرقوی رهائی یافته‌اند محسوب شده و خود را وارث شایسته سنت هندواروپائی باستانی که تاریخ آن حتی تا زمان‌های «ودا» و پیش از «اوستا» نیز میرسد معرفی میکنند.

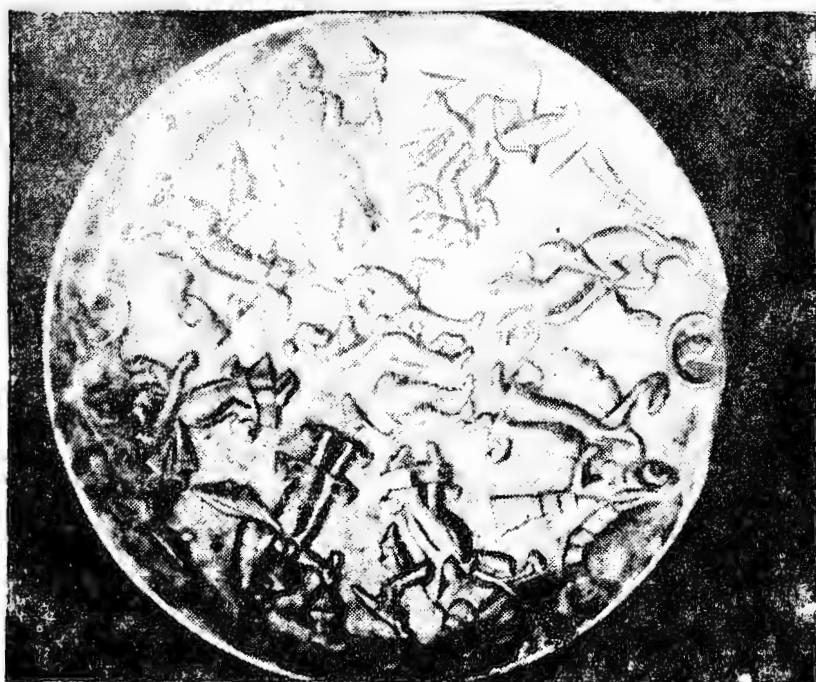
پ. ژ. دومناس. آ. پ

(*) در این زمینه نمیتوان از ذکر نام و زحمات دانشمند ایرانی (پوردادود خودداری نمود. (م.)



(دوری(قباد)

دوری (یوزپلنک)



بزد گرد سوم در شکار گاه

۳۷-تئییع

حضرت «محمد» (ص) پیامبر اسلام بسال ۶۳۲ در گذشت وی اولاد ذکور نداشت ولی دخترش «فاطمه» همسر علی (ع) او پسر داشت بنام «حسن» و «حسین» .
وفات غیر منتظرهٔ پیامبر بحران سیاسی شدیدی ببار آورد . «محمد» جانشینی برای خود تعیین نکرده بود، در اینصورت آیامی بایست داماد و پسر عمومی (علی) بجانشینی وی بر گزیده شود یا اینکه شایسته ترین فرد مسلمان را بین سمت منصب دارند؛ بعبارت دیگر آیالازم بود خلافت ارشی ویا انتخابی باشد ؟ در اینجا (علی) که جنگجوی دلاوری بود رزمندهٔ سیاست کاری از پیش نبود . ولی (عمر) ابتکار مذاکرات را پذست گرفت و پیشنهاد کرد که «ابوبکر» بخلافت بر گزیده شود . «ابوبکر پدری کی از زنان حضرت محمد بود و بارها از جانب پیامبر اسلام به مؤریت‌های مهمی فرستاده شده بود . «ابوبکر» که از جانب «عمر» قویاً پشتبانی شده بود او را جانشین خود اعلام داشت .

پس از قتل «عمر» مسلمانان بجای «علی» «عثمان» را که مرد سالخورده و ضعیفی بود بخلافت بر گزیدند .

محمد و علی و عثمان همه‌هاز یک قبیله‌یعنی قبیلهٔ قریش بدو شاخه «هاشمی» یا (بنی هاشم) و بنی امية تقسیم می‌شد «محمد» و «علی» از بنی هاشم و عثمان از «بنی امية» بود .

پس از قتل عثمان خلافت به شخص «علی» منتقل شد ولی سراسر دوران حکومت وی مصرف مبارزه با خویشان خود بنی امية گردید . سر انجام با قتل علی بنی امية پیروز شدند .

فرزندارشد علی بنام «حسن» در اثر ضعف و کسالت مزاج از ادعای خلافت صرف نظر کرد. شیعیان به پشتیبانی از فرزند دوم علی یعنی «حسین» برخاستند. بسال ۶۸۰ میلادی حسین بن علی بمطالبه حقوق از دست رفته خویش با بنی امية بمخالفت برخاست. حسین پس از عزیمت از مدینه ازمیان بیابان رامعراق در پیش گرفت تابدعت طرفداران خویش بدانان به پیوند دارد. و سطراه حسین با تقاضا خانواده و اسکورت خویش در محلی بنام «کربلا» واقع در جنوب بغداد بمحاصره افتاد ولی از تسليم خود داری نمود. ازین رو بنی امية بجز «زین العابدین» پسر پیغمار حسین بقیه را قتل عام کردند. باره‌ئی «زین العابدین» از کشتار، سلسله امامت که بواسیله فاطمه دختر پیامبر به حضرت «محمد» میرسید تا سال ۸۶۸ پا بر جای ماند. در این سال آخرین و دوازدهمین امام بدنی آمد ولی بطور اسرارآمیزی ناپدید شد امام دوازدهم بنظر شیعیان همان «مهدی موعود» است که روزی رجعت خواهد کرد.

پس امام کیمیست؟ بنابر عقیده اهل سنت که اکثریت مسلمانان را تشکیل میدهند اما (معنای لغوی امام پیشواست) نخست بکسی اطلاق میشود که نمازو عبادات عمومی را بجای آورد. ازین رو پیامبر و در غیاب اونماينده‌وی که رهبر روحانی زمان بوده و از طرف مردم بر گزیده می‌شود امام محسوب می‌گردد. ولی بنظر شیعیان، امام کسی است که از جانب خداوندو از سلاله پیامبر بر گزیده شده است. بنابر اعتقاد شیعیان، علی با مرخدالاز جانب شخص پیامبر به امامت بر گزیده شده او لادوی نسلا بعد نسل امام بر حق خواهند بود. با این ترتیب چون از نظر شیعیان وجود امام زمان ضروری است از این رو منتظرند که امام غائب (امام دوازدهم) باز گردد. شیعیان نه تنها خلفای پیش از علی بلکه خلفای بنی امية و بنی عباس را نیز که خلافت را از امامت تجزیه کردند غاصب می‌شمارند. با توجه به بمطالب مذکور، مدت‌ها پس از پیدایش اسلام از طرف شیعیان عامل اسرار آمیزی که معجزات قدری می‌باشد را بخاطر می‌آورد وارد مذهب اسلام شد. امامان یکی پس از دیگری بوضع فجیع و فم انگیزی بقتل رسیده و بسیاری از گوشه‌های زندگی آنان تاریخ

ماند. ضمناً بطوریکه در سطور آینده روشن میشود تشیع که ریشه عربی دارد با قریحه شاعرانه و اسرار جوی ایرانی سرشنه شده است. احتمالاً فلسفه‌ذهنی تشیع و اعتقاد به بازگشت امام ناپیدا مبنای مشترکی با ادیان کلیمی-مسیحی دارد در اینجا مطلبی که از طرف عده‌از تاریخ نویسان ذکر شده بمیان می‌آید و آن علت دل بستگی ایرانیان به تشیع است:

حسین بن علی، دختر آخرین پادشاه ساسانی را که بهنگام فتح ایران اسیر شده بود بعقد ازدواج خویش در آورد، باین قریب امام‌ها که وارث بحق پیغمبر بودند، وارثین سلطنت ایران نیز که موهبت الهی است محسوب شدند. چنانچه بعداً خواهیم دید در قرن شانزدهم میلادی پادشاهان صفوی، تشیع را مذهب رسمی ایران اعلام و در این‌مورد به ساسانیان که از نیروی مذهب دولتی استفاده می‌کردند تأسی جستند. در قرن دهم میلادی «آل بویه» سلسله‌ای که تسلط اعراب را از ایران ریشه کن ساختند، خاطر «فاجعه» «کربلا» را همه ساله تجدید می‌کردند. در عرض هفت‌هی مقدسی که مراسم عزاداری انجام می‌گرفت دسته‌های عزاداران بحال گریه از کوچه‌های میگذشتند. اشک ریزی و عزاداران عمومی در ایران سابقه تاریخی بس کهنه دارد: مدت‌ها خاطره کشته شدن سیاوش قهرمان ایران بدست تورانیان هماره با تشریفاتی نظیر عزاداری فاجعه کربلا برگزار می‌شد. بهر حال تشریفات عزاداری مزبور که سوابق تاریخی ایرانی دارد در تشیع بمقیاس وسیع تری برگزار و به ایجادیک سلسله درام‌های مذهبی شکفت انگیز و رفت بار میدان داد.

تشیع از این نظر خصوصیاتی پیدا کرده و بصورت مذهب‌شدها و علاقه‌به‌بازگشت امام غائب آمده است. بنابراین اگر تسنن را در عالم اسلام بتوان مذهب ارتکس و پیر وزمن‌نامید، تشیع مذهب رنج و اندوه بشمار خواهد رفت.

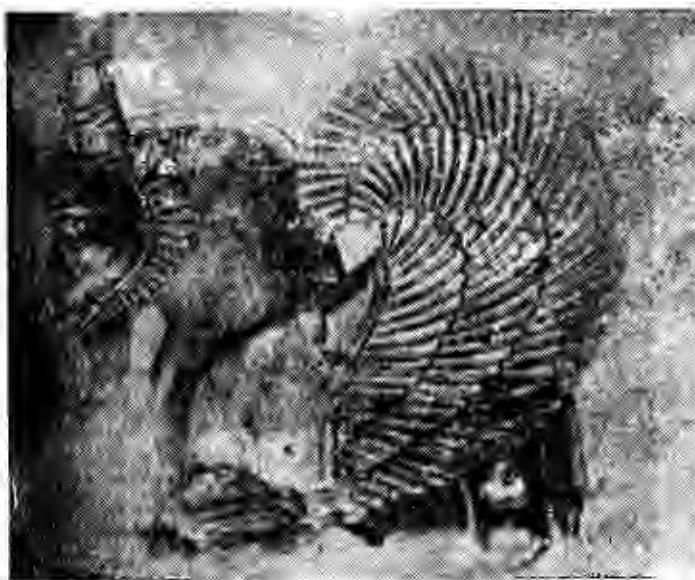
از این‌جانباید چنین نتیجه گرفت که تسنن و تشیع در نقطه مقابل هم قراردارند زیرا هر دو مذهب بر مبنای واحدی که همان «سنّت» پیغمبر است فرار گرفته و رفتار و کردار محمد(ص) راهنمای مسلمانان است منتها شیعیان بیشتر به قول افراد خانواده

پیامبر مرتکی میباشند، در صورتی که سنی‌ها به گواهی و قول همراهان (اصحاح) پیامبر نیز تکیه می‌کنند سنن مذهبی در فرق مزبور مشترک بوده و فقط عامل انتقال آنها با یکدیگر متفاوت است.

وجوه افتراق تسنن و تشیع فقط در مسائل درجه دوم بوده و هماره بر مبنای واحدی قرار دارد. سنی‌ها فقط پیغمبر راعاری از خطا ولغزش میدانند ولی شیعیان در این امر متفق القولند که امامان نیز داری همین خصال‌اند، از این‌رو و مجتهدین شیعه که خود را جانشین امام غائب میدانند شخصاً از حق تفسیر قوانین مذهبی برخور دارند.

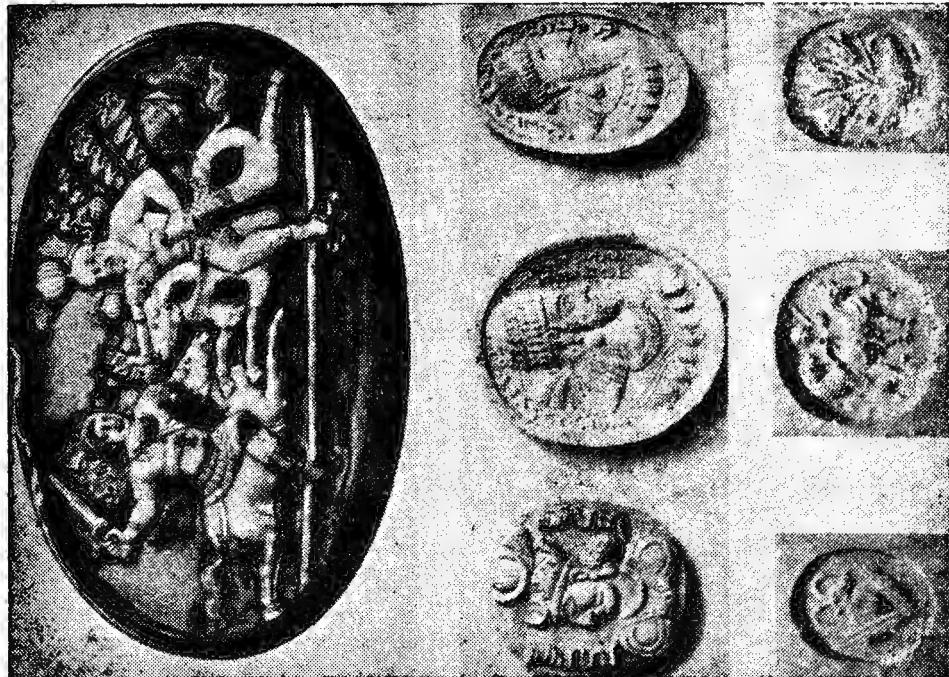
تشیع نیز بمانند تسنن بعدها به فرق مختلفی تقسیم شد برخی از این فرق بمانند «اسماعیلیه» برای امام مقام الوهیت قائل شدند. «گلدزبهر» خاور شناس معروف بطور وضوح نشان داده است که «اسماعیلیه» میتواند مشرکین را به علی نسبت میدهدند. سریانیان قدیم سرخی شفقر را به خون «آدونیس» که طعمه گراز شده بود نسبت میدادند برخی از شیعیان افراطی نیز کار توهمات را بجایی زسانده‌اند که آنرا انعکاسی از خون شهیدان کر بلا دانسته و معتقدند که پیش از واقعه کربلا شفقت سرخ فام بوده است.

(۵. ماسه)



تنه بز دوهی (موزه ارمیتاژ)

بشقاب بلور و طلا (موزه لوور)



(کاینه دمدال و موزه لوور)

هنر ایران باستان

۴- نخستین سلسله پادشاهان ایرانی

بطوریکه قبلادیدیم، کشور ایران پس از سقوط سلسله ساسانی بصورت جزئی از قلمرو و امپراطوری عرب درآمدوا کثیریت ساکنین آن با آئین اسلام گردیدند. خلفای عباسی که شهر بغداد واقع در نزدیک دروازه‌های ایران را می‌گزد خلامت خود فرارداده بودند خود از هر نظری تحت تأثیر ایرانیان بودند.

از اواسط قرن نهم میلادی خلافت عباسی بغداد روبه انحطاط نهاد در اینحال گرچه نفوذ مذهبی مر کز خلافت در سراسر آسیای مسلمان اعمال می‌شد ولی قدرت سیاسی آن از حومه بغداد واقع در قلب عراق کنونی تعاظز نمی‌کرده. بعبارت دیگر بغداد فقط بصورت مرکز روحانی عالم مسلمان درآمده بود.

در نقاط دیگر امپراطوری هر یک از حکام خلفاء دم از خود مختاری زده و منصب خود را ثابت برای اولاد خویش باقی می‌گذاشتند ایالات ایران پیش از نقاط دیگر خود را از زیر یوغ خلفاعرها ساخته وزیر فرمان ایرانی فرار گرفتند.

نخستین شاهزاده نشین ایرانی که در قلب امپراطوری عباسی تشکیل شد، قلمرو طاهریان خراسان بود «طاهر» سردار ایرانی مؤسس سلسله طاهریان یکی از فرماندهان ارشدمامون خلیفه عباسی بود. مامون بیاری طاهر بر تخت خلافت نشست، و در پاداش خدمات وی نیابت حکومت خراسان را نسلابه نسل به طاهر واگذاشت (۸۱۴-۸۷۲). این امر در تاریخ فرانسه نیز نظایری دارد مثلا سلسله (کارولنژین) (زرخیز ترین ایالات را به بارونهای وفادار خود می‌بخشیدند).

مهترین امیران سلسله طاهری، طاهر دوم (۸۴۶-۸۷۴ میلادی) است که شهر نیشابور را بصورت نخستین و بزرگترین مرکز رسید خانه‌های شرق در آورد. ایالات جنوبی ایران نیز به پیروی از خراسان در صدد تحصیل استقلال برآمدند.

هره غجیبی که زندگی وی نموده‌ای از داستانهای هزارویک شب است، بنام یعقوب بن لیث صفاری از میان مردم برخاست. یعقوب مردی بود که در سیستان بشغل رویگری هی پرداخت این مرد دلیر در رأس باندی قرار گرفته و خود را بعنوان فهرمان آزادی ایران معرفی نمود طبقه دهقانان ایران در مبارزه علیه اریستو کر اسی عرب بدور وی حلقه‌زندن، بسال ۸۶۲ یعقوب سیستان را تصرف کرد آنگاه رو بخراسان نهاد و بسال ۸۷۳ خراسان را از دست امیران طاهری خارج ساخت. بسال ۸۷۵ این مرد دهقان ساده ایرانی با شجاعت بی‌نظیری بخلافی بغداد تاخت اما در جنک سختی شکست خورد و زخم مهلکی برد اشت.

فرمانده لشگر خلیفه ببالینش آمدتا پیشنهاد صلح کند ولی یعقوب دلیر انه به کوزه آب و پیازی چند که در چادرش بود اشاره کرد و بالبختند تمسخر پیشنهاد خلیفه را رد نمود.

امیران سامانی بمخالفت با «صفاریان» برخاستند. سامانیان نیز خود از نژاد ایرانی بودند. منتها بجای اینکه بمانند پسر لیث رویگر از میان توده مردم باشند اصل و نسب شان به پادشاهان ساسانی میرسید (۱).

مامون خلیفه عباسی بسال ۸۱۷ معاوراء جیحون را به مراده بخارا و سمرقد به تیول آنان داد. (نظائر این واقعه تاریخی در امپراتوری کارولنژین فرانسه نیز بسیار است) و چون رفته از علاقه خلغای بغداد نسبت به سرنشیت مشرق ایران کاسته می‌شد از اینرو چندی نگذشت که خود را مستقل و خود مختار یافتند. سامانیان وقتی جای ای خود را در معاور اعجیحون مستحکم ساختند، ایفا ن نقش فهرمان ملی ایران بیادشان آمد. از اینرو دو باره جنگهای هزار ساله ایران و توران را بترکهائی که از استپهای سیبریه و ترکستان سر ازیر می‌شدند شروع آردند. در برابر دفاع ایران از تجاوز قبائل ترکمن در ساحل سیحون وظیفه (نگهبانان ساحلی رن) را بر عهده گرفتند.

۱ - سامانیان خود را از اولاد بهرام چوینه میدانستند

سامانیان پس از خدمات بر جسته‌ای بتمدن (عرب و ایران) زمینه‌را برای پیروزی
بر جریفان خویش در خطة ایران فراهم آوردند. بسال ۹۰۰ میلادی امیرنشین صفاری
خراسان و سیستان را ضمیمه قلمرو خویش ساختند
در دوره حکمرانی این سلسله اشرفزاده، شهرهای ماوراء جیحون و خراسان
از قبیل بخارا (پایتخت) و بلخ و هر و نیشاپور در زهره در خشان ترین مرآت ادب عرب
درآمد.

از طرف دیگری در پشت‌دیوارهای شهرهای مزبور نهال عکس العمل ملی ایرانی
شروع بر شد کرد و ادبیات کلاسیک فارسی را بیار آورده اسلام‌فردوسی شاعر بزرگ
ایران در بخارا برای نخستین بار حماسه ملی ایران یا کتاب (شاهنامه) را طرح ریزی
کردند. در دوره سامانیان ماوراءالنهر مهمنترین مرکز مطالعات فلسفی شد و انشمندانی
نظیر ابن سینا که بسال ۹۸۰ در بخارا متولد و مطالعات ارسطوئی شرق را بنیان گذاشت
از آن برخاستند.

هم زبان با فرمانروائی سامانیان بر مشرق ایران، سلسله ایرانی دیگر بنام
آل بویه در ایران غربی قدرت را بدست گرفت. آل بویه در قلب عالم اسلام به ابراز
اشاعهٔ تشیع برداخت، بطوريکه معلوم است اکثریت مردم ایران پیروتشیع اند. بسال
۴۹۶ یکی از امیران «آل بویه» به بغداد رفت و بعنوان امیر الامرای بانائب خلیفه در کنار
خلیفه عباسی بر تخت نشست. واقعاً موضوع جالب و شگفت انگیزی است. خلیفه عرب
و سنی مذهب بغداد جانشین و نائب «امیر الامرای» ایرانی و شیعی مذهب پیدا کرد از اینجا
میتوان به میزان گذشت و بردباری جامعه (عربی - ایرانی) پی برد.

عده‌ای از خاندان «بویه» تامد تهابنام خلیفه، بر بغداد و اصفهان و شیراز فرمان
رانده و در این شهرها امکنه مقدس فراوانی برپا کردند. ابن سینا دانشمند و فیلسوف
شهری شرق بعدها راه اصفهان قلمرو آل بویه را گرفت و سرانجام بسال ۱۳۰۷ در همدان
در گذشت.

هردو سلسله ایرانی فوق الذکر در اثر تهاجم ترکان منقرض شد. در حدود
سال ۱۰۰۰ میلادی ترکهای قاراخانی از ماوراءالنهر و اتریک غزنوی از مشرق ایران

شروع به تجاوز کرده و حکومت سامانی را برانداختند بسال ۱۰۵۵ ترکهای سلجوقی پادشاهان ایرانی آل بویه را از تخت سلطنت بزیر کشیدند. ولی فرمانروائی امیران پادشاهان ایرانی دو سلسله مزبور بحدکافی حس ملیت و غرور ملی و خاطره تاریخ حمامی گذشته را در ایرانیان بیدار ساخته بود. رنسانس ادبی ایران نیز از دوره فرمانروائی سلسله های مزبور به ظهرور پیوست.

از آینه هر گز نباید اهمیت نقش فرمانروایان ایرانی قرن نهم و دهم میلادی را از نظر دور داشت. سامانیان و آل بویه از طرف خلفای عباسی که به حال انحطاط وضع افتاده بودند مأموریت یافتنند تاتمدن اسلامی را از آسیب تهاجم اقوام آسیای علیا حفظ کنند. پادشاهان سلسله های مزبور قریب دویست پنجاه سال این مأموریت را در کمال خود انجام دادند آنها ترکان و مغولهای حریص را در مرزهای ایران متوقف ساخته و نفوذ تمدن ایرانی را در سراسر آسیای مرکزی بسط دادند. و این کار بجهائی رسید که اقوام (ترک و مغول) بهنگام ورود به ایران از حیث تربیت و تمدن نیمه ایرانی محسوب می شدند. از آنچه تا کنون گفته شد چنین بر می آید که ایران طاهری و صفاری و یا آنها یکی که از خاندان سامانی برخاسته اند به نگهبانی دروازه های ترکستانی پرداخته و بملت ایران فرست آن دادند که نیروی معنوی در هم شکسته خود را ترمیم و قوای خویش را تجدید کند.

ملت ایران در دوره حکومت امرای ایرانی موفق شد که درون دنیای اسلام به تکامل خود ادامه داده زبان و سنت ملی و فریحه واستعداد خاص خویش را حفظ کند، با این ترتیب (توران) باستان فقط موفق به فتح مظاهری ایران شد و در باطن امر تمدن ایرانی اقوام مهاجم را در خود مستحیل ساخته و عملابدانا پیروز شد.
(ر، گرسه)

۵ - مبنای ادبیات ایران

در طی دویست سال سلطه اعراب بر ایران، حتی تا مدتی پس از پیدایش فرمانروایان ایرانی و کوشش برای تحصیل استقلال، زبان عربی بطور عمیقی در ایران ریشه دوانده بود. بی گفتگو هنوز در بعضی دهات و نقاط کوهستانی ایران زبان قدیمی ایرانی بکار می‌رفت (نمونه‌ای از این زبان تا عصر حاضر نیز پابرجای مانده است). از این زبان در سرودن غزل و ترانه‌ها و داستانهای قهرمانی استفاده می‌شد. فردوسی شاعر گرانمایه ایرانی بسیاری از ترانه‌های مزبورا در کتاب (شاهنامه) نقل کرده است: ولی زبان رسمی محافل ادبی و روحانی ایران زبان عربی بود، این زبان در آنچه در مشرق زمین نقشی را که زبان لاتن در غرب قرون وسطی داشت ایفاء مینمود در او اخر قرن نهم میلادی زبان فارسی در ایران زمینه‌ای بدست آورده ولی با اینحال زبان عرب هنوز مورد توجه محافل روشنفکران بود. دانشمندان و مورخین بزرگ اسلامی که غالباً ایرانی بودند کتاب‌های خود را به زبان عربی بر شته تألیف در می‌آورده‌ند. امادر زمینه ادبیات، بسیاری از شعرای ایرانی قرن دهم میلادی قصائدی عربی در مدح ایران می‌سرودند.

اگر بخواهیم بی پرده سخن گوئیم باید اذعان کنیم که تاریخ آغاز ادبیات ایران در پرده ابهام و تاریکی است، زیرا در این زمینه چزمطالب مختصری که خود قابل تأمل است در دست نیست. امر مسلم آنست که رنسانس ادبیات پارسی از خراسان ایالت شمال‌شرق ایران که در آن‌زمان برتر کستان و افغانستان نیز مسلط بود آغاز شد. نخستین متن‌هایی که در این زمینه بدست آمده از نظر اشتراق لغات و دستور زبان مطابق اصول مسلم زبان فارسی است این مطلب رانیز ناگفته نباید گذاشت که زبان ادبی ایران که نخستین نمونه‌های آن از خراسان بدست آمد بتصدیق زبان شناسان اثری از لهجه محلی این ایالت در برنداشته و بیشتر به لهجه

هردم شیراز و ایالت فارس که مهد خاندان هخامنشی و ساسانی بوده است شباهت دارد؛ نامزبان ادبی ایران یعنی زبان فارسی نیز منسوب بهمین ایالت (فارس) است. از اینجا نظر به آرتور کرستن سن‌دانشمند معروف قابل قبول بنظر میرسد: دلیل از بین رفتن لهجه اصل خراسان را باید در تهاجم پیاپی اقوام وحشی باین ایالت دانست و درست بهمین علت هنگامیگه ساسانیان نگهبانان سرحدی خودرا در مرزهای خراسان مستقر ساختند لهجه مردم فارس در خراسان که زبان محلی را از دست داده بود اشاعه یافت. از آن پس لهجه پارسی بصورت زبان ادبی ایران درآمد. در تاریخ فرانسه به نظیر این موضوع بر میخوریم چنانکه میدانیم لهجه ساکنین «ایل دو فرانس» بصورت زبان رسمی سراسر فرانسه درآمد.

بنظر بسکی از ادبی ایرانی قرن سوم، قدیم‌ترین شعر فارسی بسال ۸۰۸ از طرف عباس یا ابوالعباس مروزی در مدح مأمون خلیفه عباسی سروده شده است ولی محمد قزوینی زبان‌شناس نامی ایران، که ونایش در چندی، پیش‌ماهی تأسف ایرانیان و جمله خاورشناسان جهان گردید ازدو فقره نظام که در قرن هفتم وعشتمن سروده شده است نام‌هی برد.*

(*) - در تذکره‌های مختلف از شاعران مختلفی بنام نخستین گوینده پارسی نام برده‌اند بدینفرار:

بنظر مؤلف مجمع‌الصفحات‌نخستین شاعر پارسی گوی ابو حفص سعدی است و این شعر منصوب بدوست:

آهوی کوهی دردشت چگونه دودا او ندارد یار بی یار چگونه بودا
محمد عوفی در لباب‌اللباب ابوالعباس مروزی معاصر مأمون عباسی را نخستین شاعر پارسی گوی معرفی میکند این شعر ازاوت:

کس براین منوال پیش از من چنین شعری گفت مرزبان فارسی را هست تا این نوع بین.
در چهار مقاله نظامی عروضی از حنظله بادغیسی بنام نخستین شاعر نام رفته است این شعر ازاوت:

یارم سپند گرچه بر آتش همی فکند از بهر چشم تان رسد. مرور اگزند
او را سپند و آتش ناید همی بکار با روی هم چو آتش و با خال چون سپند
اما تاریخ سیستان محمد بن و صیف دبیر یعقوب لیث رویگر را نخسین شاعر پارسی گوی میداند. قصیده‌ای بدین مطلع ازاوت:
ای امیری که امیران جهان از اخا و عام بنده و چاکر و مولای و سکبند و غلام

از مدت‌ها پیش نظم فارسی خصوصیات مشخصه‌ای داشت . با توجه به آثار چند تن از شاعران که بالهجه‌های ولایات‌شعر گفته‌اند چنین بر می‌آید که این نظم نیمه‌توده ای فارسی بمانند اشعار فرانسه بر اساس تعداد «سیلاپ‌ها»^۱ ی «هجائی» قرارداده .*

شعر عرب برخلاف نظم فارسی بر پایه طول سیلا بها متکی است . نظم هجائی مزبور تا مدت‌هادر کنار شعر کلاسیک فارس . که در چهار چوبه قواعد عروضی عرب قرارداد است بزندگی خود ادامه داد ، بعبارت دیگر بگفته‌آقای بن‌نیست ، اصالت شعر فارسی در چیرگی اندازه‌های آن بر عروض کمی شعر عربی است . شعر فارسی پس از پشت سر گذاشتن مرحله فوق راه تکامل سریعی در پیش گرفت .

از جنک‌های قدیم اشعار تغزی زیادی که در دوره ظاهریان و صفاریان سروده شده بdest آمده است . ولی ایجاد رنسانس ادبی ایران بیشتر مربوط بدورة سامانیان است . در «بخارا» پایتخت سامانیان کتابخانه بزرگی بدست پادشاهان این سلسله تأسیس شده و ادباء و انسمندان زیادی بدانجا جلب شدند . «بوعلی‌سینا» که آثار خود را بزبان عربی می‌نوشت برای تفهیم فلسفه‌خویش کتابی بزبان فارسی نگاشت . با مر «منصور» سامانی در ادبیات ایران برای نخستین بار نوشته‌ای بیاد گار ماند ، بفرمان نامبرده بلعمی وزیر معروف سامانیان دو کتاب مهمنه‌الزعری بفارسی ترجمه کرد : این دو کتاب یعنی شرح و قایع تاریخی و نفسیّر قرآن قبل از طرف «طبری» نویسنده بزرگ ایرانی بزبان عرب تالیف شده بود .

بدنبال پیدایش تشریفاتی بdest نویسنده بزرگی چون «بلعمی» گلهای شعر فارسی نیز بشکفتند آغاز کرد . راینچا فرست اینکه از تمام شعر ای ماوراء النهر و خراسان نام بینیم درdest نیست ولی یکی از چکامه‌های سرایان بزرگ بنام «رود کی» در اثر قریحه و نفوذ عجیب خوش‌همه را تحت الشاعع خود قرار داد . از چکامه‌های بیشمار وی در زمینه مدیحه و رثاء و وصف عشق و خمریات قطعاتی بیش باقی نمانده است ولی همین نمونه‌ها

*) دویتی‌های با باطاهر بهترین نمونه اشعار هجائی بوده و شباهت زیادی به ترانه‌های دور، ساسانیان دارد .

نشانه رسانی از ذوق و هنر واقعی شاعر است . استادی وی در شعر و موسیقی نه تنها بر همکنان ثابت بود بلکه امراء نیز اورا بحمایت از خویش مفتخر می‌ساختند . داستان زیر که از طرف شاعر دیگری ذکر شده است می‌تواند قرینه‌ای برای اثبات مدعای فوچ بشمار رود :

«نصر بن احمد امیر سامانی»، «بخارا» را بقصد «مر» و «ترک گفت»، اقامت او در «مر» مدته بیش از حد انتظار طول کشید . بزرگان کشور نگران با غها و کاخهای خویش در بخارا بودند، از این رو هدایای گرانبهائی به «رو» کی تقدیم داشتند تا با خواندن اشعار مناسبی میل باز گشت به «بخارا» را در امیر بر انگیزد . صبح یکی از روزها هنگامی که امیر مشغول صرف صحابه بود رود کی چنگ بست گرفت و به مر آن بخواندن اشعاری که در این باره سروده بود شروع کرد .

یاد یار مهربان آید هم-ی	بوی جوی مولیان آید همی
زین پایم پر نیان آید همی	ریگ آمو وان در شتیهای آن
خنک ما را تامیان آباد همی	* آب جیحون پاهمه پهناوری
میرزی تو دیه مان آید همی	ای بخارا شاد باش و شادی
ماه سوی آسمان آید همی	میرماه است و بخارا آسمان

امیر سامانی به حدی تحت تأثیر اشعار نظر رود کی و صدای دلنوازوی قرار گرفت که فی المجلس از جای بخاست، و بدون آنکه رخت سفر بر تن کند بی موزه بر اسب نشست و بتاخت راه بخارا در پیش گرفت .

در دوره امیران سامانی این بانیان نشر فارسی، شعر حماسی نیز شکفتن آغاز کرد در زمینه شعروادب قریحه ایرانی بوجه کامل خویش تجلی می‌کند . در حدود سال ۹۵۷ یکی از امراء سامانی فرماندادتا سر گذشت پادشاهان قدیم ایران را از زبان پهلوی بفارسی درآوردند . بگفته یکی از تاریخ نویسان : «سامانیان مشتاق آن بودند که افعال

(*) - غالباً در این عصر شاعران شعر خود با چنگ و بربط در دربار شاهان می‌خوانندند مانند (رود کی و فرخی)، اگر شاعری از هنر موسیقی و آواز خوش بی ببرد بود زاوی یار او به خوش آوازی استخدام می‌کرد مثل خاقانی .

پادشاهان قدیم بشعر درآید ولی این خواست آنان تازمان حکومت «نوع بن منصور»
جامه عمل نپوشید . نوح سامانی شاعری بنام «دقیقی» را بدینکار واداشت .
دقیقی بکار پرداخت ، ولی پس از آنکه تاریخ زندگی زرتشت را در هزار بیت
بنظم درآورد ، در عنفوان جوانی بضرب خنجر برده‌ای کشته شد . انجام این مهمن را سر
نوشت بر عهده «فردوسی» بزرگ نهاد تا با تألیف «شاهنامه» شاهکار دیگری بر شاهکار-
های ادبی جهان بیفزاید .

(۵. ماسه)

۶- فردوسی شاعر بزرگ ایران

** کتاب (خدای نامه) در زمان یزد گرد سوم بوسیله دانشور دهقان تدوین شد این مقفع در عصر خلافت منصور عباسی، آنرا اعرابی ترجمه کرد. بسال ۳۶ هجری کتاب مزبور بدست چهارتان از دانشمندان زرتشی بفرمان ابو منصور بن عبد الرزاق والی طوس از عربی به فارسی ترجمه شد (م. .)

کاریکه از طرف (دقیقی) نیمه تمام مانده بود بدست فردوسی تکمیل شد. فردوسی بین سالهای ۹۳۲ تا ۹۳۴ در یکی از هنرمندانهای حومه « طوس » دنیا آمد. خرابه‌های طوس در شمال غرب شهر « مشهد » واقع است. فردوسی در کودکی پرورش و آموزش دقیقی یافت و گویاترا حدود چهل سالگی در موطن خویش باقی ماند. بسال ۹۷۵ فردوسی با سرودن غزلیات دلکش هنر خویش را به ثبوت رسانده بود نویسنده گان شرح حال فردوسی شعر زیر را پوی نسبت میدهد :

* * * * *

کنون خورد بایدمی خوشگوار	که می‌بوی مشک آیداره رکنار
هو اپر زجوش وزمین پرخروش	خنک آنکه دلشاد سارد بنوش

* * * * *

شبی در بیت گر بر آسوده می سر فخر بر آسمان سود می
هر ک (دقیقی) فردوسی را در تصمیم خویش بینی نگارش حماسه‌ملی ایران
راسخ تر ساخت .

فردوسی در این باره خود چنین می‌گوید :

»دل روشن من چوب بر گشت ازاوی	سوی تخت شاه جهان کرده روی
که این نامه را دست پیش آورم	ز دفتر بگفتار خویش آورم
بدین نامه من دست کردم دراز	بنام شهنشاه گردن فراز ...

شاعر گران مایه ایران بکار پرداخت و ظاهرآ او لین نسخه آنرا بسال ۹۹۴ بپایان رسانید ۱۰۱۰ میلادی تألیف شاهنامه پایان یافت .

بهنگام تألیف شاهنامه ساما نیان در اثر فشار تر کمنه‌ها از پای در آمدند در اینحال فردوسی از خراسان عزیمت کرد. گویا منظوروی از مسافرت آن بود که تألیف گرانبهای خویش را از دست پرده‌ها جمیں در آمان دارد و باشاید بدبیال مددوحی می‌گشت تا (شاهنامه)

رابناموی گرداند. بسر اغآل بویه رفت شاید بتواند در قلمرو این شاهزادگان ایرانی که در مغرب ایران و حدود بغداد حکومت میکردند پناه گاهی برای خود بیابان آنجا بدرخواست یکی از بزرگان دربار، شرح زندگی افسانه‌وار یوسف پسر یعقوب را که مسلمانان پیامبر میدانند بنظم درآورد.

نظم داستان یوسف و زلیخا که در حدود هفت هزار و چهار صد بیت است در حدود چندماه طول کشید.

در این زمان فردوسی بیش از شصت سال داشت ولی تألیف (شاهنامه) کلید راز صنعت شعر را بودی بازنموده بود. برخلاف برخی از منتقدین داستان زندگی یوسف را نمیتوان اثربیک شاعر سالخورده و خسته دانست.

با اینکه داستان یوسف وزلیخا خود از نظر اینکه مبنای یکی از رشته‌های اصیل ادبیات فارسی یعنی «حمسه عشقی» بوده و دارای اهمیت غیرقابل انکاری است اما تحت الشاعر حمسه‌زمی و ملی ایران یعنی کتاب (شاهنامه) قرار گرفت.

پس از سقوط سامانیان سلسله پادشاهی از نژاد ترک بسلطنت رسیدند. سلطان محمود غزنوی که از طرف خلافت بغداد بر سمت شناخته شده بود سیادت آسیای غربی را برای خود تأمین نمود. این مرد جنگجوی دلیر بعنوان فهرمان عالم اسلام دانشمندان و ادباعرا بدر بار خوبش جمع کرد.

«فردوسی» بر آن شدتا (شاهنامه) را به محمود تقدیم دارد. پس از آنکه برای تکمیل شاهکار خوبیش مدتی در طوس توقف کرد عازم غزنی واقع در افغانستان فعلی شد. در آنجا (شاهنامه) را بنام محمود درآورد محمود بشنیدن مدیحه هائی که از صد شعر تجاوز نمیکرد - حو گرفته بود. ازین و تألیف بزرگ و گراناییه فردوسی (در حدود پنجاه هزار بیت) چنگی بدل سلطان نزد.

از طرف دیگر رشک و سعادت شعرای رقیب و سو عنظی که نسبت به اعتقاد مذهبی فردوسی ایجاد شده بود دست بدست همدادو مایه آن شد که صله واقعاً ناچیزی از طرف شاه به شاعر هنرمند داده شود فردوسی از اینکه میدید قریحه اش مورد تحریر قرار

گرفته بسیار منقلب شدو پس از سرودن اشعاری در هجو محمود از غزنه خارج و به فلمرو یکی از شاهان ساحل دریای خزر پناهندگشید. سپس بموطن خویش باز گشت و در آنجا بین سالهای ۱۰۲۵ و ۱۰۲۰ بوضع غم انگیزی در گذشت. آرامگاه فردوسی که قرنهای بحال خرابی افتاده بود بدست رضا شاه پهلوی تعمیر و بصورت زیارتگاه دوستداران ایران و ادبیات فارسی درآمد.

هنوز اثر دیگری که بمانند (شاهنامه) معرف روح ایران باشد تألیف نیافته است. صحنه‌های جنگ و بزم و شادی و شورو عشق و آتش انتقام با چنان مهارتی از طرف فردوسی بیان شده است که خواننده را واله و حیران می‌سازد. این شاعر بزرگ با فصاحت بی‌نظیری مرحله اغراط کی شاعرانه و افسانه‌ای کشور خویش را از دوران ما قبل تاریخ تا حمله اغراط خمن ماجراهای واقعی شکفت آوری بیان داشته است. شاهنامه پر از شرح خصال فیکوی انسانی و وصف مناظر زیبای رؤیا انگیز است. ضمناً تعریف سجایی افرادی، ایده‌های اخلاقی و سیاسی و نظریات بشردوستی که با تخلیلات زیبای و حساسیت روح بشری سرشته است در این کتاب بزرگ جای ممتازی برای خود دارد.

درست ازین نقطه نظرها اثر گرانمایه «فردوسی» چنین نفوذ همه‌جانبه‌ای در ادبیات باقی گذاشته است. در آثارهایی که از شاعران بزرگ ایران اثری از نفوذ هنر سخنور نامی بچشم می‌بورد در زمینه هنر نیز شاهنامه فردوسی الهام بخش مینیاتورسازان معروف ایران بوده است.

کتاب (شاهنامه) بزبانهای اروپائی ترجمه شده ولی مطلبی را ناگفته نمی‌توان گذاشت که هر چند ترجمه این اثر عالی بادقت و مهارت انجام پذیره باز عاری از لطف وزیبائی‌ها و هم‌آهنگی خاص آن در زبان اصلی خواهد بود.

(۵ . ماسه)

۷ - شعر فارسی از قرن یازده تا سیزده میلادی

تعداد سخنورانی که از قرن یازدهم تا سیزدهم میلادی شعر سروده‌اند بسیار زیاد و بحدی است که می‌توان این دو قرن را دوران طلائی شعر فارسی دانست. از این رو شایسته است که نظم و نثر فارسی در این دو قرن را جدا گانه بررسی کنیم. بطور کلی ادبیات فارسی بسیار غنی است. صرفنظر از نویسنده‌گان گم‌نام و یا آنهایی که دارای خصوصیت فنی مشخص هستند می‌توان از بیش از صد نویسنده مهر که یک چهارم آنها از هر نظر قابل مقایسه با نویسنده‌گان بزرگ ملل دیگر آن دنام برد. در اوآخر قرن دهم میلادی سلسه‌امرا ایرانی که سیاست عرب را در ایران درهم شکسته بودند منقرض و سلسه‌دیگری از نژاد ترک به حکومت رسیدند، این سلسه‌نیز پس از دوره تابناک معینی در اواسط قرن یازدهم میلادی رو بانحطاط نهادند. ترکهای غزنوی نتوانستند در بر این دسته دیگری از ترکان سلجوقی که سر انجام بسر اسر آسیای غربی مستولی شدند مقاومت کنند.

در عرض این دو قرن شعر فارسی بسیه صورت: غنائی (*) حماسی *** و بالاخره اخلاقی و عرفانی شکفتند آغاز کرد. در اینجا بای مناسبت نیست که از شعر خاصی که هم در ایران قدیم و هم در ادبیات غربی قرون وسطی رائج بوده است سخن بمیان آوریم. این شعر خاص عبارت از (مناظره) یعنی بحث و جدال تصویری خاصی است که شاعر آنرا بین دو تن از قهرمانان خویش می‌آفریند. موضوع یکسی از متون شعری بزبان پهلوی مناظره

-
- ۱ - شعر غنائی Lyrque شعری است که با بربط خوانده شده و ایجاد وجود و نشاط نماید.
 - ۲ - قهرمانی و پر شور.

بزوتاک(۱) است. در قرن یازدهم میلادی (اسدی) سخن سر ای ایرانی چندین مناظره بنظام در آورده از آن جمله است مناظره شب و روز) (کمان و نیزه) وغیره. این طرز شعر در سده های بعد نیز متداول شد. مشار در قرن سیزدهم میلادی سعدی شیر ازی مناظره تصوری بین (رأیت و پرده) را بنظم درآورد.

شعر غنائی بنای معمول در قرون وسطی در دربار پادشاهان شکفتمن آغاز کرد. چنان که غالباً گفته شد (فردوسی) با همه نبوغ واستعداد خویش مورد رشک و تعزیز شاعران غنائی مقیم دربار سلطان محمود بود. بر جسته ترین شاعر رقیب فردوسی که شاعر رسمی دربار نیز بشمار میرفت هماناعنصری است. عنصری در نظم فارسی مبتکر مدیحه سر ای بود و دربار سلطان محمود نقش مهمی ایفاء میکرد. با اینحال در وصف جشن های باشکوه و نبردها و مناظر طبیعی با کمال استادی نکات اخلاقی را بمناسبت میگنجانید. طرح مسائل اخلاقی در شعر، و میل بساختن اشعار اخلاقی قبل از طرف شاعر دیگری بنام کسائی ابداع شده بود؟ صد افسوس که از شاعر مزبور جز قطعات کوتاهی باقی نمانده است. با اینحال از نمونه های که باقی مانده است میتوان بعلو فکر و قدرت تخیل سخن سر ای مزبور

(۱) - کتاب (درخت اسوریک) بزبان پهلوی اشکانی تدوین یافته و در اصل منظوم و مرکب از اشعار ۱۲ هجایی بوده؛ اینک نظم اوزان بهم خورده و بصورت نثر درآمده است، چند سطر زیر نمونه ای از کتاب (درخت آسوریک) بدست میدهد:

«درختی رست است تراوش رو اسوریک
بنش خوشک است، سرش هست تر،
ورگش که نیاماند، برش ماند انگور،
شیرین بار آورد،
مر تومان و نیای آنام درختی بلند ...»
که معنايش اينست :

«- درختی آن طرف شهر اسوریک رسته! بنش خشک و سرش تر است
برگش شیشه نی و بارش شیشه انگور، میوه شیرین میآورد،
مردمان بینند من آن درخت بلند ...»

پی برد (**) یکی دیگر از شاعران مدیحه‌سرای ایرانی فرخی شاگرد و هم‌اورد «عنصری» است فرخی ظهر آحساس تر از استاد بودو اشعار نغزوی از حیث ترکیب و سبک نظم بمراتب رنگین تر و در عین حال ساده تر از اوست. در مرکش اهل رثاء واقعاً غم‌انگیزی ساخته و با ظرافت استادانه از لاغری اندام دلارام خویش در برابر بدگویان دفاع می‌کند. فرخی عنصری در تغزل و تشبیب هنر نمائی فوق العاده نموده‌اند.

«منوچهری» سخن‌سرای دیگری است که از سبک زیبایی وی پیروی کرده و تأثیرات شاعرانه‌اش بمراتب قوی‌تر از اوی بوده است. منوچهری در نیمه اول قرن یازدهم میلادی میز بست. اشعار بزمی و وصف زیبائی‌های طبیعت بالآخره بیان رؤیا از گیز منوچهری تنهایاً (رنسار) چکامه‌سرای بزرگ فرانسه قابل قیاس است. منوچهری استاد مسلم مسمط است هر یک از شاعران غنائی ایران خصوصیاتی دارند (مسعود سعد) که سالیان در ازی در زندان بسر برده است، مناظر تیره روزی زندان و اسارت را بشکل (قصائد شکوانیه) تکان‌دهنده‌ای بیان داشته است. «سوژنی» در بی‌پرده گویی و گستاخی و پس از پیشیمانی در سرودن اشعار عارفانه تا حدود زیادی با «ورلن» قابل مقایسه است. «معزی» یکی دیگر از شاعران درباری آنرا مان از الها مات متضاد شاعر ان مزبور الهم گرفته و در عین مدیحه‌سرایی در وصف باغ و گل، گویی از همگنان ربوه است. ولی اگر بخواهیم حق مطلب اداشود باید بگوئیم که انوری و خاقانی و نظامی بمراتب از سخن‌سرایان دیگر برتر اند.

انوری همان نقشی را که عنصری در دربار غزنویان داشت در دربار سلجوقی ایفاء مینمود. این هنرمندو دانشمند واقعی در مدیحه سرایی بخصوص در ساختن قصیده‌ها

* - کسایی منصب شیوه داشت و نخستین کسی است که معتقدات منذهبی و مطالب فلسفی را بنظم درآورده است. حکیم ناصر خسرو، شیوه او را بسیار ستوده است. این شعر از اوست:

بسود و ثنا کرد و مدد داد همه کار	مدحت کن و بستای کسی را که پیغمبر
جز شیر خداوند جهان حیدر کرار	آن کیست بدینحال که بوده است و که باشد
چون ابر بهاری نه دهد سیل بگلزار	علم همه عالم بعلی داده پیغمبر

ید طولانی داشته و قریحه و استعداد اور و موضوع و قدرت تصاویر و غلو در مدح و گنجانیدن نظریات اخلاقی و وصف مناظر بیکی از شاعران عرب بنام «متتبی» نزدیک است. همان مقامی را که «متتبی» در میان اعبرا داشت، این بان به انوری فائل اند. در عین حال پیچیده بودن تصاویر و ابهام استعارات «مثل قصيدة پندار» شعر انوری را سهل و ممتنع ساخته است. «خاقانی» و «نظمی» نیز لا اقل در این زمینه با «انوری» برابرند. اگر مقیاس و تناسب را در نظر گیریم «خاقانی» از نظر استادی در نظم غنائی، توصیف تصاویر و قیافه‌های بیشمار بالاخره از نظر بکار بردن لغات و اصطلاحات نادر به «ویکتوره و گو» شباهت زیادی دارد. نظامی یکی از سخن پردازان معروف ایران و اشعار غنائی و حمامه‌های داستانی، وی زبانزده خاص و عام است، بهترین عبارتی که بتوان با آن نظامی را توصیف نمود شاید این باشد که بگوئیم نظامی بزرگ‌ترین نویسنده رمان منظوم است: این سبک ادبی که افتخار ابداع آن با فردوسی جاودان است (یوسف و زلیخا) بوسیله نظامی بمنتهای تکامل خود رسید. نظامی در ادبیات ایران همانند کریم دوتروا در ادبیات فرانسه است. حمامه پنجه‌گانه داستان نظامی مجموعه است که سرمشق بسیاری از شاعران ایرانی و ترکشده است. داستانهای خمسه از داستانهای کهن رب در باره عشق غم انگیز دوجوان بدوعی و یامروط بعض ساسانیان و از ماجراهای عشقی دوازده ایرانی اقتباس شده است. نظامی در نخستین اثر منظوم خویش بنام «مخزن الاسرار» نوع جدیدی از شعر را که در آن عرفان و اخلاق در هم آمیخته و در قرن سیزدهم به منتها حد تکامل خویش رسید ابداع نمود.

با اینحال از قرن یازدهم میلادی نظریات اخلاقی و عرفانی در نوع خاصی از شعر بنام «رباعی» که اهمیت آن در ادبیات ایران نظیر فصائد چهارده بیتی «Sonn et» فرانسه است بیان می‌گردید. لفظ «رباعی» از لغات عربی «اربع» بمعنای چهارمشتق و در شعر عرب و فارسی از چهار نیم بیت «یادوبیت» تشکیل می‌شود. رباعیاتی که بعارف بزرگ «ابوسعید» منسوب است از کاملترین انواع رباعی بشمار می‌رود. از آن جمله است.

ای روی تو مهر عالم آرای همه
وصل تو شب و روز تمدنی همه
گر باد گر ان به ازمنی وای بمن
وربا همه کس همچو منی وای همه
با اینحال شهرت «ابوسعید» هر گز پیاپی «عمر خیام» نمیرسد. قریب پانصد
رباعی به «عمر خیام» نسبت میدهدند که از آن میان تقریباً ج [بیش از ۱۷۵] رباعی
ساخته شاعر گرانمایه نیست.

برخلاف مشهور، خیام شاعر و ریاضی دان از عرفان و تصوف بر کنار است، فقط
بسکل داهیانه‌ای، بطور مختصر و مفید پرده‌از اضطراب و دلهره بشود بر این اسرار
سرنوشت بر میدارد.

شعر فلسفی در قرون مزبور مبین و مفسر عالیقدری چون «ناصر خسرو» داشت،
«ناصر خسرو» قصائد و رسالات آموزشی متعددی نوشته و بانی و مبلغ یکی از فرق اسلامی
در ایران بشمار می‌رود. تمايلات فلسفی و عرفانی مورد بحث در طول قرن سیزدهم میلادی
در آثار بسیاری از سخن سرایان «ایرانی» رشد و توسعه یافت.

(۵ . ماسه)

۸- تر فارسی از قرن یازده تا سیزده میلادی

رشد و تکامل نشر فارسی از قرن یازدهم تا دوازدهم میلادی بطور وضوح بچشم میخورد. در این دوه برجی از مؤلفین ایران به ساده نویسی واختصار متمایل و برجی دیگر تحت نفوذ نویسنده گان بزرگی که آثارشان بزبان عربی نوشته شده است به انشاع مغلق و پیچیده رغبت نشان میدهند. دو تن از نویسنده گان سبک اخیر یعنی (همدانی) و (حریری) مهمترین عامل رواج نفوذ مزبور شدنند. اینها که هنرمندان بزرگی بشمار می وندشکل؛ ابر مضامون ترجیح داده و نوعی از ادب بنام سئانس یا (مقامه) ابداع نمودند. (مقامات) خود نوعی داستانسرایی و تاحی شبیه (mime) یونان باستان و مربوط بذکر افعال و ماجراهای فهری و کم اهمیت ریاطرا اران و عیار اران است.* نوشهای (همدانی) و (حریری) به سبک پر تکلف و سراپا استعاره ای است که در آن بازی با کلمات و کنایات و اشارات و توجه به سجع و قافیه نقش اول را دارد؛ لازمه این سبک نویسنده گی تسلط کامل بر زبان ولی نتیجه آن باقی گذاشتن بدترین نفوذها در نژادهای دنیا اسلام بوده است.

تمایل به سبک پر تصنیع و پر تکلف به نثر نویسان قرون بعدی ایران نیز بارث رسید. ولی شاعران که پای بندقوانین و فنون شعر بودند در سبک بیان و بکار بردن لغات عربی و یا کلمات ناماؤس و ترکیبات نادر بیشتر جات اعتدال را رعایات نمودند.

از قرن یازدهم میلادی به بعد الام امات مذهبی و عرفانی روح تازه ای به بسیاری از

** بدیع الزمان همدانی متوفی سال ۳۹۸ هجری. کتاب (مقامات) او به نثر مسجع عربی مشهور است.

مقامه - معنی مجلس گفتن و موقعه کردن بر بالای منبر یامیان گروهی از مردم با آهنگ مخصوص است. ولی در اصطلاح افسانه و روایاتی است که با عبارات آهنگ دار برای جلب شنو نده خوانده می شود.

آثار شعر ای بخشیده بود. چند تن از نویسان ایرانی نیز که به تعلیم و تعلم و تقویت نویسی علاقه و افری داشتند. از نظر سبک نویسنده‌گی وهم آهنگی با شاعران نامبرده در این زمینه سه همین اند.

(خواجه عبدالله انصاری) عارف بزرگ ایرانی یکی از نمونه‌های بر جسته‌این نوشته‌نوسان است. این روحانی عالیقدر که از اولادی کی از یاران حضرت (محمد) بود بزبان عربی تسلط کامل داشت انصاری آثار بسیاری بزبان فارسی نگاشته که از آن میان مجموعه (مناجات) وی بزبان پارسی در هندشمالی و ایران کتاب بسیار پرارزشی تلقی می‌شود.

صدقافت و صمیمیت نجیب‌انه و دی‌پایانی در خلال جملات کوتاه و آهنگ داروی به‌چشم می‌خورد. رباعیات وی نیز با آثار منثورش در این زمینه هم آهنگی کاملی دارد. وای ظاهر آجنبین بنظر میرسد که مجموعه آثار خواجه عبدالله انصاری بصورتی که فعلا در دست است تندنویسی گفته‌های او از طرف شاگردان و مریدان است. زیرا در این مجموعه رشد منطقی افکار بانظریات مشخصی و اندرزها بهم آمیخته است. (۴)

ولی اثر منحصر بر قرده که از هجویری هموطن و معاصر وی معروف به (کشف المحبوب) بر جای مانده سراسر وقف‌بیان نظریات عرفان و تصوف؛ نصوص و اعمال و اصطلاحات خاص صوفیان است. قسمت‌های مختلف این کتاب که با سبک سلیمانی و روانی نگاشته شده است یکی از مدارک اساسی و اصلی عرفان و تصوف ایرانی بشمار میرود. *

در این دوره تاریخ نویسی نیز به‌مانند نشر تویی ادبی فرصت مناسبی برای رشد و تکامل یافت.

**) خواجه عبدالله انصاری بسال ۴۸۱ رفات یافته و آثار زیر از اوست:
منازل السائرين - ذم الكلام - التحقیق - نفحات الانس ، کتاب آخر و سیله جامی
بفارسی ترجمه شده است .

***) - ابوالحسن علی بن عثمان الهجویری غزنوی متوفی در ۴۷۰ مؤلف کشف المحبوب است که قدیمترین تالیف صوفیه بشمار میرود. این کتاب را که به نظر سلیمان و روان فارسی نوشته شده است، نباید با (کشف المحبوب) تالیف ابویعقوب سگزی (۳۴۰ هجری) که در شرح عقائد اسماعیلیه است اشتباه کرد.

در این زمینه بدون اینکه احتیاجی بذکر تاریخ‌های مجازی آمیزند باشد میتوان از دو نویسنده و مورخ گرانمایه که مقام و منزلت ارجمندی در ادب و تاریخ دارند نام برد. یکی از آن دو (بیهقی) است که بنای تاریخ (غزنیان) پرداخته، ولی متأسفانه بیش از یک ششم کتاب مزبور در دست نیست. سبک نگارش این کتاب بسیار ساده و گیر است در موارد زیادی مؤلف خاطرات شخصی را بر شفته تالیف در آورده است چنان امری در ادبیات ایران بسیار نادر و از این نظر ارزش کتاب مزبور بسیار زیاد است.

بی‌پیراییکی سبک بیهقی در اثر دیگری بنام (تاریخ گردیزی) نیز به چشم می‌خورد تاریخ گردیزی حاوی اطلاعات مفید و مؤثری درباره امرای سامانی و پادشاهان غزنی و قرکان معاصر آنها است.

اثر معروف (نظام الملک) وزیر سلجوقیان بنام (سیاست‌نامه) کتابی واسطه‌بین تاریخ و علوم سیاسی است این کتاب که محصول تجارب فراوان وزیر مزبور بوده یک‌سال پیش از آنکه مؤلفش بدست افراد فرقه اسماعیلیه مقتول گردد (۱۰۹۲ میلادی) تألیف شده است لغزش‌های انسائی و سبک رسا و بی‌پیرایه آن نشان میدهد که کتاب باشتاد تمام به تألیف رسیده است در نخستین بخش کتاب بیشتر جنبه‌های نظری ولی زنده‌ای از وظائف پادشاه و اطرافیان وی وهم چنین شیوه حکومت در میان حکایات دلنژین مورد بحث قرار گرفته است. از بخش دوم نیز میتوان پیر ارزش‌ترین اطلاعات مربوط به فرقه دینی مخصوصاً ملاحظه که نظام الملک هماره با آنها درستیز بوده بدست آورد. رساله (سیاست‌نامه) از طرف (شارل شفر) بزبان فرانسه ترجمه شده و از نظر شکل و محتوی نقطه انعطافی در تاریخ نشر نویسی ایران بشمار می‌رود.

سبک نگارش (سیاست‌نامه) باتکملف بیشتر در اثر دیگری بکار رفته است. این اثر از طرف (قاپوس) پادشاه سلسله (زیاری) که در نواحی بحر خزر سلطنت میکرده خطاب به پسرش نوشته شده (قاپو سنامه) و در آن اصول اخلاقی مورد بحث قرار گرفته است کتاب مزبور از نظر انعکاس روح بردباری و جاندار بودن حکایات اخلاقی یکی از جالب ترین آثار ادبی ایران است این کتاب توسط (کری) بفرانسه ترجمه شده است.

سبک پر تصنیع نثر نویسی در کتاب (چهار نطق) یا چهار مقاله نظامی عروضی بیشتر بچشم میخورد. نظامی عروضی را با نظامی شاعر معروف و سراینده منظومه‌های داستانی نباید اشتباه کرد. در کتاب چهار مقاله‌از گروه چهار گانه‌ای که برای مه احبت پادشاهان لازم است یعنی ازد بیزان، شاعران، ستاره‌شناسان و پیشگان سخن‌رفته است، حکایات متعدد و منتخب کتاب مژبور ازش سندی خاصی دارد. از طرف دیگر با توجه به سبک انشاء دلنشیز و زیبائی طبیعی شاید بتوان چهار مقاله‌را شاهکار نظر فارسی دانست.

اگر کتاب کلیله و دمنه اثر اصیل ایرانی بود شاید مطالب فوق درباره آن نیز صدق دیگر دولی بطور یک‌مه میدانیم کلیله اقیاس درخشانی از یک کتاب عربی است که آنهم بنوبه خود از ترجمه پهلوی داستانهای هندی به عربی ترجمه شده است. کتاب کلیله و دمنه بزبانهای اروپائی بارها ترجمه شده و منبع الهام سخن پردازان اروپائی قرار گرفته است منبع (افسانه‌های لافونتن) بی گفتگو چیزی جز کتاب کلیله و دمنه نیست وقت و اهتمامی که در سبک نگارش کلیله و دمنه بکار رفته است این کتاب رادر زمرة مهترین و آخرین کتابهای دوران مژبور قرار میدهد. بی گفتگو ترجمه کتاب مژبور کار یک مرد هنرمندو استاد معانی بیان است * در همدون ساقی که بزبان فارسی ذرشه‌هی شد بیش از پیش نفوذ زبان عربی آشکار بود ولی اعمتال این نفوذ با تأثیر و بتدریج صورت می‌پذیرفت. در (مقامات حمید الدین) که تقلید ساده‌ای از مقامات عربی ساقی الذکر است سبک نویسنده کی پژوهش عربی حریری و لیثات و اصطلاحات غنی آن در نظر فارسی بکار رفته است نتایج این کار بعدها در آثار نویسنده‌گان قرن بعد ظاهر شد برخی از (نوول) های جموعه فوق بشکل روشنی از مجموعه حکایات و داستانها

*) کتاب کلیله و دمنه بوسیله عبدالله بن مقفع داشمند معروف ایرانی که در سده دوم هجری در فارس متولد شده از پهلوی به عربی ترجمه شده است. ابن مقفع منصب مانوی داشت و در باب برزویه طبیب کلیله و دمنه خلاصه عقائد مانی را تشریح نموده و بهمین (اتهام) بدستور خلیفه عباسی در ۳۶۳ سالگی پس از شکنجه فراوان کشته شد.

جد او با آنها م آهنگ است از لحاظ اسلوب نگارش و بکار بقتن لغات نیز تحت تفویض شدید زبان عربی است .

مضمون حکایات آن نسخه های کاملی از مناظرات ادبی است . باین ترتیب سلیقه ها و روش های ادبی در تمدن ایران و عرب در متومن اخیر بهم جوش خورده است و این خود بر ای بررسی تاریخ ادبیات تطبیقی مطمئن ترین وسیله ها بشمار می رود .

(۵ . ماسه)

۹- ادبیات فارسی در قرن سیزدهم یا دی

قرن سیزدهم میلادی قرن تاریخ و شعر عرفانی ایران است. در دو قرن پیش نویسندهای کان و شعراء بیشتر به شعر غنائی و نثر ادبی خالص علاقه‌مند بودند چنین نشری در زبان فارسی و تاریخ بنام (ادب) معروف است.

(ادب خالص) در قرن سیزدهم میلادی در ردیف دوم و سوم ادبیات جای داشت.

در سده سیزدهم میلادی علاوه بر مورخین کم شهرت متعدد چهار مورخ بزرگ آثار گرانبهای از خود بر جای گذاشته‌اند. جنبه‌سندي این کتاب‌ها و اطلاعات ذی‌قیمتی که بدست میدهدند بسیار بر لطف ادبی آنها می‌چربد.

«راوندی» یکی از چهار مورخ مذکور از نظر مضمون و شکل اثر خویش بیشتر به اهل قلم قرن دوازدهم شباهت دارد (۱۲۰۲). ولی سبک دانشمندانه و شکوفان وی اورا در ردیف مولفین قرن سیزدهم قرار میدهد. «راوندی» ضمن تحقیق دانش از راه استنساخ کتاب‌های خطی اعماشه‌ی نمود. راوندی با استفاده از هنر خوشنویسی خویش بدر باریکی از سلاطین سلجوقی را یافت. پادشاه مزبور که اوقات فراغت خوبش را صرف رو نویسی (قرآن) می‌کرده «راوندی» را مأمور تذهیب کاری قرآن نموده در آن دوره بزرگان به خطاطان علاقه‌واری داشته‌اند که گرانبهای از خط خوشنویسان جمع آوری می‌کردند. «راوندی» سالیان متمادی در خدمت سلاطین سلجوقی بسر بردا و از این‌رو موفق شد مدارک لازم برای تالیف اثر گرانبهای خویش گردآورد.

هنگامی که مصائب بزرگی به خطه «عراق» روی آورشد «راوندی» حتی در حال عقب نشینی و شکست نیز از جمیع آوری مدارک و اسناد غافل نهذشت. باین ترتیب به تألیف تاریخ عمومی سلجوقیان که بانوادر حکایات و شرح افعال و اقوال و فضولی چند از شگفتیهای باده پیمانی و خوشگذرانی، شطرنج بازی و تیر اندازی و اسب دوانی

آراسته شده بود توفیق یافت . «+»

این مرد درباری و خوشنویس، مدارک مطمئن و قابل اعتمادی در اثر خود گنجانیده است. آثار سه مورخ بزرگ مکمل یکدیگر و برای بررسی تاریخ سلسله سلاطین مغول ضروری بنظر می‌ستند. یکی از مورخین سه گانه «عطاملک چوینی» است که از عنفوان جوانی در سلک درباریان پادشاه مغول که بایران فرمان می‌برد در آمد و سه بار به مراد یکی از حکمداران مغول با آسیا مرکزی رفت بسال ۱۲۶۵ «هلا کو» نوء چنگیز- خان در صدد در هم شکستن قلاع پیروان حسن صباح یعنی همان فرقه تروریستی که آسیای غربی را دچاه وحشت ساخته بود ببرآمد. آنگاه روبرو ببغداد نهاد تا بساط خلافت را در هم پیچید. در تمام این وقایع عطاملک در التزام رکاب شاهزاده مغلوب بود. حتی حکومت عراق نیز بمناسبت مدت معینی بوی سپرد شد. ولی مورخ بزرگ بعداً هور دغضب هلا کو قرار گرفته و بوضع نامعلومی جان سپرد. اثر بزرگ «عطاملک» به «تاریخ جهانشاه» یعنی تاریخ چنگیز خان معروف است. در این کتاب نه تنها از چنگیز خان و اجداد او اولاد او سخن رفته بلکه در باره یگانه حریف شایسته آنان یعنی خوارزم شاهیان نیز اطلاعات جالبی مندرج است. گذشته از زندگی پادشاهان دو سلسله مزبور سر گذشت پادشاهان فاطمی مصر و ملاحده نیز جای مهمی در کتاب مزبور اشغال می‌کند. «تاریخ جهانگشا» که بمدارک محکم و مطمئنی ممکن است یکی از منابع اساسی تاریخ مشرق زمین بشمار می‌رود.

بیان «عطاملک» موجز و محکم و غالباً به تصاویر معتبر پنهان بازی با کلمات عرب آراسته است و در آن به اصطلاحات و کلماتی که مؤلف از خود ساخته و بدآنوسیله بر تکلف بیان افزوده است بر میخورند. این نقیصه نهاد منگیر نویسنده گان دیوانی بود در کتاب جهانگشا بصورت معتدل ولی در اثر «وصاف» نویسنده معاصر «عطاملک» بصورت تقلید کاملی از

— راوندی (راحة الصدور) را در تاریخ سلجوقیان به تشویق کیخسرو بن قلیج ارسلان تالیف نمود. این کتاب علاوه بر فوائد تاریخی در باره دوره سلجوقیان، دارای ارزش ادبی مسلم بوده و نام بسیاری از سخن سرایان و نمونه آثار ایشان بمناسبتی در آن ذکر شده است.

سبک انجھطاطی و پر تکلیف مؤلفین عرب در آمده است. مدارک مستدل و گرانبهای «تاریخ و صاف» در دریابانی از فضل فروشی های ملال آور مستغرق و انشاع کتاب مزبور خارج از حوصله علاقمندترین خوانندگان و فاقد قابلیت ترجمه کامل بزبانهای دیگر است. نویسنده گان دیگری نیز متأسفانه در تقلید از سبک فاهنگوار «وصاف» مدتها سرو دست شکسته و نثر سلیس فارسی را بکوره راه مغلق نویسی کشانده اند.

سومین مورخ بزرگ دوران حکومت مغول «رشید الدین فضل الله» فاضل گرانمایه و بحر العلوم واقعی است. این پژوهش بشردوست و نویسنده عالیقدر و سیاستمدار هوشیار مدتها وزیر دو تن از سلاطین مغول ایران بوده. او نیز بمانند «عطامملک» جوینی پس از مدتها غزت و جامه مورد خشم و بی لطفی قرار گرفته و سر انجام با وجود خدمات گرانبهای دولتی محکوم با عدم آشده است. «رشید الدین» مردی با کفایت و دارای پشت کار عجیبی بوده. از این رو فرصت آن یافت که رسالات متعددی درباره موضوعات مختلف بر شته تحریر در آورد.

تاریخ عمومی بنام جامع التواریخ تألیف رشید الدین فضل الله در میان آثار این نویسنده مقام ارجمندی دارد. این کتاب در زبان فارسی از نظر محتوی، و سبک نگارش کتاب منحصر بفردی است.

زیر اعلاوه بر این که حاوی مطلب بسیار مفیدی حتمی درباره فاره اروپاست به سبکی بسیار ساده تر از تاریخ و صاف نگاشته شده است.

رشید الدین فضل الله شیفعت الهیات بود، از این رو قسمت عمده ای از کتاب خود را وقف شرح و بیان این مسئله کرده است. سه تن از شعر ای بزرگ و نامی دیگر قرن سیزدهم نیز بمانند نویسنده هزبور تحت تأثیر الهیات منتهی بصورت تصوف و عرفان قرار گرفتند. این سه تن عبارتند از: عطار مولوی سعدی

صدسال پیش تر نظامی گنجوی در کتاب «مخزن الاسرار» حمامه عرفانی را بنیان نهاد. در اثر مزبور نظریه عرفانی با مثل ها و حکایات دلکش بصورت زنده و جالبی نمایان

شده است. یکی از معاصران وی بنام سنائی غزنوی «^۱» که نخست مدیحه سرای سلاطین غزنوی بود بسوی زهدور یا ضلت جلب شده و در کنج انزو اهفت منظومه بزرگ اخلاقی و عرفانی که با مثل ها و استانهای جذابی آراسته است تألیف نمود: آثار سنائی بمانند اخلاف وی هماره ترکی دنیای دون و از خود گذشتگی را بعنوان نخستین مرحله سیر بسوی کمال و وصول به ملعشوّق توصیه می‌کند. این فکر اساسی در فرن سیزدهم میلادی بدست شیخ عطار به مرحله کمال رسید. «عطار» مؤلف آثار منظوم متعددی است که از آنجلمه میتوان «منطق الطیر» را نام برد. این کتاب که بوسیله «گارسن دوتاسی» بربان فرانسوی ترجمه شده شاید روشن ترین و زنده‌ترین اثر عرفانی صوفیه باشد.^۲* پس از عطار نوبت «جالال الدین رومی» میرسد. اثر بزرگ مولوی بنام (مثنوی معنوی) کتاب مقدس و دائرة المعارف «صوفیه»

بیشمار میرود «موریس بارس» درباره اثر مژبور چنین مینویسد:

«مثنوی اثر تعلیماتی یا کتاب مذهبی نیست بلکه سراسر آن پر از هیجانات تخیلات و شور وجود است. گوئی شعر آن سر بر آسمان می‌ساید. چندایده شگفت انگیز در این کتاب بهزاران رنگ گوشیدار و مبهمن نشان داده می‌شود تاخو اندنه خود از آن حدسی بزند. هر کس مثنوی برداشت گیرد می‌تواند از میان افسانه‌های اخلاقی، گفت و شنودها، تقسیرات قرآنی، موشکافی‌های مسائل ماوراء الطبيعه و اندرزهای آن راهی برای خود بگزیند. یک سلسله امواج هم آهنگ مشکلات مژبور را در بیر می‌گیرد. درست درباره چنین منظومه‌هایی گفته‌اند: «صاحب‌دلان گفته مارامی فهمند ولی دیگر ان منکر ما هستند» مثنوی مبتدیان را برآه حق سوق میدهد.

بله درست توجه داشته باشید که اثر خلمسه و جذبه‌ای در انسان برجای می‌گذارد، اما مایه امتیاز «سعدي» از شعر ای سه گانه فوق عبارت از اینست که قریحه‌وی هماره با احساس اوزان و مقیاسهای شعری رهبری شده و آثار وی از لحاظ

*) ابوالمسجد مجدد بن آدم ملخص به سنائی مؤلف حدیقة الحقيقة، سیر العباد الى المعاد و طریق التحقیق.

**) - یکی از آثار دیگر شیخ عطار تذکرۃ الاولیاء است.

شكل و محتوی زیبائی و عمق خاصی دارد. حساست سعدی و بشردوستی عالی و بی شایه‌هی وی این سخن‌سرای نامی را در ردیف اول بزرگترین نویسنده گان عالم اسلام قرار می‌دهد روح سعدی بیش از شاعران دیگر ایران برای مغرب زمینی‌ها مفهوم است. درست بهمین دلیل مجموعه حکایات منظوم اخلاقی و عرفانی وی موسوم به بوستان و اثر منتشر گرانبهای وی موسوم به گلستان از مدت‌ها پیش بزبان فرانسوی ترجمه شده و جای خاصی در کتابخانه‌های دوستداران ادب برای خود باز کرده است.

یکی دیگر از شواهد توجه ادبیات فارسی به مسائل اخلاقی در قرن سیزدهم میلادی کتاب (مرزبان نامه) است و آن عبارت از مجموعه حکایات و امثالی است که از متون قدیمی پهلوی اقتباس شده است (*)

(۵. ماسه)

*) کتاب مرزبان نامه نخست بزبان طبری نوشته شده و سپس به فارسی درآمده است.

۰ = هنر در دوره سلجوقيان

هنر در قرون اوليه هجری يعني همان با فرمادرانه سامانیان و آل بویه و حتى سلجوقیان بی گفتگو همان هنر ساسانی در لباس اسلام یا «سامی» است در این دوره در زمینه های مختلف هنری از قبیل عمارتی، مجسمه سازی نقاشی، پارچه بافی اشکال و رسوم ساسانی بر تری خود را حفظ و بصورت ماهر آن تری دز آمد. ولی در عین حال اشکال و رسوم فوق بمروز زمان بیرون وحتر، نزار تروروی هم رفتہ بیمقدار تر گردید در ایران نیز هنر بسر نوشته اوضاع و احوال متشابهی دچار گشت. این سر نوشته هنر آسیای غربی در زمان (آگاد) بود: «جنبه تزئینی مقام ارجمندی یافت و ذوق ریزه کاری و موشکافی مورد توجه قرار گرفت قواعد و قوانین بسیار دقیقی برای هنر وضع گردید و آنرا منحصر عده اندگشت شماری ساخت. جمود و یکنواختی جای هر ابتکار و اقتباس نوینی را گرفت. »

در ایران گنبد های بزرگ دوره ساسانی را بر روی پایه های هشت ضلعی منتظم قرارداده در هر زمان و مکانی از این سبک پیروی نمودند. مجسمه سازی بیش از پیش بسوی ظرافت و نازک کاری و خشکی گرانیده منحصر به نمایش شاهزاده و شاه ساسانی در شکار گاه او یا جلوس وی بر تخت سلطنت گردید. تزئین پارچه های ظریف و گرانبهائی که بمقدار فراوان از دوران آل بویه و سلجوقیان بیان گار مانده است تقلید و اقتباس ابتکارات قوی و زیبای ساسانی است.

در صنعت سفال سازی بکار بردن رنگ که خاص هنر ایرانی بود، در این دوره بدست

فراموشی سپرده شد.

پس از چندی که همه جوانب تمدن ایرانی رنگ عربی بخود می گرفت ایرانیان بخود آمده و در صدد بر کنندن نفوذ بیگانه و زنده کردن سنن ایرانی شدند درست

در همین زمان سخن سرای بزرگ ایران فردوسی طوسي کتاب شاهنامه را تألیف و خواجه نظام الملک وزیر باتدبیر ملکشاه مدارس دولتی بزرگ تأسیس و بدینوسیله قدرت ایرانی را تشییت نمود. بنای مساجدی با چهار ایوان در این دوره ابداع و بصورت نوع خاص مساجد ایرانی جایگزین مساجد عربی گردید.

در دوره ساسانیان عنصر اصلی معماری غرب کشور بنای گنبدی بود که بواسیله طاق چهار گانه‌ای بر چهار پایه مستقر می‌شد. طاقهای مزبور در ایران بنام (چهار طاق) معروف بود. چنین بنائی تالار یاسالن پذیرائی کاخ را تشکیل میداد. در ساختمان معابد محراب بر بقیه قسمتهای ساختمان مشرف و یا بصورت هجز ادرمه حوطه وسیع معبد قرار داشت و در زیر این سایبان مراسم مذهبی بعمل می‌آمد در سراسر کشور، در نقاط مهم تلاقی جاده‌ها در گردندها، کنار پل‌ها و میان شهرها چهار طاق‌هائی ساختند و درون آنها آتش مقدسی مؤمنین را برای انجام مراسم دعاء عوت مینموده. ولی هنگامی که عرب بر ایران مسلط شد، آتش‌های مزبور خاموش و آتشکده‌ها خراب یا متروک ماند.

مسجد عربی بصورت بنای مذهبی ایرانیان در آمد. این مساجد بطور کلی از یکسری دالانهای موازی بزرگ یا کوچک و افعن در پشت دیوار جنوی صحن بزرگ یا کوچکی تشکیل می‌شود. بطور یکه از تواریخ عرب بر می‌آید خلفای عباسی از این مساجد به تعداد زیادی در شهرهای مهم بنا کردند.

با اینحال از همان اوائل تسلط مسلمین بر ایران، اهالی مغرب ایران مساجدی برای خود ساختند. این مساجد همان ساختمان معابد ساسانی بود که ظاهر آن را بصورت ذیگری آراستند چهار طاق مرکزی را بسوی دیوار جنوی رانده و صحن و آتشگاه آنرا مبدل به محراب نمودند. در بر این غرفه عریض مؤمنین در هوای آزاد مراسم نماز و دعا بجامیاوردند. تا دوره سلطنت ملکشاه سلجوقی مساجد ایران بدین شکل بود. مسجد شاه اصفهان با پایتخت ملکشاه نیز درست از روی همین اسلوب بناشد. با این ترتیب عنصر اصلی معماری ساسانی لااقل در مغرب ایران بصورت

عنصر اساسی آبینه نوبنیاد بکار رفت. گاهی نیز بنای باشکوه آتشکده هارا تبدیل به مسجد میکردند. مسجد (بزرگ خواست) از این قبیل است.

عنصر اساسی معماری در مشرق ایران (ایوان) بود. ایوان جلوخان سرپوشیده بزرگی با طاق نیم دائیره‌ای بود که در سطح دیوارهای چهار گانه حیاط داخلی منازل غادی و کاخهای بزرگ خراسان باز می‌شد. در دوره اسلامی (ایوان) بطور طبیعی بصورت محراب مساجد درآمد. بطوریکه (دیز) گفته است: در مشرق ایران دیگر نیازی بر ساختمان خاصی برای مسجد نیوود. در اینجا نیز بمانند غرفه مساجد مغرب ایران مسلمین در برابر جلوخان و در هوای آزاد به نماز و دعای پرداختند. خرابه‌های چنین مساجدی هنوز در محل شهر قدیم (بامیان) باقی است.

در دوره سلجوقیان بنای باشکوه مساجد عباسی هم‌جا به شمشیر خورده «تاریخ امغان» که پارچای و مسجدیزد که قسمت عمده بنای آن ضمیمه مسجد فعلی شد، همچنین مسجد المهدی ری و مسجد ابو مسلم نیشابور که بهنگام حمله مغول ویران شد و مساجدیگری در شوشتر و اردستان و غیره از این قبیل است.
البته مقایسه مساجد قدیمی و ساده ایران با این مساجد بضرر ایران است. در این دوره که مصادف با بیداری روح ملی ایران بود ساختمان مساجد ایرانی باعظمت و شکوه بیسابقه‌ای عرضه شد. در دوره سلطنت هلکشاه سلجوقی بنای مدرسه بزرگ خراسان با چهار ایوان بزرگ با تمام رسید. سبک ساختمان مدرسه هزبور بزودی از طرف مردم مغرب ایران اقتباس و مساجدی با چهار ایوان وسیع و راحت به بزرگی مساجد عرب ساخته شد. این مساجد بحق بنام (مسجد مدرسه) معروف شد.

بسال ۵۳۰ هجری (۱۱۳۶ میلادی) ساختمان مسجد (زواره) پیایان رسید. کمی قبل از آن بدنبال حریق مسجد جمعه اصفهان بدست (باطنی‌ها) بنایی سابق ایرانی را که دارای چهار ایوان بود به مسجد تبدیل کردند.
با این ترتیب در دوره سلجوقیان، از ترکیب چهار طاق دوره ساسانیان و بنایی خراسانی مدرسه نظام الملک (نظم‌ایمیه) یعنی نوع بنای مساجد بزرگ ایرانی پدید آمد. در این سبک ساختمانی چهار ایوان، نشانه‌ای امده‌هنر ایرانی در تیره‌ترین ادوار تاریخ ایران است.

۱۱= مغولان در ایران

نخستین بروخوردمغولان با ایران بسیار وحشت زد اوفلاکت بار بود. در اثر جنگ‌ها و تهاجم چنگیز خان، شهرهای خراسان از جمله با تران، هرات و نیشابور و گرگان به تل خاکستر تبدیل شد. (۱۲۲۱ تا ۱۲۲۴ میلادی).

یورش‌های فرماندهان مغول یعنی (جوجو) و (سبوتای) نیز در همان سالهای وحشت‌زا قسمت غربی ایران بخصوص (ری)، واقع در نزدیکی تهران فعلی را منهدم ساخت. از ظروف سفالین زیبای گرگان و ری که بسال ۱۹۶۸ در (موزه چرنوشی) بمعرض تمثیل گذاشته شده بود میتوان به معنای واقعی یورش‌های اقوام وحشی مغول به محیط‌تمدن ایران پی برد.

چنگیز خان پس از نهبه و غارت افغانستان و ایران شمالی به مغولستان باز گشت اما پس از استقرار مؤقت سلطان خوارزمشاهی (جلال الدین منگوبردی) مغولان دگر باره با ایران یورش برداشتند از سال ۱۲۳۱ نه تنها کشور بلکه سراسر فلات ایران بدست فرماندهان ارتشهای اشغالی مغول تصرف شد. وضع هرج و مرج بحال خود بود تا اینکه بسال ۱۲۵۶ مغولان بفکر تأسیس دولت منظمی در ایران افتادند. خان بزرگ یا امپاطور مغول معروف به (منکو قاآن) که نوه و سومین جانشین چنگیز خان بود برادر خود هلاکورا یعنوان خان محلی بپادشاهی ایران برگزید. زندگی شخصیت عجیب هلاکو نمودار سیر قوم وحشت آور مغول بسوی تمدن بود.

هلاکو شخصاً بودائی بود: پس از جلوس بر تخت سلطنت ایران نیز بمنذهب خود باقی ماند. ولی مادرش از مسیحیان نسطوری آسیای علیا بود. در آن زمان بسیاری از ساکنین ترک و مغول آسیای میانه معتقد به آئین نسطوری بودند.

زن سوگلی هلاکو نیز چون مادرش مسیحی نسطوری و بنام (دو کوزخاتون)

معروف بود. از آینه و مسیحیان در دربار وی بجا و مقام رسیده و حتی در پیشگاه جانشینان وی وضع بسیار مساعدی یافتند. ضمناً باید اذعان داشت که دستگاه اداری هلاکو بدست کارمندان ایرانی چرخیده و پادشاهان سلسه مغول بزودی به اتمدن ایرانی خو گرفتند. چندی نگذشت که (چنگیزخانی‌ها) بصورت شاهزادگان ایرانی درآمدند.

هلاکو خان در بدو امیر با تاریخ این فرقه خطرناک ملاحده که از آشیانه عقاب خود در الموت سراسر کشور را با آتش ترور می‌کشیدند خدمت شایسته‌ای بجماعه ایران نمود. بسال ۱۲۵۸ هلاکو بغداد را که مرکز دولت عباسی و مقر خلیفه عرب بود بتصرف درآورد. متأسفانه مغولان در قبچ بغداد نیز مرتكب مظلوم و وحشیگریها شدند. خلیفه بدست هلاکو بهلاکت رسید، شهر زیبای هارون الرشید و یادگار داستانهای هزاروی کشتب طعمه نهب و غارت و آتش سوزی گردید، چه دست خطهای عربی و میناتورهای زیبای ایرانی و عراقی که منهدم نشدند! پس از تصرف بغداد، هلاکو شهر تبریز (توریس) را برای اقامت خویش بر گزید. زیرا ایالت آذربایجان

با مرatus سبز و خرم آن بهترین نقطه‌ای برای اقامت سواران مغول بود.

۱۲۶۰ میلادی هلاکو خان رو به سوریه نماد و با آخرین پادشاه خاندان صلاح الدین مصاف داد. حلب و دمشق را متصرف و با صیلیبیون ساحلی طرح اتحاد ریخت. ولی این اتحاد بیجایی نرسید. اما عقد اتحادی که با دولت ارمنی کلیکیه بست پایدارتر بود، در نتیجه این اتحاد دولت مزبور تحت الحمایه هلاکو گردید. بسال ۱۲۶۰ نائب منابان وی در اثر حمله (مماليک مصر) از خاک سوریه روانده شدند.

بطوریکه قبل از قتیم هلاکو نسبت به مسیحیان نظر مساعدی داشت. این نظر برای فرقه نسطوری مساعدت بود زیرا همسرشاه مغول خود از نسطوریان سریانی بشمار میرفت.

جانشین هلاکو یعنی فرزند ارشد وی معروف به (ابا قاخان) از ۱۲۶۵ تا ۱۲۸۱ بر ایران حکومت کرد و سیاست پدر را دنبال نمود. (ابا قا) نیز که شخصاً بودائی بود

ذختر امپر اطور زوم شرقی هیشل بالشولوک را که بنام (دستیننا) مریم معروف خود مسیدخی بود به همسری برگزید.

در دوره حکومت وی بر ایران دو شخصیت عجیب از مسیحیان نسطوری چین با ایران آمدند. یکی از این دو موسوم به ماریا هالاهای سوم از طرف (اباقا) بریاست کلیسیای نسطوری برگزیده شد. اما (ربان چائوما) شخص عجیب دوم نیز از جانب پادشاهان مغول هم اموریت یافت که بعنوان فرستاده شاه مسافرت ایران به اروپا را بصورت امر متداولی در آورده بود نه تنها راه های دور، بلکه تمدنها و معتقدات مذهبی مختلف نیز بیکدیگر نزدیک شده بود.

ارغون پسر (اباقاخان) که بعثت از ۱۲۸۴ تا ۱۲۹۱ میلادی در ایران بر تخت سلطنت نشست، بر آن شد که خرابیهای اجداد خود را ترمیم کند (سعد الدوله) وزیر ارغون که مردی بیهودی بود فرمان یافت تا تشکیلات اداری منظم و مالیات های مقطوعی برقرار سازد. از نظر سیاست خارجی ارغون برای بر ازداختن قدرت (ملوک های مصر) که بر سوریه مسلط شده بودند در صدد عقد اتحاد با قدرتهای غربی برآمد از این رو (ربان چائوما) یعنی کشیشی را که در حوالی پکن بدنیا آمده بود به مأموریت سیاسی خاصی اعزام شد با سال ۱۲۸۷! (زبان چائوما) بقصد اردوپا، ایران را ترک گفت و برای این مقصود راه قسطنطینیه، ناپل، رم، ژن را برگزید. فیلیپ لوبل پادشاه فرانسه مقدم او را گرامی داشته و وسیله بازدید اما کن مقدسی از قبیل سنت شاپل و نیس دنیس را برای وی فراهم ساخت منتها از این دو کشی صلیبی و گری بسوریه سر باز زد. سفیر ایران در شهر بردو بحضور ادوارد اول پادشاه انگلستان نیز با یافت، ولی اونیز از عقد اتحاد تهراجمی علیه ممالیک مصر خود داری نمود (ربان چائوما) ضمن عبور از رم بمقابلات پاپ نیکلاس چهارم رفت پاپ بیش از پادشاهان به اتحاد نظامی بین حکومت مغول ایران و کشورهای غربی اظهار علاقه کرد.

بین سالهای ۱۲۹۵ و ۱۳۰۴ پادشاه معروفی بنام (غازان خان) که مرد با کفایتی بود بر تخت سلطنت نشست. غازان خان پیر و زمدانه به سوریه لشکر کشید درین ارد و کشی ارامنه کلیکیه متوجه شاه مغول بودند.

با فرمانروائی غازان خان بر ایران، سلسله مغول ها سر انجام رنگ و روی ایرانی بخود گرفتند. این پادشاه گرچه از نظر سیاسی طرفدار اتحاد با کشورهای غربی بود با اینحال بمذهب اسلام گردد. (غازان خان) وزیر با تدبیر و نابغه‌ای بمانند رسید الدین مورخ داشت. این مرد نیز و مند تاریخ معتبری که مراتب علمی آن بر همگان ثابت است درباره زندگی چنگیز خان و امرای دیگر مغول بیان گار گذاشته است.

غازان خان بر هنرمندانی رسید الدین وضع کشاورزی ایران را بهبود بخشیده و آثار مشهوم تهاجم مغول را در این زمینه بر طرف ساخت. (غازان خان) اربابان مغول قلمرو خویش را وادر ساخت تا بد هقانان ایرانی بنظر احترام بگذرند. او خود را درین باره چنین میگوید: « میخواهید شمارا آزاد تان بگذارم تا دهقان ایرانی را از همه چیز محروم کنید! درست فکر کنید! اگر بزرگ ایرانی گاو و کاشانه خود را زدست داد حال شما چگونه خواهد بود؟ »

سلط مغولهای بدروی در ابتدای امر تهدید (مرکار ارضی) را به مراد داشت. غازان خان و رسید الدین به (آباد ساختن اراضی موات) همت گماشتند. بهنگام حمله مغول دهقانان از هول جان پا بگریز نهاده بودند ولی با تشویق آن دو بر سر خانه و زندگی غارت زده خویش بازگشته و کار ساقر را از سر گرفتند.

غازان خان طرفدار علم و دانش و مرد سیاست پیشه مدبری بود. در پایتخت خود شهر تبریز، بناءهای معظمه از مساجد و مدارس و بیمارستان‌ها برپا کرد. دور مسلطنت وی مقارن اسکان مغولان در ایران و مستحیل شدن آنان در بین ایرانیان است. از آن پس مغولان از مرحله اقتصاد شبانی به اقتصاد کشاورزی و عمرانی روی آور شدند.

سلطان الجایتو برادر و جانشین غازان از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۶ در ایران

فرمانروائی نمود. الجایتو بحدی به شعائر و آداب ایرانی علاوه داشت که مذهب تشیع را پذیره شد. او نیز مورخ معروف (رشیدالدین) را در مقام وزارت باقی گذاشت. (الجایتو) شهر سلطانیه را پایتخت خود قرارداده و در آنجا بنامهای با شکوهی بیاد گار گذاشت. ضمناً از نظر کنیجکاوی نسبت بمسائل علمی مقرری خاصی برای حوزه‌رسد خانه مراغه تعیین نمود.

گرچه الجایتو مرد مسلمان متعصبی بود، با اینحال بمانند اسلاف خود سیاست اتحاد بادر بار فرانسه را تعلیق نمود، نامه‌های مبادله بین الجایتو و نیلیپ لو بل هنوز باقی است.

ایران پس از تهاجم مغول نقش بزرگی در رونق بازار گانی عصر ایفاء نمود. سیاحت نامه مارکوپولو که بسال ۱۲۷۲ میلادی از شهرهای تبریز و سلطانیه و هرمنز گذشته است شاهد گویائی بر این مدعای است. جهانگرد دیگری نیز بنام او دوریک دو پوردانون بسال ۱۳۶۱ هر خط سیر مارکوپولو برآ افتاد. او نیز درین زمینه با جهانگرد و نیزی همداستان است. او دوریک به اهمیت شهر تبریز پایتخت پادشاهان مغول ایران اشاره کرد. واژ آن بعنوان مرکز مهم فعالیت بازار گانی جهان نام میبرد. از اینقرار یکبار دیگر ایران در میان اروپا و چین و هند نقش تاریخی (امپراتوری واسطه) را ایفاء مینمود.

(ر، گروه)

۱۲ - تیموریان

ماجرای چنگیز خان یکباره یک‌گر بدست تیموریان تجدید شد. موسس سلسله تیموری نیز به آنند چنگیز خان و حشمتناکترین دشمن ایران بشمار می‌رود. ولی جانشینان او بتمریج با تمدن ایران خو گرفته و سرانجام بخدمت آن کمر می‌بندند. بطوطیکه میدانیم چنگیز خان اصلاً مغول ولی (تیمور لنک) TAMERLAN از ترکهای ترکستان یا اگر بهتر بگوئیم از سوی پدر ترکمن واژجانب مادر مغول بود بهمین جهت خود را وارث چنگیز خان معرفی مینمود. ولی عملاً بعمر سلسله چنگیزیان یابقایای آن خاتمه داد.

تیمور لنک هنگامی قدم بعرصه تاریخ گذاشت که ماوراء جیحون یعنی هیهن‌وی (بخارا و سمرقند و ترکستان شوروی فعلی) در معرض بدترین هرج و هرجهای فئودالی قرار داشت.

خان بزرگ یعنی پادشاه مغول که از نوادگان چنگیز خان بود در ترکستان چین یعنی سینک‌کیانک فعلی بسر همیرد. ولی جز اعمال قدرت صوری کاری ازوی ساخته نبود. امام‌منطقه سمرقند جزو املاک فئودال‌های محلی و بخانواده ایرانی که از نژاد ترک و دارای مذهب مسلمان و دائماً گرفتار مناقشات خانوادگی فئودالی بودند تعلق داشت. تیمور لنک خود یکی از این امیران ولی در جسارت و پشتکار سرآمد افراط بود. تیمور لنک بسال ۱۳۵۶ در اثر نیوغ نظامی و اعمال سیاست ماکیا ولی موفق شد رقیبان خود را معدوم ساخته و سیادت دشواره‌هاره جیحون را برای خود تأمین کند. تیمور لنک بمختص غلبه بر ترکستان غربی در صدد فتح ایران برآمد. در این زمان کشور ایران عرصه زد و خورنها و هرج و هرجهای فئودالی بود از این‌رو تیمور باسانی در رسیدن به دفعه‌ای خود موفق شد.

بطوریکه قبله گفته شد نوء چنگیزخان بنام هلاکو امپراطوری وسیعی بنام امپراطوری مغول در کشور ایران تأسیس نموده بود . سلسله پادشاهان مغول که سر انجام کامل‌الخلق و خوبی ایرانی گرفتند از ۱۲۵۶ تا ۱۳۳۴ میلادی بر ایران فرمان راندند در این سال سلسله هلاکو منقرض و بجای آن امرای محلی در ایالات بفرمانروائی بر خاسته بودند . این امر اضمنا دشمن خونی یکدیگر محسوب میشدند .

بغداد و تبریز یعنی عراق و آذربایجان فعلی در دست خاندان جلایر و خود جلایری ها اصلاً مغول بودند . ولی اصفهان و شیراز در دست مظفریان (از تیره ایرانی) بود بر خراسان و سربدار نیز امرای ایرانی حکومت میکردند اما هرات و افغانستان مستقیماً بواسیله سلسله شاهان افغانی کرت اداره میشد .

حکام محلی در اثر نفاقها و کینه‌های دینین بکلی از هم جدا افتاده و در اثر حمله تیمور لنک یک یک مرد تهاجم قرار گرفته از پای در آمدند بین سالیان ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۷ میلادی شهرهای هرات و اصفهان و شیراز و تبریز و بغداد بدست تیمور لنک افتاد . ولی اهالی شهرهای مزبور سر بعضیان برداشتند ، امیر ترکمن از این امر برآشت و فرمانداد با بیرونی تمام آنها را قتل عام کنند . بسال ۱۳۸۷ اصفهان به صرف دیگر . امیر فاتح در طول دیوارها یک سری اهرام از جمجمه کشتگان برپاداشت بنا بر وايات هفتاد هزار تن قربانی این فاجعه شد .

هر گز چنگیزخان تا این درجه بیرون نبود ... هر چه بود چنگیز مردو حشی بیابان گردی بیش نبود و این خود تاحدی بارگاه جنایات اورا سبکتر میکند . ولی تیمور لنک مردمسلمان با سوادی بود از این رو اقدام وی برای قتل و غارت و تخریب مرکز تمدن ایرانی بهیچ منطقی قابل پرده پوشی نیست .

آنچه معلوم است فتوحات تیمور بدینجا منتهی شد . لشکریان تیمور از راه ایران بروسیه جنوبی که در دست سلسله پادشاهان مغول بود پیش راندند . از طرف دیگر هند شمالی نیز که بدست سلسله پادشاهان مسلمان از نژاد (ترک و افغان) اداره میشد بود تهاجم قرار گرفت .

سوریه تحت نفوذ ممالیک مصر و ترکیه عثمانی نیز نتوانستند از آسیب بیور شههای امیر بیهقی ترکمن در امان بمانند . بسال ۱۴۰۲ تیمور لنگ در آنکارا سلطان بازیزید پادشاه معروف عثمانی را بزنگیر کشید . هرجا که تیمور قدم میگذاشت اعم از سرای واقع در کنار رود ولکا ، یادهای و دمشق ازوی جز قتل عام های وحشت بار و انهدام و خرابی اثری بیاد گار نمیماند .

تیمور لنگ بسال ۱۴۰۴ در حالی که نقشه تصرف چین را آماده میساخت
جان سپرد .

فرزندان این منادی تاراج و آدمکشی نیز که بزرگترین بالاهای تاریخ ایران محسوب میشود ، مجدوب تمدن ایران شدند . امپراطوری تیمور نیز بمانند امپراطوری چنگیز بعنوان ارثیه امیر فاتح بین فرزندانش تقسیم شد . کسانی که ایران غربی را بعنوان سهم الارث دریافت کرده بودند بزودی ستاره اقبال الشان افول کرد . ولی یکی از فرزندان صغیری بنام شاهرخ که حکومت ایران شرقی را بابرث برده بود قریب نیم قرن (از ۱۴۰۹ تا ۱۴۴۶) بر تخت نشست شاهرخ شهر هرات را پایتخت خویش قرار داد و حکومت سمرقند را بفرزندش الغ بیک بخشید . در دوره فرمانروائی شاهرخ والغ بیک نه تنها خرابیهای خراسان و ماوراء جیهون مرمت یافت بلکه این دو منطقه قدم در راه ترقی نهادند ،

هرات و سمرقند اقامه گاه شاهرخ والغ بیک بزودی بصورت مراکز در خشان نهضت ادبی ایران در دوره تیموریان در آمدند . نهضت ادبی مزبور دو خصلت جدا گانه داشت از طرف ادبیات و هنر ایرانی بخصوص مینیاتور روح تازه ای یافت این رنسانس موقتی نبود زیرا در قرن بعد (قرن شانزدهم میلادی) رامبریز واصفران پایتخت های سلاطین صفوی را پیش گرفت . از طرف دیگر ادبیات ترک جغتائی ، بتقلید از مدل های ایرانی پی ریزی شد . دانش نیز بمانند ادب شکفتان آغاز کرد .

الغ بیک در سمرقند رسخانه معروفی بنانهاده و جداول نجومی خاصی که نام وی را جاودان ساخته اند تنظیم و بیاد گذاشت .

یکی دیگر از پادشاهان مهم سلسله تیموری (حسین بایقر) است که از ۱۴۶۸ تا ۱۵۰۵ در هرات سلطنت نمود. وزیری معروف به علی شیر نوائی و خود دوستدار علم و ادب و سخنسرای فارسی و ترکی بود.

علی شیر و بایقر، به تشویق و حمایت نقاش نابغه ایرانی «بهزاد» و مورخ نامی ایران «میر خواند» و شاعر معروف عبدالرحمن (جامی) پرداختند. توجده به نام سه مرد مزبور اهمیت تجدید حیات ادب و هنری ایران در دوره آخرین پادشاهان سلسله تیموری نشان میدهد.

کمی پس از مرگ (حسین- بایقر) سلسله تیموریان سمرقند بدست خاندان دیگری از نژاد ترکیا (ترکی و مغول) یعنی شیبانیان منقرض گردید در اینحال پادشاهان بزرگ اصفهان استقلال کامل کشور ایران را تأمین نمودند در عهد پادشاهان صفوی رنسانس هنری با ساختمان کاخها و مساجد و ایجاد مینیاتورهای عصر کمیر اصفهان با وجود عظمت رسید.

(ر - گروهه)

۱۲- معماری ایران از قرن سیزدهم میلادی به بعد

در دوره سلطنت سلجوقیان سبک ساختمان مساجد با ایوانهای چهار گانه در ایران مرسوم شد این سبک بعدها در بنای ساختمانهای معتبر دیگر از قبیل مدارس کاروانسراه‌ها، مساجد و استثنائاً در منطقه خراسان در بنای منازل مسکونی بکاررفت. ظاهرآ معماران ایرانی که از سبک ساختمانی مزبور راضی بمنظور میرسیدند از آن پس کارخود: انجام یافته دیده‌هم خود را مصروف تزئینات عمارت نمودند. ابتکار جدیدی که از آن پس در شیوه‌های ساختمانی بچشم می‌خورد محدود به آرایش و پیرایش سبک مزبور است. مثلاً شیوه دالان پیچیده مسجد اصفهان چیزی جز آرایش فرعی سبک ساختمانهای دینی نیست. در دوره صفویه کاخهای بلندی باستونهای چوبی در اصفهان بناسد ولی بعلت کمبود چوبهای مناسب و نجاران ماهر این سبک متروکماند. ساختمان با طاق و گنبد و باره بصورت سبک ساختمانی ایران بمیدان آمد. از آن پس معماران کشور تزئینات دل انگیز گردیده‌هار اوظیفه اساسی خود شمردند نمای اینیه دوره سلجوقی آجری و شکل ساختمان آنها از ظاهره هویداست. آنها فقط در طرز چیدن آجرها و ایجاد فریزهای آجری مهارت داشتند. هنگامی که خط نستعلیق باز مرمش خاص آن جای خط کوفی را گرفت محراب‌ها و حاشیه‌های اطراف درهارا بانو شته‌هایی از گچ کاری آذین بستند. در شستان سر پوشیده مسجد جمعه اصفهان که یادگار دوره سلطنت سلجوقی است موزائیک‌هایی از گچ سفید، آجر معمولی و سنگهای خاکستری رنگ بچشم می‌خورد. این تزئینات گچی پایه کاشی کاریهای زیبای معماری دوران پس از سلجوقیان بشمار می‌رود. رنگ لعابی فقط در اوآخر سلطنت سلجوقیان در اینیه ایرانی ظاهر می‌گردد. البته رنگ کاشیهای آن عصر محدود به رنگ فیروزه‌ای است.

غیر از رأس مناره‌ها که برای مشخص بودن بر روی آن آجرهای لعابی بکار میرفت، قدیمی‌ترین بناهای کاشی کاری ایران عبارت از « گنبد سرخ» مراغه است که بسال ۱۱۴۷ میلادی ساخته شده است. گرچه عمارت بنای مزبور از نظر زیبائی نقطه‌ای چند از گنبدرا بکاشی فیروزه خام آراسته است ولی بی گفتگو منظور وی از این کار طرح تزئینات رنگین نبوده است. شیوه کاروی این موضوع را به ثبوت میرساند. او نیز بمانند اسلاف خویش با ایجاد سطوح سایه روشن اکتفا کرده است.

چندی بعد بسال ۱۱۶۸ تزئینات یکی از مقابر دیگر مراغه ترقی سلیقه جدید عماری را آشکارا نشان میدهد. گنبد سرخ جای خود را بتزئینات پوششی که در آن رنگ‌ها با استادی تمام درجای مناسبی بکار رفته است میدهد در اینجا نوشته‌ها و نقش و نگار ساختمانها از کاشی‌های لعابی تشکیل می‌شود.

در مزار مادر هلاکو واقع در مراغه که بسال ۱۱۹۷ بنا شده و بهمان سبک تزئین گردیده است گوئی توری فیروزه فامی بر روی بنا کشیده‌اند.

در اینیه سه گانه قرن ششم هجری (برابر با قرن پانزدهم میلادی) فقط رنگ واحدی بکار میرفت. ولی بسال ۱۲۱۹ در زون واقع در خراسان رنگ فیروزه‌ای با رنگ لا جور دین بهم آمیخته است. سرپایان سده مزبور بر روی قبر غازان خان در حومه تبریز کاشی‌های سپید و سیاه رنگ نیز در تزئین بناموره استفاده قرار گرفته است. اینکه باید بپرسی مقبره سلطان (الجایتو خدا بند) که بسال ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۶ ساخته شده بپردازیم. در اینجا رنگ‌ها با مهارت بی‌سابقه‌ای بکار رفته است. در اینجا از نقش و نگار عالی و دلنشیخ خبری نیست آنچه قابل توجه است تن کیب عالی تکه‌های رنگ است که بنحو سحر آمیزی کنارهم قرار گرفته‌اند.

از آن پس بتدریج سراسر سطح خارجی بناهارا با کاشی‌های رنگین می‌پوشانند. این وضع بساختمان مسجد کبود تبریز در قرن پانزدهم میلادی منجر شد، و در عصر صفوی در ساختمان مسجد شاه اصفهان با واج کمال رسید. گنبد بزرگ مسجد شاه اصفهان

بر فراز بنای باعظامت آن بمانند حباب درخشانی از عنصر غیر مادی جلوه میکند. مسجد شاه اصفهان زیباترین نمونه هنر اسلامی ایران است . بابنای مسجد هزبور هنر کاشی کاری باوج کمال رسیده وازان پس مرحله انحطاط آن شروع میشود .

در دوره سلطنت صفویه معماری ایران قبای زیبائی دربر کرده ولی درون قبای مزبور پیکر نحیفی قرار دارد . در اینجا هدف معمار از ساختمان بنا نشان دادن هنر خویش در صنعت تزئین بوده و از آنچه زیر بنادر اگرفته و بچشم نمیخورد بکلی غافل میماند . در این قبیل بناها نه تنها استحکام پیمورد تردید ویا خلاف قوانین معماری است ، نه تنها بایدهر چند یکبار جامه زیبای لعابی را عوض کرده وازا بر امتحان مخراج هنگفتی شد بلکه چون چوب بسته هایی با گنج از سمت داخل گنبد را نگهداشته اند آفت موریانه چوبه را منهدم ساخته بويرانی بنا کمک میکند بقایای ابنيه زمان شاه عباس بمراتب ویران تراز ابنيه سلجوقی که پانصد سال کهنه تر از آن است بنظر میرسند . با اینحال سر هم بندی معماری بیدوام بناهای دوره صفوی که پس از ساختمان

بر نک آمیزی آن می پرداختند بیش از پیش نقشه و اساس بنا را با تزئینات بغرنج و در همی از نظر پنهان میدارد . در این زمینه کار بحدی به مبالغه و ابتدا کشیده است که از ربع قرن پیش ساختمانهای مدرنی که نقش آن در مجلات معماری اروپائی چاپ میشود تا این حد مورد پستند معماران ایرانی قرار میگیرد . هنر معماری در تمام نقاط دنیا بچنین نوسازانه مبتلا است . یعنی هر چند یکبار جنبه استحکام و موضوع یا نقش و نگار و تزئینات آن بیشتر مورد توجه قرار میگیرد . البته هر یک ازین تحولات دوره بسیاری از سرگذرانه و ظاهرآ بناها بتناب و به سادگی محض یا با نقش و نگار پرپیچ و خمی آراسته میشود .

امروزه در ایران نیز ساختمان عمارت بتون ارمه ، ساختمانهای چنداشکوبه مراکز برق یاسدهای آبیاری بمانند نقاط دیگر دنیا راچج است . ولی مردم ایران به توجهی که به گذشته پر افتخار خویش دارند ، کار گاههای موزائیک سازی و کاشی

کاری مهی داشت کرده و چه بسا که ساختمانهای جدیدرا باذوق سلیم و بکار بردن
رنگهای لعابی آذین می‌بندند.

خدا کند که درجهان ماهنر همگین و واحدی حکمرانشده و مردانه نمند
در بکار بردن آنچه که ذوق و فرهنگ انسان فرمان میدهد آزاد باشند. فقط در این
صورت است که جنبه‌های زیبا و مشبت هر سبکی را اخذ و از بکار بردن جنبه‌های منفی
و یا حشو و زواهد بیجامعاف خواهند بود. در این صورت که روح سرکش ناسیونالیسم
هنری که عامل تعیین کننده سیاست‌ها شده است موفق نخواهد شد هنر نمند و آثار
هنری را بکوره راه انحرافات تعصب آمیز بکشانند.

آ. گفودار

(۴) صنعت سفال‌سازی اسلامی در ایران

هنر ایران بویژه صنعت سفال‌سازی آن پس از شکست ساسانیان در ثهاوند و تسلط اعراب بر ایران بیش از پیش در معرض نفوذ سبک‌های خارجی قرار گرفت اگر ارب که با مذهب نوپنیاد و کتاب آسمانی مدون (قرآن) مجهز شده بودند از نظر تجارب و سوابق سیاسی و اداری بسیار فقیر و بجرات میتوان گفت که فاقد هر نوع سنت هنری بودند هدف اعراب پیروزی اسلام باحداقل ممکن جنک و خونریزی و کشاندن دنیا بزیر پنجم پیامبر بود.

جنبش مزبور در سر راه خود بادیگران تماس یافت ...

از طرف عادی بازار گانی صنایع سفال‌سازی چین با ایران و بین النهرین راه یافت. از حفاریهای سامر ا در بین النهرین هم چنین اصطیخر و شوش در ایران ظروف سفالین و چینی مربوط بقرن نهم میلادی بدست آمد. این ظروف دارای استحکام قابل ملاحظه بوده و پیشینیان گمان می‌کردند که ریختن غذاهای مسموم باعث شکستن این ظروفها می‌شود. یشم خطائی بارنگهای تند و تیز در کنار ظروف سفالین مزبور کشف شده است. از قرن نهم میلادی به بعد صنایع سفال‌سازی ایران با فروغ خاصی رونق یافت. سفال ایران با محصولات چین بسیار متفاوت بوده و حفریات آمریکائیان در منطقه نیشابور این امر را بشیوه رسانیده است.

بکار دینگر ایران در سده‌های نهم و دهم ویا زدهم میلادی در زمینه هنر و صنایع بمیدان آمد و هنرمندان و صنعتگران بزرگی از معماران، زرگران، پارچه‌بافان و کوزه‌گران ایرانی به نمایی پرداختند. ذوق تجمل پرستی و هنری و فرهنگی در دولتهای اسلامی سامانی و زیاری و فرزنوی زنده شد. صنعت بدل‌چینی سبک چین در ایران مورد تقلید قرار گرفت. مصنوعات ایران اگرچه از نظر نوع جنس بیانی مصنوعات مشابه

چیزی نمیرسید ولی از نظر ظرافت وزیبائی بمراتب بر آن برتری داشت. در آمل ورن کارگاههای بزرگ کوزه گردی برپاشد. تزئینات ظروف مزبور بر جسته و یا کنده بود. در قرن دوازدهم میلادی ساختن برخی از ظروف سفالین با نقاشی‌های رنگی و مینیاتورهای زیبا که هنوز هم از دیدن آن لذت می‌بریم انج شد.

کاشان شهر صنعتی ایران در دوره حکومت سلجوقیان از قرن یازدهم تا دوازدهم میلادی محصولات متنوعی از قبیل آفتابه لگن، دوری، لوازم تزئینات شفاف و یا بر نگهای کبود لاجوردی بیرون میداد.

صنعت سفال سازی روز بروز تکمیل شده و به اوچ شهرت خود میرسید کارگاههای که در کاشان ساخته می‌شد هر جا که مردمولتمندی اظهار تمایل مینمودند نصب می‌شد مثلاً وقتی که شهر گرگان پس از غارت و ویران شدن بدست وحشیان (غز) که که از شمال شرق بدان یورش برده بودند در صدد ترمیم خرابی‌ها برآمد، کارگران و هنرمندانی از شهر کاشان طلبید تا مهارت و ذوق هنری خود را در صناعت شهر مزبور بگاراندازند. نمونه‌های جالبی از کارهای آنان بسال ۱۹۴۸ در نمایشگاه صنایع و هنر ایران در موزه Cernuschi بعرض تماشا گذاشته شد.

ظروف گلی مزبور از نظر باستان شناسی دارای ارزش فوق العاده‌ای است زیرا بدوره مشخصی از تاریخ که مقارن با تجدید بنای گرگان و فروانه از روائی سلجوقیان است (۱۲۰۶ تا ۱۲۱۰) تعلق دارد.

ظروف مزبور سالم و دست نخورده، و بسیار درخشان و خیره کننده از درون خمره‌های بزرگی بیرون آمده. گوئی کسانی آنها را از ترس دستبرده قریب بالوقوع مغولان غارتگر شمال شرق، بصورت دفینه‌ای در دل خاک جای داده است.

حمله مغولان و تصرف ایران پس از کشتار وحشیانه ایرانیان بسال ۱۲۲۰ میلادی صورت وقوع پخود گرفت.

پس از نزول بلای مغول، یکبار دیگر صنعتگران ری و کاشان بکار خود

پرداختند . بسیاری از پادشاهان مغول ، تحت تأثیر تمدن ایرانی فرار گرفته و بصورت دوستداران هنر و فرهنگ ایران در آمدند ، زیباترین «محراب»‌ها در عهد سلطنت مغولان یعنی در قرن چهارم میلادی ساخته شد .

قالی بافی ایران از صنعت سفال سازی آن مشهورتر است . مسلمًا صنعت قالی بافی از ازمنه دیرین تاریخ ایران شروع شده وی قدیمترین نمونه های که فعلاً در دست است مربوط دوره ساسانیان (۶۳۱ تا ۲۵۰) میلادی است .

قالی هماره یکی از کالاهای صادراتی ایران بوده و از اینرو شهرت جهانگیر یافته است . کهن‌ترین فرشاهای ایرانی مربوط بقرن پانزدهم میلادی است . نقاشان قرن پانزدهم Quattrocento ایتالیائی بخصوصی نقاشان ژن وونیز که با ایران مراوده داشتند قطعاتی از نقشه‌های آنرا در آثار خود تقلید کرده‌اند .

قالی‌هایی که در تابلوهای نقاشان مزبور دیده می‌شود دارای نقش هندسی منظم است . ولی با توجه به علاوه مفرط ایرانیان نیست به گل و بلیل انعکاس تصاویر آنها در قالیهای ایران جای هیچ‌گونه تردید و شباهه نیست . قدیمترین قالی ایرانی طلکسیون فرانسه متعلق به موزه هنرهاي تزئینی و دارای زمینه سرمه و نقش هندسی است . بی‌گفتگو این قالی در قرن پانزدهم میلادی باقه شده است .

یک قطعه‌دیگر قالی ایرانی نیز که تاریخ بافت آن قرن شانزدهم میلادی و در خشنانترین دوره صنعت بافندگی ایران است بموزه اور تعلق دارد . این فرش گرانبهای زینت‌بخش غرفه صنایع اسلامی و بنام قالی (آبه‌مانت) معروف است . برای اینکه تصوری از صنعت و هنر بی‌همتای قالی بافی ایران داشته باشیم تعماشای این دو قطعه فرش زیبا و گرانبهای ضروری است .

(ای. ا. گودار)

۱۵ - تقاشی ایران

استعداد هنری ایرانیان در طی قرون و اعصار در هنر نقاشی جلوه‌گر بوده ولی قدیمترین نمونه نقاشی ایرانی که امروزه در دست است در خارج از حدود جغرافیای سیاسی امروزی ایران یعنی ذر (قصبه-ر عمره) واقع در صحرای شام و سامره قرار دارد. این نمونه‌ها مر بوط به قرن هشتم و نهم میلادی و خود نقش‌های زیبای دیواری است. بالاینکه در نمونه‌های فوق اثری از فتوذ هنر یونان نیز بچشم می‌خورد با اینحال از حیث ظرافت و ذوق تزئینی ایرانیان از رنگهای ساده و باز شرشار است. نقش‌های مزبور نقشهای آزاد و دور از تکلف رآلیسم بوده و باقلید طبیعت که درین نقاشان رومی رایج بود بسیار متفاوت است.

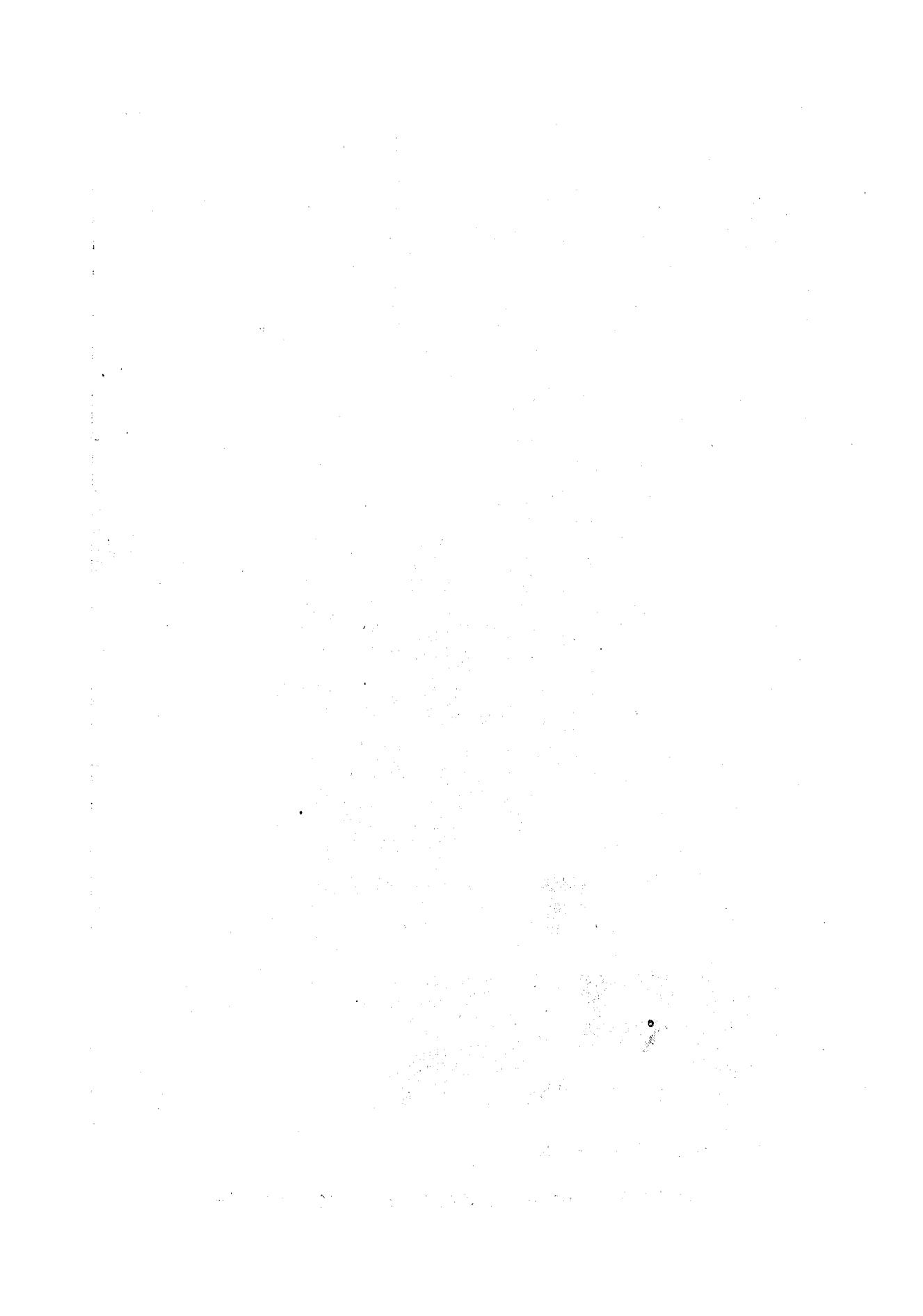
تصاویری متعددی از نقاشی کتابهای مکتب بغداد از قرن هشتم تا چهاردهم میلادی بر جای مانده است. تصاویر کتب (افسانه‌های بیدپای) و ترجمه عربی Dioscoride و مقامات حریری از این قبیل اند. در اینجا صورت اشخاص معمولاً بزرگولی قدشان نسبتاً کوته بوده و با خلط مشخصی از زمینه مجزا است. میزان سن بیشتر جنبه خیالی و شماتیک دارد رنگهایی که بکار رفته محدود ولی همانگی بین آنها بمانند بدل‌چینی های ری بسیار عالی و غیرمنتظره است.

در دوره تحول تاریخی سده‌های چهاردهم و پانزدهم میلادی در کتابی مر بوط به (توصیف حیوانات) و (تشريح جهان) نفوذ هنر چینی در ترسیم آب و درختان و کوه‌های شهرهود است. از این‌پس بمناظر تکلف بسیاری قائل می‌شوند.

دیگر هنر نقاشی به مر کز بغداد یعنی کانون اولیه ایرانی خود محدود نمی‌ماند. شهر تبریز در غرب و بعدها هرات در شرق بصورت مرآکز هنر نقاشی ایران در می‌آیند. شاهکارهای ادبی بخصوص آنها که مثل حمامه (شاهنامه) جنبه ملی دارند بتصاویر



تسخیر دز انر بهزاد (موزه هنرهای زیبای بو-تون) ۱۴۶۷ میلادی



زیبائی هر زین می شود . در مجموعه آثار هنری موزه لوور ، همچنین در شعبه کتابهای خطی کتابخانه ملی پاریس ، نمونه های زیبائی از آثار دوره شکوفان بعدی نقاشی بچشم هیخورد .

بین سالهای ۱۴۵۰ تا ۱۶۰۰ میلادی ، یعنی در منتهای او ج و ترقی نقاشی ایران بهیچوجه اثر نفوذ های خارجی در آن دیده نمی شود .

ایران دلنشیین ترین ، پاکترین و صمیمیترین احساسات و تمنیات روح خویش را (در گنجینه هنر نقاشی جهانی) بودیعه نهاده است . نقاشان مینیاتور ساز ایران با مهر و فروتنی و شوق و شور پاک و بی شائبه ای دنیای هستی را از صخره ها و گله ها و درختان و جانداران و افراد بشر در تمام اوضاع و احوال آن جلوه گر ساخته و دست بدست هنرمندان دیگر در آثار هنری مختلف از قالی و ظروف سفالین و بدل چیزی های خوش رنگ فروغ دیده نواز و ابدی مشخصه روح ایرانی را منعکس ساخته اند .

هر گز اهالی مغرب زمین آنچنان که باید و شاید نمیتوانند به ارزش واقعی نقاشی ایران پی برند ، زیرا مغرب زمین همه چیز را فدای سایه روشن فرم موضوعات میکند . امپرسیونیست های نیز با توجه باینکه از محیط تخیلی و غیر واقع ولی درخشان و یکدست ایران که شبیه قطعه درشت وزیبای الماس فروزان است بدوراند ، نمیتوانند به ارزش واقعی آثار هنری نقاشان ایرانی پی برند . ولی سی چهل سال است که نقاشان فرانسوی راه پی بردن بارزش واقعی هنر نقاشی ایرانی قرن شانزدهم را شناخته اند . ماتیس ، بونار و نقاشان دیگر جنبه شادی بخش رنگها را بخودی خود آشکار نموده و به تجرید آن از شیئی خارجی میکوشید . برای لطف و زیبائی خاص سطوح گسترده را که مدت ها در بوته فراموشی افتاده بود از نو بخاطر میآورد . اینجا اثر هنر نقاشی نو فدای قانون مناظر و مزایای خطی یا پر میکتیبو فضای نمیگردد . نقاشان نو آور اروپا بطور کلی اخیراً بعمل نقاشی واقعی که مطلقاً از خطای باصره در امان است روی

آور گردیده و به نقش عینی و تغزیل آمیز و آزادی چون غنر موسیقی ذل بسته‌اند . اینک شمه‌ای درباره مینیاتور ایرانی او اخر سلطنت تیموریان و یادوره فرمان - روائی صفویان در قرن شانزدهم میلادی سخن گوئیم . این مینیاتورها سمفونی هائی از رنگهای گوناگون است که در بسیاری از حالات بطور اختیاری و دلخواه انتخاب شده‌اند . مثلاً اسب سوارکاران غالباً بر نک گلی یار نک گل گاو زبان ترسیم ولی در هر حال رنگها باهم آهنگی معجز آسا و سادگی درخشانی کنارهم چیده شده و دارای جلوه‌ای و رای عالم سفلی است . البته در بسیاری از مینیاتورها قانون مناظر و مرایای (قدس) را زیر پا گذاشته‌اند . پرسپکتیو نقاشی اروپائی را غالباً بصورت پرسپکتیو علمی قالب میزند ولی نمیتوان منکر شد که در واقع امر این پرسپکتیو نیز بمانند پرسپکتیو چینی موضوع نسبی و کاملاً مشروطی است . در مینیاتورهای ایرانی در مجلسی اگر بنقش قالی که کسانی روی آن نشسته‌اند برخوریم ، این قالی بصورت مستطیل کامل بوده و در سمت افق اطراف آن متقارب نیستند ، گوئی قالی را دقیقاً از بالا بپائین مینگرن . البته اجداد هنرمند ماهر گز چنین کاری نمیکردند ولی نمیتوان منکر شد که شکل مستطیل کامل آرایش خاصی به ترکیب هنری - تابلو می‌بخشد .

(بهزاد) بر جسته ترین مینیاتور سازان ایرانی قرن مزبور است . این هنرمند بزرگ بسال ۱۴۴۰ در هرات متولد شده و در حدود ۱۵۳۳ میلادی در گذشت .

آثار واقعاً عالی او بحدی کمیاب است که نمی‌توان درباره سبک نقاشی وی نظر مشخصی داد . آثار دوره جوانی بهزاد ظاهراً تقلید از کار گذشتگان است . قهرمانان کمی خشن و بصورت نامنظمی در ترکیب تابلو دور و نزدیک قرار گرفته و به نقاشی‌های شعر نجی هنر تزئینی دوره ساسانی شباهت دارد . ولی سیماهی قهرمانان با نظرافت و روح بشر دوستی خاصی ترسیم شده است . در دوره‌ای که استادان نقاشی



مرک دانشمندانه رضا عباسی بر تیش موزیوم - لندن قرن ۱۷

غرب بنای چار مضمون یارنک را فدای یکدیگر می نمودند نقاشان ایرانی با مهارت تمام تصاویر جاندار و دقیقی را بارز کهای اصیل درهم آویخته اند.

بهزاد در سایه مهارت و استادی خویش مکتب خود زبان و شهروت رسانید. شاگرد او موسوم به سلطان محمد نیز که دست کمی از استاد نداشت تعداد زیادی مینیاتورهای عالی از خود بیان گار گذاشته است نظر اجمالی به آثار سلطان محمد نشان میدهد که این هنرمند ایرانی نقاش چیره دستی بوده است. پس از سلطان محمد ذوبت هنر نمائی به ترتیب به میرکور رضای عباسی رسید رضای عباسی در ترسیم خطوط منحنی و نوشتن رقعه های ظریف ید طولانی داشت.

کوشش در زمینه ظرافت و ریزه کاریهای مبالغه آمیز یکی از نشانه های انحطاط هنر ایران بشمار می رود. انحطاط مزبور در قرن هیجدهم میلادی با تقلید ناشیانه و ناهنجار از مدل های اروپائی بهد اعلای خویش رسید. اما در هندوستان، از دوره حکومت مغولها و اوائل قرن هفدهم میلادی سنت هنری ایران با استفاده منطقی از سبک اروپائی غنی تر گردید. نقاشان هندی مدل های درخشان و در عین حال ظرفی از مناظر دور دست و تصاویر محیط بیان گار گذاشته اند اگر آثار دوره رونق نقاشی ایران را در کنار آثار هنرمندان مصروف تر کیه قرار دهیم در این صورت پی می بیریم که ایران تاچه حد بر هنر عالی اسلام تقویت و تسلط داشته است.

آیا میتوان هنر ایران را واسطه ای بین هنر غرب و شرق دور دانست؟ پاسخ این سؤال را قبل از دادیم. سنت نقاشی اروپائی (خطای باصره) در برابر نقاشی چینی که نسبت بقواعد مناظر و مرایا و سایه های بیگانه است قرار دارد. با اینحال نقاشی چینی بان نقاشی ایرانی، زمین تا آسمان فرق دارد. نقاش چینی خود را از نظر مادی در برابر طبیعت بسیار ناجیز می بینند. از این رو می کوشد تا از راه معنی و روح بر آن دست یابد و درست بهیمه نی علت تخيیلات تمثاشا کننده را بسوی آسمانها، آنطرف کوه های عظیم وابدی و فضا های بی پایان می کشاند. اما نقاش ایرانی از احسان اینکه در دنیای مناسبی مقام دارد دلخوش است و با اختیار خویش از سراسر دنیا فقط فضای محدود

اطراف خویش را در نظر میگیرد . دورترین اشیاء تابلوی نقاشی ایرانی چندمتریش از او دور نیست . از اینرو نظر ادعائی (وانکوی) را که میگوید :

« درختان دور دست فاقد برک و مردان دور دست فاقد چشم‌اند » رد میکند .

نقاش ایرانی میداند که این جزئیات وجود دارند از اینرو آنها را با دقت نظر خاصی ترسیم میکنند نقاش ایرانی تفسیر کننده روایی نقاشان معاصر ما است : اودنیارا بچشم کوکان یعنی بروشن بینانه ترین طرزها می‌نگرد .

(ثان بوهو)

فصل هفتم

از صفویه تا پهلوی

۱- سلسله صفویه

در سال ۱۳۷۸ بهنگام حمله تیمور لنک دو سلسله از پادشاهان تر کمن در شمال غرب ایران فرمان میراندند. قراقویونلوها (گوسپند سیاهان) آذربایجان و آق قویونلوها (گوسپند سپیدان) منطقه دیار بکررا تحت تسلط خویش داشتند بپرچم آن دو سلسله، گوسپند سیاه و سفیدی نقش شده بود.

قراقویونلوها ایالات فارس و کرمان را ضمیمه آذربایجان نموده و سیاست ایران غربی را برای خود تأمین نمودند. قراقویونلوها که خود از شیعیان پر حرارت بودند پس از سقوط بدست پادشاهان آق قویونلو زمینه را برای روی کار آمدند صفویه فراهم ساختند. چهارمین پادشاه سپید گوسپندان معروف به اوزن حسن که داماد یکی از آخرین امپراتوران یونان بود بار منستان و بین النهرین و ایران دست یافت. آنگاه با پشتیبانی و نیزی ها بمبارزه با ترکها پرداخت. ولی پس از چشیدن ضرباتی از آنها از این امر منصرف شد مبارزه ایران با ترکها و پر قراری مناسبات با اروپا در دوره سلطنت جانشینان پیروزمند آق قویونلوها یعنی پادشاهان صفوی بحد اعلی رسید.

صفوی ها از چه تباری بودند؟ مردمقدس و محترمی بنام شیخ صفی الدین که خود

را از اعقاب موسی کاظم(ع) امام هفتم شیعیان میدانست در قرن چهاردهم هجری در گذشت اولاد وی یعنی رؤسای خانواده صفوی در قرن پانزدهم میلادی در شهر اردبیل واقع در آذربایجان بسر میبردند و پادشاهان وقت یعنی تیمورلنک و اوژون حسن مقدم آنانرا گرامی میداشتند یکی از آنان بنام (حیدر) بادختر اوژون حسن که از زن یونانی او بنام (وسپینا) بود ازدواج کرد : شاه اسماعیل ثمره این ازدواج بود و با این ترتیب دور گهای وی خون پیامبر اسلام و پادشاه تن کمن و امیر اطورویوان جریان داشت. پدر (حیدر) در اثر شورشی در شهر (شیروان) کشته شد. (حیدر) بشهر مزبور حمله برده ولی خود نیز بقتل رسیده و جزو شهداء محسوب شد و مزاروی بصورت مکان مقدس و زیارتگاه مردم درآمد. برادران اسماعیل نیز یکی پس از دیگری بوضع فجیعی در گذشتند و اسماعیل را یکدوتهای گذاشتند.

در اینحال هفت قبیله متفقاً بیاری وی برخاستند . هیئتی که با این ترتیب تشکیل شد بنام قزلباش‌ها «عماده سرخان» معروف گشت. از میان قزلباشها بعدها دو خاندان افشار و قاجار بسلطنت رسیدند .

شاه اسماعیل مریدان زیادی بدور خود جمع کرد . نخست شهر باکو و سپس شماخی را بتصرف خویش درآورد ، پادشاه آق قویونلو را شکست داده و بر تبریز دست یافت و بسال ۱۵۰۲ خود را پادشاه ایران خواند. آنگاه بهمن اطبق دیگر قلمرو آق قویونلوها تاخته موصل و بغداد و سپس دیار بیکر را ضمیمه خاک خود ساخت .

در این احوال اوزبکهای تحت رهبری شیبانی خان بخراسان تاختند. شاه اسماعیل بسال ۱۵۱۰ اوزبکهای ادره شکسته و شهرهای بلخ و هرات را بتصرف خویش درآورد با این ترتیب بر سراسر ایران از جیحون تا فرات مسلط گشت .

در این هنگام ترکهای سنی مذهب از پیشرفت شیعیان دچار وحشت شده و آتش جنک برافروختند. سلطان سلیم هزاران فرد شیعه را که در قلمرو وی بسر میبردند



همای و همایون از مینیاتورهای اواسط قرن ۱۵ میلادی
(موزه هنرهای زیبای پاریس)

قتل عام کرد. سپس از گرفتاری ایرانیان در خراسان استفاده کرده و بایران لشگر کشید. در دشت چالدران واقع در مشرق دریاچه ارومیه نبرد عظیمی در گرفت.
شاه اسماعیل در رأس سواران خویش بجناح چپ ارتضی ترک حمله بردو آنرا تار و مار کرد. ولی توپخانه ترکها که دوبار ابر قوى تر از ایران بوده ایرانیان را عقب نشاند (۱۵۱۴) شهر تبریز از طرف ترکان غارت شد و کردستان و دیاربکر از دست رفت.
در اینحال سلطان سليم از ایران روی بر گرداند و عازم فتح مصر شد با تصرف مصر سلطان سليم جانشین آخرین خلیفه بغداد گردید جنگهای پارهیز انجام نیافتند (۱۵۲۴) یعنی سال مرگ شاه اسماعیل در سرحدات ایران جریان داشت.

طهره‌ماسب ده ساله جانشین شاه اسماعیل نخست وزیر قیومیت فزلباشها بود.
در آن زمان تاخت و تاز اوزبکها در خراسان عقب رانده شدند از طرف دیگر سلطان سليمان پادشاه ترکیه تبریز و بغداد را بتصرف در آورد. ایران بنناچار رویه دفاعی در پیش گرفت. نتیجه عملیات جنگی تابه‌نگام انعقاد فرارداد ترک مخاصمه بسال (۱۵۵۴) برای ایران بسیار نامساعد بود.

با انقلاباتی که بوقوع پیوست مرحله انجطاط فرار سید. سر انجام شاه عباس نوه طهره‌ماسب بسلطنت رسید (۱۵۸۷ میلادی). شاه عباس بکمل امیران خراسان قزوین پایتخت کشور را پس از یک جنک داخلی شدید بتصرف در آورد. آنگاه با استفاده از دربار ابر ترکها همت گماشت. ولی برای تحصیل متار که جنک با آنان بنناچار ایالات مرزی مغرب را بدانان و آگذاشت (۱۵۹۰). در این هنگام اوزبک‌ها بمنتهای قدرت و عظمت رسیده بودند. آنها پس از تصرف خراسان مشهد شهر مقدس شیعیان را بیاد غارت و هتك حرمت گرفتند شاه عباس در جنگی که نزدیک هرات رخدا دنیروی اوزبکان را درهم شکسته و آنها را از ایران بیرون ریخت. در این زمان برادران شرلی که از ماجر اجوبیان انگلستان بودند خود را در اختیار شاه عباس گذاشتند. ایجاد تشکیلات نوین ارتضی و توپخانه قابل اهمیت و گارد شاهی (شاھسون) یا دوستدار

شاه) که شاه عباس را از توقعت بی جای قزلباشها فارغ می ساخت بدست برادران شرلی انجام گرفت. بسال ۱۶۰۲ شاه عباس بهتر که حمله بر دو روحالی دریاچه ارومیه شکست سختی بدانان وارد ساخت. بیک ضربت ایالات فربی کشور ایران دو باره بتصرف شاه عباس در آمد. از آن پس شاه عباس شروع بیک سلسه اصلاحات اجتماعی نمود و با فرمانروایان اروپا روابط سیاسی برقرار کرد. بر اهنماشی شاه عباس شبکه راههای کشور ساخته شد و پایتخت از قزوین به اصفهان واقع در مرکز کشور انتقال یافت.

شاه عباس عده‌ای از اهمند ابا صفهان کوچانید و اروپائیان را به پایتخت ایران جلب و شهر هشتمرا بصورت زیارتگاه ملی ایرانیان درآورد. شاه عباس با استفاده از پشتیبانی انگلیس‌ها پر تقالیهارا که از یک قرن پیش در خلیج فارس رخنه کرده بودند رهم شکست از آن پس خلیج فارس بصورت میدان مبارزه. تجارتی انگلیس و هلند در آمد شاه عباس پس از ۴۲ سال سلطنت و رساندن ایران باوج عظمت بسال ۱۶۲۹ در گذشت. انحطاط صفویه را تحد زیادی می‌توان بتریز نانه شاهزاد گان صفوی که گرفتار محیط محدود حرمسرا بودند نسبت داد. غالب شاهزاد گان از نظر احتیاط بی‌ای جلو گیری از عصیان احتمالی بدست جلاه سپرده می‌شدند. جانشینان شاه عباس از یکسو مجبور بمبارزه با ترکمنها در خراسان و از سوی دیگر مجبور بجلو گیری از حمله مغولهای هند باقستان بودند. در نیمه دوم قرن هفدهم میلادی، شاه سلیمان صفوی قریب سی سال بر ایران فرمان راند. این پادشاه روشی بین روابط سیاسی با اروپا را مستحکم ساخت و سفيرالکسی پدر پطر کبیر و فرستاد گان انگلیس و هلند را در اصفهان بحضور پذیرفت در این موضع هیئت‌های فرانسوی با صفهان را می‌یافتو و چنانگرداز بزرگ فرانسه کتابهای در شرح سیاحت خود را ایران بر شته تأثیف درآوردند. در اوخر قرن هفدهم شاه سلطان حسین زیر نفوذ مطلق روحانیون شیعه بر تخت نشست. با ساخته گیری با هل تسنن مردم افغانستان را بخود شورانید. افغانها قندهار

رالازچنگ حکام شاه ایران در آوردند در این میان قبیلهٔ غلزاری بر دیگر ان سمت رهبری داشت .

یکی از رؤسای قبیلهٔ مزبور بنام میرویس با جلب اعتماد شاه مقدمات شورش خائنانه‌ای را فراهم ساخت و زیر پرچم مستقل افغانستان سر بعصیان برداشت دو ارتش ایران بکلی تارومارشد(۱۷۱۵ تا ۱۷۲۱ میلادی) قبائل دیگر افغانی نیز سرکشی آغاز نهادند این جریان به چیزی جز شورش سنی‌های علیه شیعیان قابل تعبیر نبود . پس از یک سلسله اقدامات مسلحانه ایرانیان در مشرق اصفهان بدست محمود غلزاری شکست خورده‌ند کمی بعد افغانها پایتخت ایران را نیز بتصرف در آوردند (۱۷۲۲)

بطور کلی در عرض حدود مجاوز اردو قرن ، یازده پادشاه از سلسلهٔ صفوی بر ایران فرمان راندند . سه تن از آنان که واقعاً پادشاهان بزرگی بودند وحدت کشور را تأمین و مذهب تشیع را بصورت مذهب ملی ایران در آورده مناسبات سیاسی محکمی بین ایران و اروپا برقرار کردند .

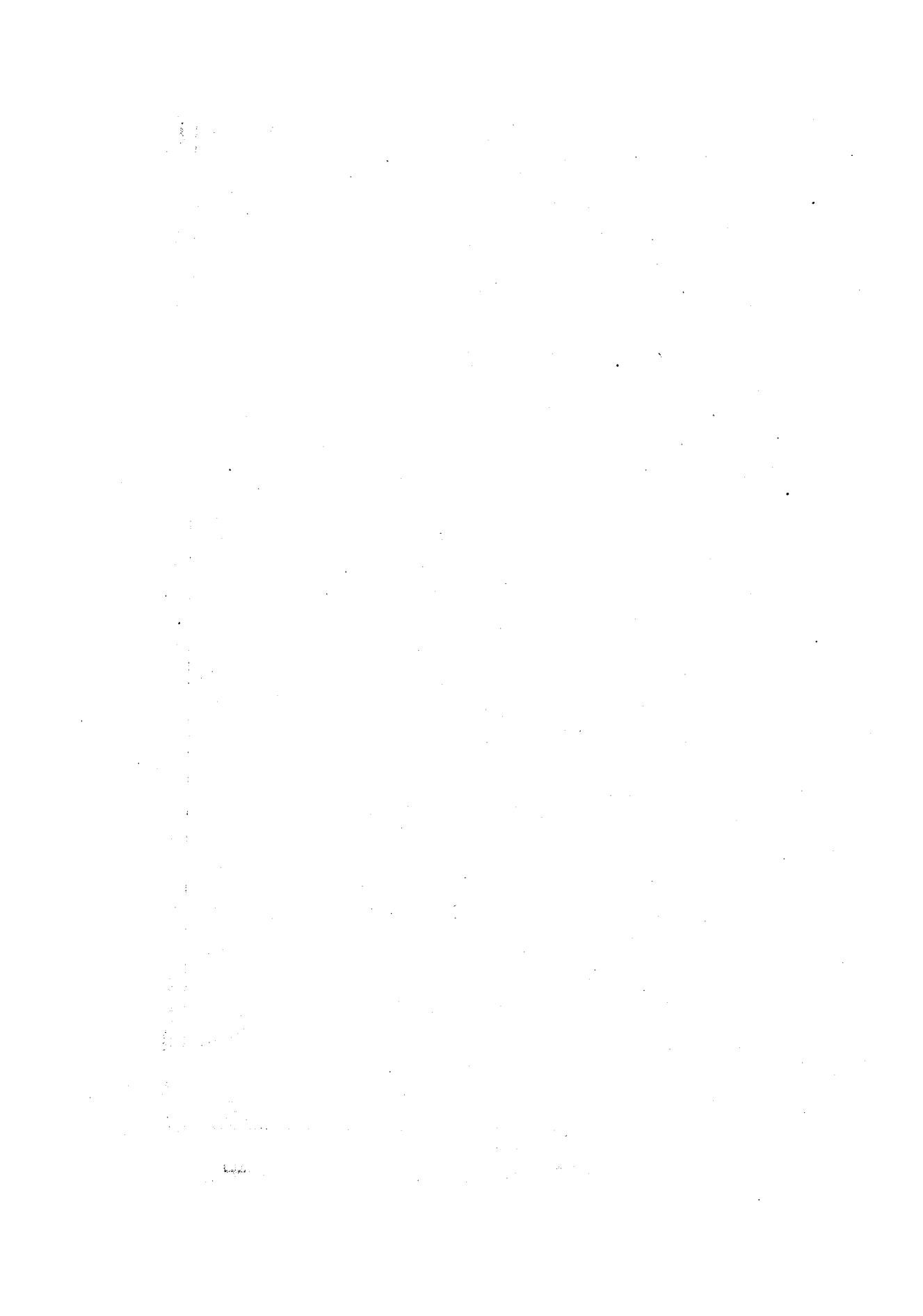
(ه) ماسه

۲- ادبیات ایران از قرن چهاردهم میلادی

در سده‌های چهاردهم و پانزدهم نیز بمانند قرن سیزدهم میلادی ادبیات ایرانی بصورت آثار تاریخی و شعر جلوه گر می‌شود. تمایلات اخلاقی و پند و اندرزهای که سابق‌جسته گریخته در نظم و نثر بچشم می‌خورد این‌بار بصورت رسالات مستقلی بر شته تألیف در می‌آید از این‌رو لازمست نظری اجمالی باین سه رشته ادبی بی‌قکنم. تاریخ که در قرن سیزدهم میلادی جلوه خاصی داشت اهمیت سابق خود را حفظ کرد. منتها تاریخ‌نویسان این‌عصر که غالباً شاگردان و فادر (وصاف) بشمار می‌وند مدارکو اسناد گرانبهای را که ارائه میدهند در لفاف بازی با کلمات و سجع و قیافه می‌پوشانند. مورخ سلسله‌تیموری از آن جمله است. پیش از این حمد الله قزوینی (مستوفی) به تقلید از معلم خویش رشید الدین فضل الله کتاب تاریخ عمومی مختصر عالم از خلقت آدم تا دوره زندگی خویش تألیف کرد. فصول آخر این کتاب واقعاً جالب است مؤلف در مقدمه کتاب مزبور خود را خوش‌چین خرمندانشمندان سلف معرفی کرده و اظهار میدارد که در صدد تخلیص نوشته‌دیگران است اگر خلاصه تربگوئیم حمد الله مستوفی تاریخ را بزبان ساده و قابل فهم عامه مردم نوشته و همین رویه را در تالیف رساله‌ای درباره نجوم و جغرافیانیز بکار بسته است. حمد الله مستوفی خلاصه آثار مهم عربی را در سترس ایرانیان می‌گذشت و باین ترتیب خدمت‌شايسه‌ای برای هموطنان خویش انجام میداد زیرا ایرانیان در این دوره دیگر بازبان عرب که سیاست خویش را در آسیا از دست داده بود آشنائی زیادی نداشتند. نویسنده مزبور که از تالیف کتابهای (دست دوم) ناراضی بنظر میرسید در صدد نگارش اثر بزرگی برآمد: هدف او آن بود که (کتاب شاهنامه فردوسی) را با افزون ۷۵۰۰۰ بیت تکمیل و وقایع تاریخ اعراب و ایرانیان و مغولان را بر شته نظم در آورد.



(حافظ و سعدی شعرای بزرگ ایران) اثر محمود قاسیه اواخر قرن ۱۷
(موزه جارتوسکه، کراکوی لهستان)



قسمتی از این کتاب که مربوط ب دورهٔ تسلط مغول‌ها است واقعًا جالب و قابل ترجمه است. و انتشار ب زبانهای اروپائی است.

عدد زیادی از تاریخ نویسان این عصر مرحلهٔ خاصی از تاریخ را برگزیدند. عبدالرزاق مورخ تیموریان از آن‌جمله است. برخی دیگر از مورخین نیز بشرح وصف وقایع یکی از ایالات اکتفا نمودند. اما سه‌تن از تاریخ نویسان این‌دورهٔ از مورخ بزرگ رشید الدین سرمشق گرفته و به تالیف و تدوین تاریخ عمومی همت گماشتند. ولی تالیفات آنها غالباً به سبک انشاء پیچیده و مغلق و بشیوهٔ (وصاف) نگاشته شده است. در این زمینه میتوان از (میر خوان)، نام برد. کتاب تاریخ (میر خوان) بخصوص قسمتی از آن که مربوط به حادث و قایع تاریخی او اخراج سلطنت تیموریان است تاکنون چنان‌که شاید و باید مورد توجه فرار نگرفته است.

مورخین مربوط شائق سخن پردازی و شیفتۀ علوم معانی بیان آند. ازین‌و بهنگام فرصت، هر یک از آنها باشکل گیرایی دربارهٔ غرور و کبریایی خاکیان، ناپایداری دولت، ولزوم تسلای خاطر باسر بردن در بحر تفکرات وغیره داد سخن میدهند. باین ترتیب حتی مورخین دوره نیز اراده‌اخذ کردن مطالب اخلاقی در اثر علمی خویش ابا ندارند. عده‌ای از نویسندهای کان قرن پانزدهم میلادی رسالات و کتابهای صرف‌الخلاقی بر شته تألیف درآورده‌اند. در ادبیات پارسی این کتابها همان ارزشی را که آثار اخلاقی در قرن هفدهم میلادی در فرانسه داشت دارا بوده است. پیشوامکتب نویسندهای کان اخلاقی ایران خواجه نصیر الدین طوسی است. نصیر الدین یکی از نیز و مند ترین روشنان فکر ایران بشمار می‌رود. او نیز بمانند فردوسی پربووغ و نظام الملک سیاستمدار و غزالی عالم دین در طوس بدنیا آمد. خواجه نصیر الدین منجم‌جمی شهری و نویسندهای عالیقدر بود. وقتی که هلاکون نوہ چنگیزخان در صده تسخیر می‌گزد خلافت بغداد درآمد او رهبری فکری مغولان را بر عهده گرفت. بهنگام وزارت خویش امور کشوری و شیخ‌صی را بادقت نظر خاصی انجام میداد رسید خانه‌معروفی بنا نهاد و کتابهای متعددی در زمینهٔ پژوهشکی، فیزیک، هیئت و ستاره‌شناسی و بالاخرهٔ الهیات مذهب شیعه بر شته تألیف

در آورد . از نظر ادبی خواجه نصیر الدین مؤلف نخستین رساله اخلاقی بزبان فارسی است . این رساله با انشاء ساده و روان و دقیقی نوشته شده و مبنای آن ایرانی و یونانی است . در رساله دیگری خواجه نصیر الدین الهامات عرفانی را باصول اخلاقی در هم آمیخته است .

این وضع در آثار عده‌ای از شعرای قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی نیز مشهور است در اینجا طبعاً نمیتوان از معرفی یکی از اصیل‌ترین پیشوایان این شیوه خود داری نمود . منظور ما نزاری عارف غزلسرای نامی و هماور حافظ شیر است . البته هماور دی حافظ عنوان کوچکی نیست . جواجوی کرمانی نیز از غزلسرای نامی و دارای پنج چکامه مفصل مشحون از الهامات تخیلی اخلاقی و عرفانی است . حافظ قسمتی از غزلیات خود را از خواجهی کرمانی اقتباس و بانبوغ خاصی در لباس مبدل عرصه داشته است . شاه نعمت الله (ولی) عارف بتمام معنی و موسی یکی از سلسله‌های درویشان بوده و پس از مرگ چون مرد مقدسی مورد ستایش و رار گرفت . این گوینده پرشور از خود آثار نظمی پرشور و عمیقی باقی گذاشته است . از میان غزلسرایان این دوره هر گز کسی بپای حافظ شیر ازی نمی‌رسد : حافظ مردی دانشمندوادیب و عالم الهیات و با آثار پیشینیان بخوبی آشنا بود . حافظ هماره در میان دو دریای الهامات عشقی و عرفانی متعدد بود از این رو کلمات موزون و مصطلح را با استادی بی‌مانندی انتخاب و در غزلیات نفر خویش بکار برده است . حافظ غزل ایران را به داعلای کمال رسانید . آثار منظوم وی جزو دسته انگشت شماری است که به (غزلیات خالص) می‌توان تعبییر نمود . هموطنان حافظ از بد و امر در برابر نبوغ وی سر تعظیم فرود آوردهند جامی ادیب بزرگ ایرانی قریب صد سال پس از مرگ حافظ چنین می‌نویسد : «نمونه شاعر واقعی حافظ است ، اشعار او اکثر آلت بخش و لطیف و طبعاً شاعر آن‌هه بود و برعی از آنها دارای جنبه معجز آساست ... در اشعار حافظ اثری از تکلف و تصنیع بچشم نمی‌خورد و درست بهمین مناسبت اورا بنام لسان الغیب مینامند» .

علاوه بر شعر ای نام برد که غالباً کوشش آنها وقف عبور از حصارهای مادی

بوده عده‌ای از هنرمندان شیفتۀ ادب و باشاعران درباری درجه دوم نیز بزنندگی و ایجاد آثار هنری ادامه میدادند شاعران مدیحه سرای مهمن این عصر عبارتند از سلمان اهل ساوه (سلمان ساوجی) که در عین حال مؤلف دورمان منظوم بشمار می‌رود. سلمان ساوجی در نکته سنجی و ریزه کاری هنری دقت نظر خاصی دارد. از این‌رو شاید بتوان اورا یکی از پیشوایان «هنر برای هنر» دانست امیر خسرو به پیروی از شعرای بزرگ حمامی و غزلسرای قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی بر شدرو توسعه زبان فارسی در کشور هند کمک شایسته‌ای کرد.

عنصر جدیدی نیز در این عصر وارد شعر و ادب شد، و آن رآلیسم بود عبیدزاده‌انی منتقد و فکاهی نویس کوئنده زمان یکی از اصول ترین نویسنده‌گان رآلیست ایرانی است نام جامی با آغاز قرن پانزدهم میلادی و پیدائیش ادبیات کلاسیک خاص ایران توأم است جامی بعد از نویسنده‌گان بزرگ بیشماری قدم بصحنه گذاشت و وضع وی در ادبیات ایران از هر نظر بمانند وضع ولتر در ادبیات فرانسه است.

شباهت ولترو جامی بیش از هر چیز در قدرت بیان این دو و در دورانی نظم و نثر آنهاست، جامی به نیروی احساسات عمیق مذهبی و عرفانی در برابر خویش قرار می‌گیرد و این خود آثار وی را جاندار تر می‌سازد. مسلماً در همه موارد آثار وی اصیل و ابتکاری نیست ولی این هنرمند دانشمند خاطره بهترین نویسنده‌گان دوره اسلامی را در ذهن انسان بیدار می‌کند.

پس از جامی در صحنه شعر و ادب ایران بصدھا شاعر شوخ طبع و نشر نویس ماهر بر می‌خوریم ولی همه اینها مقلدان یروپا قرص و صاف بشمار می‌روند. در قرن شانزدهم میلادی تحت نفوذ روحانیون مذهبی و رواج تشیع آثار فراوانی در زمینه الهیات و شرایع تالیف شد. در اوخر قرن هیجدهم میلادی نیز نوع ادب خاصی بمیدان آمد و آن (درام مذهبی) بود که شرح موضوع و لطف آن در جای خود خواهد آمد.

(هـ. ماسیه)

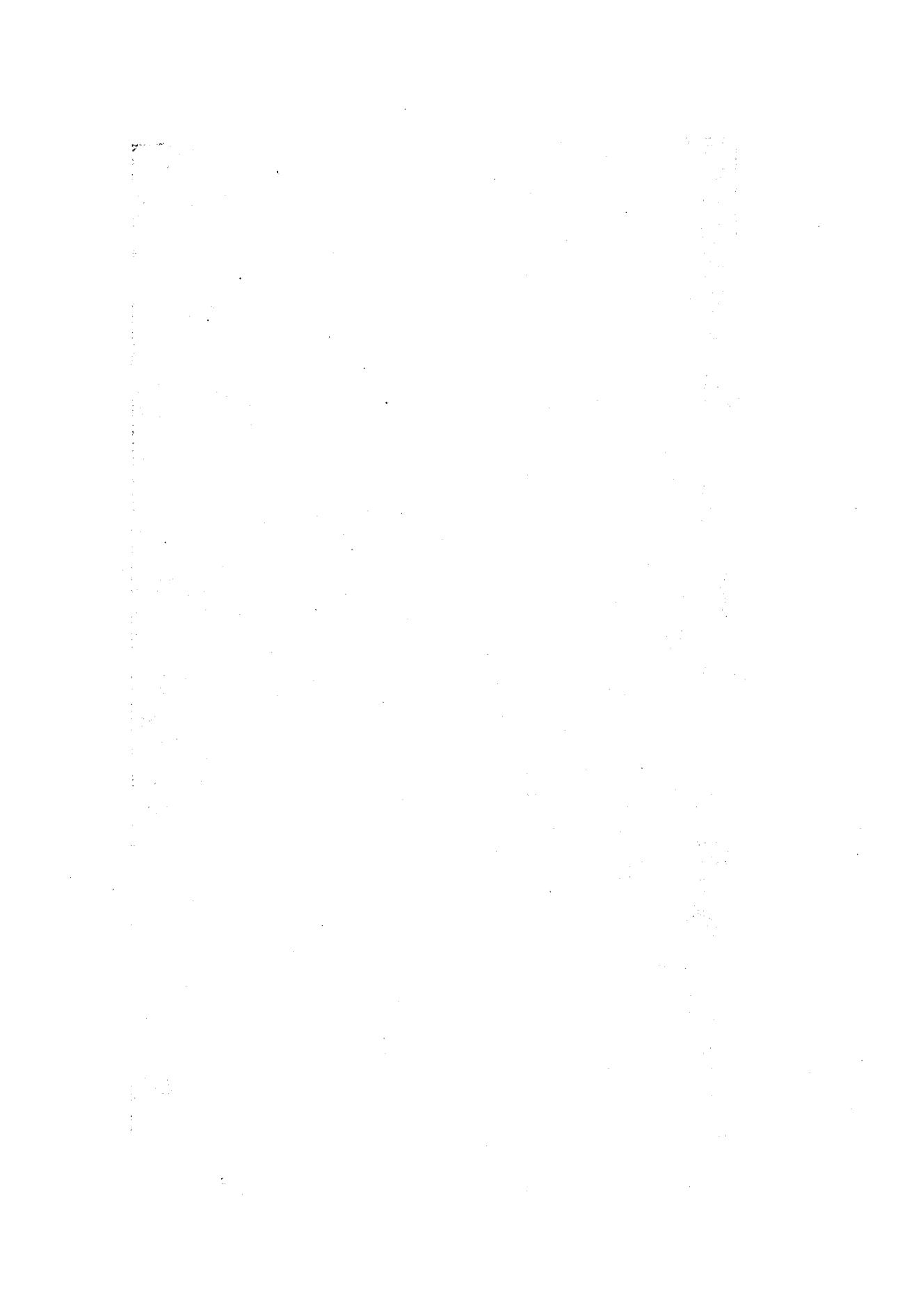
(۳) جهانگردی در ایران در سده

هفدهم میلادی)

ما فرانسویان که عادت داریم هماره شوخی معروف (مونتسکیو) را تکرار کرده و بگوئیم: «چگونه میتوان ایرانی بود؟!» نصور میکنیم که تاقردن نوزدهم میلادی ایران برای مردم غرب زمین کشور کاملاً ناشناخته‌ای بوده است. در صورتیکه واقعیت جز این است برای تألیف تاریخ سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه انسان بنچار نمیتواند شهادت‌های عینی اروپائیانی را که از ایران کشور دیدن کرده‌اند نادیده گیرد. در آنزمان دیدار کشورها دور دست با وضع امروز فرق اساسی داشت هر کس که تصمیم براین مهم میگرفت سالیان دراز در کشور مورد نظر بسر برده وهم گام باکاروانیان بومی اوقات خود را صرف سیرو سیاحت مینمود. بهر گوشه‌ای سری میزد و تنها بدیدن مرکزی که امروزه آماده پذیرائی از جهانگردان است اکتفا نمی‌نمود. مأمورین سیاسی که برای مذاکره و یا عقد معاهدات تجاری یا اتحاد نظامی بکشور ایران رسپار می‌شدند بازار گنانی که در جستجوی بازار فروش پر رونق و سودآور رنج سفر برخویش تحمل می‌نمودند، بالاخره هیئت‌های مبلغین که از روح برد باری و گذشت ایرانیان باخبر شده و برای تبلیغات مذهبی بدان کشور روی می‌آورند بالاخره سیاحانی که عشق جهانگردی آنها را بچهار گوشه عالم میکشانید هر یک اطلاعات جالب و پرارزشی از وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور ایران بهار مغان می‌آورند. تنوع گزارشات اشخاص مزبر امر تطبیق و بررسی و انتخاب صحیح از سقیم را آسان‌تر می‌سازد؛ عده‌ای از نویسندهای گان سیاحت نامدها چیز تازه‌ای از ایران گزارش نداده‌اند. زیرا آنها کسانی بوده‌اند که بجز آنچه در کتابها خوانده بودند چشم دیدن تازگی‌هارانداشتنند. عده‌ایگر فقط موضوعات مورد علاقه خویش را بادقت



در پیشگاه تیمور موزه هنرهای زیبای بوستون ۱۴۶۷



نظر نگریسته و از مسائل سیاست بین المللی تاجزئیات زندگی روزمر همطالبی از خود باقی گذاشته‌اند. ولی رویه‌هر فته مجموعه آثار سیاحان و مسافرینی که از ایران دیدن کرده‌اند یکی از رشته‌های غیر غنی ولذت بخش ادبیات مارا تشکیل میدهد.

یادداشت‌های جهانگردان اروپائی قسمت عمده مطالب تاریخ ایران را تشکیل میدهد. در آن میان گاهی انسان با سیمای برادران شرلی مثلا آتنونی که از طرف کنت اسکس برای جلب نظر شاه و عقد اتحاد بین پادشاهان اروپا و شاه ایران علیه دولت عثمانی فرستاده شده بود مصادف می‌شود. برادر آتنونی موسوم به ربرت شرلی یک نفر کارشناس نظامی است که بنوغ خود را در خدمت ارتش ایران می‌گذارد. این شخص بحدی اعتماد شاه عباس را جلب می‌کند که از طرف‌وی بعنوان سفیر ایران باروپا اعزام می‌شود. در استوار نامه سفیر مزبور چنین نوشته شده است.

«بتمام شما، پادشاهانی که به عیسی مسیح اعتقاد دارید، بدانید هم این نجیب‌زاده است که باعث ایجاد دوستی بین شماها و من شده است. مقام او در پیشگاه من بدنیقرار است: از هنگامی که قدم بکشور ما گذاشته باما بر سریک سفر نشسته و از یک دوری باهم غذا خورده است مابمانند و برادریم که از جام واحدی نوشیده‌ایم.» سفیر فوق العاده مزبور کاری جز این که اعضای ایرانی سفارت را به در بارهای اروپائی معرفی کند انجام نداد. بسیاری از اعضای ایرانی سفارت در اروپا ماند گار شدند. از آن‌جمله است (اروج بیک) یکی از کراد ایرانی که به آئین مسیحیت گرویده و بنام دون جوان ایرانی معروف شد. اروج بیک اطلاع جالبی از وضع کشور و سفارت خانه‌ایران باقی گذاشته است. چند سال بعد ربرت شرلی از طرف شاه ایران مأمور در بارانگلستان شد. این مرد سه بار از ایران به اروپا رفت و در نتیجه همین مراودات جزیره هرمز با عملیات نظامی مشترک ارتش ایران و نیروی دریائی (کمپانی انگلیسی هند) از تصرف پرتغالیها خارج شد. در نتیجه این همکاری بر قدر استعماری انگلستان در شرق افزوده می‌شد. ولی باید اذعان داشت که روابط ایران و اروپا در این ور قطب جنبه اتحاد روز گذر حاصل از منافع یا حیثیت آنی دوکشور

را نداشت

یکی دیگر از سیاحانی که در دوره صفویه از ایران دیدن کرده است شوالیه رومی (پیترو دلا والا) است. این مرد مطلع و دانشمند و فقیه به اشتیاق دیدار اما کن مقدسه بیت المقدس بزراه افتاده و پس از دیدار اورشلیم عازم دمشق و سپس حلب و بغداد گردید در بغداد با ختر جوانی آزا هالی (مردین) بنام سیستی ما آنی که از فرقه نسطوری بود آشنا شد و پس از ازدواج با اوی برای سیاحت عازم ایران شد. زن و شوهر از ایالات ساحلی بحر خزر گذشته و راه جنوب ایران یعنی شیراز و سواحل خلیج فارس را در پیش گرفتند. البته در این ضمن مدتی نیز در شهر اصفهان توقف کردند اما (سیستی ما آنی) از فرط خستگی را و شدت تب جان سپرد. سرانجام پیتر و جسد او را به راه برداشت و پس از یک سال اقامت در هند عازم میهن خود شد. بسال ۱۶۲۶ وارد رم شد و تشییع جنازه مفصلی بعمل آورد. یکی از فصول کتاب یادداشت‌های وی که بصورت نامه‌های خانوادگی نوشته شده وقف مراسم تشییع جنازه همسرش است. در کتاب پیتر و وضع ممالک ترکیه و ایران و هند بصورت نامه‌های خطاب بدوستش (ماریو شیپانو) وصف شده است. پیتر و ناظر دقیق و موشکاف و حساسی بوده و نسبت بتاریخ و آداب و رسوم مردمان علاقه فراوانی داشته است. صد افسوس که هنوز یادداشت‌های پیتر و چاپ و منتشر نگردیده است. در خلال یادداشت‌های مزبور تصویر کتیبه‌های بالمیر و مشخصات چفر افیائی و کتیبه‌شناسی آثار باستانی خاور بچشم میخورد. بی گفتگو پیتر و در نظر داشته است که مدارک را در اختیار مردانی دانشمندان از خود بگذارد. مدارکی در دست است که پیتر و در باره مشاهدات خود و اسفار پنجگانه بامورن خطیب فرانسوی وارد مکاتبه شده و در باره اوضاع و احوال گرجستان از نظر مذهبی گزارشی به پاپ اورین هشتم تقدیم داشته است.

پیتر و بحر العلوم فقیه و شاعر دوران قدیم مرد باعاطفه‌ای بود و در آثار وی عشق به همسر و رنج و آندوه بی پایان حاصل از مرکوی منعکس است. یکی از نویسندهای کان شرح حال وی اورا بحق بنام اولیس روم نامیده است. اگر سعادت مطالعه آثار

وی دست میداد مسلماً بیش از مطالعه سیاحت نامه هولکدر تبتو تاقارستان لذتمنی برداشتم. سیاحت نامه های مزبور گوته شاعر بزرگ آلمانی را تحت تأثیر قرار داد. گوته در پایان (دیوان شرقی و غربی) خویش چنین می نویسند: لذت شروع آشنائی با روح شرق را مدیون پیترو دلواهه هستم «.

گوته علاوه بر یادداشت های پیتر و پیر رحمسافر تهای تو نو THEVENOT جهانگره ثروتمند تاورنیه بازگان معروف مخصوصاً شوالیه شاردن را مطالعه کرده بود. شاردن بقول یکی از خاورشناسان معاصر بهتر از هر کس باروح ایرانی آشناست. آثار شاردن بهترین دائرۀ المعارف ایران زمان صفویه و مجموعه کلاسیک بی نظیری از آثار باستان و اینهای ایرانی است.

گذشته از سیاحان مزبور که ایران را بچشم خود دیده اند، میتوان شمه ای نیز درباره هیئت های مذهبی او گوستن، ژزوئیت کاپوسن و کارم نام برد. یادداشت های برخی از اعضاء هیئت های مزبور دارای ارزش تاریخی فراوانی است مکاتبات فرقۀ کارم که اینک در دسترس ما است نشان میدهد که این مبلغین تاچه حدی با اعمق زندگی خصوصی ایرانیان آشنا بوده اند. اعضاء فرقۀ مزبور حتی از نوشتن رسالاتی بزبان فارسی نیز خوددادی نمیکردند. گرچه آثار شان فاقد لطف و زیبائی لفظی است با اینحال دلیل بر آنست که اعضاء فرقۀ مزبور میکوشیده اند تا آثار همهم مسیحیت را بزبان فارسی با ایرانیان عرضه دارند.

آقای بهرامی یکی از جوانان دانشمند ایران که رساله ای در باره روابط ایران و اروپای غربی در دوره صفویه نوشتۀ سؤالی بدین مضمون مطرح نموده است: چرا روپائیان تایین حد نسبت به ایرانیان ابراز علاقه میکرده اند؟ پاسخی که جوانان ایرانی بدین پرسش میدهند اینست که خلیج فارس از نظر استراتژی دارای اهمیت قوی العاده ای بوده است و تادورۀ شاه عباس صفوی پر تقالیها بر آن تسلط داشته اند: شاه ایران در نتیجه اتحاد با انگلستان موفق شد نفوذ پر تقالیها را از خلیج مزبور بن اندازد. نویسنده رساله ضمناً از اهمیت بازگانی ایران و

هند با اروپا سخن‌نمیان آورده است.

اما این پاسخ چندان کافی و قانع کننده بنظر نمی‌رسد. ایران در قرن هفدهم میلادی بنظر اروپائیان نه تنها از کشورهای افسانه‌ای هزارویکش بجلوه می‌کرد بلکه آنرا کشوری با اجتماع مترقی و مهمان‌واز وبالآخره نزدیک‌تر از کشورهای دیگر شرقی بخود میدیدند. یک فرد انگلیسی دوران ملکه الیزابت، با فرد فرانسوی که کاخ ورسای را دیده بود، بالآخره یک مرد رومی در بارشاہ عباس کبیر را برای خود محیط بسیار بیگانه‌ای نمیدید. در دورانی که علوم و فنون تا این حد اروپارا از آسیا جدا نساخته بوده شیوه زندگی مشترکی بین شرق و غرب وجود داشت. در آن زمان امکانات وسیعی برای ایجاد روابط و انجام مبادلات بازار گانی موجود بود. در آن عصر هنر اروپائی بایران راه می‌یافت واز طرف هنر مندان خاور زمین با ارزش و لطف واقعی خویش پذیرفته می‌شد. میناتورهای زیادی از سبک مکتب مغول که در آن اسلامی‌های سو اشی با تصاویر مریم بسبک ایتالیائی و هلندی تلفیق شده در دست است. در عوض حتی خود را مباراند نیز هر گز ارکپیه تمثال خانواده اکبرشاه مغول بسفرش یکی از کارمندان کمپانی هند هنلند ابانداشت. هر رحمتی مزدی در پی داشت. مهمان میتوانست در برابر صاحب خانه‌ای که میخواهد ازوی چیزی فرا گیرد با فروتنی رفتار کند. در آن عصر اروپائیان هنوز جامه‌پر نخوت رهبری ادعائی جهان را در بر نکرده بودند.

(پ. ژ. د. و مناس اپ)

(۴) = ایران از سده هیجدهم تا نوزدهم میلادی)

بطوریکه قبلاً ذکر شد سلسله صفوی بسال ۱۷۲۲ در برایر حمله افغانها منقرض شد. محمود غلزاری شهرهای بزرگ ایران را اشغال و باقهه قهریه جلو شورش اهالی را گرفت. فقر و فلاکت و ویرانی بر ایران چیره شد. اعضای خاندان صفوی از دم تیغ گذشتند. چندی بعد محمود کشته شد و اشرف پسر عمومیش بجای وی نشست رو سها و تر کهای با استفاده از هرج و مرچ داخلی ایران بتر تیب شهرهای باکو و تفلیس را اشغال کردند.

در اینحال یکی از شاهزادگان صفوی که از مصیبت قتل عام جان سالم بدر برده و پیشوای شیعیان محسوب میشد از این نظر قدرتی کسب کرد. این شاهزاده در خراسان به نادرقلی از این افسار پیوست. نادر بفرماندهی قوای شاهزاده مزبور منصب و شهرهای مشهد و هرات را تصرف نمود. آنگاه سربازان داوطلب بزیر پرچم خویش گرد آورد. افغانها پس از شکست در سه چنگ پیاپی از ایران اخراج شدند (۱۷۲۹). باین تربیت آنها موفق به تثبیت پیروزی خویش نشدند.

نادر مرد نابغه بزرگ نظامی در خراسان بدینیآمد در ابتدای کار آخرین پادشاه صفوی حکومت مشرق ایران را بود و اگذاشت.

نادر وقتی از کار افغانها فارغ شد بجانب ترکهای بر گشت و آنها را از آذربایجان بیرون راند. ولی در اثر شورشی بخراسان باز گشت. در این حال پادشاه صفوی یکبار دیگر از ارتش ترک شکست خورده و تن به صلح ننگینی داد. نادر برآشفت، او را از سلطنت خلع و فرزند شیرخواروی را پیادشاهی نشاند. (۱۷۳۲)

ماجرای شگفت‌انگیز نادر بدینقرار است. او بسال ۱۷۳۵ در نبرد عظیمی تر کهای را در هم شکسته و از سرزمین ایران بیرون راند. در همین سال رو سها ایالات ساحلی

بحر خزر را بایران میبیند داشتند . سال بعد نادر بنویان شاه ایران بسلطنت رسید و الغاء رسمیت مذهب شیعه را اعلام نمود . بسال ۱۷۳۷ بافتح قندهار و تسلط بر جنک با افغانها پایان پذیرفت . از سال ۱۷۴۰ تا ۱۷۴۸ میلادی نادرشاه با شاهان مغول دهلی در شمال غرب هندوستان بجنک پرداخت . از این جنک گنجهای افسانه‌ای بمانند ارد و کشی زمان محمود غزنوی نصیب شاه ایران شد . ضمناً در نتیجه عملیات جنگی ترکستان سرحدات ایران در ساحل جیحون تثبیت شد . وای بهنگام جنک بالزگیان که در جنگلهای قفقاز موضع گرفته بودند نادر مورد سوءقصد فرار گرفت و آهالی قفقاز سر بشورش برداشتند .

بسال ۱۷۴۲ جنک با ترکها با پیروزی نادر پایان رسید ولی بدون اینکه امتیازی از اینرا نصیب شاه ایران شود صلح بین طرفین برقرار شد .

نادرشاه گرچه رسمیت تشیع را ملغی داشت با اینحال شیوه استبدادی حکومت وی به بیرحمی و ستمگزی انجامید . و این خود باعث عصیان و شورش مردم شد نادرشاه بسال ۱۷۴۷ کشته شد و کشور ایران را که سرحدات دیرین خود بازیافته بوده و در دامن فقر باقی گذاشت .

با مرگ نادرشاه بی نظمی و هرج و مرج بر ایران سایه افکند . رؤسای قبایل هریک در ایالت سربنافرانی برداشتند از آن میان کریم خان رئیس قبیله زند بربی نظمی‌ها فائق آمد و قدرت را در دست گرفب . کریم خان بیکی از تیره‌های طوائف لر که در جنوب غربی ایران ساکن اند منسوب بود . کریم خان از قبول عنوان شاهی سر باز زد و خود را (وکیل مردم) خواند . سلطنت وی با نیکو کاری و خیر خواهی قریب بود . کریم خان سازمان مملکتی را تنظیم و فلاحت و بازار گانی را توسعه داد . از مردان علم ادب حمایت کرده وبهزیمایی شهر شیر از پایتخت خویش کمک فراوان کرده . پس از مرگ کریم خان یکبار دیگر هرج و مرج بر سراسر ایران حکم فرماد . شد . پسر او نتوانست در برابر آقامحمد خان رئیس قبیله اجار که ایالات ساحلی

بحر خزر و سر زمین های مددی باستانی را قبضه کرده بوده مقاومت کند. آخرین پادشاه زنده با تفاوت خانواده اش در کرمان از طرف آغا محمد خان محاصره و دستگیر و بدست او کوروسپس مقتول گردید (۱۷۹۴)

ایل قاجار از قبائل ترکمن و مدعی بازگشت سلطنت بخاندان صفوی بود.

رئیس ایل قاجار ابتدا بالافغانها و سپس بانادر شاه و سر انجام با سلسله زنده بمبازه برخاسته بود. آغا محمد خان سر سلسله قاجاریه بسال ۱۷۸۶ خود را شاه ایران اعلام و تهران را پایتخت خویش فرار داد. او پس از واژگون کردن تاج و تخت زنده ترکمنهار از مرز خراسان راند. و گرجستان را از رو سها پس گرفت. در اینحال مرکباترین ملکه روسیه دولت اخیر را از هر عکس العملی بازداشت.

آغا محمد خان در اثر ستمگری بسن پنجاه و پنج سالگی بقتل رسید (۱۷۹۷ میلادی)

وفتحعلی شاه بر ادرز اش بجای وی بر تخت سلطنت نشست. فتحعلی شاه مدت سی و هشت سال و پنج ماه بر ایران فرمان راند. روسها در دوره سلطنت وی ارتشد ایران را در هم شکسته گرجستان را پس گرفته و معاهدۀ گلستان (۱۸۱۳) را بموی تحمیل نمودند. فتحعلی شاه میکوشید کمک و دوستی ناپلئون را جلب کند. امپراتور فرانسه سفیری بنام گاردان بایران اعزام داشت تا ارتشد ایران را سر و صورتی دهد. ولی شاه ایران بزودی از فرانسویها رو گردان شدو با انگلیسها گرم گرفت. فتحعلی شاه بقصد تصرف مجدد گرجستان شروع بلشکی کشی کرد ولی یکبار دیگر شکست خورد و سرزمهینهای واقع در شمال رود ارس، یعنی ارمنستان ایروان و نخجوان را با انعقاد معاهده ترکمن‌چای (۱۸۲۸) از دست داد. در دوره پادشاهی محمد شاه نوه و جانشین فتحعلی شاه سه حادثه مهم بوقوع پیوست:

۱ - تعقیب و اعدام قائم مقام نخست وزیر مقتدر ویکی از نامه نگاران قرن نوزدهم میلادی.

۲ - شورش آفاخان رئیس فرقه اسماعیلیه وجد آفاخان معروف کنونی در ایالت

کرمان که به شکست و تبعید اوی بهند منجر شد.

۳ - ظهور باب در او اخر سلطنت محمد شاه .

ناصرالدین شاه پسر محمد شاه در عنفوان جوانی بسال ۱۸۴۸ بر تخت نشست .

در ابتدای کار گرفتار شورش رقیبان و طرفداران (باب) شد . خوشبخانه وزیر با کفایتی بمانند (میرزا تقی خان) در خدمت وی درآمد ، این وزیر پس از خدمات گرانبهای مورد بی مهری قرار گرفته و بوضع غم انگیزی کشته شد . سفرهای ناصرالدین شاه با روپا باعث توسعه دامنه نفوذ غرب در ایران گردید .

در عهد ناصرالدین شاه در ایران دوائر تلگراف تأسیس و کار چاپ کتاب و ناق گرفت در این عصر مدارس هنری در ایران ایجاد شد افکار آزادی خواهانه در ایران زمین رواج یافت . بسال ۱۹۰۶ افکار آزادی خواهانه مزبور موجود شورش و انقلاب بزرگی گردید زمینه انقلاب با استقرار اضهای بی حساب دولت از خارجه فراهم آمده بود . در اثر انقلاب مزبور حکومت مشروطه سلطنتی جانشین رژیم استبداد شد . سلسله فاجارید را با حطاط نهاد و سرانجام رضاخان نخست وزیر و فرزند یکی از افسران ارشد ایران با قدرت تمام نظم و آرامش در کشور برقرار نمود و بسال ۱۹۲۶ تأسیس سلسله پهلوی را که تا حال حاضر بر ایران حکومت میکند اعلام داشت .

(۵ . ماسه)

(۵) باغهای ایران

در ایران آب چشم‌هایی که از پای صخره‌ها می‌جوشند بوسیله کانالهای زیر زمینی (قنات) به اراضی مورد نظر جریان می‌یابد. تا حال حاضر امور آبیاری و ایجاد رشتہ‌های ئنات و تصفیه آنها بوسیله مالکین بزرگ انجام می‌گیرد.

از این آب خدا داد و گرانبهای قنات مهارت و هشیاری خاصی استفاده می‌شود که حتی قطره‌ای از آن نیز در فصل سوزان تابستان اتلاف نگردد. علاقه و اشتیاق ایرانیان برای آبروان بحدی است که تصور آن برای ساکنین کشورهای رطوبت خیز اروپائی غیر ممکن است. هر سال نزاع و زدوخوردگاه برای استفاده از آب برپا می‌شود و کسانی که از نهر یا قنات مشترکی استفاده می‌کنند متقابلاً تهمت دزدی بیکدیگر زده و یاد رنیجه کشاکش‌هایی چندم مجروح و مقتول باقی می‌گذارند.

در شرائط خاص آب و هوای ایران تصور وجود باغ زیبا و باصفای درمیان دشت‌های بایر بسیار شگفت‌آور و دل‌انگیز است. چنین باغهای باشاخ و بزرگ درختان پرده‌ای در برابر نور خیره کننده و درخشان خورشید کشیده و در سایه آن وسیله آسایش از گرمای سوزان را فراهم می‌سازد. میوه آبدار باغهای ایران در تابستان بهترین وسیله رفع تشنگی است. در این بهشت‌های زیبا زمزمه جویبار روح بخش. تنین آهنگ‌ها برای روح شاعر آنه و هوشمند ایرانی بشمار میرود.

باغهای خرم ایران از دور بمانند قطعه صدف سیزرنگی در میان صحرای سوزان بنظر میرسد.

مشاهده باغهای پر گل مخصوصاً با سر و های زیبا که بر شاخ درختان آن بلبلان زمزمه می‌کنند در میان دشت‌های بیکران و بی‌حاصل دلو روح بیننده را مسحور و مفتون می‌سازد. وضع باغهای ایران بی شبه است به باغهای فرانسه و ایتالیا در قرون وسطی

ثیست دو خیابان عریض که در گناره های آن درختان سرو و چنار صفت کشیده اند در عرض و طول باغها بچشم می خورد.

در قسمت مرتفع باغ استخر بزرگی که غالباً توام با تزئینات معماري است فرارداره این استخرها منبع آب باغ بشمار رفته وجو یبارهائی از سنک یا کاشی لا جوردین و آسمانی رنگ آبراهه باعچه ها و کرت های مختلف میرساند. هر چند یکبار نیز حوضهای کوچک و بزرگی در نقاط مختلف باغ دیده می شود.

بمحض اینکه باغی بنیاد نهاده شد بفسکر ساختمان خانه میافتد ... در اینجا میخواهم شرح دلپذیری را که آندره گودار در مجله باستان شناسی ایران بنام آثار ایران نوشته است نقل کنم.

شنیدم که روزی مردم سالخورده بهنگام گردش بر بالای پشته ای که امروز معروف به جمال آباد است مدتی باستراحت پرداخت. گنار جویباری که آب زلال آن ازده امان کوه سر بر آورده واژ میان دوره سبز و خرم بسوی دشت سرازیر است زیر آسمان صاف و هوای خنک نظری باطراف انداخت و بر گههای وحشی زیبائی که از میان سنگها رسته بود بنشکریست. آب معجز میکند. و که آبروان تاچه حد شگفت انگیز است! بر سر راه این فرشته نیکوکار دشتهای خشک و بیحاصل بصورت مناظر زیبای شاد و روی بخش در می آید. در بر ابر دشت سوزان، سبزه زار دیده نواز و مرغکان خوش آرای بر لطافت طبع می افزایند. مردم سالخورده محو تماشای این منظره بود واژ اینکه چنین روزی نصیب وی شده است خدا را ستایش میکرد. کسی چه میدانست شاید هم این بهار همیچ آخرين بهار عمر وی بود! در زیر پای وی دریا یافی از گندم های سبز و زیبا باوزش باد موج میزد.

بر فراز آن چنارها و آلاچیق های نیاوران وبالاتر از آن تهران، شهری ری باستانی و گندم زرین عبد العظیم بالآخره کوههای قم درصد کیلومتر دورتر با هم آهنگی خاصی دیده را نوازن میداد.

پیر مرد از دیدن این منظره زیبا غرق شادی شد. تصمیمی گرفت و بزودی با

بنای نزدیک ترین دهکده‌ها قول و قرار لازم گذاشت. پای درخت سروی جویه‌ای آب با حوضچه‌های کوچکی کنند و چند ماه بعد قالیچه‌ها و صندوق‌های پیر مرد را بمنزلگاه جدیدش حمل نمودند.

او از پشته‌اش که قریب پانصد مترا بلندتر بود با اختران آسمان نره عشق می‌باخت! هر گز تا باین حد خودرا بزرگوار و همطر از ستار گان ندیده بود هر گز چائی وی تایین حد گوارا و خوش عطر و لذت بخش جلوه نکرده بود. هر گز اشعار حافظ بنظرش تا این حد راز گو و نفر نیامده بود. سالی چند بدین منوال گذشت سر انجام پیر مرد ناپدید شد....

نیم قرن بعد، من در آن منزل مسکن گزیدم. دوستانی بیدینم می‌آمدند. دوستانی که از آنها جز خاطرات خوش‌عصرهای جمال آباد چیزی برایم نمانده است. دلم از خواندن نامه‌های آنان لبریز از حسرت می‌شود و بر ایام گذشته افسوس می‌خورم. ولی چرا؟....

خانه‌های (دل واژ) و بلند که هشرف بر چشم انداز زیبائی باشد. باب طبع ایرانیان، این شیفتگان فضای بیکران است، گوئی آنها از بنای ساختمانهای باظتری جز تهیه چشم انداز زیبادارند. چشم ناظر از بالای بلندیهای از دشت‌هان خشک و سوزان به باغهای در بسته‌خوش منظر افتاده و از آن بسوی کوههای عربیان و بلند متوجه می‌گردد. خانه‌های درون باغهای ایران بتماشای چنین منظره همه جانبه‌ای میدان می‌دهد بی گفتگو هر صاحبدلی در این منازل زیبائی منظر را اذر ناراحتی و خشونت ساختمان قرار خواهد داد.

ای آه... گودار

«با بیگری»

فریب یکصد سال است که ایران صحنه حادثه بزرگی شده و این حادثه حتی در سراسر خاورزمیں اثراتی بر جای گذاشته است. جنبش با بیگری از شیراز شهر معروف جنوبی ایران که فرنها پیش سعدی و حافظ را پرورانده است برخاست دریکی از روزهای سال ۱۸۲۰ مرد عجیبی بنام (میرزا علی محمد) در شیراز دیده بدنیا گشود،

پدرش که یکی از بازار گنانان شیراز بود در پانزده سالگی او را به بندر بوشهر مهترین بندر خلیج فارس فرستاد تا بسوداگری پردازد. ونی افکار او جز دادو ستد متوجه مطالب دیگری نیز بود. ارتباطوی در بندر بوشهر با اروپائیان اورا به تفکر درباره مسائل مهم واداشت. معاشرت با بیگانگان بر عقائد اولیه‌وی رخنه بزرگی وارد ساخت.

در بیست سالگی پس از بازگشت به شیراز بوعظ و تبلیغ پرداخت و زویه مرفته در این زمینه با سوقیت رو بروشد علی محمد جوانی ملایم و دارای زندگی منظمی بود بگفته‌رمان در فروتنی و تقوی مقلد اسپی نزا بود ضمناً صورتی زیبا و ناطقه‌ای قوی داشت.

اما موضع و تبلیغات او: نخست درباره آداب و قواعد اخلاق که (ملایان آن دوره خود چندان پابند آن نبودند سخن میراند.

ولی از خلال گفته‌هایش پیدا بود حک و اصطلاحاتی را در اصول اسلامی لازم میداند اما بعداً از این نظر هم عدول کرد و در صدد شد تا مذهب جدیدی بجای آئین اسلام بگذارد از اینرو بادعای نبوت پرداخت. او خود را (باب) یا در میخواند و مدعی بود که هر کس برای رسیدن به حق، حق مورد نظر عرفا و صوفیان باید بموی توسل

جوید. از اینرو شاگردان بوی باب خطام میکرددند و پیروانش به پاییان و نظریه اش به بابیگری معروف شد.

دولت ایران از ابتدی امر با نظریه بابیگری از در مخالفت در آمد. باب دستگیر و ابتدا در شیراز و سپس در اصفهان و تهران و سرانجام در تبریز زندانی شد. بابیگری با وجود آزار و شکنجه با بیان شاید هم در اثر شدت عمل بسرعت در نقاط مختلف کشور رائج میگردید، در میان پیروان باب اشخاص متعدد و پرشور بسیاری وجود داشت از آن میان زن زیبائی به ترویج و اشاعه نظریه جدید همت گماشت این زن بنام (زرین تاج) و معروف به فرقه العین بود.

با اینحال روز بروز شدت فشار افزوده میشد. بابیان همه جامور آزارحتی قتل عام قرار میگرفتند. گوینود اثر خود بنام (مذاهب و فلسفه در آسیای مرکزی) صحنه های زنده ای از تعقیب بابیان و اعدام باب و طرفداران وی در ۱۹ ژوئیه ۱۸۴۹ در تبریز شرح داده است.

اصول عقائد باب در کتب مختلفی مندرج است از آن جمله میتوان از (کتاب النور) بزبان عربی نام برده، گویا باب در نظر داشته است که این کتاب رادر برابر (قرآن) عرضه دارد.

باب در کتاب مذبور و آثار دیگر خویش خود راخدای مجسم معرفی کرده و میگوید خدا دور از دسترس بشر است ولی هر زمان در پیکر و لباسی جلوه گر میشود و گویا خود باب آخرین نفری است که خدا بیان آخرین بار در پیکرش جلوه گر شده است.

پرهیزو دیاضت از دستورهای دینی بابیگری است بنا ب تعالیم باب نوشیدن شراب و قهوه و مصرف تریاک ممنوع ولی ازدواج اجباری و تعدد زوجات ملغی و طلاق بسیار محدود است زنها هختارند بدون حجاب بمانند قرة العین در جامع حاضر شوند.

تعلیمات اخلاقی یا اجتماعی مذبور که غالباً از افکار خارجیان اقتباس شده با نظریات

سحر و سیمیا و طرز تفکر عهده تعیق در هم آمیخته و مجموعاً مذهب باییگری را تشکیل میدهد . باب سال را به نوزده ماه و هر ماه را به نوزده روز تقسیم نموده است . دلیل او بدینکار جز این نیست که لفظ (واحد) اسم خدا بحساب ابجد، برای عدد ۱۹ است .
باب در نظر داشت دو نوع مالیات وضع کند یکی از این مالیات ها بنفوج فرقه باییان بود . در صورت خودداری از پرداخت مالیات فرد مختلف به مجازات خاصی که در روز آخرت بمراحله اجر ادرمیا مدد محاکوم میگردد .

از سال ۱۸۵۰ پس از مرگ باب، باییگری بصورت پنهانی اشاعه یافت ولی هم بایان مهروف برآن بود که مباداً نظم عمومی را برهم بزنند . با اینحال علیرغم اقدامات احتیاطی شدید، سردهتهای باییان مجبور به عزیمت به خاک عثمانی و ترکیه اروپا (اندرینوپل) شدند . در رأس آنها مردی بنام حسینعلی (بهاءالله) قرار داشت او نیز بنوبه خود نظریه تازه‌ای که از باییگری منشعب شده است بیان داشت . بهائیگری باییگری از اصول تفاوت دارد . باییگری بارشته‌های کم و بیش محکمی به اسلام وابسته بود ولی بهاءالله میکوشید مذهب جدید عالمگیر و دنیاپسندی بنیاد گزارد این مذهب بنام بهائیگری معروف شد . (بهاءالله) قصد الغاء معتقدات قدیمه‌ی را نداشت بلکه سعی او وقف برآن بود که از تلفیق و انتباط مذاهب مختلف مذهب واحدی عاری از (دکم) های خشک و آداب و تشریفات غیر لازم ایجاد کند . بهاءالله میگفت بجانی، تشریفات مذهبی اعمال روزانه هر کس ملاکدیانت است .

نظریات بهاءالله فاقد جنبه (مذهبی) است زیرا این نظریات بمسالك عرفانی شباهت بیشتری دارد . در برخی از کشورهای اروپا و امریکا و هند نیز بهائیگری پیروانی پیدا کرده ولی نظر باینکه تعلیمات آن فاقد جنبه واقع بینانه عرف و عادات و رسوم جاری مردم بود بهیچوجه نتوانست جز اقلیت ناچیزی را بدور خود جمع کند درست بهمین دلیل باییگری و بهائیگری نتوانستند به هدف اساسی خود رسیده و چنانشیئن اسلام شوند .

(ش ، ویرولو)

(۷) فهایش در ایران

قریب صد سال پیش (کنت گوبینو) اروپائیان را از وجود ادبیات در ام و سیعی در ایران که بدورة شکفتگی و رونق خود رسیده بود باخبر ساخت این ادبیات بر محور موضوع واحدی که همانا فاجعه کر بلاست دور میزد . قبل امتد کر شدیم که شیعیان حضرت علی را جانشین واقعی پیامبر میدانند .

علی همسر فاطمه دختر محمد(ص) بود شیعیان به علی و فاطمه با انتظار احترام خاصی که گاهی حتی تا مرحله ستایش میرسدی نگردند . فرزندان آنها یعنی حسن و حسین بخصوص حسین بن علی از چنین نظر احترامی برخور دارند .

علت امر آنست که بنابر و ایات امام حسین دختر آخرین پادشاه ساسانی را بعد از ازدواج خود در آورده و از این رهگذر وارث شاهنشاه ایران شده و قهرمان ناسیونالیسم ایرانیان بشمار می رود . حسین بن علی در صدد شدتا خلافت دمشق را سرنگون سازد ولی بسال ۶۸۰ در نزدیکیهای بغداد دردشت کر بلا شکست خورد و خود ویاران و فرزنداش باستثنای زین العابدین پسر بیمارش بقتل رسیدند .

حادثه ناکامی حسین بن علی بن بابه سنن و یا بنی وی تصور شیعیان بصورت بزر گترین حادثه جهانی جلوه گر شده است . شیعیان معتقدند که کشته شدن امام حسین در اثر شکست تدابیر نظامی یا بیاحتیاطی وی نبوده بلکه این امر به نتیجه تصمیم واردۀ قبلی بستگی داشته است . حسین برای نجات شیعیان در دنیا و آخرت تن بکشتن داد . اراده خدا از روز ازل بر آن تعلق گرفته بود که در کربلا حسین تشنه لبرا سراز تن جدا کنند . از نظر شیعیان حسین بن علی نه تنها مرد شجاع و جنگجوی پر ارزشی است بلکه بزر گنین شهیدی است که سعادت اخروی را برای خود و افراد خانواده و پیروان خویش تأمین نموده است .

از این رو همه ساله ، در اوائل ماه محرم ، شیعیان برای تجدید خاطره و قایع کر بلا بتظاهرات پر حرار تی می پردازند . این تظاهرات بسیار تأثیر انگیز و در عین حال دیدنی است . جالب ترین صحنه های این تظاهرات را (کنت گویندو) با قلم شور انگیزی بر شته نگارش در آورده است . البته (کنت گویندو) با کمی اغراق تظاهرات مزبور را که بنام (تعزیه) معروف است با شاهکارهای تراژدی یونانی برایبر می داند . ولی اگر واقعیت را در نظر گیریم (تعزیه) به (شبیه خوانی های) فرون وسطی اروپا بیش از تراژدی یونان شباهت دارد . در ام های مزبور از نظر ادبی عبارت از یکسلسله مطالب تکراری پر از خاشیه روی ها است و لی در خلال آن گاهی به اشعار واقعی عالی تأثیر انگیز و مهیج نیز بر می خوریم .

یکی از صحنه های مهیج و اندوهناک (تعزیه) ، مجلس وداع (حسین) بالهل بیت اوست . در آن لحظه درد ناکی که دشمن بیداد گر یاران او را یکایک به تیغ کین کشته است ، حسین تشنگه لب بی یارو یاور عازم میدان است در اینحال رو بـ ۴ خواهر خود زینب نموده و با دیدگان اشگبارزن و فرزاندانی را که از کشtar جان بدر برده اند بوی هیسپارد زینب در پاسخ وی می گوید : ای شاه بی لشگر ، آه تو آتش بر جانم می زند و ناله تو هوش از سرم می ریابید ، یکطرف نعش شهدا افتاده و یکطرف فریاد ضجه و ناله کودکان به عرش آسمان می رسد خدای افرياد استغاثه ای را که از دلم بر می آید بشنو .

در اینحال زینت پدر خود (علی) را یاد می کند . علی سالها پیش در کوفه شهید و در نجف اشرف بخاک سپرده شده است .

زینت با دصهارا مخاطب قرارداده و می گوید : « ای بادمیان دشت های سوزان بگذر ! در نجف بپدرم علی ، شیر خدا پیغام من برسان ، بگو تا بدام رسد و نظری به سوی حسین بیفکنند . »

بدین پیغام پاسخی نمی رسد . - یا بهتر بگوئیم نباید برسد - زیرا اگر علی

بیاری فرزندش بستا بد آیا شیعیانی که مرتکب گناه شده‌اند به آتش جهنم
نمی‌سوزند؟

باین ترتیب ساعت شهادت فرامی‌رسد، در این لحظه مصیبت بازیج فاطمه
بر میدان جنک ظاهر می‌شود، فاطمه لباس عزا بر تن کرده و بحال شهیدی که روانه
میدان و در معرض «مصالح فلک بیداد گر» است اشک می‌ریزد.

در اینجا ظاهر آتناقمنی به نظر می‌رسد ولی برای پی‌بردن به مفهوم گفته مزبور
باشد در نظر داشت که ایرانیان بموازات قدرت‌لایزال خداوند مهر بان و بخشایند، به
نیروی دیگری که از آن بفلک کجرشتار، یا آسمان جفا پیشه‌یاد می‌کنند معتقدند.
ایرانیان تمام مصالب و رنج‌هارا بفلک کجرفتار نسبت می‌دهند. بی گفتمکواین اعتقادات
بقایای نظر به باستانی زرتشتیان و (ثنویت) قدیمی ایران است که بموجب آن جهان
بدست دنیرو، آهورامزدا (نیکی) و اهریمن (بدی) اداره می‌شود.

با اینحال فکر تعزیه خوانی تشیع شباختی آئین مزدائی ندارد بلکه بیشتر
بمعتقدات طرفداران فدیه و کفاره گناه نزدیک است فکر گنهکاری بندگان و شفاعت
و بازخرید گناه آذه‌افکری است که قبل از شیعیان از طرف مسیحیان بیان شده است
ولی اثبات اقتباس این فکر از مسیحیان بعلت‌فقدان مدارک تاریخی بسیار مشکل است.

ادبیات (تعزیه خوانی) امروز رونق چندانی ندارد. با اینحال امروز نیز در
محافل عزا درام‌های تأثر انگیر مزبور باعلاقه قلبی فراوانی خوانده می‌شود. لحن
صمیمانه‌ای که با خواندن هر اثنی و تعزیه توأم است ممید این نظر که عقایدی که
در طی قرون متعدد مورد قبول می‌لیون‌ها نفر از ایرانیان بوده‌ماهیه تسلی خاطر و امید
بزرگ آنان بشمار می‌رفته است.

(ش. ویرولو)

۸ - عرف و عادات مردم ایران

(لغت فلکور) که بمعنای مجموعه عقائد و عادات توده‌ای است اصل لفظ انگلیسی بوده و نخستین بار از طرف (تماس) انگلیسی بکار رفته است، این لغت که در طی صد سال اخیر ورد زبانها شده است، بعدها به جنبه‌های دیگر زندگی توده‌های مردم واژ آنجلمله دیرین‌شناسی توده‌ها، سنن مردم و روان‌شناسی عوام نیز اطلاق گردیده است. کارشناسان رشنۀ فلکور از دیر باز به فلکور ایران با علاقه خاصی می‌نگرند. زیرا گذشته خیره کننده تمدن ایران در زمینه فلکور ثمرات نیکوئی بدست میدهد. در سه قرن اخیر سیاحان مختلفی که از ایران دیدن کرده اند ضمن یادداشت‌های سیاحت خویش درباره فلکور ایران اطلاعات کم و بیش جالبی گزارش داده‌اند. ولی اینکار نه از روی حساب و نیت قبلی بلکه برسبیل اتفاق عمل گردیده است. فقط از بیست و پنج سال پیش فلکور ایران با دقت نظری که شایسته آنست مورد جمع آوری و بررسی قرار گرفته است،

نگارنده بسال ۱۹۳۳ ضمن اقامت در ایران متوجه این نکته شدم که معتقدات و عادات و رسوم مردم عامی ایران در شرف از بین رفتن است. این امر در شهرهای بزرگ و مرکز عمران و آبادی که بصورت میدان اصلاحات اجتماعی دولتی درآمده بود بیشتر بچشم می‌خورد. یکی دو تن از روشنفکران ایران در اثر روش بینی و حسن نیت خویش بیاری من شتافتند و من باین ترتیب در صدد جمع آوری مدارک لازم در این زمینه شدم. اما چنانچه انتظار میرفت اشخاص تحصیل کرده زیادی که علاقه و افری به میهن و ادبیات کشور خویش داشتند، هر از این کار مورد سرزنش قرار دادند. نظر آنها این بود که گویا با جمع آوری و اشاعه آداب و رسوم خاص مردم عادی، خرافات و یا رسوم عجیب و غریب آنان باطلاع همگان رسیده واز اینرا به

حیث کشور لطمهٔ جبران ناپذیری وارد خواهد آمد.

چندی بعد، ضمن مسافرت، دیگری بایران یکبار دیگر کار خود را از سر گرفتم و این بار از یاری همه جانبهٔ روشنفکرانی که هماره مدیون آنها خواهم بود بر خودار شدم. در فاصلهٔ زمانی دو بار اقامت خود در ایران آغازیانم. بهار و دهه‌خدا ادبیان و هنرمندان نامی ایران کوشش بسیاری برای جمع‌آوری و بررسی و انتشار فلکور کشور خود بعمل آوردند. ضمناً یکی از دوستان من مرحوم صادق هدایت که یکی از نویسندهای مبتکر معاصر ایران بود مجموعهٔ گرانبهائی از اعتقادات مردم ایران تألیف و برای اولین بار در این رشتہ کتاب‌بی‌نظیری منتشر نمود.

چندی بعد نگارنده‌دو جلد کتاب بنام: (معتقدات و عادات ایرانیان) بزبان فرانسه منتشر کردم این کتاب شامل فلکور ایران بود و من برای تدوین آن قریب دویست کتاب و مقاله رامطالعه کرده‌و خود شخصاً از شهرهای مختلف ایران اطلاعاتی از زبان خود مردم جمع‌آوری نموده بودم. گرچه بررسی‌ای لازم در باره کتب و مقالات لازم تا سال ۱۹۳۸ پیاپان رسیده ولی هنوز بررسی اطلاعات لازم بخصوصی از دهات ایران در زمینه آداب و رسوم مربوط به امور زراعی ناتمام مانده است خود ایرانیان نیز اینک با علاقه‌خاصی مسائل مربوط به فلکور را مطالعه می‌کنند.

یکی از رشتہ‌های اساسی بررسی انجمن ایران شناسی تهران که بسال ۱۹۴۶ تأسیس شده است بررسی موضوع فلکور است اعضای انجمن مزبور تا آنون مطالعی در باره عید باستانی سده یا عید آتشی که هنوز هم در گوشه و کنار ایران برگزار می‌شود منتشر کرده‌اند کتاب مهم دیگری بسال ۱۹۴۸ جزو سلسله انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده است. این کتاب تألیف دکتر معین و محتوى اسناد متتنوع و بالارزشی در باره فلکور است. فصلی از این کتاب وقف بررسی نفوذ آئین مزدائی در ادبیات فارسی گردیده است بررسی وضع لباس‌های قدیم ایران نیز که بنابر توصیه نگارنده صورت گرفته به تأسیس موزه البسه قدیم ایران (موزه مردم شناسی) در جوار موزه ایران

باستان منجر گردیده است . بدون اینکه با شمردن رشته‌های مختلف و موضوعات متنوع مربوط به فلکور ایران باعث ملال خاطر خوانندگان شویم باشاره به اصول ترین رشته آن به سخن خاتمه میدهیم . فتح ایران بدست اعراب در قرن هفتم میلادی و قبول اسلام از جانب شهر نشین ایران باعث ار هم گسیختن رشته ترا迪سیونهای ملی و مذهبی ایران گردید . در اینحال فلکور ایران آزمایش سختی از سرمیگذرانید اگر معتقدات و آداب و رسوم ایرانیان قبل از اسلام را با فلکور کنوزی بسنجیم می‌بینیم که از این میان آنچه مستقیماً بدورة ماقبل اسلام مربوط است بسیار ناچیز و کم اهمیت است . بسیاری از سنن باستانی پس از چیرگی اسلام تغییر شکل داد و یا اینکه بجای سننی که متروکمانده اند سنن تازه‌ای پیدا شده است .

بی گفتگو معتقدات مربوط به آتش یکی خطوط اصلی و مشخصه فلکور ایران باستان است مثلاً مردم شهرهای ایران شب آخرین چهارشنبه هر سال از روی بوته‌های مشتعل پریده و فریاد میزند :

« سرخی تو از من ، زردی من از تو ! نظیر این مراسم در برخی از دهکده‌های آلس اس نیز دیده میشود . بهنگام روشن کردن چراغ یا شمع کلمه (سلام) را بر زبان میرانند یا دعای خاصی میخواهند . در مغازه‌ها نیز بهنگام روشن کردن چراغ ، هشتگریان به روشنائی درود میفرستند (صلوات) گاهی به روشنائی یا به شاه چراغ یاد میکنند . این وضع یکی از مواردی است که سنن دیرین ایرانی رنگ اسلامی بخود گرفته است . گویا در این مورد منظور از شاه چراغ حضرت علی است .

غیر از جشن‌های سده جشن‌های فصلی دیگری نیز از زمانهای باستان باقی بوده مفهومها در قرون و اعصار بدست فراموشی سپرده شده است . این جشن‌ها آداب و مراسم خاصی داشته که آن وسیله بدبختی و بلایا و ارواح شریین را دور ساخته و خود را از جانوران موذی در امان نگه میداشته‌اند برخی از رسوم مزبور تاچندی پیش نیز جاری بوده . دالاوه سیاح ایطالیائی ضمن یادداشت‌های خود از روشن کردن مشتعل

هائی در یکشبانه روز برای دور کردن هر نوع چشم زخم و آفت و بلا از نباتات و حیوانات سخن میراند در بهار جشن گل سرخ با مراسمی نظیر مراسم جشن مزبور (در قرن وسطی) در فرانسه بر گزار می شد . بدبمال خشگسالی عظیمی در دوره ساسانیان، شاهنشاه فرمان داد تا با پاشیدن آب نزول باران را تصریح کنند . این شیوه سحر آمیز بعدها بصورت مصلی رفتن جهت نزول باران درآمد .

تنها عیدی که از ایران باستان بیاد گار مانده است جشن نوروز است که مراسم آن برای مدت سیزده روز از روز ۲۱ مارس به بعد بر گزار می شود نوروز نخستین روز سال نو است . بهترین موقع برای بررسی مجموع عادات و رسوم مردم ایران ایام عید نوروز است .

نوروز اصولاً یک عید بزرگ ایرانی است منتهای برخی پیر ایههای اسلامی نیز بدان افزوده اند در ایران هیچ یک از اعیاد بپای نوروز نمیرسد اما عاشورا که تجدید خاطره شهدای کربلا است روز عز اداری بشمار می رود پیش از این نیز ایرانیان خاطره سیاوش را که به بیداد کشته شده بود با تحریک حس خوانحوایی وی زنده میداشتند .

در زمینه فلکلور از ایران باستان مقوله های دیگری نیز جسته گردیده برجای مانده است . از آن جمله است اعتقاد به (دیو) که همان دیوان مزدایی و (جن) که پس از اسلام اعتقاد بوجو آن رواج یافته است . بناهای آبادیهای بسیاری در نقاط مختلف ایران باقی است که ساخته مان آن هارا به اشخاص بر جسته دوران باستان نسبت میدهند . گنج شاهوار افسانه ای، آوازه های توده ای و ضرب المثل ها نیز در زمینه فلکلور میراث ایران باستان بشمار می رود .

از مجموع آنچه گفته شد نتیجه می شود که فلکلور ایران نه تنها از نظر کشور ایران بلکه از نظر شباهت ها و مناسباتی که با فلکلور غرب دارد بسیار غنی و کاملاً در خور (۵ . ماسه) بررسی و مطالعه می باشد .

(پایان ترجمه)

تهران بتاریخ ۳۸ مرداد ۱۳۳۶

اسامی پادشاهان ایران ، با معادل یونانی و پهلوی

اسم یونانی	اسم شاه	اسم یونانی	اسم شاه
اپاتر	انطیوخوس پنجم	مدیها کیا کسار	هدوخ شتر
«	ششم آنطیوخوس سی ده	آستیماز	ایغ تودیگو
اشکانیان		پارسها	
(نام پهلوی)	نام	آگ منس	هخامنش
آردزایس	ارشک	تایس پس	چاش پش
تیریداتس	تیرداد	کامبیز	کمبوجیه
آرتتابانس	اردون اول	کورس	کوروش
فری یا پی تس	فری یا بت	داریس	داریوهش
فرا آتس	فرهاد اول	هی ستاپس	داریوش
میتراداتس	مهرداد	کسر کسنس	خشایارشا
ساناتر کس	ساناتر وک	آرتا کسر کسنس	اردشیر
فرا آتش	فرهاد سوم	ماکرو خیر	ارتختشتر (در ازدست)
اردس	ارد ادول	اخس	داریوش دوم
واردانس	واردان	آرzs	ارشک
گنازرس	گودرز	داریوش سوم	داریوش کدمان
ون نس	وانان	آلکساندر	اسکندر
ولا گرس	بلاش (ولگش)	سلوکی ها	
پا گرس	پا کر	سلکوس اول	سلکوس نیکاتر
اسراس	خسرو	انطیوخوس اول	آنطیوخوس ستر
ساسانیان «دوره دوم پارسیان»		» دوم	» ت اس
با پاک	با یک	سلکوس دوم	سلکوس کالی نی کس
شاه پوهرد	شا پور	» سوم	» سوتز
اوه هرمز	هرمز	فیلوباتر	چهارم
وره ران	بهرام	ابی فانس	آنطیوخوس چهارم
نرسه	نرسی		

فهرست مطالب

	سرآغاز
	دیباچه
۹	فصل اول - خصوصیات عمده جغرافیائی ایران
صفحه ۱۳۷	۱- طبیعت اراضی ایران
۱۵	۲- آب و هوای ایران
۱۷	۳- مردم ایران
۲۰	۴- حاشیه غربی ایران
۲۳	۵- نواحی خلیج فارس
۲۶	۶- حاشیه شمالی ایران
۲۹	۷- سواحل بحر خزر
۳۴	۸- خراسان و سیستان
۳۵	۹- مناطق شمال شرقی ایران
۳۷	۱۰- اراضی ترکمن نشین وابسته با ایران و افغانستان
۳۸	۱۱- شهرهای مهم ایران
۴۲	۱۲- تهران پایتخت کشور
۴۵	فصل دوم - نظری بتاریخ ایران
۴۹	۱- مراحل عمده تاریخ ایران
۵۴	۲- زبان در ایران باستان
۶۰	۳- طبقات اجتماعی ایران باستان
۶۶	فصل سوم - ایران باستان (هخامنشیان)
۷۱	۱- ایران پیش از دوره هندواروپائی
۷۷	۲- تأسیس دولت هخامنشی
۸۱	۳- هخامنشیان و یونانیان
۸۶	۴- سبک معماری هخامنشیان
	۵- شوش
	۶- مذاهب ایران باستان

۹۱	۷- در فرم زرتشت
۹۶	۸- زرتشت
۱۰۰	۹- دانس یونان در ایران دوره هخامنشی
۱۰۵	۱۰- ایران و اسرائیل
	فصل چهارم - سلوکی‌ها و پارت‌ها
۱۰۹	۱- فتوحات اسکندر
۱۱۴	۲- میراث اسکندر
۱۱۹	۳- سلطنت سلوکی‌ها
۱۲۵	۴- ایران و فلسفه یونان
۱۳۰	۵- نظر اجمالی بتاریخ ایران از قرون سوم پیش از میلاد تا قرن هفتم میلادی
۱۳۹	۶- پارت‌ها
۱۴۴	۷- پارت‌ها و رومیان
۱۴۹	۸- نظر اجمالی بمناهب
۱۵۴	۹- میترا یا مهر
۱۶۷	۱۰- هنر در دوره سلوکیها و پارت‌ها
۱۷۹	۱۱- تمدن و شهرهای کاروانی
	فصل پنجم - ایران در دوره ساسانیان
۱۸۰	۱- ساسانیان
۱۸۷	۲- وضع مذهب در ایران غربی ساسانی
۱۹۴	۳- مذهب زرتشت - مذهب رسمی ایران
۱۹۹	۴- تشکیلات اداری و اجتماعی ساسانیان
۲۰۳	۵- روم‌شرقی و ساسانی
۲۰۶	۶- هنر ساسانی
۲۲۵	۷- موسیقی و تمدن ساسانی
۲۲۸	۸- آلات موسیقی در عصر ساسانیان
۲۳۲	۹- موسیقیدانان
۲۳۴	۱۰- سرگش و باربد
۲۳۷	۱۱- مسیحیت در دوره ساسانیان
۲۴۲	۱۲- مانی

۱۳- آئین مانوی

- ۲۴۶ - اشاعه آئین مانوی و بقایای امروزه آن
 ۲۵۳ - بی نظمی های اجتماعی و مذهبی در دوره ساسانیان
 ۱۵ - (مزدک)
 ۵۹

فصل ششم - ایران دوره اسلامی از قرن هفتم تا پانزدهم میلادی

- ۲۶۴ - فتح ایران بدست اعراب
 ۲۶۸ - پایداری مزدیستنا در برابر اسلام
 ۳ - تشیع
 ۲۸۱ - نخستین سلسله پادشاهان ایرانی
 ۲۸۵ - مبنای ادبیات ایران
 ۲۹۰ - فردوسی شاعر بزرگ ایران
 ۲۹۴ - شعر فارسی از قرن ۱۱ تا ۱۳ میلادی
 ۲۹۹ - نثر فارسی از قرن ۱۱ تا ۱۳ میلادی
 ۳۰۴ - ادبیات فارسی در قرن ۱۳ میلادی
 ۳۰۹ - هنر در دوره سلجوقیان
 ۳۱۳ - مغولان در ایران
 ۳۱۷ - تیموریان
 ۳۲۱ - معماری ایران از قرن ۱۳ به بعد
 ۳۲۵ - صنعت سفال‌سازی اسلامی در ایران
 ۳۲۸ - فاشی ایران

فصل هفتم - از صفویه تا پهلوی

- ۳۳۷ - سلسله صفویه
 ۴۴۴ - ادبیات ایران از قرن چهاردهم میلادی
 ۳۵۰ - چهانگردی در ایران در سده ۱۷ میلادی
 ۳۵۷ - ایران از سده ۱۸ تا ۱۹ میلادی
 ۳۶۱ - با غهای ایران
 ۳۶۴ - بایگری
 ۳۶۷ - همایش در ایران
 ۳۶۹ - عرف و عادات مردم ایران
 ۳۷۶ - فهرست مطالب